
کتابخانه
مجلس شورای ملی

بازرسی شد
۴۶ - ۴۷

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب: لوایح القمر
مؤلف: ملاحسین کاشفی
مترجم
موضوع
شمارهٔ قفسه ۳۶۰۲ ۶۲۰۴
شماره ثبت کتاب
۵۰۷۲۴
۹۱۲۹

خطی - فهرست شده
۶۲۰۳

لوایح القمر
کاشفی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی بیده حکمة ازمة الاختیار و بقبضة قدرته اعنة الاقتدار و الصلوة علی حبیبه محمد المختار المنعوت باشارة و ربک یخلق ما یشاء و السلام علی آله الامجاد الاطهار و صحبه الاخیار الابرار مادار الافلاک الدوار و سایر الانجم السیار بعد از ادای ثنای قادر مختار جلت عظمته و علت کلمته که دست اختیار از تقلد اعمال کارخانهٔ ابداع و مشیت و تصرف در خزانه اسرار قدرت و ارادت او کوتاهست که یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید و آثار انوار ثوابت و سیارات و اطوار ادوار افلاک دایرات بر صنایع قدرت و بدایع فطرت او گواه ان فی ذالک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید و ارسال صلاة صلوات بمراقد مطهره و مشاهد منوره سالکان مسالک دین و ناهجان مناهج یقین که مطالع اقمار هدایت و طوالع آفاق درایت بودند علی الخصوص بران سیارهٔ اوج سبحان الذی اسری ستارهٔ برج و النجم اذا هوی قطب سپهر اصطفی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و ابلاغ نسایم تحیات فایحات و شمایم دعوات رایحات بروضات زاهرهٔ از اهر حقایق علوم و مشاهیر ممالک اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم فبعد چنین گوید فقیر حقیر حسین

ابن علی

ابن علی البیهقی المشتهر بالکاشفی ایده الله باللطف الخفی که چون بمدد دستیاری رفیق توفیق پایمردی معادن تحقیق شش رساله که آثار انوار آن احاطهٔ جهات سته نموده در علم نجوم ساخته و پرداخته شد بدین ترتیب که از رسالهٔ مواهب زحل افتتاح ابواب مداخل این علم شریف بر وجوه مستفتحان بابهای اعمال و احکام با سهل وجوه تیسر گشت و از کتاب میامن مشتری از حسن حسان جام ارقام تقویمی بعمل و جدول تسهیلات تحقیقات بر مناظر ظهور و غرفات بروز بجلوه جلا نمودار شد و ببرکت نسخه سواطع المریخ جواهر اصداف اعمال موالید در رشتهٔ انتظام بدست نظام فکرت نظامی هرچه تمامتر پذیرفت و صحیفهٔ لمیعه لوامع الشمس باشعه اشعار لطایف آثار انوار احکام سنین عالم را بر عالمیان چون روز روشن گردانید و بهمین دفتر مناهج الزهره مراسم احکام مواهب حالا و مالا بابهجی هرچه کاملتر مبتسم گشت و دیباچه مناهج عطارد خفایای زوایای ضمایر را از تحقیق مسایل طالع مسئله و تدقیق غوامض آن انکشافی تمام و وضوحی مالا کلام است بخشید و وقت آن آمد که بامداد رسالهٔ لوایح القمر اعنه حقایق اختیارات و ازمهٔ دقایق آن بایدی فارسان مضامیر دانشوری و شهسواران میادین حکمت پروری رسد و بدین لامعهٔ جهان افروز سبعه کاشفیه که لمعات سبعه سیاره پرتوی از شعاع شموع لموع اسرار ایشان تواند بود در قم اتمام و سمت اکمال پذیرد و لیغایه شبهت و منظقه رتبت این بضاعت مزجات وقتی بدولت مزجات [illegible] رسید و این دیباجه حقیر کاهی پرتو نور علی نور خواهد یافت که بشرف مطالعهٔ خدام آستان

سعادت قرین جام آصف ایام دستور الانام ملاذ الامراء اشرف الغرباء معاذ الوزراء وارثا وکسبا نقطه
دایره الایاله منطقه ذروة الجلاله مدبر قوانین العدل بالاضافات الفلکیه مقرر قوانین الفضل
بالاشراقات الملکیه مراة الممالک الخاقانیه امین الحضرت السلطانیه شعر عند السلاطین
عزیز مطاع ؛ لدی الخواقین مکین امین نظم شهسوار عرصه رفعت که در مقدار قدر ؛
ابلق ایام رام رایض احکام اوست ؛ آصف جم جاه مجد الدین محمد کافتاب ؛ در مقام احترام
از زمره خدام اوست ؛ لازالت بنیان دولته مؤیده الدعائم وارکان حشمته مؤکدة المعالم
مشرف کردد و بنظر ارتضاء عین الرضا ملحوظ و محفوظ شود و اگرچه عقل دوربین بیقین میداند
و خرد رهنمای تحقیق میشناسد که اهداء این تحفه محقر که حکم نقل التمر الی هجر دارد غایت مباسطت
و نهایت جرأت است و فی الحقیقه این نسخه نیز استحقاق نظر خداوندی که محک علوم و نقاد ارباب
فهوم است ندارد فاما رجا واثق و یقین صادق است که بعوارف مسکین نوازی و عواطف درویش
پروازی انظار میامن آثار متوجه این محقر ساخته بمحل رضا و موقع قبول رسانند شاید که بمقصد
که تالیف این مجموعه بافاضات مراضی خاطر فیاض و اشراقات عاطفت ضمیر مقدس از حضیض
خمول داد بار باوج عزت و اشتهار مترقی کردد و از محض الطاف واضح الآثار و عین اعطاف
لایحة الانوار قسطی اجزل و قسمی اعم اشمل متحظی شود شعر متی آتاک الذی املت من املی ؛ لن
لم انل منک ما املت من املی نظم کرم بکوشه چشمی شکسته وار ببین ؛ فلک شوم ببزرکی و مشتری

بسعادت ؛ و من الله نیل المطالب و المقاصد و هو مراد کل طالب و قاصد و وضع اساس این رساله
بر مقدمه و دو مقاله و خاتمه لایق افتاد چنانچه در فهرست موضح موضوع میشود مقدمه در تعریف
اختیار و موضوع و مبادی آن و فوایدی که بر استعمال آن مرتب میشود بر سه فصل فصل اول در تعریف
اختیار فصل دویم در موضوع و مبادی این علم فصل سیم در فایده اختیار مقاله اولی در بیان
شرایط کلیه اختیارات و آنچه احتراز از آن لازم باشد و آنچه اسباب کمال اختیار بود و این مقاله
نیز بر سه فصل اشتمال دارد فصل اول در شرایط کلیه که اختیار بی آن نشاید فصل دویم در هرچه
احتراز از آن در هر اختیار لازم بود فصل سیم در شرایطی که سبب کمال اختیار بود مقاله ثانیه
در اختیارات جزئیه و آن صد و پنجاه و سه اختیارات که بر ترتیبی لایق ایراد کرده میشود و در بیست
مقاله در جدول مفصل خواهد شد تا هر که مطلوب باشد بزودی بنظر اطلاع درآید خاتمه در بیان اختیارات
متفرقه مشتمل بر بیست فصل فصل اول در اختیارات بر اتصال قمر با کواکب فصل دویم در اختیارات
نزول قمر در بروج خالی السیر و اختیارات حالات او فصل سیم در اختیارات قمر بحلول او در منازل
فصل چهارم در اختیارات منازل بمذهب ابوریحان فصل پنجم در اختیارات منازل بمذهب حکماء
فصل ششم در اختیارات منازل جهة فتح قلاع فصل هفتم در اختیارات درجات مخصوصه فصل هشتم
در اختیارات درجات بمذهب قصرانی فصل نهم در اختیارات نزول کواکب در حدود یکدیگر فصل
دهم در اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر فصل یازدهم در اختیارات ایام فرس و نوع

فصل دوازدهم در اختیارات ایام هفته فصل سیزدهم در اختیارات سکز یولدوز و تحقیق موضع آن
فصل چهاردهم در اختیارات ساعات بست کواکب غیر آفتاب فصل پانزدهم در بیان اختیارات
مامونی فصل شانزدهم در اختیارات تثنی بمذهب حکماء هند فصل هفدهم در اختیارات ساعات بقول
ابومعشر فصل هژدهم در اختیارات کلی بمذهب جوکیان فصل نوزدهم در اختیارات جکر جوکنی فصل
بیستم در نکات غریبه و اسرار عجیبه و نوادر اختیارات و بعد از توضیح فهرست شروع می رود در مقدمه
کتاب بعون الملک الاواب مقدمه در تعریف اختیار و موضوع و مبادی و فواید آن مشتمل بر سه
فصل فصل اول در تعریف اختیار صاحب روضة المنجمین آورده است که اختیار پیدا کردن وقت
مسعود است جهة مهمی که مناسب آن باشد و نزدیک باین سخن است آنکه حکیم فاضل کیا کوشیار کوید
اختیار طلب سعادت وقتی مختار بود که آنوقت موافق مطلوب و مقصود باشد و ممازجت صاحب غرض
با خداوند طالع ممازجتی پسندیده و امام علامه فخر الملة و الدین الرازی قدس سره فرموده که اختیارات
عبارت است از بر گزیدن وقتی که آن بهترین وقتها باشد که یافته شود از آن اوقات که موافق
مقصود وی بود در آن مدت که آنوقت در وی طلب کنند و محصل این تعریفات همانست که اختیار
طلب وقتی است مسعود مناسب مطلوب و موافق مقصود صاحب کفایة التعلیم آورده است که اختیار کزیدن
مزاج آسمانی است برای آغاز کارهای زمین تا حکم آن کار بر وفق آن مزاج حاصل آید اگر آن کار در وقت
آن مزاج کرده شود و بدین سبب واجبست که نخست در اسباب کلیه آن کار تامل نمایند و از مبادی باز

جویند که آن مهم از جمله ممکنات است یا مستحیلات اگر ممکن باشد آنگاه اختیار کنند تا فایده آن بر آن
مترتب کردد و در اختیارات بافرزی آورده است که چون برای کسی اختیار مهمی کنند اگر طالع اصل
معلوم باشد باید که اول در طالع اصل و انتها و تحویل او نظر کنند که بر آن مهم دلیلی هست یا نه مثلا
شخصی را اختیار تزویجی میباید اولا باید دید که در طالع بر تزویج دلیلی هست یا نه اگر آن دلیل قائم
باشد آنگاه در اختیار آن شروع باید نمود و الا در آن خوض نباید کرد تا محال طلبی نکرده باشد و تضییع
اوقات نموده و اگر طالع اصل معلوم نباشد طالع مسئله را قائم مقام طالع اصل دارند بشرایطی که در رساله
مناهج عطارد مذکور شده و رسم حکیم اسمعیل بافرزی فرموده است که سلطان معز الدین سنجر ماضی
انار الله برهانه منجمان را امر کرد که اختیار سفری کنند و مدتی در آن اختیار میان اهل این صناعت
منازعت رفت تا بر یک اختیار اتفاق نمودند و بعد از اختیار سلطان را از آن سفر پشیمانی افتاد
و فسخ عزیمت نمود و همه رنج ایشان ضایع شد پس شرایط آن بودی که از روی طالع اصل و انتها و
تحویل پادشاه بدیدندی تا آن سفر وقوع یافت یا نه تا همه آن رنج نکشیدندی و از بعضی از کتب اخبار
مسطور است که چون حکماء در طالع ذو القرنین هیچ دلالت ندیدندی بر سفر و دلیل نحوستی نیز در
طالع بود قریب سه سال اجازت ندادند که سفر کند و اختیار را موقوف داشتند و او نیز چون صورت
حالی معلوم کرده بود از سخن حکماء عدول ننمود فصل دویم در موضوع و مبادی این علم موضوع هر علمی
آن چیز باشد که در آن علم از عوارض ذاتی او بحث کنند چنانچه در علم طب از احوال بدن انسان

از حیثیت بحث و مرض و موضوع این علم افلاک و کواکب است از این روی که از قوة بفعل آرند آن
چیز را که اختیار برای او کرده باشند و مبادی هر علمی آن باشد که موقوف علیه شروع در مسائل آن علم
و مبادی این علم بر آنجمله که امام آورده است قضایای تجربی بود و قضایای مقبولی نه همین مجربات
و پس چنانچه مذهب جمعی است چه مقرر است که هر گاه قمر با صاحب طالع متصل نباشد بکوکب غرض از
سیارات هر آینه باید که ایشان را متصل کردانند بکوکبی از ثوابت که بر مزاج کوکب آن غرض باشد
تا مقصود حاصل کردد و معلوم است که تجربه بمعرفت طبایع ستاره کان ثابته نرسد زیرا که کمترین شرط
در صحت تجربه آن است که یکفعل از یک کوکب در یک درجه بارها بپیند و این وقتی ممکن باشد که
عمر بر آن وفا کند که ثوابت دو دور یا بیشتر تمام کنند و مقرر است که یک دورهٔ ایشان بقول
اصح در مدت بیست و چهار هزار سال تقریبا تمام شود و پس عمر قلیل تجربه احوال کثیر ایشان
وفا نکند و آنچه از طبایع ستاره کان ثابته معلوم است جز بوحی و الهام بحیطهٔ فهم در نیامده و این
از قبیل مقبولات است پس محقق شد که در مبادی این علم بقضایای مقبوله حاجت چنانچه
بقضایای مجربه **فصل سیم** در فایدهٔ اختیار و ناچار است که از قبل از مقصود تمهید مقدمه کردن
که در ظهور فایدهٔ مفید باشد بدانکه حکیم بطلمیوس در ثمره آورده است که انما ینفع بالاختیار اذا کانت
قوة الوقت زائدة علی فضل ما بین القوتین فاما اذا کانت مقصرة عنه فلیس یظهر اثر الاختیار و ان
کان ما یستعمل فیه مؤدیا الی الصلاح و خواجه نصیر الدین طوسی قدس سره در شرح این کلمه میفرماید که هر طالع

که همه دلایل او منحوس و ضعیف باشد خداوند آن طالع را مانندی نبود در شر و شقاوت و این هر دو غیر
موجود یا نادر الوجود و پس اکثر طوالع را دلائل از هر دو طرف بود و بعد از تکافوء دلائل خیر و شر بر حال
که بر آن قرار گیرد و آن را قوام آن دلایل خوانند و چون جهة شخصی اختیاری کنند آن کس را طالع اصلی
باشد و طالع تحویلی با دلائلی خاصه در ایامی که اختیار در ان ایام کنند و هر یک را قوامی باشد پس اگر
قوامین یعنی قوام طالع اصل و تحویل در طرف سعادت متساوی باشند و سعادت اختیار موافق با آن
ضم شود انتفاع آن کس دران اختیار در غایت قوة باشد و اگر قوامین در همین طرف متفاوت باشند
و سعادت اختیار از قدر تفاوت زیاده باشد همچنان باشد که اول تا سعادت اختیار مساوی
قدر تفاوت باشد از ان اختیار اثر سعادتی محسوس نشود و اگر کمتر از ان باشد همچنین و اگر چه در هر دو
صورت استعمال اختیار معقل الصلاح باشد و برین قیاس باید کرد و آنجا که یک قوام در طرفی بود و دیگر
قوام در دیگر طرف یا هر دو در طرف نحوست و حکیم احمد مهندس در شرح این کلمه ایراد کرده است
که چون دلائل طالع شخصی و قوت اختیار متفق باشند در صلاح حال صاحب اختیار میفزاید و اگر مختلف
باشند بر یکدیگر غلبه کنند و آنچه قوی تر بود قوت او ظاهر گردد زیرا که صاحب اختیار بتن ماند و تن
بدان چیز سودمند که بتن در آید از اغذیه و ادویه چنانچه دارو به تن در آید و تن را صحیح باید صحت بر وی
نگاه دارد و اگر صحیح نباید بدن را باعتدال باز دارد و اگر تن بر وی غلبه کند اثر وی در بدن هیچ
پدید نیاید اگر چه اندک از بیماری بشکند همچنین طالع وقت اختیار با طالع اصل مولود یا برج انتها

با طالع تحویل در همه قسم بیرون نبود و یا هر دو سعد باشند یا هر دو نحس یا یکی سعد و دیگری نحس اگر هر دو
سعد باشند هر آینه سعادتی عظیم حاصل شود و اگر هر دو نحس باشند بیشک نحوستی عظیم پدید آید و اگر یکی
سعد باشد و یکی نحس این نیز بر سه قسم است یا سعد غالب بود یا نحس هر دو متساوی باشند اگر سعد غالب
باشد آنچه از وی برابر اسباب نحوست بود دفع آن نحوست بکند و آنچه فاضل آید سبب حصول سعادت
شود و اگر نحس غالب بود آنچه از وی با اسباب سعادت متساوی باشد منع آن سعادت بکند و آنچه
زیاده بود سبب حصول نحوست گردد و اگر هر دو متساوی باشند آن شخص را به سعادت حاصل آید نه نحوست
و چون این قاعده معلوم گشت که اختیار نیک سودمند است زیرا که اگر طالع اصل یا برج انتها یا
طالع تحویل نیک باشد و طالع اختیار که در غایت سعادت بود بدان پیوند آینه سعادت زیاد گردد
و اگر آن طالعها بد باشد طالع اختیار که بغایت مسعود بود آن نحوستها را زایل گرداند و باشد که سبب مزید
سعادت گردد و پس اختیار کردن نزدیک عقل از اهم مهمات بود والله اعلم بالصواب **مقاله اولی**
در بیان شرایط کلیهٔ اختیار و آنچه احتراز از ان لازم باشد و آنچه سبب کمال اختیار بود و این مقاله
نیز بر سه فصل اشتمال دارد **فصل اول** در شرایط کلیه که اختیار بی آن نشاید بدانکه اختیارات هفت است
چنانچه سلطان الحکماء استاد البشر خواجه نصیر الحق والدین محمد طوسی روح الله روحه آن را برین نسق
نظم فرموده اند **نظم** اختیار هر چه خواهی هفت شرط آور بجای ۞ تا بود کار تو نیکو و ین همه باید ز نقص
حال مه مسعود باید حال بیت و صاحبش ۞ حال طالع صاحبش حال غرض بیت الغرض ۞ و این هفت شرط است

که چون وقت مساعدت کند رعایت مجموع لازم است **اوّل** صلاح قمر و این بر شرایط دیگر
مقدم است   در جمیع اختیارات از برای آنکه او نزدیکترین ستاره کان است بزمین و تأثیر
او درین عالم زودتر و بسیارتر است از دیگر ستاره کان اما آنکه گفتیم تأثیر او زودتر است درین
شبهه نیست که حرکت قمر اسرع از حرکات دیگر کواکب و حوادث عالم پیوسته متجدد میگردد پس اضافت
این حوادث بحرکات سریعه قمر کردن انسب بود و دیگر آنکه قمر از غایت سرعت حرکت انوار ستاره کان را
بیکدیگر آمیخته گرداند و امتزاج ایشان سبب حدوث حوادث گردد بزودی اما آنکه گفتیم که تأثیر قمر
درین عالم زیادت است آن نیز از غایت وضوح احتیاج بشرح ندارد مثلا رنگ گرفتن میوها از
شعاع او و تأثیرش در کتان و سبب نزله و زکام شدن چون پرتو او بدماغ رسد بسیار ظاهر است
دیگر از تأثیرات او آن است که چون از اجتماع روی باستقبال نهد و درین محل بعضی او را زاید النور
گویند تا رسیدن باستقبال هر نباتی و غله که بدروند و ببرند چون بنهند در روی جانوری پدید آید
باندک مدتی و آن را از یکدیگر بریزاند و چون از استقبال باز گردد تا باجتماع درین اوقات هر چوب و غله
که ببرند و بدروند در روی جانور پدید نیاید و یکچندی هم بران حال بماند و این مجربست دیگر بوقت آنکه
ماه را با آفتاب اجتماع یا استقبال باشد مصروع را صرع افتد زیادت از اوقات دیگر و چون در وقت
گذرد بهتر گردد و دیگر اجتماع و استقبال آب دریاها و رودها در اضطراب افتد تا آنگاه که ماه از آفتاب
بر گردد ساکن شود جزر و مد دریای محیط از طلوع و غروب قمر ظاهر است و کرهٔ بعد اخری مشاهده

کرده‌اند که چون ماه نوافق مشرق ظاهر کردد آب دریای محیط به حل برآمدن کیرد تا آنکه قمر بوسط السماء
رسد باز چون از میان آسمان در کذرد آب باز پس شدن کیرد و بتدریج میرود تا چون قمر بافق غربی
محقق شود باز برآمدن کیرد و چون قمر از وتد الارض در کذرد آب دیکر باز کردد و باز پس شود تا چون
قمر بافق مشرق رسد باز آب برآمدن کیرد و دیکر چون قمر از ستاره بر کردد و بستاره دیکر پیوندد
که طبعش بر ضد آن ستاره اولین باشد وهوا تغییر پدید آید و بخارهای رطب و یابس بجنبش در آید
و از باد و باران آنچه مقتضای وقت باشد ظاهر کردد پس بچندین دلیل روشن شد که تاثیر
قمر درین عالم اسرع و اکثر از تاثیر دیکر کواکب است لاجرم صلاح حال او در اختیارات اولی باشد
و در روضة المنجمین آورده است که صلاح قمر مفرداً در هر اختیاری که بود ضروریست چه دلالت
او بر احوال جزئیه از همه پیداتر و سریع‌تر است و مراد از لفظ صلاح علی الاطلاق یا حصول
سعادت است یا عدم نحوست اما سعادت قمر از بیست وجه است اول آنکه شمالی صاعد باشد
و آن بعد از تجاوز است از نقطهٔ راس تا وصول و بنقطهٔ ذنب دویم آنکه در برج مستقیم الطلوع
و آن از سرطان تا جدی سیم آنکه در وتدی از اوتاد اربعه باشد الا در طالع و در مایل
الاوتاد نیز نیکو باشد و حکیم اسمعیل باخرزی کوید که ماه خداوند خانه او نشاید که در اوتاد هستند که
کار بفساد انجامد و در اکثر اختیارات این ملاحظه باید کرد در نفس طالع نیز نشاید و این سخن از غرابتی
خالی نیست و اعتماد را نشاید چه اقوال اکثر اکابر بر خلاف اینست چهارم آنکه خداوند خانه قمر بوی
ناظر

ناظر بود چه اکر میان ایشان نظر نباشد دلیل دشواری و رنج بود و این عمل بتمام نرسد مکر که سعدی
او را مدد کند و نظر خداوند خانه بوی از وتد باید آسان‌تر و تمام‌تر باشد پنجم آنکه از سعدی جدا کشته
شود و بسعدی دیکر متصل بود ششم آنکه در روز تحت الارض بود و در شب فوق الارض
و این را حیز کویند هفتم آنکه اثنا عشریه موضع او با سعدی بود موافق آن عمل باشد یا اثنا
عشریه آن سعد با وی بود هشتم آنکه منتقل باشد از سفلی بعلوی یعنی از ستاره بر کردد
و بستاره پیوندد که فلک ستاره متصل الیه بالای فلک ستاره منصرف عنه باشد الا در عروج
و شرب مسهل که برعکس بود نهم آنکه در خانهٔ سعدی بود یا در شرف وی یا در حد وی
دهم آنکه شمس بوی ناظر باشد بنظر مسعود یا آنکه در درجات مضیئه و منیره باشد یب آنکه
سریع السیر بود یعنی سیرش از سیر وسط که آن یبط است زیاده باشد ۱۳ آنکه زائد النور باشد
و زیادتی نور قمر وقتی است که از تربیع اول شمس درکذشته بتربیع دوم نرسیده باشد و
بعضی کفته‌اند قمر از اجتماع تا استقبال زائد النور است و از استقبال تا اجتماع ناقص النور
۱۴ آنکه قمر زائد الحساب و آن وقتی است که در نطاق سیم و چهارم باشد از خارج و در
نطاق اول و دوم باشد از تدویر و نقصان حساب وقتی بود که در نطاق سیم و چهارم باشد
از تدویر و در نطاق اول و دوم باشد از خارج ۱۵ آنکه زائد النور باشد در عدد و آن
وقتی باشد که در نطاق اول و دوم باشد هم از خارج و هم از تدویر و نقصان عدد وقتی

بود که نطاق سیم و چهارم باشد از خارج و تدویر ۱۶ آنکه در خانه یا شرف یا مثلثه یا فرح خود
باشد ۱۷ آنکه مقارن بسعود یا کوکبی مسعود بود ۱۸ آنکه در شرف شمس باشد ۱۹ آنکه از نحوس
پاک بود ۲۰ آنکه متصل بود بکواکب مؤنثه چه دران حال وی را قوتی عظیم باشد چنانچه اتصال آفتاب
بکواکب مذکر موجب قوت مراورا اما نحوست قمر از بیست و دو وجه است ۱ آنکه تحت الشعاع بود
یعنی میان او و آفتاب کمتر از دوازده درجه باشد از درجات سوا ۲ آنکه منخسف باشد
۳ آنکه در مقابلهٔ آفتاب بود ۴ آنکه بتربیع آفتاب بود ۵ آنکه در مقابله و تربیع و مقارنه
نحوس باشد ۶ آنکه محصور بین النحسین باشد ۷ آنکه میان او و ذنب دوازده درج باشد یا کمتر
و مطلق عقدتین کفته‌اند و آن معمول علیه و معمول بدینست ۸ آنکه در طریقهٔ محترقه باشد ۹
آنکه در بیوت و حدود نحوس باشد ۱۰ آنکه در اثنا عشریه نحوس باشد یا در مقابلهٔ آن ۱۱ آنکه
در زائد الوتد باشد مکر در سیم که آن فرح اوست و از همه بدتر آنکه در نهم بود ۱۲ آنکه بطی السیر باشد
یعنی سیرش از سیر وسط کمتر بود ۱۳ آنکه وحشی باشد یعنی ببرجی در آید و بیرون رود که بهیچ کوکب
اتصال نکند و بدتر آنکه در برج قوس وحشی باشد بجهة آنکه قمر از برجهای غریب در قوس زیاده
ضعفی دارد چه از هبوط بیرون می‌آید و بوبال میرود و اکر در جوزا وحشی بود ضررش کمتر چه از خانهای
غریب جوزا مر قمر را مناسب‌تر است که از شرف بیرون آمده و بخانه متوجه شده ۱۴ آنکه جنوبی
هابط باشد یعنی از نقطهٔ ذنب تجاوز کرده باشد و بنقطهٔ راس نرسیده ۱۵ آنکه در جدی باشد
که وبال

که وبال اوست ۱۶ آنکه در ششم یا هشتم یا دوازدهم باشد از سهم السعادة ۱۷ آنکه ناقص
النور بود ۱۸ آنکه ناقص العدد باشد ۱۹ آنکه ناقص الحساب بود ۲۰ آنکه در درجات مظلمه
دخمیه و درجات آبار بود ۲۱ آنکه ناقص خالی السیر بود یعنی در اوایل برج بکوکبی پیوندد و دران
برج دیکر بهیچ کوکب اتصال نکند ۲۲ آنکه بعید الاتصال بود یعنی در برجی در آید و در اوایل برج
هیچ کوکب را نه پیوندد و در آخر پیوندد و آن دلیل تعویقات و تعطیل کارها باشد شرط دوم صلاح
حال اینست که قمر دروی است و آن از سه وجه است ۱ باید که سعدی دران موضع بود یا
ناظر ۲ باید که خداوند خانه ناظر بود بماه و اکر نحس بود باید که از اوتاد ناظر بود ۳ باید که از نحوس
و نظر نحوس سلیم باشد شرط سیم صلاح حال صاحب آن خانه که قمر دروی است و آن نیز از سه
وجه است ۱ باید که در موضعی نیک حال بود و سعود بروی ناظر و نحوس از وی ساقط که کونه
چون قمر محسود باشد و صاحب خانه‌اش مذموم اول آن کار پسندیده و آخرش نکوهیده ۲
باید که بقوتهای ذاتی چون بودن در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه یا ربعی که سایر باشد
باوج یا صعود در شمال یا استقامت و سرعت سیر و زیادتی آن آراسته باشد و بقوتهای عرضی
چون بودن در اوتاد و مائلی و فرح و حیز و مانند آن مزین ۳ باید که قمر بوی ناظر باشد و این
اصل تمامت در همه عملها شرط چهارم صلاح حال طالع و آن از هشت وجه است ۱ شایستکی
او مر غرض را چنانچه کارهای ثابت را بروج ثابته و کارهای منقلب را بروج منقلبه و آنچه بین

اثنین باشد و کارهای راکه بنوبت کنند بروج ذوجدین ۲ باید که بطبع موافق عمل مقصود باشد
چنانچه کارهای راکه تعلق بآتش دارد بروج آتشی و عمل آبی را بروج آبی و قس علی هذا ۳ اگه مراعات
زمان نیز کرده شود چنانچه کارهای راکه در روز خواهند کرد بروج نهاری اختیار کنند و کارهای
لیلی را بروج لیلی و از بروج دوازده گانه اول نهاریست و دوم لیلی تا آخر و گفته اند که برجهای
ناری کارهای روز را نیکست و برجهای آبی کارهای شب را ۴ اگه رعایت طبقات خلایق کنند
چنانچه کارهای ملوک بروج ملوکی و علی هذا القیاس بنسبت سایر مردمان و دیگر کارهای راکه تعلق
بمردان دارد بروج مذکره اختیار کنند و مهمات اناث را بروج مؤنثه و صفات بروج از
تذکیر و تانیث و نهاری و لیلی و طبایع و جهات هریک بشرحی مستوفی در رساله مواهب
زحل مسطور شده از آنجا تحقیق توان نمود ۵ اگه طالع از برجهای مستقیمة الطلوع باشد تا
آن کار بر مراد با تمام رسد ۶ اگه سعود را از طالع حظی تمام باشد چنانچه طالع بیت یا شرف
یا حد ایشان باشد ۷ اگه سعود بوی ناظر باشد و نحوس از وی ساقط که نظر نحوس
بطالع دلیل دشواری باشد و نظر سعود دلالت بر کمال آن کار کند و اگر هم سعود ناظر باشند
و هم نحوس دلیل توسط بود ۸ اوتاد بسعود آراسته باشند و نحوس از آن ساقط و در رعایت
اهمیت بعد از طالع اول عاشر باشد پس سابع پس رابع مگر در امور سلطانی که اول عاشر
نگرند پس طالع و سابع و رابع **شرط پنجم** صلاح حال صاحب طالع و آن از پنج وجه است ۱
اگه

اگه ناظر بود بطالع و بهیچ وجه ساقط نشاید چه اهل این صناعت متفقند بر آنکه طالع اختیار
بمنزله بدن است و خداوندش بمنزله روح پس باید که روح ببدن متصل باشد تا اسم حیات
بر او اطلاق توان کرد از این است که طالع را بیت الحیوة خوانند و بطلمیوس گفته است که هر
ستاره که ناظر نباشد بخانه خود همچنان باشد که کسی از منزل خود دور مانده باشد او را
بمحافظت خانه قیام کردن متعذر بلکه متعذر بود پس باید که صاحب طالع ناظر باشد بطالع
بهر نظر که باشد و اگر نحس بود باید که بنظر مودت بطالع نگرد چه نظر نحوس از تسدیس و تثلیث و نظر
سعود از مقابله و تربیع بد نباشد ۲ اگه سعود بوی ناظر باشند ۳ اگه سهم السعادت مقارن
وی باشد ۴ اگه بقمر ناظر بود اما اگر نحس باشد باید که نظر او بقمر در اوتاد طالع نبود ۵ اگه
قوی حال باشد بقوت ذاتی یا عرضی **شرط ششم** صلاح حال کوکب غرض یعنی ستاره
که تعلق بمطلوب داشته باشد مثلا کارهای سلطانی را آفتاب و شغل دهقانی را زحل و تجارت را
عطارد و باقی بر اینقیاس و آن از شش وجه است ۱ اگه ناظر بود بطالع اما اگر نحس بود باید
که از مقابله و تربیع ناظر نبود ۲ اگه ناظر باشد بخانه حاجت چنانچه آفتاب و عطارد
بتاسع ۳ اگه ناظر باشد بصاحب طالع که در روضه آورده است که نظر خداوند
حاجت که آنرا کوکب الغرض گویند بخداوند طالع بهتر باشد از نظر او بطالع و حکیم ماشاءالله
مصری بدین رفته است ۴ اگه قوی حال بود و حظوظ خویش بود ۵ باید که از ضعف

و نحوست سلیم بود ۶ اگه باید ممازجتی محمود بود میان خداوند خانه حاجت و خداوند طالع
اهل صاحب اختیار و خداوند طالع اختیار که دلیل حسن عاقبت باشد **شرط هفتم** صلاح
بیت الغرض یعنی خانه که تعلق بمهم و مطلوب داشته باشد چنانچه چهارم زراعت را و نهم
سفر را و دهم اعمال و اشغال و مانند این و آن از سه وجه است ۱ اگه از خانه حاجت
سعدی قوی حال بود یا ناظر باشد بدو ۲ باید که خانه حاجت در اصل مولود سعود بوده باشد
و قوی ۳ باید که خانه حاجت از طالع اهل صاحب اختیار ساقط نباشد و در اصلاح
حال کوکب الغرض و بیت الغرض و خداوند او استقصا باید نمود که حکما گفته اند چون خانه
غرض و خداوند او تباه شود صلاحیت دیگر دلیلها هیچ سود ندارد و فایده ندهد والله اعلم
فصل دوم در آنچه احتراز از آن لازم باشد بدانکه چیزهای که در اختیارات از آن اجتناب
باید نمود و آن را محذورات کلیه گویند چنانچه شرایط فصل سابق را مشروطات کلیه دانی
سی و هشت چیز است **اول** حذر باید کرد از آنکه ماه در طالع باشد خاصه در شب الاربع
و شری که چون ماه مسعود باشد و در طالع باشد بعضی روا داشته اند و حکیم فایق یعقوب ابن
اسحق کندی بهیچ وجه جایز نداد در بودن قمر در طالع و گوید قمر مزاد تی دارد با طالع و بعضی
از حکما گفته اند چون ماه در غایت تربیت و قابلیت قبول اثر دارد بسرعت لاجرم اثر
سعادت و نحوست زود در وی بدید آید پس وقتی که در طالع باشد تغیرهای عظیم در
مزاج

مزاج انسان ظاهر کرد و بعضی گویند بودن قمر در طالع جایز است چه او در طالع طبیعت زهره دارد
و زهره در طالع مذموم نیست و ابومعشر در اختیار سفر خاصه قمر در طالع جایز ندارد و در بودن
شمس نیز در طالع اختلاف کرده اند اکثر منجمان روا داشته اند بودن شمس در طالع و بعضی جایز
ندارند و حق آنست که بودن هیچ نیر در طالع اختیار مناسب نیست و این رباعی که نمیقه
خاطر یکی از فضلاست بدین حال ایمائی می کند **رباعی** از قول حکیمان جهان در سمرست
نیر که بود بطالع اندر خطرست ؛ این کار جهان از آن چنین با خطرست ؛ کاندر درج
طالع هر روز خورست ۲ حذر باید کرد از آنکه ماه از طالع ساقط باشد ۳ حذر باید کرد
از ممازجت ماه با مریخ در اول ماه و اول روز ۴ حذر باید کرد از ممازجت قمر با زحل در
آخر ماه و آخر روز ۵ حذر باید کرد از آنکه ماه را با خداوند خانه او نظر عداوت باشد چه آن
دلیل مضادت و خصومت بود در آن کار و در کارهای زنان سهل باشد ۶ حذر باید کرد
از آنکه ذنب در طالع باشد یا در خانه حاجت یا با آفتاب یا با ماه یا کوکب الغرض ۷
حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع یا ستاره حاجت راجع باشد یا محترق یا محصور بین النحسین
یا مجاسد کید یا مغربی ۸ حذر باید کرد از آنکه نحوس در اوتاد باشند خاصه در طالع و اگر
چه ستاره حاجت باشد که نحوست وتد صاحب حاجت اختیار را از مطلوب باز دارد
۹ حذر باید کرد از آنکه خداوند هشتم در وتد باشد که صاحب این اختیار را افتقار رسد

۱۰ حذر باید کرد از آنکه خداوند خانه قمر ازوی ساقط باشد و منحوس بود که دلالت
بر فساد اختیار کند و صلاح حال قمر درین باب سودمند نیاید ۱۱ حذر باید کرد
از نحوست قمر بهر وجه که باشد ۱۲ حذر باید کرد از آنکه صاحب بیت الغرض در
اوتاد باشد اگر نحوس بود اما باید که بطالع ناظر باشد از حادی عشر یا طالع یا ثالث یا
خامس مگر وقتی که طلب شر و فتنه کند ۱۳ حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع نحس بود
از وتد بطالع نگرد که آن دلیل فساد اختیار بود و صاحب اسرار النجوم آورده است که صاحب
طالع که نحس بود بطبایع از غیر وتد باید و سقوطش از طالع بهیچوجه نشاید ۱۴ حذر باید کرد
از آنکه طالع یکی از درجات ابار باشد یا صاحب طالع نیر در یکی از درجات ابار باشد ۱۵
حذر باید کرد از روزهای شوریده و آن بوقت راجع شدن ستاره کان باشد یا هبوط
احتراق ایشان یا روزی که در او تغییر کلی باشد چون بلای عظیمی یا حربی یا بیماری عام و مانند
آن ۱۶ حذر باید کرد از آنکه طالع برجی باشد از بروج معوج الطلوع خصوصاً در مهمات
ملکی که آن کار بر سنن استقامت نرود ۱۷ حذر باید کرد از آنکه قمر در برجی معوج مگر که از
نظر سعود حظی تمام داشته باشد و زائد النور بود چه اگر ناظر نحوس بود در نج مضاعف گردد
و کار دراز شود و جز کلفت و مشقت روی ننماید ۱۸ حذر باید کرد از ایام نحس و آن هفت
روز است قبل از کسوف و هفت روز بعد از ان و سه روز پیش از خسوف و سه روز

پس ازاو

پس ازاو ۱۹ حذر باید کرد از ساعات بست آفتاب که منسوب است باهل تامل و حکیم
اسمعیل باخرزی در اختیارات خود ساعات بست را محترقه گوید و آورده است که استادان
این صناعت اتفاق کرده اند که آغاز هیچ کاری نتوان نهاد از مهمات ملکی درین ساعت
محترقه و حکیم ابومعشر را درین باب مانعتی عظیم است و میگوید که هرگاه کسی آغاز کاری از کارها
بزرگ درین ساعت چون بر تخت نشستن و روی بحرب آوردن و علم بربستن و بر مسند
وزارت نشستن و غیر آن جز پشیمانی بار نیارد و جز ندامت روی ننماید و مهتر چیزی اختیار کنند
آنست که حال این ساعات را بتحقیق بدانند تا ناشناخته کاری آغاز ننهند که عاقبت بوخامت
انجامد و کیفیت استخراج این ساعات و احوال آن در رساله میامن المشتری ببسطی کامل سمت
ثبت یافته ۲۰ حذر باید کرد از آنکه ماه از کوکبی علوی منصرف باشد و بکوکب سفلی متصل که
آن دلیل بزیان آمدن مطلوب باشد و انصراف از کوکبی صاعد و اتصال او بکوکبی هابط
همین حکم دارد و اگر از کوکبی برگردد که در وتد بود و بکوکبی پیوندد که از طالع ساقط باشد
همین معنی دست دهد و اگر بصورت در اختیار حرب بود روا باشد چه دلیل قوت شاخص
و ضعف خصم او بود ۲۱ حذر باید کرد از آنکه طالع اختیار ششم و هشتم و دوازدهم طالع اصل
صاحب اختیار بود که آن سبب بیماری و خوف و غلبه اعدا باشد و در طالع تحویل و انتها
نیز همین حکم است و اگر طالع اصل معلوم نباشد مسئله بدل آن بکار دارند ۲۲ حذر باید کرد

از نحوست طالع اجتماع مقدم که حکماء گفته اند که چون طالع اجتماع مقدم تباه باشد و نحوس بر آن
مستولی باشند پرهیز باید کرد از کارهای که دوام آن مطلوب باشد ۲۰۳ حذر باید کرد از درجات
تأسیسات که دران ساعت قمر بدان درجات رسد بغایت نحس و مذموم و ناشایسته است
و تأسیسات مذاکر بحران باشد و عرب آنرا تأسیسات گویند و آن هشت تأسیس باشد تأسیس
اول از اجتماع در بعد دوازدهم درجه است و تأسیس ثانی سی و یکم و ثالث چهل و پنجم و رابع
چهل و پنجم و پنجم سی و یکم و آن نقطه استقبال است و تأسیس اول از استقبال در قرب دوازدهم
درجه است و دوم سی و یکم و سیم چهل و پنجم و چهارم و چهل و پنجم و پنجم و سی و یکم که بنقطه اجتماع
رسد و تفصیل تأسیسات و کیفیت استنباط آن از رساله میامن المشتری موضح گردد ۲۰۴ باید
حذر کرد از ایام ناقصه و آن در اول روز بیست و هفت ماه عرب بود تا نیمه روز چهارم از ماه دیگر
و بعد از ان تا تمام یازده روز ایام زیادت بود و پس از ابتدای روز دوازدهم تا نیمه روز نوزدهم
ایام نقصان بود و بعد از ان تا آخر روز بیست و ششم ایام زیادت باشد ۲۰۵ حذر باید کرد
از ایام مکروهه و آن اسباع ماه عربی که نهم و هجدهم و بیست و هفتم است ۲۰۶ حذر باید کرد
از ایام مذمومه و آن اسباع عربی باشد و آن روزهای بحران ماه بود چون هفتم و چهاردهم
و بیست و یکم و بیست و هشتم و بابلیان درین چهار روز اختیار روا نداشتند ۲۰۷ حذر باید کرد
از ایام منحوسه در ماههای فارسی و آن هفت روز است که از برای همه کارها بد است و چهار روز

دیگر

دیگر است که در هر روزی کاری معین ممنوع است و خواجه نصیر الدین آنرا در سلک نظم کشیده است
نظم بقول جعفر صادق خلاصه سادات ؛ ز ماه پارسیان هفت روز مذموم است
نخست روز سیم باز پنجم و پس از ان ؛ چه روز سیزدهم و روز شانزدهم شوم است ؛ دگر ز عشر سیم
بیست و یک چه بیست و چهار ؛ چه بیست و پنج که آن نیز نحس مرقوم است ؛ بجز عبادت کاری
مکن درین ایام ؛ اگرچه نیک و بدت همچو رزق مقسوم است ؛ بماند بیست سه روز خجسته مختار
که در امور حوائج بخیر موسوم است ؛ ولیک چارم و هشتم سفر مکن زنهار ؛ که خوف و هلاک دین
هر دو نص محتوم است ؛ بروز پانزدهم پیش پادشاه مرو ؛ اگرچه سنگ دلش بر تو نرم چون
موم است ؛ گریز نیز درین روز ناپسند آمد ؛ که ره مخوف و هوای خلاص مسموم است ؛ مکن
دوازدهم با کسی مناظره تو ؛ که در خصومت این روز صلح معدوم است ؛ ز روزهای ستوده
همین چهار است انکه ؛ درین حوائج در سلک نحس منظوم است ۲۰۸ حذر باید کرد در وقت
انصراف ماه از محاق از شهادت مریخ و اتصال بدو خاصه از مقارنه یا تربیع ۲۰۹ حذر باید
کرد در وقت استقبال از شهادت زحل و اتصال او بقمر که آن دلالت کند بر غایت تباهی
۳۰ حذر باید کرد از نحوست قران یعنی چون اجتماع در جزو قران علویین واقع شود
یا اجتماعی دیگر و گفته اند تا وقت استقبال از جملگی ابتداآت حذر باید کرد و اگر ضرورت باشد
قوت آن اختیارات در نحوس باید جست اما اگر قران سعدین دران جزو بوده باشد و

نحوس مستولی باشند آن نحوست زایل شود و آن ماه کارها شایسته باشد ۳۱ حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع یا کواکب الغرض یا صاحب حاجت یا خداوند قمر غربی باشند که عاقبت آن وخیم بود ۳۲ حذر باید کرد از آنکه قمر در مقابلهٔ زحل بود یا در تربیع مریخ یا در تثلیث مشتری بدحال یا در تسدیس زهره بدحال زیرای آنکه در وضع بروج موت این کواکب را با قمر همین نظرات پس بوقت اختیار نشاید که چون آن کواکب منحوس بود قمر را با او همان نظر باشد که نحوست مضاعف کرد و بعضی نظر سعدین را در محل جایز داشته اند و حکیم نجر این قول را پسندیده و حق اینست که چون در اصل وضع قمر را با سعدین همین نظرات و در اختیار نیز همین نظر بود و سعدین قوی حال باشند در سعادت بیفزاید و اگر سعدین بدحال باشند هنوز از سعادت چیزی باقی ماند ۳۳ حذر باید کرد از انصراف ماه از نحوس که در وقت فرار که آن بهتر باشد ۳۴ حذر باید نمود از اتصال ماه بنحوس که آن نحس قوی حال باشد و او را شهادتی باشد نزدیک ماه چنانچه خداوند خانهٔ وی که آنگاه دلیل حصول مراد باشد اما پس از خصومت و بی رضای خداوند حاجت ۳۵ حذر باید کرد از نحوست اجتماع در طریقهٔ محترقه یعنی چون جزو اجتماع از نوزدهم درجهٔ میزان باشد تا سه درجهٔ عقرب آنگاه از ابتداء امور کارها اجتناب باید کرد که بلائی بزرگ آرد ۳۶ حذر باید کرد از ابتدای امور چون اجتماع از اول روز یا اول سال بوده باشد یا شهادت مریخ ۳۷

حذر باید کرد

حذر باید کرد از افتتاح اعمال چون استقبال در آخر روز یا آخر سال بوده باشد با شهادت زحل ۳۸ حذر باید کرد از شهادت سهم زحل و سهم مریخ و نظر خداوندان ایشان بسهم حاجت و خداوند او و نیت آنچه در باب اختیار از آن حذر کردن لازم است فصل سیم در آنچه سبب کمال اختیارات باشد و آن هفده نوع است نوع اول آنچه تعلق بابتداآت و انتهاآت امور دارد و درین باب اصل تمام ملاحظهٔ حال اجتماع و استقبال مقدمست با احوال قمر و آن چنان بود که جزو مقدم در طالع اختیار از سه حال بیرون نباشد یا در اوتاد باشد یا در تأمل یا در زایل اما چون جزو مقدم در یکی از اوتاد باشد خالی از آن نیست که قمر در آن استقبال یا اجتماع یا سعدی بوده است یا با نحس یا با فارغ بوده از اتصال بسعد و نحس اگر با سعدی بوده باشد بعد از انصراف از او بسعدی دیگر پیوسته دلیل خوبی آن کار بود هم از ابتدا هم در انتهاء اگر بنحس پیوسته باشد دلیل خوبی ابتداء و تباهی انتها باشد و اگر با نحس بوده باشد و چون از و برگشته بسعدی متصل شده باشد دلیل تباهی ابتداء و خوبی انتها بود و اگر بنحس پیوسته بوده دلیل تباهی آن کار باشد هم در ابتداء و هم در انتها اما اگر جزو مقدم در یکی از بیوت مایلی الاوتاد بود اقسام چهارگانهٔ مذکوره میانه باشد و اگر در زایل الوتد بود اقسام اربعه ضعیف بود الا در جانب شر زیرا که اول سعادت هرچند بدحالتر باشند نحوست ایشان بیشتر بود و اگر قمر از اتصال فارغ بوده باشد و جزو در وتد بود دلیل توسط

آن کار باشد مایل به نیکوئی و اگر در مایل بود آن کار بر درجه توسط باشد و اگر جزو در زایل بود اندک و بضعیف مایل باشد و گفته اند که طالع صاحب شرف و سهم سعادت و خداوند سعادت و آن ستاره که قمر بدو می پیوندد دلیل ابتدای کارها بود و برج چهارم و صاحب شرف و اثناعشریهٔ ماه و خداوند خانهٔ قمر و خانهٔ چهارم از درجهٔ قمر و صاحب سهم السعادة دلیل انتهای کارها بود پس اگر خوبی ابتدا و انتها خواهد ملاحظهٔ این دلایل بکند و ایشان را مسعود سازد و در مواضع نیکو بنهد و در کتاب ستر النجوم آورده است که اختیارات از اصلاح در باب عواقب غافل نباید شد از برای آنکه اعمال تمام نگردد الا بعواقب و صاحب ستر الاسرار آورده است که اصلاح حال دلایل ابتدا بی اصلاح حال عاقبت سبب تلف صاحب اختیار بود و در جامع مذکور است که حکما متفقند بر آنکه ماه دلیل ابتداست و خداوند او دلیل عاقبت پس در ابتدای کارها حال ماه یا صاحب بیت او یکی از چهار قسم تواند بود اول آنکه قمر در وتدی بود از اوتاد طالع و خداوند خانه را بوی ناظر باشد و این دلیل خوبی ابتداء و تباهی انتها باشد سیم آنکه قمر در وتد نبود اما خداوند خانه بوی ناظر باشد و این دلیل تباهی ابتدا و خوبی انتها باشد چهارم آنکه قمر در وتد نبود خداوند خانه بوی ناظر نه و این دلیل تباهی ابتدا و انتها باشد نوع دوم آنچه تعلق باحوال دلایل طالع اختیار دارد باید دانست که دلیل طالع کوکبی باشد که مستولی بود بر طالع و شهادت او بیشتر باشد و در بر هان الکفایه آورده است که دلایل طالع نهند بدین ترتیب اول صاحب طالع پس صاحب شرف پس صاحب

حد

حد پس صاحب مثلثهٔ اولی پس صاحب وجه پس سهم پس صاحب اثناعشریهٔ طالع پس کوکبی که در درجهٔ طالع بوی متصل باشد پس کوکبی که در طالع بود از این جمله هر کدام را شهادت بیشتر باشد کوی دلیل بود و اولا عاشر و سابع و رابع و سایر بیوت بدین دستور پدید توان کرد و این ادلا را بر هر وجهی که مقتضای مقام باشد از صعوبت و قوت رعایت باید نمود نوع سیم آنچه تعلق بملاحظهٔ طالع اصل دارد با طالع اختیار حکما گفته اند که اگر ممکن بود طالع اختیار باید که طالع اصل باشد یا عاشر اصل بشرطی که از نحوس پاک و بسعود قرین و اگر میسر نشود حادی عشر اصل را طالع اختیار باید کرد و طالع تحویل را چون طالع اصل یکبار توان داشت و برج انتها نیز توان اگر ششم و هشتم و دوازدهم اصل نباشند و پاک باشند از نحوس و بعضی خامس و تاسع و ثالث طوالع ثلثه را روا داشته اند که طالع اختیار بود و گفته اند باید نگریست تا کوکبی که والی یکی از طوالع ثلثه است سعدست یا نحس اگر ستاره سعد بود باید که در یکی از اوتاد طالع اختیار باشد یا در مایل و بهتر آن بود که فوق الارض باشد مسعود قوی حال و سالم از نحوس و اگر ستاره نحس بود در مائلی باید کرد و اگر در وتد افتد حاجت معوق ماند و در زائل خود نشاید و گفته اند باید که میان طالع اختیار و طالع صاحب اختیار امتزاج محمود و مشاکلتی مسعود باشد و اگر در طالع تحویل همین معنی دست دهد موجب زیادتی سعادت گردد نوع چهارم آنچه تعلق بدلائل حاجات دارد بدانکه دلیل هر حاجتی کوکبی بود که در خانهٔ حاجت باشد یا او را در آن خانه حظی و گفته اند که دلیل حاجت قمرست و سهم الحاجت و صاحب ساعت اختیار

وهر کوکبی که دلالت بران کار دارد وچون شمس بر امور سلطانی وزحل بر کارهای دهقانی واصح

اقوال آنست که بزرکترین دلیل خداوند بیت الحاجه بود پس صاحب شرف او پس صاحب خداوند

پس صاحب سهم الحاجه پس قمر پس سهم الحاجه پس کوکبی که در بیت الحاجه بود پس کوکبی که به بیت الحاجه

ناظر باشد پس صاحب ساعت پس کوکبی که بالطبع دلیل آن کار است وچون ادلا مسعود باشند ودر

موضع نیکو افتند آن حاجت بر وفق مطلوب مهیا کردد وکفته اند خداوند بیت الحاجه از

طوالع ثلثه اختیار باید کرد که در برجی که طالع اصل بوده باشد بکنند که حاجت تمام شود بی رنجی

وکفته اند اکر در برجی کنند که طالع تحویل بوده حاجت تمام کردد اما کم نفع باشد ودر برج انتها

میانه باشد در نفع ودر جامع شاهی آورده است که اکر در طالع اصل بود دلیل فساد حاجت باشد

باید که عنایت بر اصلاح خانه حاجت از اختیار مصروف داری وخداوند آن را قوی حال کردانی

وکفته اند که در طالع اختیار مراعات اصلاح کوکبی باید کرد که در طالع اصل دلالت کند بر حصول آن

حاجت که اختیار بجهت اوست واین از جمله ارکان اختیارات است مثلا یکی را طالع سنبله است

وصاحب طالع وصاحب شرف عطارد در خانه هفتم خوب است وصاحبش مشتری وخداوند شرفش

زهره ومشتری در طالع وعطارد از قوس که چهارم طالع است بطالع ناظر این طالع دلالت میکند

بر وقوع تزویجی پس در اختیار تزویج بعد از صاحب طالع اصطلاح مشتری باید کرد که صاحب سابع

واز جهتی محمود میان مشتری وعطارد نکاه باید داشت وعطارد باید که مقبول باشد از مشتری

واصلاح

واصلاح زهره نیز درین باب از مهمات است که کار تزویج منسوب بدوست وباقی بر قیاس

نوع پنجم آنچه تعلق بمقصود اختیار کننده دارد باید که در هر باب اختیاری که بکنند غرض اصلی

ومقصود اختیار کننده ملاحظه کنند تا آن اختیار نیکو آید مثلا در اختیار عقد نکاح چند صورت

متصور است شاید که این عقد برای آن عزیمت می بندد که هرکز زفافی دست ندهد وشاید

که خواهد زفاف بزودی فراهم آید وروا است که میخواهد که زفاف زود باشد وممکن است که

غرض اصلی ازین نکاح فرزند باشد وشاید که خواهد که فرزند در میان نبود وماننداین پس

باید که تفحص غرض او کنند تا اختیار ملایم مقصود وی بود دیکر چنانچه جماعتی مختلف الاغراض

روی بسفر آرند وهر یکی را دران سفر مقصدی ومقصودی دیکر است پس اکر همه را یک وقت

اختیار کنند مناسب اغراض ایشان نیفتد نوع ششم آنچه تعلق بسهام دارد بدانکه اعتبار احوال

سهام از ارکان کمال اختیارات است حکماء کفته اند بهترین اختیاری آن است که سهم السعاده

بماه ناظر باشد وخداوند سهم السعاده قوی حال بود وآن سهم منسوب است بدان حاجت که

مطلوب اختیار کننده است مسعود باشد ورعایت حال سهم الغیب وخداوند او نیز باید کرد

از ملاحظه سهم المشتری وسهم الزهره وخداوندان ایشان غافل نباید بود وکفته اند اکر خداوند

سهم السعاده ساقط باشد از طالع هیچ مضرتی حاصل نشود وچون سهم السعاده بماه ناظر باشد

وچون صاحب السعاده را از طالع اصل یا تحویل در طالع اختیار یا در یکی از اوتاد نهند بغایت

ستوده باشد اما بشرطی که آن کوکب سعد یا مسعود باشد اما اکر نحس یا منحوس بود در مایلی نهادن

اولی بود نوع هفتم آنچه تعلق بقرانات وادوار وانتهاآت وتحویلات دارد باید که یاری

خواهد بخداوند آن دورها وانتهاآت در تحویل سالهای عالم که شهادت ایشان در اختیارات

اثر تمامت وباید که هر کوکبی را که بوقت قران صغری قوی بوده باشد آنجا نیز همچنان باید در

موضعی محمود کوکبی که در تحویل سال قوی حال بوده باشد آنجا نیز همچنان باید غلام زحل کوید

صاحب تحویل سال را نصیبی ده در طالع اختیار واکر طالع سال را خانه حاجت سازی زود که

مقصود حاصل شود نوع هشتم آنچه تعلق باجتماع واستقبال دارد بدانکه اجتماعات واستقبالات را

در اختیار اثر بسیار است تا حدی که کفته اند آن برج که استقبال یا اجتماع در وی اتفاق افتد

بمثابه طالع باشد وخانه دوم بجای بیت المال وهم برین قیاس بیوت دیکر را اعتبار

باید کرد پس چون خواهی که بعد از اجتماع یا استقبال اختیار کاری کنی جهد کن تا جای قمر یا طالع

وقت برجی باشد لایق آن کار چنانچه اکر بنای اختیار کرده شود باید که موضع قمر یا طالع وقت

خانه چهارم باشد که از برج اجتماع یا استقبال مقدم وباقی بر این قیاس وکفته اند که باید اوتاد

فلکی در وقت اختیاری مدامی باشند با اوتاد برج فلکی در وقت اجتماع یا استقبال مقدم چه آن دلالت

کند بر کمال آن کار وباید که سعدی را که در اختیارات رعایت میکنند سعدی باشد که در وقت

اجتماع یا استقبال مقدم مستولی بوده باشد واکر چنانچه آن سعد خداوند جدی باشد که اجتماع یا استقبال

درروی

در روی واقع بوده باشد بهتر بود که در جامع شاهی آورده است که بهترین اجتماعها آن باشد که با

شهادت سعدها بود خصوصا از زهره وبهترین استقبالها آن بود که با شهادت سعود بود خصوص مشتری

چه این وضع دلالت کند بر صلاح کارها در آن ماه کفته اند بهتر آن است که اجتماع یا استقبال در برجی

بوده باشد که طالع اختیار بود ودر اختیارات باید که خداوند اجتماع یا استقبال قوی حال باشد که آن

دلالت بر اتمام آن کار وبقا ودوام کند وباید که از باب مثلثه اجتماع یا استقبال در موضع نیکو باشند

از طالع وبطالع ناظر وباید که خداوند جزو متقدم در وتدهای طالع اختیار باشد یا در خانه شرف خود

یا در حدود سعود که آن دلالت بر خوبی آن کار کند واحمد بن عبد الجلیل آورده است که هرکاه نیرین

مجتمع باشند در درجه شرف شمس تا دیکر اجتماع در تمامی اختیارات سعادات عظیمه روی نماید اما بشرط

آنکه چون قمر از آفتاب منصرف شود وبه درجه ثور برسد ابتدا کنند نوع نهم آنچه تعلق باسابیع دارد

در جامع شاهی آورده است که هفته اول از ماه موافق است هر کارهای را که براستی وعدالت کنند

وهفته دوم مناسب خصومت ومباحثه ومحاربه را وهفته سیم شاید بیع وشری را وبکارهای دشوار

قیام نمودن وهفته چهارم لایق بود هر کارهای پوشیده وپنهانی را پس در هر هفته اختیاری که

لایق باشد باید کرد وبعضی رعایت این معنی را از ضعفی خالی ندیده اند نوع دهم آنچه تعلق باوقات

دارد از فصول اربعه واز ازمان باید که در اختیار هر کاری ملاحظه اوقات بکنند چنانچه مثلا اختیار

فصد ومسهل بوقت غلبه حرارت وبرودت نشاید ودر ایام بازخون نیز نباید کرفتن ومسهل در روز

قبل از طلوع شعری یمانی و بیست روز بعد از آن مسهل نباید خوردن و بر این قیاس در رعایت
این نوع دقیقهٔ نا مرعی نباید گذاشت مگر یکی از مهمات ضروری باشد ولی آن صحت متصور نبود که
اختیار در این اوقات جهت دفع جایز باشد **نوع یازدهم** آنچه تعلق بساعات دارد و بدانکه ساعات را
در اختیارات اثری تمام است پس باید که ملاحظ آن کرده شود چنانچه کارهای خیر را ساعات مشتری
اختیار کنند و اعمال سلطانی را ساعت آفتاب و علی هذا القیاس و رعایت ساعات نیز که بعد از
ساعات لبت آفتاب بود باید نمود و آن چنان است که بعد از ساعات لبت دوازده ساعت
دیگر نصیب زهره است و آن شایسته بود عملهای زهره و ثانی را و بعد از آن دوازده ساعت دیگر
نصیب عطارد است و پسندیده باشد کارهای عطارد برآورد همچنین حال باقی کواکب و اختیار
این ساعات علی حده در خاتمه بیست و چهار خواهد یافت **نوع دوازدهم** آنچه تعلق ببروج دارد
ملاحظ کیفیت بروج را مدخل تمامست در اختیار از برای آنکه کاری که میکنند اگر از آن قبیل است
که بزودی سپری خواهد شد چون بیع و شری و سفر و مانند آن بروج منقلبه باید اختیار کردن جهة
موضع قمر و جهة طالع وقت و از برای منقلب قوی تر جدی است پس سرطان و میزان با عتدال از جهة حرارت
و ثبات تر دیگر حمل است و اگر کاری بود که پایداری را شاید چون بنا نهادن و آنچه در ان ثبات
مطلوبست قمر در بروج ثابته باید و اسد از همه ثابت تر است و دلو تیره تر و ثور خوشحال تر و شایسته تر
و عقرب سبکتر و اگر کاریست که بین اثنین باشد چون شرکت و مانند آن قمر در برج مجسده باید
وحکما

وحکما گفته اند چون بوقت اختیار قمر در بروج منقلب بود بزودی فساد در ان کار که مطلوبست
بدید آید خصوصا چون نحسی نظر افکنند و چون بضرورت قمر در یکی از این بروج افتد باید که جهد کنند
که تا خداوند طالع در برجی ثابت افتد و چون قمر در بروج ثابته بود کار بخلاف بروج منقلبه بود
یا آنکه بزودی فساد نکند امید خیر در و بیشتر بود و چون قمر در بروج مجسده بود در میان کار
نوعی از تلون بدید آید و آخر الامر بهمان باز رود که بوده باشد و گفته اند که کارهای عظیم بر جهای
کواکب علوی باید و کارهای حقیر را بر جهای کواکب سفلی و در کارهای سلطانی بر جهای ملوک
بکار باید داشت و بر جهای مثلثه ناری است و ضد آن مثلثه آبی باشد و گفته اند مهم
بزرگ را در بروج آمره باید یعنی مستقیمه و کارهای خورد را بروج مطیعه شاید یعنی معوجه
نوع سیزدهم آنچه تعلق بحدود دارد بدانکه حدود را در باب اختیار اعتباری عظیمست پس
باید که درجهٔ طالع و موضع نیرین و کواکب الغرض حدود سعود باشد و ارباب حدود
موافق آن کار باشد و خداوندان حدود بیکدیگر و به نیرین ناظر بنظر سعد تا آن مهم
بموجب دلخواه باتمام برسد **نوع چهاردهم** آنچه تعلق به نیرین چون مدار غلبه اختیارات قمرات
و بعد از ان شمس پس موضع ایشان از طالع نیکو باید و باید که در حدود سعود باشند بیکدیگر ناظر
بمودت و باقی حالات ایشان گفته شده است **نوع پانزدهم** آنچه تعلق بثوابت دارد
که در اختیارات مدد خواستن از کواکب ثابته فرو نگذارد از برای آنکه چون کوکب الغرض مسعود

نباشد و باصلاح آوردن وی متعذر بود میباید که درجه یکی از کواکب ثابته که بر مزاج آن کوکب بود
بر مزاج سعدی با درجه طالع یا عاشر یا آنجا که خواهند بنهند تا آن غرض زود باتمام رسد و مراد
درجه طلوع است اگر در طالع بود و درجه مراد اگر در عاشر افتد و درجهٔ غروب او اگر در سابع بر درجه
تقویمی او و این درجات را در هر تاریخی بقانونی که در زیجات مسطوراست استخراج باید کرد و در
اتصال قمر و سهام حاجات بیکی از ثوابت که در قدر اول و ثانی باشند و بودن ایشان
در وتد عاشر یا سایر اوتاد خاصیتی عجیب و فایده عظیمست احمد بن عبد الجلیل گوید که چون اجتماع در جزوی
دیگر از کواکب ثابته که در عظم اول باشند آنجا بود تا دیگر اجتماع هر اختیاری که مناسب طبیعت آن
کوکب باشد در غایت قوت و کمال **نوع شانزدهم** در آنچه تعلق بنحوس دارد باید که نحسها یاری
خواهد در وقت احتیاج و چنانچه خواجه نصیر الحق والدین در شرح بطلمیوس می آورده درین کلمه
دوازدهم که استخدم النحوس فی الاختیارات واستعملها فی الموضع الذی یلیق بها کما یستعمل الطبیب
الحاذق من المسمومات فی الدواء المقدار الکافی میگوید که اطباء در ادویه مولمه مخدرات بکار
برند و دفع ایلام را بر وجهی که معادن باشند چیزی را که دفع مضرت مخدرات کنند و اگر چه
مخدرات از سموم شمرند همچنین منجم باید که در اختیارات نحوس را بکار دارد و در موضعی که بآن لایق
بود مانند خانه دوازدهم در دفع اعدا و هفتم در دفع خصوم و آنرا از دلیل مطلوب و خانه مطلوب
دور دارند و از اوتاد ساقط کرد انند تا در حصول مقصود خلل نیفتد **نوع هفدهم** در آنچه تعلق
باصلاح

باصلاح دلایل دارد و آن از ارکان معظم اختیار است چه شاید که تاخیر میسر نشود تا وقتی که
دلایل بصلاح آید پس حکما این را چاره کرده اند و گفته اند که چون یکی از سعدین در طالع یا وسط السما
باشند دفع فساد دلایل کنند و این سخن نزدیک حکیم عمر فرخان طبری پسندیده نیست و گوید این
نوع اختیار در کارهایی راست باشد که در وی طلب ثبات و دوام کنند چه در چند روز
معدود اثر این اختیار باطل گردد اما آن کارها که دوام وی مطلوب باشد تمام نگردد الا
وقتی که قمر از نحوستها پاک گردد و ذوریوس میگوید که چون ناظر اختیار را ممکن نبود تا وقت
صلاح ماه ماه را از طالع ساقط کنند و سعدی در طالع بنهند و از این نکته غافل نباید بود
که چون قمر را نیکو حال نتوان کرد او از طالع و سایر اوتاد و صاحب طالع و خانه حاجت و
خداوندش ساقط باید کرد و اگر جملگی میسر نشود باید که از دوم و یازدهم ساقط باشد حکیم عالم صحیح
که یکی از قدماء علماء این فن است میگوید که چون در طالع اختیار بعضی از دلایل بصلاح نتوان
آورد باید که هر دو نیر را بیکدیگر نظری باشد که آن دلیل است بر کمال قوت آن اختیار
خصوصا که قمر بار اس باشد ابو علی خیاط گوید که چون قمر متعذر بود و نحوست او دفع پذیر نباشد
نحس نیکو حال را خداوند طالع باید کرد و در طالع باید نهاد و حق آنست که اگر قمر نیک حال باشد
بطالع یا صاحبش ناظر باید شد و اگر بد حالست ساقط و نظر نیرین بیکدیگر و بصاحب طالع بمودت
مصلحی قوی است و بودن سهم سعادت در موضع مطلوب بغایت نیکوست و بودن سعدی

در طالع یا بیت الحاجة صلاح همه فساد ها بکند و این فقیر در اختیارات مهمات کلی ملاحظ
کرده که چون سعدی در طالع بود با وجود بسیاری از دلایل مفسده نتایج نیکو داده و مضرتی ظاهر
بران مرتب نبوده والله اعلم بحقایق الاحوال این بود آنچه سبب کمال اختیار باشد و از جمله
که در فصول ثلثه ازین مقالت ذکر کرده شد هر کس که بخاطر قوی و طبع راست باشد استنباط
اختیارات جزو ازین اصول تواند کرد چه هر چه در اختیارات جزوی گفته میشود فرع این اصول است
صاحب کفایة التعلیم گوید که مرجع اختیارات جزئیه دلایل کلیه است و بدین سبب است که هر که دلایل
کلیه بشرط نگاه دارد از دلایل جزئیه مستغنی گردد اما چون اوقات بعضی باستخراج این دلایل
و استنباط این مسائل وفا نکنند لاجرم در مقالهٔ ثانیه اختیارات بعضی از جزئیات که احتیاج بدان
بیشتر است آورده می شود بر ترتیب بیوت طالع منقط از کتب افاضل چون کتاب المعانی در رساله
اتصالات و اختیارات المتعلمین و جامع شاهی و مجمل الاصول و کفایة التعلیم و روضة المنجمین
و اختیارات علامه و کتب النکت و شرح ثمره نصیری و شرح کاتب و اختیارات امام محیی الدین
مغربی و اختیارات باخرزی و تحفة الملوک و اختیارات طبری و غیر آن و دیگر از رسایل متفرقه
والله ولی التوفیق و هو رجاء الآملین حقیق **مقالهٔ ثانی** در اختیارات جزئیه اختیارات
که بر ترتیبی لایق ایراد کرده شود در جدولی نهاده آمد تا یافتن آن آسان شود بعون الله
و حسن توفیقه والله اعلم

افتاح

۱ افتتاح و ابتدای کارها
۲ بگرمابه رفتن را
۳ موی سر باز کردن را
۴ نوره بکار داشتن و پاکیزه کردن تن
۵ آهن باندام بردن
۶ کشتی ساختن و خریدن
۷ ناخن چیدن را
۸ موی لب باز کردن را
۹ کشتی از آب افکندن را
۱۰ روی بکسی بر جهة مقصد کردن
۱۱ صناعت زر و سیم
۱۲ صنعت اکسیر
۱۳ خریدن چیزها
۱۴ فروختن چیزها
۱۵ شرکت کردن را
۱۶ مال تجارت فرستادن را
۱۷ وام خواستن از کسی
۱۸ وام دادن به کسی
۱۹ نگاه داشتن مال و باز شدن از بدیون
۲۰ فروختن غله ها
۲۱ نگاه داشتن آنچه بخورند
۲۲ وقت خور و نهیها
۲۳ عمل محبت و عزیمت دوستی
۲۴ عمل عداوت و عزیمت دشمنی
۲۵ تعویذ نوشتن را
۲۶ عقد طلسمان کردن
۲۷ گریختن و پنهان شدن
۲۸ پوشیدن کارها
۲۹ پیدا کردن کارها
۳۰ زیارت احباب و اخوان

۳۱ تعلیم فقه و امور دینی
۳۲ تعلیم ادب و دبیری
۳۳ تعلیم رود و آغانی
۳۴ تعلیم سیاحت کردن
۳۵ نامه نوشتن
۳۶ رسول فرستادن
۳۷ کبوتر بنامه بری فرستادن
۳۸ فرزند بمکتب دادن
۳۹ ابتدای پیشها آموختن
۴۰ نقل و تحویل کردن
۴۱ اخراج موذیات بافسون یا دارو
۴۲ بنیاد افکندن و بنا نهادن
۴۳ بنای شهرها و حصارها
۴۴ ویران کردن بناها
۴۵ خریدن باغ و بستان و ضیاع بهر زرع
۴۶ خریدن آنچه مسکن را شاید
۴۷ کندن چاه و کاریز و چاه و جوی و حوض
۴۸ آب راندن در جویها
۴۹ درخت نشاندن
۵۰ تخم افکندن
۵۱ تخم قربر کو کردن
۵۲ باجارت دادن زمینها
۵۳ دفینه نهادن
۵۴ دفینه بیرون آوردن
۵۵ ودیعت نهادن و امانت سپردن
۵۶ ناودان و آب راهه ساختن
۵۷ وقت مباشرت
۵۸ طلب فرزند کردن
۵۹ بیرون آوردن طفل مرده از رحم
۶۰ شیر دادن کودک را

فرزند بدایه

۶۱ فرزند بدایه سپردن
۶۲ از شیر باز گرفتن کودک
۶۳ بگهواره نهادن کودک
۶۴ نو بریدن و پوشیدن و فرش کردن
۶۵ بمهمانی رفتن را
۶۶ نرد باختن را
۶۷ شطرنج باختن را
۶۸ چهارپای خریدن جهة سواری
۶۹ چهارپای خریدن جهة بار بتاج
۷۰ تماشا کردن بر خشکی
۷۱ تماشا کردن بر اسب
۷۲ تماشا کردن در آب
۷۳ شراب ریختن را
۷۴ شراب خوردن را
۷۵ چوگان زدن را
۷۶ طیب و عطر آمیختن را
۷۷ هدیه فرستادن را
۷۸ خضاب و زینت کردن را
۷۹ ابتدای علاج را
۸۰ علاج عضا کردن را
۸۱ علاج اجناس امراض را
۸۲ علاج بیماری های قدیم را
۸۳ علاج دست و پا از وجع و نقرس المفاصل و غیره
۸۴ داروی مسهل خوردن
۸۵ داروی که سودا را دفع کند
۸۶ داروی که صفرا را دفع کند
۸۷ داروی که بلغم را دفع کند
۸۸ داروی که اسهال عظیم کند
۸۹ داروی که کار میانه کند
۹۰ داروی که اخلاط کم آورد

٩١ داروی که علت از سر و چشم ببرد | ٩٢ حب خوردن را
٩٣ مطبوخ خوردن را | ٩٤ جوارش خوردن را
٩٥ غرغره و قی کردن را | ٩٦ داروی که علت بقی بیاورد
٩٧ دارو در گوش و بینی چکانیدن | ٩٨ علاج سفیدی و درد چشم
٩٩ دستکاری چشم با آهن را | ١٠٠ حقنه کردن را
١٠١ داغ کردن را | ١٠٢ فصد کردن و دندان کندن
١٠٣ حجامت کردن را | ١٠٤ خون بسیار برداشتن را
١٠٥ ختنه کردن را | ١٠٦ چهارپای خصی کردن را
١٠٧ بنده آزاد کردن را | ١٠٨ نکاح کردن را
١٠٩ بنده خریدن را | ١١٠ بنده فروختن را
١١١ زفاف کردن را | ١١٢ قباله زن نوشتن را
١١٣ بجنگ رفتن را | ١١٤ تاختن و شبخون بردن
١١٥ سلاح خریدن و ساختن | ١١٦ ویران کردن حصارها
١١٧ فرستادن لشکرها | ١١٨ طلب دزدیده و گم شده و گریخته
١١٩ مناظره و مباحثه کردن | ١٢٠ وصیت چار و وصیت نامه نوشتن

سفر کردن

١٢١ سفر کردن بر خشکی | ١٢٢ سفر کردن در آب
١٢٣ کشتی در آب روان کردن | ١٢٤ در شهر و خانه نو شدن
١٢٥ بیعت و قبول تخت و تاج | ١٢٦ گرو بستن را
١٢٧ لوا کشیدن را | ١٢٨ استفتاح خراج و جبایت
١٢٩ طلب عمل کردن را | ١٣٠ ولیعهد ساختن را
١٣١ رفتن بعمل را | ١٣٢ دیدن ملوک و اکابر را
١٣٣ عرض کردن نامه و دفتر بسلطان | ١٣٤ بار دادن و عرض کردن لشکر
١٣٥ بحکومت و امارت نشستن | ١٣٦ نظر کردن کار رعایا
١٣٧ قضیه خصومت سلطان دفع کردن | ١٣٨ محاسبه وکلا کردن را
١٣٩ ابتدای اعمال و اشغال دیوان | ١٤٠ اوقات دعا کردن را
١٤١ حاجت خواستن را | ١٤٢ دوست گرفتن و عقد مودت بستن
١٤٣ بیرون شدن بصید | ١٤٤ صید مرغان کردن
١٤٥ صید بهائم و سباع کردن | ١٤٦ صید کردن در
١٤٧ مرغان شکاری خریدن و آموختن را | ١٤٨ سگ و یوز خریدن و تعلیم کردن
١٤٩ گرو بستن و اسب تاختن | ١٥٠ اسب را ریاضت دادن

١٥١ طرح عداوت و نزاع افکندن | ١٥٢ بند بر نهادن و در حبس کردن
١٥٣ طلب صلح کردن را

افتتاح و ابتدای کارها مشروطات وی پنجست اول باید که طالع برج و جای مستقیم الطلوع باشند تا آن کارها باسانی برآید ب دوم باید که قمر شمالی و ساعد ٣ باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد تا آن شغل زودتر باتمام رسد ٤ باید که سعدی در طالع یا در خانه حاجت باشد ٥ باید که خداوند حاجت در وتد باشد و سعود بود تا آن زود برآید و نیک و بد و محذورات وی چهار است ١ نشاید که نحس در طالع یا در یکی از اوتاد بود ٢ نباید که صاحب طالع راجع باشد و منحوس و محترق باشد ٣ چون صاحب طالع ستاره نحس باشد زود نبود که در وتد افتد چه آن حال دلالت بر تعویق و تاخیر مهم کند ٤ حذر کنند از آنکه ذنب در طالع باشد یا در خانه حاجت یا در مجاسده بترین که آن بغایت ناپسندیده باشد ب بگرمابه رفتن مشروطات وی ده است ١ باید که قمر در برج آبی یا آتشی باشد خصوصا حمل و عقرب و صاحب اسرار در بروج هوائی نیز روا داشته است حکیم شهمردان جبلی آورده است که قمر در خانهای مریخ یا مشتری باید که بغایت پسندیده است اما بشرطیکه بزحل متصل شود ب بهتر آن است که اگر قمر در سرطان باشد بیکی از سعدین بنظر مودت که آن دلیل زیادتی آسایش بود ٤ باید که قمر در سیم طالع وقت باشد ٤ باید که اگر قمر در حوت بود

بزهره

بزهره پیوندد تا کمال مطلوب بحاصل آید ٥ باید که طالع وقت یکی از بروج آبی باشد یا آتشی و اگر ماه در عقرب بود باید که متصل باشد بمریخ بنظر مودت و مریخ نیز در یکی از اوتاد باشد که آن دلیل زیادتی جمال بود ز باید که سعدین در اوتاد باشند ح باید که صاحب طالع و قمر از نحوستها پاک باشند ط باید که سعدی بطالع ناظر باشد ی در سر الاسرار آمده که باید که قمر در دوازدهم آفتاب باشد و بعضی گفته اند که آفتاب در ثانی یا ثانی عشر طالع باید و محذورات وی پنجست ١ روا نبود که مقارن عطارد یا زحل بود و با فرزی گفته که اتصال قمر بزهره و زحل روا نبود چه اتصال او بدین دو کوکب در ین اختیار نکرده است و از اتصال دیگر کواکب باک نبود و سبب منع اتصال بزهره با آنکه کوکب زینت و نظافت است معلوم نیست مگر آنکه اتصال موجب غلبه رطوبت بدن بود و غلبه رطوبت موجب سستی اعصاب و آن مؤدی بضعف و ملال بود ب نشاید که قمر در بروج خاکی و بادی باشد و گفته اند که در خانهای زهره و زحل نشاید ج اگر ماه در برج منقلب بود نشاید که عطارد در طالع باشد که بیم او زود بیرون آید د نباید که ماه متصل بود بزحل و زحل در وتدی باشد که آن دلیل دلتنگی و شامت بود ه حذر کنند از آنکه قمر با آفتاب متصل بود خصوصا از قوس که در گرمابه نشسته شود و حرارت پدید آید و گفته اند اگر این اتصال بمریخ باشد دلالت بر غلبه حرارت و صفرا کند ج موی سر باز کردن مشروطات وی پنجست ١ باید که قمر

در برج مجسد باشد الا در سنبله و محمد ایوب در میزان و دلو روا داده و حکیم کوشیار گوید در برجهای
آبی باید ب باید که قمر متصل بمشتری بود که آن موی در شادی برآید ج باید که ماه و صاحب طالع
هر دو مسعود باشند د بهتر آنکه قمر بزهره پیوندد و با اتصال محمود تا خرمی افزاید و در رهیات صفا
پدید آید و موی نیکو بیالد اما باشد که قمر از میزان یا دلو بزهره نگرد ه باید که ماه یا خداوند طالع
از صاحب هشتم یا از برج هشتم ساقط باشند و محذورات وی چهار است ا نباید که ماه در
برج منقلب باشد خاصه جدی زیرا که موی دیر برآید و در غم بروید و در برج ثابت نیز نشاید ب
که قمر با یکی از نحسین در طالع وقت باشد خصوصا مریخ که زیان رساند ج حذر کند از اتصال
قمر بمریخ که آن دلالت بر نزاع و خصومت کند در آن حال د نوره بکار داشتن مشروطات وی
نه است ا باید که ماه تحت الشعاع باشد از آفتاب منصرف شده و اگر منصرف نشده باشد
باید که بسعدی متصل بود تا آن موی دیر برآید و شادی افزاید ب باید که قمر در بروج آبی
بود و محمد ایوب در برجهای ارضی جایز داشته است و صاحب اسرار النجوم گوید قمر در حوت
عطارد و مشتری نشاید ج باید که ماه متصل باشد بستارگان هابط یا محترق یا راجع تا موی
دیر بروید و کم برآید د باید که خداوند طالع منحدر بود از وسط السماء بوتد الارض ه بهتر آنکه
قمر در عقرب باشد بمریخ ناظر و از زحل ساقط بود و باید که قمر یکی از سعدین ناظر باشد ز
باید که سعدین در اوتاد طالع باشند تا زیانی نرسد ح آنکه اگر تحت الشعاع نبود باید که از

آفتاب

آفتاب ساقط بود تا نور بدان ملانسو نو ط باید که قمر ناقص الضوء باشد تا موی کم برآید و محذورات
وی آن است که قمر با آفتاب نه نگرد و در برجهای کثیر الشعر نباشد چون حمل و ثور و اسد و جدی
ه ناخن چیدن مشروطات وی پنج است ا باید که ماه در خانهای زهره یا مریخ یا خانه
شمس یا خانه خود بود و از جمله ثور و عقرب و سرطان بهتر است ب باید که طالع وقت یکی
از بروج ثابته باشد اولا دلو و از منقلبه سرطان نیز جایز است ج باید که ماه زاید باشد در
نور یا در حساب د باید که قمر متصل باشد بستاره مشتری که آن ستاره در حساب زاید بود
ه باید که صاحب طالع مسعود و قوی حال باشد و بطالع ناظر که آن دلیل سلامت و عافیت باشد
و محذورات وی چهار است ا حذر کند از آنکه ماه در جوزا بود بجهت ناخن دست یا در حوت
باشد بجهت ناخن پای و آنکه بودن این دو برج جای قمر نشاید بجهت آن است که دست منسوب است
ببرج جوزا و پای ببرج حوت و بودن قمر در برجی که منسوب بعضوی باشد مانع است از رسانیدن
آهن را بدان عضو چنانکه بعد از این بیاید و در این اختیار بودن قمر در میزان و دلو نیز مکروه است
ب نشاید که مریخ مقارن با قمر باشد یا مریخ در طالع بود که خطر بردن گوشت یا ناخن
باشد ج حذر کند از مقارنه ماه بزحل خصوصا در برج هوائی که امکان مخاطره بود و زحل
در طالع وقت همین حال دارد د روا نباشد که ماه بستاره راجع پیوندد خاصه چون در
هبوط بود که دلیل است بر آنکه آفتی در ناخن پدید آید و موی لب باز کردن مشروطات وی همان

مشروطات ناخن چیدن است و آنچه خاصه اوست آن است که باید قمر متصل باشد بعطارد یا مشتری
یا زهره و در یکی از خانهای ایشان باشد و محذورات وی نیز همان است الا آنکه در این اختیار قمر
در جوزا و حوت شاید و در حمل جایز نبود ز آهن با اندام بردن مشروطات وی پنج است ا باید که ماه
در برجی باشد که منسوب بدان عضو نبود که آهن بدو میبرد و علت اندر این همان است که خواجه در
شرح ثمره آورده است که چون قمر در برجی باشد رطوبات بدن متوجه بدان عضو گردد که منسوب
بدان برج است و غلبه رطوبات اقتضای تعفن مواد کند پس جراحت رسانیدن با حصول رطوبات
افزونی و استعداد تعفن مودی گردد بضرر باشد و در رساله موجب زحل مبین شده است که
منسوب است بحمل و گردن بثور و همچنین سر منسوب است بطالع و گردن بثانی تا آخر و کیا کوشیار
گوید که اگر سعدی قوی حال در آن برج باشد یا قمر آهن بدو بردن روا باشد ب باید که ماه ناقص
النور باشد و از نحوس سلیم بود ج باید که ماه متصل باشد بمشتری فوق الارض بود و الا در دو از دهم
و در اختیارات طبری آمده است که زهره در این معنی بهتر از مشتری باشد خاصه وقتی که زهره بطی السیر باشد
د باید که قمر با آفتاب ناظر بود و نور از وی قبول کند که آن دلیل زودی صحت بود ه باید که یکی
از سعدین در طالع وقت باشد و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که ماه مقارن آفتاب
باشد ب نباید که قمر بتربیع و مقابله مریخ بود که گوشت از اندام میبرد و از آن جراحت ضرر رسد
و گفته اند نظر مودت مریخ ضرر نکند ج حذر کند از آنکه قمر با زحل بود که دلالت بر بطوء التیام آن

جراحت

جراحت و سبب زجرت صاحبش بود و نیکو بود ح کشتی ساختن و خریدن و مشروطات آن هفت است
ا باید که هر دو سعد در وتد باشند و اگر یکی در عاشر بود و یکی در رابع بهتر بود ب باید که
سعدین بماه ناظر باشند ج باید که ماه زاید النور و العدد باشد د باید که ماه در حد و
مسعود بود ه باید که صاحب طالع مسعود باشد و زاید النور و سریع السیر و در وتد بود و
صاحب چهارم نیز باید که قوی حال و مسعود باشد ز باید که آفتاب در مثلثه یکی از سعدین
باشد و محذورات وی پنج است ا نشاید که قمر بمریخ ناظر بود خصوصا از وتد که آن دلیل تباهی
کار باشد و اگر در این حال ماه در بروج آبی بود دلیل هلاکت اهل کشتی باشد از غرق و اگر در برج
خاکی بود دلیل شکستن کشتی باشد ب نباید که ماه در دلو باشد بمقابله آفتاب یا مریخ یا تربیع
ایشان که دلیل وخامت عاقبت باشد ج حذر باید کرد از بودن مریخ در وسط السماء که دلیل
صاحب کشتی است یا حادی عشر که دلیل مال است و از این معنی هم در وقت عمل کشتی و هم در وقت رکوب
در کشتی و هم در وقت کشتی در آب افکندن غافل نباید بود که وی دلیل تسلط دزدان است بر کشتی و
بودن مریخ در غیر این دو خانه کمتر مضرت رساند د نشاید که کواکب ثابته که بر مزاج مریخ اند چون
قلب العقرب و راس الغول و دبران و منکب الاسد مقارن باشند یا در طالع و حادی عشر که
آن دلیل سوختن کشتی باشد یا آنچه در وی است ه نشاید که مریخ در یکی از اوتاد نیرین باشد
که آن دلیل تباه شدن کشتی باشد ط کشتی در آب افکندن باید که ماه در طالع هر دو دلیلند بر کشتی و

خداوند طالع دلالت کند بر راکب کشتی و گفته اند حمل دلیلست بر روی کشتی و ثور بر جای نشستن
کشتی و جوزا بر کنارهای او و سرطان بر هر دو پهلوی او و اسد وجه او و سنبله شکم او که در آب است
و میزان جانب او و عقرب چوبهای او و قوس بادبان و جدی سینه او و دلو خانه او و حوت دنبال
او پس از جمله آنچه خواهی مسعود کن بماه و صاحب آن خانه و سعود و چون این معنی مفهوم شد بدانکه
مشروطات جزئیه وی چهار است ا باید که هر دو سعد ناظر باشند بطالع ب باید که ماه
باعطارد باشد و عطارد نیک حال بود ج باید که نیّرین متصل باشند بسعدین د باید که
قمر در اول حمل باشد یا در وسط ثور یا در آخر جوزا یا در سرطان یا در وسط سنبله یا در اول میزان یا
در میانه عقرب یا در آخر جدی یا در دلو اگر سعدی بوی ناظر باشد و محذورات وی نیز چهار است
ا نشاید که نحوس در اوتاد و طالع باشند خصوصاً در وسط السماء که دلیل درماندن یا غرق
شدن باشد و در اوتاد نیّرین نیز نشاید ب نشاید که ماه در قوس و حوت باشد ج حذر کنند
از بودن مریخ در عاشر و حادی عشر که آن دلیل تلف شدن مالی باشد که در کشتی بود د نشاید
که طالع حدود نحوس باشد که خطر کلی بود یه رو کشتی بجانب مقصود کردن مشروطات وی چهار است ا
باید که جای ماه و طالع بروج ثابته باشند و مسعود ب باید که نیّرین پاک باشند از نحوس ج باید
که زهره و مشتری در اوتاد باشند خاصه در طالع و عاشر د ملاحظه ساعت کوکب سعد کردن
اولی باشد که آن دلیل سلامتی مکان کشتی بود و محذورات وی اینها باشد و دیگر آنکه نشاید که
مریخ

مریخ در وسط السماء و بیت المرام باشد ط صناعت زر و سیم مشروطات وی پنجست ا باید
که ماه در بروج ناری ب باید که قمر با آفتاب یا مریخ ناظر باشد بمودت ج باید که صاحب طالع
صاعد باشد د باید که قمر بیکی از سعدین بود بهر اتصال که باشد ه باید که قمر در بروج
مجسده باشد و بهتر آنکه مستقیم الطلوع بود و محذورات وی آن است که نشاید قمر در برج آبی
باشد ی صناعت کیمیا مشروطات وی پانزده است ا باید که اوتاد اربعه از نحوس خالی باشند
ب باید که جای ماه برج ذوجسدین ج باید که طالع نیز یکی از بروج مجسده باشد د باید
که صاحب طالع در عاشر یا حادی عشر بود ه باید که ماه با آفتاب و مشتری ناظر باشد بنظر مودت
و باید که طالع اجتماع یا استقبال مقدم مسعود بوده باشد ز باید که صاحب جزو مقدم مسعود
باشد ح باید که طالع حادی یا برج آتشی باشد ط باید که طالع وقت وتدی باشد از طالع جزو
مقدم ی باید که قمر از سعدی منصرف شده باشد و بسعدی متصل یا باید که عطارد مسعود و قوی
حال باشد یب باید که خداوند خانه نیّرین مسعود باشد یج باید که قمر در بروج مستقیم الطلوع باشد
ید باید که در اعمال ذهبی صلاح حال شمس رعایت کند و در اعمال فضی صلاح حال قمر یه باید
که در هر عملی اتصال قمر با کوکبی مناسب آن است در لون ملاحظه کند چنانچه اگر عمل در چیزهای ابیض
اللون میکند چون رصاص و سفیداب و مانند آن باید که قمر بزهره پیوندد و اگر عمل در چیزهای زرد
و سرخ میکند چون شنجرف و مرداسنج باید که قمر با آفتاب متصل بود در تثلیث یا در تسدیس و اگر

عمل بر چیزهای سیاه می کند چون آهن و سرب اتصال قمر بزحل باید تا نیک آید و اگر عمل در چیزهای
ملوّن میکند باید که قمر بعطارد پیوندد تا موافق بود و اگر تیزآبها و تصعیدها می کند قمر را بمریخ متصل
گرداند بنظر مودت بشرطی که مریخ قوی حال بود و محذورات وی هشتاست ا نشاید که عطارد
منحوس بود ب بپرهیزد از آنکه طالع برج معوج الطلوع باشد ج حذر کند از آنکه طالع حد نحوس
باشد د روا نبود که صاحب طالع در مقابله و مقارنه نحسین بود یا بذنب مجاسد باشد ه
بپرهیزد از آنکه نحسی در طالع باشد و ذنب نیز نشاید و نشاید که خداوند طالع نحوس ناظر باشد
بنظر دشمنی ز نشاید که نیّرین از طالع وقت ساقط باشند ح نشاید که این عمل در ساعات
کند که مهم بزیان آورد و بیشتر آن باشد که باتمام نرسد یو خریدن چیزها در این باب علی الاجمال
بباید دانست که ماه از آنوقت که از اجتماع باز گردد تا تربیع اول دلیل بود بر عدل و انصاف در
معامله و از تربیع اول تا مقابله دلیل بود بر حصول مقصود بایع و از مقابله تا تربیع ثانی دلالت کند
بر نیکوئی حال مشتری و از تربیع دوّم تا مقارنه نیک باشد خریدن چیزهای پنهان و گفته اند قمر
دلیل مبیع است و کوکبی که قمر از وی منصرف شده باشد دلیل بایع و کوکبی که قمر بدو متصل بود دلیل
مشتری و اگر قمر را در آنوقت انصراف و اتصال نباشد بطالع و خداوندش نگرد که هر دو دلیلند بر
فروشنده و غارب و صاحبش بر خریدار و وسط السماء بر ثمن و وتد الارض بر مبیع از هر جنس که
باشد از خرید و فروخت مجملا ملاحظه این دلایل باید کرد و هرچه از این جمله خواهد بسعودترین باید
ساخت

ساخت اما در خریدن علی التفصیل هشت شرط است ا باید که ماه در بروج مستقیمه بود که خرنده را
فایده بسیار رسد ب باید که قمر زائد النور والعدد باشد ج باید که سهم السعادة در خانه مشتری
بود و متصل بسعود و اگر در وتد افتد بهتر باشد و خرنده را بیش از فروشنده نفع بود د باید که ماه
بسعود متصل باشد تا در آنچه میخرد سود کند ه باید که دوّم و صاحبش نیکو حال باشند و باید که
مریخ از عطارد ساقط باشد ز باید که ملاحظه کالائی خریدنی بکنند اگر برده باشد موضع قسمه
و طالع برجی انسی باید کرد و اگر ستور بود بهیمی و اگر ضیاع و عقار بود ارضی و باقی بر این قیاس هر یک
علیحده در باب او گفته خواهد شد ح باید که کوکب ساعت مسعود باشد و محذورات چهار است
ا نشاید که ماه در برج معوّجه باشد که خرنده را زیان افتد ب نباید که قمر مجاسد ذنب باشد
که عاقبت بوخامت انجامد ج حذر کند از آنکه قمر ناقص النور والعدد بود و متصل بنحوس که خسران
عظیم افتد د روا نبود که قمر بمریخ پیوندد که مریخ در بیع و شری دلیل خصومت و مشقت باشد
و عاقبت بنزاع انجامد یز فروختن چیزها مشروطات وی ده است ا باید که ماه از سعدی
منصرف باشد و بسعدی متصل و در جامع شاهی گوید که قمر از سعدی منصرف باید و بنحس ناظر
تا فروشنده را بهتر بود ب باید که قمر در شرف یا مثلثه خود بود ج باید که جای قمر و طالع
برج معوج باشد تا فروشنده را نفع رسد د باید که ماه ناقص النور والعدد باشد تا جانب
بایع راجح بود ه باید که آن دو کوکب که قمر از یکی منصرف است و بدیگر متصل بدوستی بهم بنگرند

تا میان بایع و مشتری موافقتی افتد و رضای جانبین بحاصل آید و باید که ثانی و صاحبش مسعود و قوی
حال باشند ز باید که سهم السعادة ناظر بود بسعود و ساقط از نحوس ح باید که صاحب طالع
در وتدی باشد خالی از نحوس و بکوکبی راجع متصل بود ط باید که عطارد سریع السیر بود و مسعود باشد
ی باید که قمر با عطارد باشد و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که طالع و موضع قمر
برج مستقیم باشد که فروشنده را زیان رسد ب نباید که عطارد تحت الشعاع یا بطئ السیر باشد
ج حذر کند از آنکه قمر از سعدی باز گردد و به نحسی پیوندد و بقول اصح **به شرکت کردن** مشروطات
وی هشت است ا باید که اوتاد اربعه نیکو باشد بجهة آنکه طالع دلیل آنکس باشد که ابتدا کند با تابع ازین
پس اول بیشتر باشد و آنکه ثانی بیشتر دارد و هفتم دلیل دیگر انبازی بود و سیم دلیل آنچه میان ایشان
خواهد بود و اندازه شود و چهارم دلیل عاقبت کار پس این چهار خانه را مسعود باید کرد و خداوندان
ایشان را در جایهای قوی باید نهاد ب باید که طالع و جای ماه بروج ذوجسدین باشد چه آن
دلیل بود بر امانت و اعتماد و ثبات و شرکت و بعضی از حکما اسد و جدی را روا داشته اند و حکیم
سنجری در جامع شاهی آورده است که در وقت شرکت کردن اگر قمر در حمل باشد زود جدایی
افتد خصوصاً که نحسی ناظر باشد و در ثور عاقبت کار بد بود و فایده حاصل نشود و در جوزا دلیل
دوستی و امانت باشد و در سرطان دلیل دزدی و غدر و خیانت بود و در اسد نیکویی و منفعت
باشد و در سنبله سودی بسیار رسد و برضای یکدیگر از هم جدا شوند و در میزان زود کار بهم رود
بتباهی

بتباهی انجامد و در عقرب دلیل جنگ و ناخوشی بود و در قوس دلیل منفعت است اما با خصومت
و در جدی هر دو از یکدیگر رشد شوند و اگر بسعدی ناظر بود بهتر باشد و در دلو زیان رسد و در
حوت هر دو راستی ورزند و نظر سعود در دلایل خیر بیفزاید و از دلایل شر نقصان کند و نظر نحوس
در دلایل شر بیفزاید و از دلایل خیر نقصان کند ج بهترین نظرها درین باب آنست که سعود
با قمر باشند یا در طالع یا ناظر باشند از مثلثه بطالع یا بماه که دلیل نیکویی و منفعت و شادی باشد
د اگر خداوند خانهٔ ماه ناظر باشد بماه بنظر مودت دلیل کند که ایشان بوقت مفارقت از
یکدیگر راضی باشند و در آن شرکت سود کنند و نظر صاحب طالع بطالع همین حکم دارد و بهتر آنکه صاحب
طالع در طالع باشد تا فایده یابند و عند الضرورة ناظر بطالع باید و باید که طالع و ثانی و هفتم
مسعود باشند خاصه بمشتری ز باید که قمر زاید النور و العدد باشد تا هر دو شریک را فایده رسد
ح سهم السعادة در دوم یا در دهم با سعدی باشد و محذورات وی اضداد اینها با
با چهار چیز دیگر ا نباید که نحوس در اوتاد باشند ب حذر کند از آنکه خداوند خانهٔ ماه
بماه از مقابله و تربیع نگرد یا ساقط باشد از او که آن دلیل خصومت و منازعت باشد در وقت
مفارقت ج بپرهیزد از آنکه قمر و صاحب طالع با زحل بود که آن دلیل دروغ و خیانت باشد
د روا نبود که خداوند طالع بمریخ پیوندد خصوصاً از نظر عداوت که آن دلالت کند بر
نزاع و خصومت و نظر نحسین بطالع دلیل افتراق و کذب و نزاع باشد **یه در تجارت فرستادن** مشروطات

وی پنج است ا باید که ماه و عطارد هر دو مسعود باشند ب باید که ماه بعطارد متصل بود
ج باید که بیت المال و بیت الرجا و خداوند هر دو نیکو حال باشند د باید که قمر در جوزا
یا سنبله یا ثور یا سرطان باشد ه باید که قمر در خانه وتد بود و ساقط از مریخ تا مراد
تمام یابد و محذورات وی اضداد اینها باشد **یو وام خواستن** مشروطات وی ده است ا
حکما گفته اند اصل الباب درین اختیار آن است که قمر را بسعود نظری باشد بجهة آنکه طالع دلیل
وام ستاننده باشد و سابع باشد دلیل وام دهنده و قمر و عطارد دلیل نفس وام پس چون قمر را
بسعود اتصال بود در آن وام سهولتی باشد ب حال عطارد همچنین ملاحظه باید کرد که بسعود
متصل بود و از نحوس ساقط ج باید که ماه در عقرب یا قوس یا اسد یا دلو یا حوت باشد د باید
که طالع یکی ازین برجها باشد ه باید که ماه ناقص النور و الحساب باشد و باید که ماه متصل
بود بعطارد مسعود و از نحوس بری باشد ز باید که صاحب طالع و صاحب سابع متشاکل یکدیگر
باشند و از نحوس پاک باشند ح اگر قمر با عطارد بود و دور از مریخ آن وام بزودی گذارده شود
ط بهتر آن بود که عطارد در طالع بود و سعدی با او ناظر و نحسین از او ساقط و خداوند هفتم
با او یا با خداوند خانهٔ او قوی حال تا آن کار بآسانی تمام گردد و در این حال قمر نیز در
طالع روا داشته اند ی اگر خواهد که وام ستد پنهان ماند باید که ماه تحت الشعاع باشد منصرف
از آفتاب و متصل بسعدی و محذورات وی هفت است ا نشاید که ماه بمریخ ناظر باشد
خصوصاً

خصوصاً از تربیع ب نباید که قمر در مقابلهٔ زحل و آفتاب بود ج حذر از آنکه ماه مقارن زحل باشد
و این از همه بدتر است د نشاید که عطارد بزحل نگرد که در ادای آن وام تعویق و تاخیر افتد
ه روا نبود که عطارد بمریخ پیوندد که آن دلیل خصومت بود و نشاید که قمر چون از محاق
بیرون آید بمریخ پیوندد که آن دلیل آشکارا شدن وام و در زبان مردم افتادن بود ز
بپرهیزد از ساعت زحل و آفتاب که بغایت ناپسندیده است **یز وام بکسی دادن** مشروطات وی
بدو چیز است ا باید که ماه بمشتری ناظر باشد که آن دلیل شادی و زود باز یافتن وام است ب
باید که عطارد نیز بیکی از سعدین پیوندد تا آن وام بخوشدلی باز رسد و محذورات وی هشت است
ا نشاید که قمر در طریقهٔ محترقه باشد که آن را موضع مظلم گویند ب نشاید که ماه عدیم
العرض باشد ج حذر کند از آنکه ماه جنوبی هابط باشد د روا نبود که ماه در اول درجه های
جوزا و اسد و قوس باشد ه نشاید که طالع یکی ازین درجه های مذکوره بود و حذر کند از
نحوست قمر و عطارد و ممازجت ایشان با زحل که آن دلیل لطوء باشد و نباید که ماه و عطارد
بمریخ پیوندد که آن دلیل خصومت باشد ز بپرهیزد از ساعت آفتاب و مریخ که در آن هیچ
خیر نبود **ولط نگاه داشتن وزر پنهان** مشروطات وی چهار است ا باید که خانهٔ دوم و صاحبش بصلاح
باشد ب باید که مشتری قوی حال بود که او بالطبع دلیل مال است ج باید که دلیلها در برجهای
ثابت باشند و طالع نیز برج ثابت باشد د باید که مشتری و ماه و سهم السعادة و سهم المال

وطالع از نحوست پاک باشند خاصه از مریخ و محذورات وی اضداد اینها باشد ک
در دوختن خلعتها مشروطات وی شش است ا باید که قمر زاید التسیر باشد ب باید که
موضع قمر بروج زایده بود یعنی برجی که ارتفاع آفتاب در او زیاده می شود ج باید که طالع
برج معوج باشد د باید که صاحب طالع نیز در یکی از این بروج بود ه باید که عاشر و
خداوندش از نحوست دور باشد و باید که قمر با عطارد باشد و عطارد مشرقی و سریع السیر
بود و سالم از نحوستها و محذورات وی اضداد اینها باشد کا نگاه داشتن آنچه بخرند مشروطات
وی هشت است ا باید که مشتری در یکی از بروج معوجه باشد ب باید که قمر مقارن عطارد
بود و هر دو ناقص التسیر باشند ج باید که خداوند وسط السماء دور باشد از نحوس د باید
عطارد نیز از نحوس سلیم بود ه باید که ماه در یکی از دو ربع مؤنث باشد و باید که صاحب
طالع ناقص باشد در سیر ز باید که ماه و طالع از نظر زحل پاک باشند ح باید که طالع از نحوس
بری بود و محذورات وی ضد اینها بود و دیگر آنکه نشاید که قمر در بروج مستقیمه بود و زاید باشد
در حساب که هرچه ذخیره کند ظاهر شود و بر آن اطلاع یابند کب وقت خوردنیها مشروطات وی
یازده است ا باید که سعدی در طالع وقت باشد تا غذا موافق آید و هرچه خورد زیان نکند
ب خداوند چهارم در طالع باید خصوصا که کوکبی سعد بود ج اگر قمر در ششم طالع مسعود بود
موافق تر آید د اگر مشتری در ششم باشد غذا نیک هضم شود ه اگر قمر در حمل و جدی باشد
ومتصل

و متصل شمس یا مشتری خصوصا که در حمل گوشت گوسفند خوردن نیکو باشد کسی را که از همه چیز پرهیز
میکند و اگر قمر در سنبله باشد متصل بکوکبی سعد خصوصا زهره همه نوع میوه های و تره ها خوردن
موافق باشد و زیان ندارد ز اگر قمر در جوزا و میزان و دلو باشد متصل بعطارد گوشت مرغ
خوردن مناسب باشد ح چون قمر در ثور باشد با اتصال زهره گوشت گاو خوردن زیان
ندارد ط چون قمر در میزان و دلو باشد و از زحل مقبول خوردن شیر و ماهی را موافق بود
ی اگر قمر در حوت باشد متصل بمشتری خوردن ماهی تازه و شوربا مناسب بود یا اگر
قمر متصل باشد بآفتاب یا مریخ از تثلیث خوردن آنچه ناگوار بود زیان ندارد و زود بگوارد
و محذورات وی نه است ا نشاید که طالع وقت نحسی باشد که غذا موافق نیفتد ب
حذر کنند از آنکه خداوند خامس نحسی بوده باشد یا ششم یا نحوس که موجب هلاک گردد ج نباید
که قمر در پنجم طالع منحوس که البته خورنده را تب گیرد د چون قمر در سنبله باشد منحوس و مریخ
یا زحل متصل آنچه خورد زیان دارد و از امعا دشوار گذرد ه اگر قمر متصل باشد بهر اتصال که
بود گوشت نمک سود و قدید خوردن مضرت رساند و اگر قمر به تربیع زحل یا مقابله او باشد
گوشت وحوش و انواع صیدها خوردن بد بود خصوصا که قمر در اسد باشد ز اگر قمر در قوس
بود منحوس و طالع هم قوس بود و مریخ در هشتم طالع بود خوردن گوشت شکاری بسیار
زیانمند باشد ح اگر قمر در اسد بود متصل بمریخ هر طعامی که بطبع گرم باشد زیان دارد

و معده تباه کند ط اگر قمر در حمل بود متصل بمریخ و طعامهای گرم خورد در سر مغز حرارت
پدید آرد و یبوست و اگر متصل بزحل باشد از برودت و یبوست مضرت رسد و اگر قمر در حوت
باشد این علل در پایهای پدید آید و سایر بروج دلیل سایر اعضاست و فی الجمله درین ابواب
ملاحظه سعادت و نحوست قمر باید کرد و در اتصال او بسعد و نحس نیکو تامل باید نمود تا ضرری نرسد
کج عمل محبت و عزیمت دوستی مشروطات وی چهارده است ا باید که طالع برج ذو جسدین
باشد ب باید که این کار در ساعت زهره کنند و خاصه در روزش ج باید که زهره خالی باشد
از نحوستها د باید که زهره ناظر بود بطالع و بقمر ه باید که زهره خداوند حد طالع باشد و
باید که زهره متصل بود بعطارد ز صلاح حال عطارد رعایت باید کرد که در همه عملها ممد و
معاون است ح اگر عمل برای ذکور کنند طالع و خداوندش مذکر باید و بجهة اناث مؤنث
ط چون عزیمت خواهند کرد برای کاری بنگرند تا آن کار را از کدام ستاره حاصل شود
و بکدام عضو تعلق دارد و پس بوهم آن ستاره را بر آن عضو مسلط باید کرد تا مقصود حاصل گردد
و هر چند وهم قوی تر بود کار زودتر بر آید و این سخن اگرچه در علم نجوم و اختیارات مدخل ندارد
اما چون اکابر در اختیارات خود آورده اند بنا بر تتبع ایشان ذکر کرده میشود ی دلیل آنکس
که عزیمت در حق او خواهد کرد بباید شناخت تا اگر ستاره او مذکر بود آن کار در ساعت ستاره
مؤنث کنند و اگر مؤنث بود در ساعت ستاره مذکر کنند که زودتر فایده دهد یا باید
دلیل

دلیل عزیمت کننده قوی تر باشد از دلیل آنکس که عزیمت برای اوست تا کار بر مراد او رود
یب باید که قمر در آخر سرطان باشد یا در اول ثور یا میانه سنبله و صاحب الاسرار
گوید بهتر از همه آنست که قمر در منزل نثره باشد یج باید که قمر در حدود زهره بود و از بروج
منقلبه تا عمل بزودی فایده رساند و تخلف نکند و در توقف نیفتد ید باید که آفتاب مع الراس
باشد و ابومعشر گوید که قمر با ذنب باید در این عمل از عملها و این سخن از غرابتی خالی نیست و
محذورات وی چهار چیز است ا نشاید که این عمل در ساعت و ایام زحل و مریخ کنند
ب نباید که نحسین بر زهره و قمر نگرند ج نشاید که زهره و مریخ در اوتاد باشند د
حذر کنند از آنکه نحسین بر مواضع سعدین مستولی باشند کد عمل عداوت و عزیمت دشمنی مشروطات وی
دوازده است ا باید که طالع برج منقلب باشد ب باید که ماه نیز در برج منقلب بود
و جدی از جمله مناسب تر بود ج باید که یکی از نحسین بماه ناظر بود و نظر زحل اولی بود
د این کار در ساعت زحل باید کرد خصوصا در روزش ه باید که زحل در وسط السماء
و قوی حال بود و باید که نیرین بزحل ناظر باشد ز باید که نیرین از یکدیگر
ساقط باشند و بعضی مقابله جایز داشته اند ح باید که طالع وقت حد زحل باشد ط
رعایت بروج باید کرد در تانیث و تذکیر چنانچه در عمل محبت سبق ذکر یافت ی صاحب
سر الاسرار گوید در اعمال بغض باید که قمر با راس باشد یا اگر عمل تفرقه و تخریب میکنند رعایت

احوال تریج کند چنانچه در زحل شرح داده شد ـ تسلط باید کرد ستارهٔ عمل را بر عضوی
یا خلطی که تعلق بدوست بو بهم درست چنانچه سابقا مذکور شد مثلا مریخ را بر خون گمارد
و قمر را بر بلغم و قس علی هذا و این عمل خاصه حکماء هند است و محذورات وی دو چیز است
ا باید که حذر کرد از ساعات زهره و عطارد در وقت عمل ب نشاید که قمر ناظر بود
بیکی از سفلیین بنظر مودت که تعویذ نوشتن مشروطات وی شش است ا باید
اصلاح حال قمر و عطارد کند ب باید که قمر بطالع ناظر باشد ج باید که عطارد صالح
الحال و قوی و مسعود باشد د باید که زهره قوی حال بود و قمر بدو متصل ه باید
که طالع یکی از بروج مستقیمه باشد و باید که صاحب طالع محصور بین السعدین باشد و اگر
بارأس مجاسد باشد و بمشتری متصل باتصال محمود نیکوتر بود و محذورات وی آن است
که نشاید عطارد منحوس باشد و قمر و زهره ضعیف حال و از یکدیگر ساقط کو عقدة
اللسان مشروطات وی چهار است ا باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد ب
باید که سعدین بطالع ناظر باشند یا بصاحب طالع ج باید که عطارد بمشتری پیوند د بنظر مودت
د باید که کواکب سعد و طالع باشند و محذورات وی سه است ا نشاید که طالع
برج معوج الطلوع باشد ب حذر کند از آنکه قمر ضعیف حال بود ج بپرهیزد از آنکه
سعدین از طالع ساقط باشند کز گریختن و پنهان شدن مشروطات وی چهار است ا باید

ماه از اجتماع بازگشته بود و هنوز تحت الشعاع بود و اگر چنین نباشد فوق الارض باید متصل
بسعدی که تحت الارض بود ب باید که خداوند طالع و رب بیت قمر نیز تحت الشعاع باشند
یا متصل بکوکبی که تحت الارض بود ج بهتر آنست که نیرین و خداوند طالع در وتد الارض بود
د باید که قمر از نحسی منصرف بود و بسعدی متصل که کار بمراد ساخته شود و محذورات وی
دو است ا نشاید که نیرین بطالع یا بصاحب طالع بنظر عداوت ناظر باشند ب نباید
که نیرین یا صاحب طالع یا خداوند موضع قمر بوسط السماء باشند که آن دلیل ظاهر شدن باشد
کح پوشیده کردن کارها مشروطات وی چهارده است ا باید که ماه تحت الشعاع باشد
ب باید که خداوند طالع نیز تحت الشعاع باشد ج باید که نیرین از طالع ساقط باشند د باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند
ه باید که نیرین تحت الارض باشند و بهتر آنکه تمامی دلایل تخصیص کوکب الغرض تحت
الارض باشد ز باید که مریخ از طالع ساقط باشد ح باید که ماه متصل باشد بخداوند موضع
خویش یا بصاحب رابع ط باید که صاحب طالع از وسط السماء ساقط باشد ی باید که ماه
متصل باشد بعطارد یا باید که عطارد تحت الشعاع باشد یب باید که خداوند چهارم
ساقط بود از خداوند عاشر و از صاحب طالع تا نیک پوشیده کردد یج اگر خواهد که هرگز
آشکارا نشود که قمر روی باجتماع نهاده بود و در رابع طالع بود ید اگر خواهد که بعد از مدتی
آشکارا شود باید که قمر از اجتماع منصرف بود و صاحب طالع فوق الارض متصل بسعدی

تحت الارض بود و محذورات وی اضداد اینها بود کط پیدا کردن چیزها مشروطات وی هفت است
ا باید که ماه در یکی از بروج منقلبه باشد ب باید که طالع وقت مسعود باشد ج باید که نیرین
بیکدیگر ناظر باشند از مودت د باید که نیرین بطالع ناظر باشند بمودت چه نظر دلیل بود
بر ظهور و شهرت و سقوط دلالت کند بر خمول و خفا ه بهتر آنکه آفتاب ناظر بود بصاحب طالع
از تثلیث و باید که یکی از نیرین در وسط السماء باشد ز باید که اکثر کواکب فوق الارض
باشند خصوصا ستارهٔ غرض و محذورات وی اضداد اینها باشد ل زیارت احباب و اخوان مشروطات
هفت است ا باید که قمر قوی حال باشد ب باید که برج سیم مسعود باشد ج باید که خداوند
خانهٔ سیم در وتد باشد یا در مایلی د بهتر آنکه برج سیم خانهٔ سعدی باشد ه باید که خداوند
طالع پیوسته باشد بصاحب سیم بنظر مودت و باید که ماه بزهره متصل باشد که آن دلالت بر
شادی و خرمی کند و دوستی زیادت شود ز اگر برادران از وی مهتر اند زحل را بصلاح آرد
و اگر کهتر اند عطارد و اگر بدیدن خواهران میرود زهره را و همچنین طبقات را ملاحظه باید کرد و کوکب
آن طبقه را بصلاح آورد و محذورات وی آن است که نشاید که خداوند طالع ساقط باشد از
خانهٔ خود دور یا از قمر که دلیل است بر غایت مراد لا تعلیم و امور دینی مشروطات وی چهار است
ا باید که سیم و صاحبش مسعود بود ب باید که طالع یکی از دو خانهٔ مشتری باشد ج
باید که زهره که کوکب است نیکو حال بود در سیم یا ناظر بسیم د باید که مشتری و نیرین قوی حال باشند

و در مطلق آموختن تعلیم که عطارد مسعود و نیک حال باشد تا در آموختن سعی کند و در علوم دقیق النظر
بود و محذورات وی آنست که نشاید که نحسین در اوتاد باشند خاصه در طالع لب تعلیم ادب
و دبیری مشروطات وی یازده است ا باید که نیکو حالی و مسعودی عطارد ملاحظه کند
ب باید که قمر در بروج انسی باشد و بهترین خانهای عطارد وی است خصوصا سنبله ج
باید که قمر بعطارد متصل بود د باید که عطارد مستقیم السیر باشد در بروج مستقیمه ه باید که
عطارد بمشتری پیوندد بمقارنه یا تثلیث یا تسدیس و باید که مشتری در یکی از اوتاد طالع باشد
ز باید که عطارد در طالع باشد که فرح اوست یا در یکی از اوتاد ح باید که طالع برج
انسی باشد و بهتر آنکه سنبله بود چه حظ عطارد در او بیشتر است ط باید که خداوند طالع در برج
آتشی باشد ناظر بطالع که آن دلیل کمال حدس باشد ی باید که عطارد نیز در برج آتشی باشد و اگر
در خانه و شرف خود بود بهتر باشد یا اگر قصد نظر دقیق دارد در علم چنان باید که دلایل
علم که مشتری و عطارد است بیکدیگر ناظر باشند و بخانهای یکدیگر بنظر مودت و محذورات وی
دو است ا آنکه نشاید که مریخ در طالع بود که خوانندهٔ دشمن آن علم شود ب نباید که زحل
در طالع بود که هرچه بخواند فراموش کند و بعضی گفته اند جایز است نظر زحل بطالع اما نظری پسندیده
که آن دلیل فکر دقیق است و حکیم با فرزی آورده است که یکی شیخ الرئیس را گفت ترا عطارد در
طالع نیک حال افتاده است تا منصب تو در علم بدین درجه رسیده است شیخ انکاری عظیم کرد

وکفت اثر عطارد چیزی ضعیف تواند بود مشتری در خانهٔ علم افتاد و زحل بر تثلیث او مشتری
دلالت برسد او واصابت داشت و زحل بر فکر دقیق لج تعلیم رهد انغانی مشروطات وی
سه چیز است ا باید که طالع از برجهای هوائی بود ب باید که ماه متصل باشد بعطارد و یا بزهره
و یا از یکی منصرف باشد و بدیگری متصل یا در خانهٔ یکی بود و بدیگری متصل ج بهتر آن باشد
که سفلیین و قمر در یک وتد باشند تا آنچه خواهد روز بیاموزد و محذورات خلاف اینها بود
لا تعلیم سباحت مشروطات وی نه است ا یعقوب قصرانی گوید که جای ماه جوزا یا
سرطان یا سنبله یا قوس یا حوت باشد که این بروج شناکننده را مانند پر و بال است چه
دلالت بر موضعی کنند از بدن که مناسبتی با این صنعت دارند مثلا دو دست که این صنعت بدو
راست می آید منسوب بجوزا باشد و سرطان بچند وجه مناسبت یکی آنکه برج آبی است
دوم آنکه منقلب ستیم بجهه سرعت سیر صاحبش و سنبله بجهه آنکه خانهٔ عطارد است و عطارد دلیل
صنعتهاست و ناف آدمی که وسط تن است منسوب بدوست و قوس نیز دلیل حرکت است
و هر دو ران را که درین باب رکن اعظمند منسوب بدو دست هم بر جیست آبی منسوب بهر دو
قدم که دفع آب بدیشان کنند نسبت بدو دارند ب باید که طالع نیز یکی از بروج مذکوره باشد
ج باید که ماه از نحوس و عقدتین دور باشد د باید که صاحب طالع نیز از نحوست سالم
باشد ه باید که قمر بعطارد ناظر و عطارد از رجعت و احتراق دور و باید که عطارد

در وسط

در وسط السماء باشد و بعضی بجای عطارد قمر را گفته اند ز باید که سعود در طالع باشند
ح یا در اوتاد طالع یا در اوتاد قمر باید که قمر بسعدین متصل باشد بمودت ط سنجری
گوید وقت تعلیم سباحت از رسیدن آفتاب بود بپانزده درجهٔ جوزا تا رسیدن او بپانزده
درجهٔ سنبله و اگر ماه در طالع وقت بود باکی نباشد و احتراز از اضداد این مشروطات باید
نمود لد نامه نوشتن مشروطات وی پنج و دو است ا کوشیار گوید که باید طالع
برج منقلبی بود محمد ایوب گوید طالع باید برجی باشد که عطارد را در آن نصیبی بود ج
باید که قمر نیز در یکی از بروج منقلبه بود د باید که عطارد را در طالع یا عاشر حظی بود و اگر
این میسر نشود باید که ماه یا رب بیت قمر در حظی از حظوظ عطارد باشند ه باید که عطارد
در حظ خویش باشد و اگر در سنبله بود بهتر چه دلالت کند بر یافتن مراد و رسیدن بمقصود
و باید که طالع و صاحبش از نحوس سالم باشند ز باید که خداوند طالع در وسط السماء بود
یا روی بوسط السماء دارد یا متصل بود بصاحب وسط السماء ح باید که عطارد شرقی باشد
و مستقیم در اوتاد باشد و مقبول از خداوند خانهٔ خود ط باید که ماه با عطارد مسعود باشد یا متصل
براو ی محمد ایوب گوید در این اختیار بهتر بود آنکه قمر از آفتاب بر گردد بعطارد پیوندد
یا از عطارد منصرف شود و بآفتاب متصل گردد که بسیار فایده رسد یا اگر نامه برای حاجتی
می نویسد باید که ماه متصل بود بدان ستاره که مدبر آنکس باشد که مکتوب الیه است و مقبول

بود از آن ستاره چنانچه نامهٔ سلاطین را باید که ماه بآفتاب متصل باشد و نامهٔ قضات را بمشتری
و باقی بر اینقیاس یب باید که کوکب دلیل از رجعت و احتراق و سایر مناحس دور باشد یج
اولی آن باشد که ابتداء نامه نوشتن وقتی کند که ماه در جدی از حدود عطارد باشد ید باید
که ماه زاید النور و الحساب باشد یه باید که قمر صاعد باشد در شمال تا نامه بخوبی برسد یو
باید که اوتاد از نحوس پاک باشند و سعود بر ایشان خصوصا بطالع یز باید که قمر در بروج مستقیمه
باشد یط باید که قمر سریع السیر بود تا نامه زودتر برسد یح بهتر آنکه خداوند طالع سعدی بود
و در عاشر باشد ناظر بسعدی دیگر ک باید که خداوند سابع بصاحب طالع ناظر باشد بمودت
باید که این عمل در ساعت زهره و مشتری کند بشرطی که ایشان را در طالع نهند یا وسط السماء
کا باید که طالع حدی از حدود سعود بود و حد عطارد نیکوتر باشد کب باید که قمر و عطارد
هر یک در وتدی باشند یا در مائلی و اکثر این مشروطات کتاب و تعلیم و محاسبه را نیز نیکست
پسندیده است و محذورات وی پنج چیز است ا نشاید که عطارد راجع باشد یا تحت
الشعاع یا منحوس که آن دلیل وخامت و ملالت بود در آن کار ب نشاید که در یکی از اوتاد نحسی باشد
که دلیل توقف و تعویق بود ج حذر کند از ساعت زحل و مریخ که کار بر مراد نرود د
نشاید که قمر تحت الشعاع باشد که آن نامه بمکتوب الیه نرسد ه بعضی گفته اند نباید ماه در خانهٔ
مشتری باشد و سر این سخن نیک ظاهر نیست لو رسول فرستادن درین اختیار دو حال باید

نگاه دا

نگاه داشت یکی حال رسول و میزان آن بر اختیار سفر است و بجای خود ذکر نموده خواهد شد
دوم حال مرسل و رسول و مرسل الیه اما مرسل دلیل وی طالع است و صاحبش و آن کوکب که
قمر از وی بازگشته بود و دلیل رسول نجم طالع است و خداوندش و قمر و عطارد و دلیل مرسل الیه هفتم است
و صاحبش و آن کوکب که قمر بدو می پیوندد و در آن کوکب که مدبر آنکس است و شرط کلی آنست
که دلیل فرستنده رسول قوی باشد اما مشروطات جزئیه وی یازده است ا باید که
قمر متصل باشد بکوکبی که مرسل الیه با او مناسبتی دارد چون مشتری وزرا و علما را و زحل مشایخ و دهاقین را
و باقی بر اینقیاس و نظر قمر بر آن کوکب بمودت باید از خانه یا شرف خود ب باید که قمر و آن
کوکب که تعلق بمرسل الیه دارد هر دو ممازج بسعود باشند و از نحوس سالم ج باید که قمر در یکی
از حمل و جوزا و سرطان و سنبله باشد که بسیار پسندیده بود و در ثور و اسد و میزان و قوس
میانه بود و در بواقی بد باشد د باید که طالع وقت برج آبی باشد ه باید که موضع قمر
برج مستقیم الطلوع باشد و باید که قمر متصل باشد بزهره ز باید که قمر در حساب و نور
زاید باشد ح باید که اوتاد طالع از نحوس پاک باشند ط باید که خداوند طالع و ماه و عطارد از
مناحس سالم باشند ی باید که عطارد در وسط السماء باشد مسعود و قوی حال یا باید که صاحب طالع
بر صاحب طالع مستعلی باشد یعنی در دهم یا یازدهم وی باشد و محذورات وی دو چیز است
ا نشاید که قمر در عقرب و جدی باشد خصوصا با اتصال نحسین ب نباید که قمر در زوال

وهبوط باشد یا در موضعی ضعیف حال بود لو کبوتر بنامه بجای فرستادن مشروطات وی چهار است ۱ باید که
قمر سریع السیر باشد تا آن کبوتر از خوارج بسلامت ماند ب باید که طالع وقت برج مستقیم الطلوع باشد تا راه
کم نکند ج باید که طالع وقت برج آبی باشد د باید که قمر در برج آبی بود متصل بزهره تا هر جا باب برسد
ومحذورات وی هم چهار است ۱ نشاید که قمر بکوکب محترق متصل باشد که کبوتر را خطر بود ب
نباید که قمر بعطارد پیوندد که عطارد کوکب بسیار آفات است ج حذر کنند از اتصال قمر بمریخ
خصوصا که مریخ در برج هوائی بود که کبوتر را از مرغان شکاری آفت رسد د بپرهیزد از
پیوستن قمر بزحل که کبوتر راه کم کند و ممکن که از تشنگی هلاک شود لی فرزند بمکتب دادن مشروطات وی
دوازده است ۱ باید که طالع وقت برج آتشی باشد خصوصا خانهای عطارد ب باید که طالع
وصاحبش بری باشد از نحوس ج باید که خداوند طالع متصل باشد بسعدی در وسط السماء یا حادی
عشر د باید که ماه مقبول بود از عطارد ه باید که خداوند خانه عطارد بعطارد ناظر باشد
و باید که صاحب بیت قمر بخداوند خانه عطارد پیوندد ز باید که صاحب خانه ماه بماه ناظر باشد
تا کار تعلیم بآسانی از پیش رود ح باید که ماه و عطارد هر دو از نحسین ساقط باشند ط باید که
قمر زاید النور بود تا زود چیزی آموزد ی باید که عطارد مستقیم و مشرقی و صاعد بود یا بهتر آنست که
صاحب طالع در عاشر باشد بسعود و بوی ناظر یب باید که قمر مقارن عطارد بود یا متصل بوی و اگر سعدی
بدیشان متصل باشد بسیار زیبا بود و فرزند در مکتب آرام گیرد و همت بر آموختن مصروف دارد
محذورات

ومحذورات وی هفت است ۱ نشاید که ماه بزحل و مریخ ناظر باشد ب نباید که قمر در مقابله
و تربیع آفتاب بود ج روا نبود که قمر در ششم و دوازدهم طالع افتد د حذر کند از آنکه عطارد
از ماه و طالع و صاحب طالع ساقط بود ه نشاید که عطارد در هبوط باشد یا راجع بود که از تعلیم
بگریزد و چیزی نخواند و حذر کند از آنکه عطارد تحت الشعاع بود که فرزند از مکتب نفور بود ز
بپرهیزد از آنکه قمر در وبال باشد و منحدر و ناقص النور که این همه دلالت کند بر آنکه فرزند بسوء ادب
چیزی آموزد و دایم از مکتب فرار کند و بر خواندن قرار نگیرد لط بهتر پیشها آموختن مشروطات وی
سه چیز است ۱ باید که ماه در خانهای زهره و عطارد بود و در حمل و حوت نیز جایز است
ب باید که طالع نیز یکی از این بروج باشد ج باید که صاحب طالع نیکو حال باشد ناظر
بطالع و حذر کند از آنکه قمر در خانهای زحل و نیرین و عقرب و قوس باشد خصوصا که در نیمه
آخر قوس که چیزی نیاموزد مر نقل و تحویل کردن بدانکه اکثر منجمان فرق می کنند در اختیار میان سفر
و میان نقل کردن از موضعی بموضعی و از ملکی بملکی و بعضی از این منکرند و میگویند هر گاه که میان
سفر و میان انتقال از ملکی بملکی فرق باشد پس پادشاه را هر گاه که افتد اختیار سفر باید کرد
بلکه اختیار نقل و تحویل باید کرد چه حرکت او همه در ملک وی و ملک او باشد بر هر تقدیر مشروطات وی
شانزده است ۱ باید که قمر در ثور و اسد و دلو و حوت باشد که بغایت پسندیده است و در
باقی بروج مجسده میانه بود ب باید که قمر و خداوند خانه او بسعود پیوندد ج باید که قمر در سیم

باشد د باید که قمر زاید النور و العدد باشد ه باید که صاحب ثانی از نحوس دور بود و مقبول
از خداوند خانه خود و باید که قمر بخداوند خانه خود متصل باشد بمودت که آن سبب کمال اختیار
بود ز باید که طالع و سابع و صاحب ایشان از نحوس پاک باشند ح باید که ثانی و ثامن و
خداوندان ایشان نیز مسعود باشند و از نظر نحوس مبرا ط باید که صاحب ثانی در طالع باشد
یا در وسط السماء یا در بیت الرجاء چه آن معنی در این کار رعایت باشد ی بهتر آنکه سعود در سابع
باشند که آن دلیل فتح مرادها باشد یا باید که رابع برج ثابت باشد خصوصا ثور و اسد که
آن دلالت بر نظافت و نزاهت آن مکان کند یب باید که صاحب طالع در برج ثابت باشد
یج باید که سعدی بطالع یا بوتد نظر کند یا بصاحب طالع ناظر باشد ید باید که یکی از سعدین
در رابع بود و اگر زهره در رابع بود و مشتری در عاشر غایت کار باشد یه باید که آفتاب از
نحوس پاک بود و در مکان نیکو افتاده باشد از طالع یو باید که کوکبی که ماه بدو می پیوندد
شمالی باشد و صاعد و زاید در نور و عدد و محذورات وی پنج است ۱ نشاید که قمر در حمل
و سرطان و میزان و عقرب و جدی باشد ب نباید که نحسی بطالع یا صاحب طالع و صاحب ثانی
نظر عداوت کند ج روا نبود که نحسی در چهارم باشد یا بچهارم ناظر که آن دلیل رنج و ملال
بود د حذر کند از آنکه در ثانی نحسی باشد که بیم تلف اموال بود ه بپرهیزد از نحوست طالع
و صاحبش و قمر و رابع و صاحبش و آفتاب که در نحوست این دلایل خطری عظیم باشد ما اخراج مؤذیات یا دارو یا افسون
مشروطات

مشروطات وی پنج چیز است ۱ باید که قمر در خانهای زهره و عطارد باشد و در جدی و حمل نیز جایز است
ب باید که طالع یکی از این بروج باشد ج باید که سعدین هر دو بقمر متصل باشند د بهتر آن
بود که یکی از سعدین در طالع باشد ه باید که خداوند طالع ناظر باشد بطالع سعدین و محذورات
وی سه چیز است ۱ نشاید که قمر در خانهای نیرین باشد و در عقرب و دلو نیز ممنوع است
ب نشاید که طالع یکی از این بروج بود ج روا نبود که نحسی در طالع وقت باشد مب بنیاد
افکندن و بنا نهادن در این اختیارات سی چیز است ۱ ملاحظه حال زحل است و در این باب
صاحب کفایه فصلی مشبع می آورد و حاصلش آنست که چون خانه بنا نهی چنان ساز که صاحب
چهارم زحل افتد و وی صاعد باشد در فلک اوج مستعلی در هیئات طالع و کثیر الارض در شمال
و ناظر بآفتاب و مشتری تا آن خانه بزرگ و بلند و باشکوه آید و اگر در برجی دراز مطالع باشد
هم بلند آید اما اگر زحل در برج کوتاه مطالع باشد پست آید و بروج دراز مطالع از اول سرطان است
تا آخر قوس و زاید المطالع نیز گویند ب باید که ماه در بروج خاکی بود و قصرانی گفته است که
در بروج مجسده باید و بهترین سنبله است و محمد ایوب گوید که باید در برج ثابت باشد و بهترین
اسد است و ثور هم نیکوست و حکیم غزنوی گوید بهترین برجها برای بنیاد دلو است و میزان
برای ارتفاع نیکست اما منقلب است ج باید که ماه زاید باشد در نور یا در حساب یا در هر دو
د باید که قمر صاعد باشد در شمال و اگر با این حال سریع السیر بود نهایت کار باشد ه

بایدکه قمر متصل شود بکوکبی سعد که آن کوکب قریب العهد باشد بتشریق واگر آن سعد خداوند خانهٔ قمر
باشد و مقبول از اوتاد او بود بشرط که در وتد باشد یا در مایل باید که قمر بروز تحت الارض بود و بشب فوق الارض
ز باید که ماه روشن شده باشد و شرف نهاده باشد از هبوط ح باید که قمر در برج رابع طالع بود که آن دلالت بر نیکوئی بنا
و اتمام کند ط باید که آغاز بنا از هفتم ماه بود تا چهاردهم که در وقت کمال از دیاد نورات ی
باید که ماه متصل بود بسعد از تثلیث یا تسدیس یا مقارن ایشان بود یا باید که سهم السعاده در یکی
از اوتاد بود و مسعود بسعدی و مقبول از خداوند خانهٔ خویش نظر مودت و اگر در چهارم بود آن بنا
مبارک و میمون بود یب باید که وتد الارض را چندانکه تواند اصلاح کند که صلاح خانهٔ چهارم
که دلیل مسکن است یکی از شرایط کلیه گرفته اند پس باید که از نحوس دور باشد و بسعود قرین
یج باید که خداوند طالع و رابع و هشتم و صاحب بیت قمر معاون یکدیگر باشند بنوعی از انواع
قبول ید باید که قمر بمشتری پیوندد و مشتری در وسط السماء باشد یا در یازدهم تا آن بنا
بخیر و خوبی کرده شود یه باید که زحل با خطر و خلل باشد در رابع و زهره و قمر با او بمودت
ناظر که در آن خانه آب روان حاصل آید خاصه که استعلا قمر را باشد چه اگر زحل مستعلی بود
آب ایستاده پدید آید یو باید که زهره در چهارم یا دهم باشد بقران عطارد تا آن بنا
منزه باشد و بصفا و بر آراسته گردد یز اگر زحل در چهارم نتواند کرد باید که او را خوش حال
گرداند و متصل سازد بطالع و رابع و خداوندان ایشان تا آن بنا استوار و پایدار بود یح

باید که

باید که خداوند طالع در بروج ارضی باشد و شرقی بود و دور از نحوس یط باید که طالع یکی از
بروج ارضی بوده باشد و آتشی نیز جایز داشته اند ک باید که خداوند رابع همچنین بود که خداوند
طالع را گفتیم کا باید که قمر از عقدهٔ جوزهر در گذشته بود و بیشتر از سه درجه و بمشتری متصل بود
کب باید که خداوند خانهٔ ماه ناظر باشد بماه از تربیع که آن دلیل بقا بود و در مقابلهٔ این خاصیت
نیست کج اگر قمر در ثور باشد و زهره خوشحال بنا بر خداوندش مبارک باشد کد گفته اند
که بهترین شروط آنست که ذنب در دوازدهم طالع افتد و سر این سخن بتحقیق معلوم نیست مگر
آنکه راس در ششم دلیل صحت و سلامت است که باید که ثوابت ستارگانی که بر مزاج مشتری داخل
باشند در یکی از اوتاد باشند یا با ماه یا سهم السعادة کو باید که خداوند جزء اجتماع یا استقبال
مقدم در وتدی افتد یا مایلی و شرقی و مسعود بود کز باید که سعدین یا یکی از هر دو در وتد
الارض باشند و یکی در عاشر و دیگری در رابع پسندیده باشد و دلالت کند بر دوام سرور
و بسیاری از خیرات کح باید که خداوند طالع ناظر بود بقمر و تحت الشعاع نبود و پاک باشد
از نحسها کط پسندیده تر آن است که در بناها طالع وقت یکی از بروج ثابته کنند و بروج
مجسده نشاید که طالع باشد مگر قوس که چون طالع قوس باشد آن بنا تمام شود و بعضی گفته اند
حوت نیز جایز است که خانهٔ مشتری است و در بروج منقلبه اصلا نشاید ل اگر خواهند
که بنا بلند بود باید که اتصال دلیل بکوکبی فوق الارض اختیار کنند و غایت آن بود

که بسمت الراس نزدیکتر بود و باید که آن کوکب صاعد بود و در افلاک و در عرض شمال و دلیل هم
صاعد و مسعود باید و اگر بنا پست خواهند اتصال قمر بکوکبی تحت الارض اختیار کنند هابط و دلیل
هم هابط باید در جنوب و محذورات وی شانزده چیز است ا احتیاج از مریخ چه اکابر
گفته اند باید که مریخ را هیچ حصه نباشد در بنیاد نهادن که آن دلالت کند بر تباهی کارها
و ویرانی عمارتها پس نشاید که قمر و خداوند خانهٔ او و سهم السعاده منحوس باشند بدو و اگر اتفاق
افتد که او را نظری باشد بطالع باری یکی از دلایل باید که زهره خوشحال باشد و بدو متصل زیرا که
میان زهره و مریخ صداقت است و نظر زهره تدارک نظر او کند ب نشاید که میان زهره و زحل
اتصال ج نشاید که قمر با زحل و یا ذنب باشد که بسیار نکوهیده بود در جامع شاهی مذکور است
که اگر زحل قوی حال باشد مضرتی نرسد بلکه نافع بود چه زحل مدبر عمارتست د نشاید که
زحل بد حال و منحوس در رابع بود یا طالع که آن دلیل رنج و مصیبت و خرابی و تیرگی و غم باشد
ه نشاید که خداوند خانهٔ قمر ساقط بود از قمر یا خداوند طالع از طالع که آن دلیل تمام ناشدن
بنا باشد و نشاید که خداوند طالع یا صاحب بیت قمر تحت الشعاع بود یا منحوس که دلیل
فوت صاحب آن بنا باشد پیش از اتمام ز نشاید که ماه ناقص النور و الحساب باشد نقصان
حساب در قمر وقتی بود که هابط بود از تدویر ح نشاید که مریخ بوتدی ناظر باشد بعداوت
یا در وتدی بود خصوصا طالع و رابع که دلالت کند بر سوختن بنا و واقع شدن جنگها در آن

موضع

موضع و در آمدن دزد و فتنهها و خون ریختن ط اگر شمس و خداوند چهارم هر دو تحت الارض باشند
یا یکی از نیرین منکسف بود یا هر دو در درجه مظلم باشند یا صاحب رابع محترق باشد آن بنا
تاریک و دلگیر و بد هوا آید ی نشاید که صاحب طالع هابط بود یا در دوم باشد که آن خانه
از بهر ادای دین فروخته شود یا در جامع شاهی آورده است که زهره و مشتری بهم پیوندند
بهر اتصال که باشد و این سخن بسیار نادر افتاده و سر آن مفهوم نیست بدترین حالها آن
بود که ماه جنوبی هابط باشد و گفته اند بدتر آن است که مابین المیزان و الجدی بود یب نشاید
که صاحب طالع و خداوند خانهٔ قمر راجع و محترق باشند که هیچکس در آن بنا آرام نگیرد یج نشاید
که صاحب ثامن بطالع و خداوندش ناظر باشد که آن دلیل محنت و آفت بود ید نباید که خداوند
هشتم بقمر نیز متصل بود و اگر چه سعدی باشد چه در اینحالت بالغرض نحس شود که آن خانهٔ مرگ
و خرابی است یه در خداوند سادس نیز همین رعایت باید کرد که بطالع و صاحب طالع و قمر ناظر نبود
مد ویران کردن بناها را شروطات وی چهارده است ا باید که قمر هابط باشد در جنوب
ب باید که ماه از نحوس منصرف بود و بسعود متصل و اولی آن آنکه آن سعد که قمر بدو پیوندد
مشرقی باشد و صاعد و مستقیم و اگر میسر نشود باید که قمر متصل شود بخداوند خانهٔ خویش بمودت
تا آسان تر ویران توان کرد و اگر از تربیع یا مقابله بنگرد دشوار تر باشد ج باید که طالع
برجهای هوائی یا آتشی باشد د باید که ماه و خداوند طالع در یکی از بروج هوائی و ناری

باشد ه بهتر آنکه طالع برجهای زاید مطالع باشد و پسندیده تر آنکه خداوند طالع مغربی بود
و ناقص در سیر و متصل باشد بستاره ناقص السیر که هابط بود ز باید که ماه شرقی باشد و ناقص
در نور و هم در حرکت ح باید که از ثوابت آنها که بر مزاج نحسند چون منکب الاسد و مانند
او در حاق درجه طالع یا عاشر یا اوتاد دیگر باشند و یا با ماه و در این باب از شعری شامی
که بر مزاج مریخ و عطارد است خاصیتی عجب دیده اند ط باید که قمر زایل بود از طالع و متصل بود
بکوکبی که زایل بود از طالع ی باید که اگر ماه فوق الارض باشد دفع تدبیر خود بستاره کند
که تحت الارض باشد و اگر تحت الارض دفع تدبیر خود بستاره کند که فوق الارض باشد و هر
کوکب که بکوکب دیگر پیوندد گویند تدبیر خود بوی داد خصوصاً که بخداوند خانه پیوندد که اورا
دران خانه حظی باشد چون شرف و حد و مثلثه و وجه و مانند آن یا باید که ابتدای این
عمل از بیست و نهم ماه باشد تا آخر که وقت کمال انتقاص نور است چه روشنائی او کمتر از نیم
جرم او باشد یب اگر خواهد بنا بازکرده شود باید که ماه بخداوند خانه خود و با آفتاب ناظر بود
که اگر ازیشان ساقط باشد هرگز آبادان نگردد و طبری آورده است که اگر طالع اسد باشد
و قمر در عقرب بود و از آفتاب ساقط ممکن بود که هرگز آن جای آبادان نشود الا ماشاء الله
یج باید که زحل در اوتاد باشد ساقط از قمر ضعیف و منحوس بود و محذورات وی
سه چیز است ا نشاید که ماه بستاره راجع پیوندد ب نشاید که خداوند طالع راجع یا محترق

باشد

باشد ج نشاید که صاحب ثامن در طالع بود که ویران کننده را بد افتد مه فریدن باغ
و ضیاع مشروطات وی هفده است ا باید که ماه در برج ارضی باشد ب باید
که اوتاد ثابت باشند بسعود نیز و اگر سعود را دران حظی باشد اولی بود و اگر خداوند
برج و شرف باشند بهتر ج باید که نحوس از طالع ساقط باشند و اگر مریخ در ششم باشد
و زحل در دوازدهم موافق تر و برعکس نیز باکی نبود د باید که قمر متصل باشد بسعود
ه باید که زحل ناظر باشد بسعود و بعضی از خوشحالی زحل احتراز کنند و دران محق نیستند
چه اگر زحل بمشتری ناظر بود دلیل آبادانی و زیادتی زحل باشد و باید که قمر در اول ماه
بر تثلیث زحل یا تسدیس او باشد ز باید که زحل در یکی از حظوظ خود باشد ح
باید که قمر و زحل از مریخ ساقط باشند ط باید که نیرین قوی حال باشند و در وتد
یا مایلی و مسعود بنظر سعود ی باید که رابع و خداوندش مسعود باشند و در اصلاح رابع غایت
باید کوشید بدو وجه یکی آنکه خانه عاقبت است دوم آنکه خانه ضیاع و عقار تعلق بدو دارد
و گفته اند در این اختیار اصلاح هر چهار وتد ضروریست زیرا که طالع دلیل زمین است
و عاشر دلیل دخل وی و رابع دلیل برزگر و سابع دلیل زراعت و صلاح حال آن
پس هر چهار باید که صالح باشد و ولیس اسکندرانی گوید طالع و خداوندا و دلیل زمین است
و عمارت آن و مشتری و ستاره که ماه ازو برگشته است دلیل خریدار و وسط السماء

دلیل درختان بود در او و سابع دلیل نباتی که ازو خیزد و رابع و صاحبش دلیل عاملان و مزارعان
و آنکه ماه بدو پیوسته است دلیل عاقبت پس هر دلیل که قوی تر بود حال مدلول او نیکوتر بود و بعکس
بالعکس یا باید که ماه در حساب زاید بود و اگر در شرف خود باشد یا در وسط السماء و
خداوند طالع بدو نگرد بهتر بود یب باید که ماه و خداوند خانه اش خالی باشند از نحوس یج
باید که طالع برج خاکی باشد و اگر ثابت بود اولی ید باید که سهم السعاده و خداوندش مسعود
باشند تا خیر و برکت یابد یه باید که خداوند اثنی عشریه قمر را بسعود نظری باشد یو باید که
صاحب ثانی نیز از سعود محفوظ باشد یز باید که سهم الضیاع در موضعی نیکو افتد و قوی حال
باشد و محذورات وی چهار است ا نشاید که نحسی در یازدهم باشد یا در چهارم
ب نشاید که وتد الارض برج آتشی باشد یا کوکب آتشی آنجا بود که ضیاع از بی آبی خلل پذیرد
ج نباید که خانه چهارم برج آبی بود و زحل در وی یا از وتدی ناظر بوی که آن نیز سبب
تباهی زرع بود د روا نبود که وسط السماء برج آبی باشد و مریخ در وی یا از وتدی ناظر
بوی که دلیل فساد میوه باشد مو فریدن آنچه مسکن را شاید مشروطات وی هفت است ا
باید که وتد الارض که تعلق بموضع سکون دارد در برجی ثابت باشد ب باید که سعود در اوتاد
باشند خصوصاً در رابع ج باید که خداوندان اوتاد شرقی باشند و زاید در سیر و صاعد در
شمال که این دلیل انتظام کار و دوام و ثبات باشد و در این مسکن شادمانی رونماید د

باید که

باید که ماه بسعود پیوسته بود و زاید بود در حساب و صاعد در شمال ه باید که طالع و خداوندش
مسعود باشند و باید که صاحب طالع بقمر ناظر بود ز باید که نیرین بمودت بیکدیگر نگرند و
محذورات وی دو است ا نشاید که چهارم بمریخ منحوس بود که بیم آفت عظیم باشد چون
خرابی و سوختن و در آمدن دزد و حرب و فتنه و امثال آن ب نشاید که رابع بزحل منحوس
گردد که سبب تباهی و فساد آنجای بود بزلزله و خسف و مانند آن مز کندن کاریز و جوی و حوض
مشروطات وی دوازده است ا باید که ماه تحت الارض باشد و در خامس یا ثالث
و اگر فوق الارض بود باید که در حادی عشر باشد ب باید که سعدی بماه ناظر باشد از
برج ثابت و اولی آنکه مشتری از وسط السماء بدو نگرد و اگر مشتری میسر نشود بجای وی زهره
پسندیده باشد بافرزی گوید که اگر اتصال قمر بمشتری میسر نشود باید که مشتری در عاشر افتد
که بودن مشتری در عاشر دلالت کند بر دوام آبادانی کاریز و جوی و اگر مشتری نیز میسر نشود
زهره را در عاشر نهادن نیکو بود ج باید که زحل شرقی بود و مستقیم السیر د باید که ماه بزحل
ناظر باشد از تثلیث یا تسدیس تا نیک آید ه باید که ماه در بروج آبی بود و در اسد و دلو نیز
روا داشته اند چه نیمه اول اسد و تمام دلو از بروج امطارند و باید که زحل در یازدهم باشد
از طالع و سعدی قوی حال با وی بود سنجری گوید که اگر ماه نیز با آفتاب باشد و ناظر بود بسعود
بسیار پسندیده بود ز باید که خداوند چهارم در موضعی نیکو بود مسعود قوی حال ح

باید که ماه زاید النور باشد تا زودتر بآب برسد ط باید که طالع وقت برجی باشد خاکی یا
آبی و بدین کار جدی و حوت شایسته بود ی باید که نحسین بالای زمین باشند و بطالع ناظر
از تثلیث یا تسدیس یا کوکبی سعد برایشان ناظر بود بنظر مودت یا باید که صاحب بیت قمر
در برجی ثابت باشد بقمر ناظر و در برج ذو جسدین هم روا بود و محذورات وی چهار است
ا نشاید که ماه مقارن مریخ باشد یا مقابل او که دلیل تباهی بود و گفته اند نشاید که
قمر را با مریخ اتصال باشد بهیچ وجه ب نباید که یکی از دو نحس در وسط السماء افتد که هم
ویران باشدن جوی و انباشتن چاه باشد ج نشاید که خداوند طالع بنظر نحس بود یا راجع
یا ساقط یا تحت الشعاع باشد که بسیار خلل افتد و گفته اند که بودن او در مقارنهٔ نحسین هم ویرانی
باشد یا آنکه بناحق از دست او بیرون رود د نشاید که نحسین تحت الارض باشند خصوصا
در وتد رابع که نکوهیده بود و خرابی آرد یح آب راندن در جویها مشروطات وی همان شروطات
کاریز کندن است و آنچه خاصهٔ این اختیار بود آنست که باید قمر میان طالع و دهم و یا میان
چهارم و هفتم باشد که هر یکی از آن بربع مذکر است و اگر قمر تحت الارض باشد باید که متصل بود
بستارهٔ سعد که فوق الارض بود و قمر و آن ستاره هر دو در برج ارضی یا مائی باشند که
بسیار پسندیده بود و آن آب پیوسته روان بماند و محذورات وی همان محذورات باب
سابقات چه قمر در این دو ربع بود آبها شروع در ضرر و تناقص کند چنانکه مصنف در

فصل اول

فصل اول از مقالهٔ اولی در اصلاح حال قمر تفصیل داده و آنچه خاصهٔ وی بود آنست که حذر کند از بودن
قمر در ربع چه روان میان چهارم و طالع و میان دهم و هفتم بود چه آن معنی دلالت کند برآنکه آب
از آن جوی باز ایستد و بی نفع بود یط درخت نشاندن مشروطات وی پنج است ا باید که ماه
در برج آبی بود یا خاکی کوشیار گوید که طالع و خانهٔ ماه برج ذو جسدین باید و بهترین حوت است اما
حکیم سنجری گفته است که قمر در بروج ثابت باید و بهترین برجی از ثوابت ثور است آنگاه دلو صاحب
کفایه گوید که قمر در بروج دراز مطالع باید تا آن درخت ارتفاع تمام یابد و آن برج ثابت باید
تا ثباتی داشته باشد و طالع نیز برج ثابت دراز مطالع باید ب باید که ماه در طالع باشد
تا درخت زودتر برآید ج باید که ماه متصل باشد بسعدی که آن سعد در طالع یا عاشر یا شرف
خود بود تا درخت نیکو ببالد و ثمرهٔ او نیکو و بهتر باشد د باید که خداوند طالع شرقی و صاعد
باشد که دلیل زود رستن است و زود بار گرفتن و این وقتی باشد که بطالع ناظر باشد که اگر ناظر
نبود فایده ندهد و اگر مشرقی نبود مثمر نباشد ه باید که زحل قوی حال باشد در وتدی یا مایلی
و او را در آن طالع یا در آن موضع که باشد حظی بود و بهتر آنست که طالع یا خانهٔ ماه برجی
باشد که دلیل آن درخت بود و در رساله موجب زحل در منسوبات بروج سبق ذکر یافته ز
اگر ماه در برجی باشد ثابت باید که خداوند خانهٔ او بدو ناظر بود از برج آبی تا آن درخت خلل
پذیر نباید ح باید که ماه و طالع بنظرهای سعود آراسته باشند ط باید که ماه ناظر باشد بزحل

از تثلیث یا تسدیس ی باید که زحل در خانه یا شرف یا فرح خود بود یا باید که قابل تدبیر
قمر سعدی باشد در بروج هوائی و ناظر باشد بطالع یب باید که رابع و عاشر هر دو مسعود باشند یج
باید که قمر زاید النور و الحساب باشد و دور از شعاع تا درخت خشک نشود ید باید که خداوند خانهٔ
ماه بماه ناظر بود تا آن صاحب درخت از آن نفع کبیر ذو همچنین بود چون صاحب طالع بطالع
نگرد یه باید که مشتری ناظر باشد بزحل بنظر مودت از خانهٔ خود یا از شرف یا از موضعی که
او را در آن حظی باشد یو اگر قمر در ثور بود و بسعدی ناظر بود از تثلیث یا تسدیس از میوهٔ
آن درخت نفع تمام بمردم رسد اگر قمر در برج بادی باشد و بسعدی متصل درخت زودتر برآید
و بهتر ببالد و میوه بیشتر دهد یز اگر درختی میکارد که بقای آن مطلوبست چون خرما و جوز
و مانند آن اولی آن باشد که قمر در بروج ثابته بود خاصه ثور و دلو و طالع نیز یکی از این بروج
بود و صاحبش نیکو حال و اگر درختی می نشاند که بار نیارد چون سرو و چنار و مانند آن باید که
قمر در حدی باشد تا نیک آید و محذورات وی هفت است ا نشاید که زحل متصل باشد
بکوکبی هابط که هم تباهی درخت و فساد حال صاحبش باشد ب نباید که ماه متصل باشد بمریخ
یا بآفتاب بتخصیص از بروج ناری که آن دلیل خشک شدن درخت بود از بی آبی ج نشاید
که خداوند خانهٔ ماه منحوس بود و بنظر یکی از نحوس که صاحب آن درخت از میوه اش نخورد و
ممکن که آنرا بفروشد د نباید که صاحب طالع غربی منحدر باشد که درخت دیر شاخ زند

ه نشاید

ه نشاید که خداوند خانهٔ ماه محترق باشد که نشانندهٔ درخت را خللی رسد و حذر کند
از نحوست و سقوط صاحب طالع از طالع که صاحبش از آن درخت برنخورد ز حذر کند از نظر
مریخ بطالع بهر وجه که باشد که بسیار ناپسندیده بود ک بنای شهرها و حصارها شرایطی که در باب
بنا نهادن گفته شد اینجا ملاحظه باید کرد و آنچه خاصهٔ این بابست هجده امر دیگر است ا
بطلمیوس گوید که چون خواهند که در موضعی شهری بنا کنند باید نگریست تا آن زمین از کدام
اقلیم است و دلیل آن اقلیم کدام کوکب است و او سعد است یا نحس و کدام برج حصهٔ اوست
هر کوکب که باشد باید که در آغاز بنا مشتری مقارن وی باشد یا در وتد باشد و اگر مشتری
کوکب دلیل باشد باید که یکی از ثوابت باشد که بر مزاج وی باشد ب باید که ماه را باصلاح آورد
و بمشتری و زهره ناظر سازد و یعقوب قصرانی میگوید که در این اختیار اصلاح حال قمر از اصلاح
صاحب طالع موافق تر است ج باید که ماه بر تثلیث طالع بنا افتد که آن دلالت بر نیکوئی
حال کند د باید که طالع یکی از خانهای مشتری باشد ه باید که خداوند ساعت بنا سعد
قوی حال باشد و باید که خداوند طالع کوکبی مسعود و قوی بود و اگر خداوند حد خداوند ساعت بود
بهتر باشد ز باید که ستارهٔ دلیل آن شهر در شرف یا فرح بود ح باید که آفتاب در برجی
ناقص المطالع باشد ط باید که آفتاب در حد سعدی بود ی باید که سهم السعادة و خداوندش
در برج سعد باشند یا باید که قمر با سهم السعادة بود یا بصاحبش ناظر که آن سبب فراخی نعمت بود

دران شهر ونیکوی کار ساکنان آن شهر ب باید که سهم الفواید و صاحبش نیکو حال بود که چون
سهم السعادة تباه بود دراین باب سهم الفواید بجای او بکار توان داشت ج باید که زحل
بزهره ومشتری بصلاح آرند که آن دلیل کند بر دیر ماندن شهر وآبادانی وبسیاری مردم دران
شهر وکثرت خیرات وصلاح کار متوطنان آن شهر بمقدار قوت مشتری د باید که اثنی
عشریه ماه در موضعی مسعود باشد وقوی بود بنظر سعود ه باید که اثنی عشریه والی یعنی
کوکبی که دلیل آن شهرست نیز مسعود باشد وقوی بود بنظر سعود و حکیم بطلمیوس گوید که در
بنای شهرها باید که ثوابتی که بر مزاج زهره ومشتری باشند دراو تا دافتند که ثبات وبقای
آن شهرها در بسیار سالها بر حال پسندیده وعدم تغیر از آن حال حاصل شود از جهة سعادت
مزاجها وبطوء حرکات در بنای سرایها که آن را ثبات وبقا ممکن نباشد کواکب متحیره که
بطبع سعد باشد بکار دارند ز باید که در بنای حصنها از ثوابت رجل الجوزا وممسک الاعنه
یا کواکبی که بر مزاج علوی باشند بر حاق درجه طالع افتند یا عاشر یا درجه سهم السعادة تا نیکو
پایدار بود ح بهتر آنست که در شکل این بناها طالع وقت اسد کنند که برج ملوکی است وثبات
او زیاده از عقرب ودلو است ودیگر بروج ثابته نیز شاید اما با نظر مشتری باید تا نیکو آید و
محذورات وی همان محذورات باب بناست وآنچه خاصه این اختیار باشد هشت چیزست
ا نشاید که طالع برجی باشد که مریخ را در او حظی بسیار بود ب حذر کند از آنکه خداوند

ساعات

ساعات بار اجتماع یا محترق باشد که دلیل کثرت بیماری وفرار ساکنان آن شهر باشد ج
روا نبود که ماه بمریخ پیوندد که دلالت بر قلت چیز وتباهی حال مردم آن شهر کند د نشاید که
ماه بزحل بد حال پیوندد که دلالت آفت ورنج ساکنان آن بلده کند ه نشاید که مریخ بسهم
السعادة وخداوندش متصل بود که آن دلیل خرابی وفساد حال متوطنان آن شهر ویکی نعمت
باشد و نشاید که زحل با سهم السعادة بود که دران شهر خیر اندک باشد ودشمن همه وقتی
قصد آن ولایت کند ز اگر زحل ومریخ هر دو با سهم السعادة باشند یا با صاحبش یا با صاحب
طالع ویا با خداوند خانه والی یعنی کوکبی که دلیل آن شهر است پیوسته دران شهر جنگ ومشقت بود
ح طبری گوید که جهد کن تا مریخ را ساقط کنی از خیرین واز طالع در ابتدای بنای شهرها واگر
میسر نشود باید که مشتری را قوی کنی که قوت مشتری دفع آن خلل کند ه تخم افکندن
بباید دانست که حبوب ثور راست وتخم افکندن سنبله را ودرو یدن جدی را وذورنیوس
گوید کشتن جدی راست ودرخت نشاندن ثور را پس بصلاح آوردن هر یک از اینها از شرایط
کلیه باشد اما شروط ده است ا باید که طالع برج ذوجدین باشد وخاکی بهتر ب
باید که خداوند طالع در برج منقلب بود ج باید که صاحب طالع بری باشد از نحوس وناظر بود
بطالع وبخداوند خانه خویش د باید که ماه در برج منقلب باشد خصوصاً سرطان ودر
جدی نیز نیکو بود ه باید که قمر زاید بود در عدد وحساب و باید که قمر از تحت الشعاع

دور بود واز مناحس سلیم بود ز باید که رابع وخداوندش مسعود باشند ح باید که صاحب طالع زاید النور
باشد ناظر بطالع ط اگر ریاحین وبقول کارد باید که قمر در حوت باشد متصل بزهره تا مبرا داو برآید ودر
اختیار آخری که رنگ وبوی دهد چون زعفران وعصفر همین رعایت باید کرد واگر قمر در برج بادی باشد
وبکوکب سعد متصل رستنیها برآید اما بالیدنش متوسط بود واگر در بروج آبی بود زودتر برآید وبهتر بالد
ومحذورات وی چهار چیزست ا نشاید که قمر ناقص النور باشد که آن تخم تباه شود با فرزی گوید دراین
اختیار اگر قمر را بوجهی نقصان باشد هیچ چیز از آن تخم بصلاح نیاید ومنفعتی بخداوند کشت نرسد ب
نباید که نحوس را بطالع وبصاحب طالع نظری باشد که آفت رسد آن زرع را ج نباید که قمر بزحل
متصل بود بنظر عداوت که هر چه بکارند دیر بروید ونشو ونما اندک پذیرد د نشاید که قمر
بمریخ نگرد بهر نظر که باشد آن کشت از بی آبی تباه شود و وقت مباشرت مشروطات وی هفت است
ا باید که قمر در حمل واسد ومیزان وجدی باشد که آن دلیل بود بر زیادتی نشاط وبقای قوت
ب جهد باید کرد تا قمر متصل بود بزهره که آن دلیل است بر خرمی وزیادتی شهوت ج باید
که ماه ناظر بود بمریخ بنظر دوستی که آن دلالت بر قوت تمام کند د بهتر آن بود که قمر از مریخ منصرف
بود وبزهره متصل وبعکس نیز شاید ه اگر قمر با آفتاب متصل باشد دلیل بود بر دگر باره رغبت
کردن واز دیاد محبت وکثرت لذت و اگر خواهد که فرزند پدید نیاید باید که قمر در برج
عقیم باشد که آن جوزا وسنبله واسد است وطالع نیز برج عقیم باید وقمر از سعدین ساقط ز

اگر قمر

اگر قمر در حوت بود لذت زیادت باشد خصوصاً با نظر مشتری نیکو حال ودر بروج بادی
نیز همین خاصیت دهد اما در برج آتشی زن را لذت ونشاط وخرمی بفزاید ومحذورات وی
دو چیز است ا نشاید که قمر بزحل متصل باشد که آن دلالت کند بر سستی وانقطاع ب نباید
زحل در سابع باشد که آن دلیل تباهی وخلل بود سد نو بریدن وپوشیدن بدانکه دراین اختیار چاره
نیست از احتیاط تمام کردن چه نو بریدن وپوشیدن را در تن اثر عظیم است وعلی الاطلاع
دراین باب باید که زهره نیکو حال باشد که کوکب زینت است وخوشحالی او بسیار نیکو بود
ونباید که ماه در اسد باشد که بسیار بد بود وآنچه عوام منجمان گفته اند که ثابت ترین برجها اسد است
وچون ماه در اسد باشد جامه نتوان پوشیدن که بسیار با صاحبش بماند سخنی تمام نیست از برای
آنکه بسیار بمشاهده رسیده است که کسی نادانسته جامه نو پوشید وماه در اسد بود چون بر آن حال
وقوف یافت فی الحال بیرون کرد ودیگر نپوشید واگر بر این حال وقوف نیافتی لبس بر نیاید
که بوجه شنیع آن جامه از وی برکنند پس اسد را خاصیتی دیگرست در این معنی بیرون از شدت
ثبات او وخواجه نصیر الحق والدین قدس سره در شرح کلمات بطلمیوس در تفسیر این کلمه که الملابس الجدد
تکره عملها واستعمالها والقمر فی الاسد واعظمها اذا کان منحوسا او علی مقابلة الشمس می آورد
که مراد از عمل قطع جامه نواست وبعضی خیاطت ونسج نیز مکروه داشته اند واولی آنست که ابتدای
خیاطت نکنند واز آغاز نسج اما استمرار در عمل محتاج نباشد باختیاری وچون ثبات در جامه

مذموم است واستبدال محمود پس در ابتدای عمل و آغاز استعمال یعنی پوشیدن و بآن زینت کردن
قمر در بروج ثابته نشاید و ثابت ترین اسد است چه بسمت راس نزدیکست و مطالعش در بلاد شمالی
بسیار و صورت اسد دال باشد بر توحش و تسلط و بعد از اسد عقرب ثابت تر باشد و درین باب
مذموم تر هبوط قمر است و خانهٔ مریخ و بعد از ان دلو که خانهٔ زحل است و زحل دلیل شانی و ثابت
واز همه کم غایله تر ثور باشد که خانهٔ زهره است و شرف قمر و کاتب آل طولون حکیم احمد بن یوسف
المهندس المصری در شرح همین کلمه فرموده است که بروج ثابته مکروه است در ساختن و بریدن و
پوشیدن جامه و اسد از همه بدتر است زیرا که او قهر کند هر چه را مجاور او بود و دراز دستی نماید در
هر چه نزدیک او باشد پس معلوم شد که منع اسد نه برای شدت ثبات است و بس و گفته اند
طبع اسد آتشی است گرم و خشک و طبع جامه زهرویست سرد و تر و نرم پس طبع اسد ضد طبع جامه
بود میگداز دیا بسوزدش و از سبب طبع آتش سوخته شود و از سبب طبع سبعی دریده گردد و نیز
تا آن جامه دارد دلش مقبوض و درمانده بود از آنکه اسد دلیل دل و سینه است حکیم اسمعیل باغوزی
آورده است که در حدود ری دیدم که معروفی یکی از نزدیکان خود را قبای بخشید و یکی را
کلاهی و دیگر را موزهٔ و هر سه روزی پوشیدند که قمر در اسد بود و دران روز احتراق زحل در
اسد و ماه در محاق آن هر سه را تحذیر کردند که روزی بغایت منحوس است آن دو کس که کلاه
و موزه داشتند بدیگری بخشیدند و آنکس که قبا داشت آن روز قبا بیرون کرد و پس از ان بروزی

چند

چند بپوشید پس آنکس که کلاه پوشیده بود چهل و پنج روز بیمار شد بیماری مخوف و بغایت از آن
مرض بصحت رسید و آنکس که موزه پوشیده بود دسی و سه روز بیمار شد و بآخر صحت یافت و آنکس که
قبا پوشیده بود هفتاد روز بیماری کشید و او را از ری به همدان بردند یکدو روز در همدان
خفتی یافت و دران حال خطائی کرد بسبب نکث شد و سیم روز هلاک گشت و ظن چنان
می افتد که آن مرض را نکث بدان سبب افتاد که او دیگر باره مراجعت کرد و جامه بپوشید و غرض از
این حکایت آنست که مراجعت با آن لباس بدتر از حال اول است و بزعم بعضی از حکماء اعتماد
در بریدن و پوشیدن جامه بر منازل قمر است و در بعضی منازل که از نو بریدن و پوشیدن منع
کرده اند و در کتب نجومی ثبت شده دران باب خطا کمتر می افتد و امّا اختیارات منازل را
بعد ازین بتفصیل ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی و اهل هند حکم جامه پوشیدن و بریدن
و بار کشیدن بر ساعتها کنند و بدان ایمائی خواهد رفت و آنچه حکماء از جزئیات دراینباب شرط
کرده اند هفده چیز است ا باید که قمر در بروج منقلب باشد خصوصاً حمل و سرطان و میزان الّا
جدی که در وی مکروه داشته اند و در ذوجدین نیز شاید بتخصیص حوت که بغایت پسندیده بود ب
باید که خداوند ساعت ناقص السیر باشد و منحدر در جنوب ج باید که ماه زاید النور و الحساب باشد د باید که
قابل تدبیر ماه ساقط و ضعیف بود ه باید که قمر متصل باشد بزهره و اگر اتصال مودّت باشد بهتر بود
و باید که بریدن و پوشیدن در ساعت مسعود اتفاق افتد و اگر آن ساعت مشتری بود جامه پاک بماند

ودر ساعت زهره بشادی و خرمی گذرد و در ساعت عطارد مسعود نیز نیکو باشد امّا اگر ساعت شمس بود
باید که سعدی در طالع بود تا موجب شرف و بزرگی گردد و اگر ساعت قمر بود باید که قمر بسعدی متصل باشد
تا بخرمی و شادی گذرد و اگر بنحس متصل بود نشاید ز باید که سعدی در طالع وقت باشد و اگر
زهره باشد بهتر ح امّا اگر ماه در عاشر باشد بهتر بود و از ان جامه بها و جمال بیفزاید ط باید که ناظر
بران سعد که در طالع است مسعود باشد که آن اختیار در غایت خوبی بود ی باید که زهره قوی حال باشد
و مستقیم یا خواجه در نکت آورده است که درین اختیار طالع و یازدهم باید که مسعود باشد یب
باید که ماه بخداوند خانهٔ خویش ناظر بود یج باید که خداوند خانهٔ ماه قوی حال و از نحوس متبرا و بسعود ناظر
بود ید باید که طالع سرطان بود یا اول میزان و قمر نیز درین دو موضع بهتر باشد و در آخر دلو و
اول ثور نیز جایز داشته اند چنانچه حکیم باغوزی گوید که آنچه نص کرده اند که قمر در برج منقلب باید موضعی
چند است در برج منقلب که چون ماه در وی باشد جامه پوشیدن را بغایت ستوده است و در ماه اول
ثور که برج ثابت است جامه پوشیدن را بغایت ستوده است و بآخر دلو همچنان و در بروج حوت اصلا
هیچ قصوری ندارد یه باید که ماه بکوکبی متصل شود که صاحب طالع از و منصرف بود و از کوکبی منصرف
شود که صاحب طالع بدو متصل بود یو باید که قمر رونده بود و از زایل بوتد یز باید که صاحب طالع
مسعود بود در موضعی نیکو و ناظر بطالع و بسعود و آنچه از وی احتراز داشته اند هشت چیز است ا
نباید که ماه در بروج ثابته باشد و تباه ترین همه اسد است چنانچه سبق ذکر یافت ب نشاید که قمر

مقارن

مقارن نحوس باشد یا در مقابله و تربیع ایشان که آن دلیل نامرادی باشد در وقت استعمال آن
جامه بمقتضای طبیعت آن نحس خصوصاً که قمر در بروج ثابت بود ج حذر کنند از مقارنه
و مقابلهٔ آفتاب که آن دلالت کند بر آنکه آن جامه با رنج و ملال کهنه شود و نامرادی بود از جهت
ملوک و سلطان د بپرهیزد از ساعت زحل که جامه زود چرکین گردد و تا آن جامه در
بر دارد غمگین و درم باشد ه حذر کنند از ساعت مریخ که جامه زود دریده گردد و از آتش
بران خلل برسد و روا نبود که قمر در طریقهٔ محترقه باشد از بهر آنکه در وی نحوستی مؤثر است
ز بطلمیوس گوید حذر کنند از پوشیدن جامه وقتی که قمر در بروج آتشی باشد و این حکم
غریب است ح حذر باید کرد از آنکه ماه هابط باشد و خالی از سیر و ضعیف حال که قصور
تمام بدید آید ع چهار پا خریدن بجهت سواری شروطات وی ده است ا اگر ستور ریاضت یافته می خرد
باید که طالع و جای ماه برج منقلب باشد امّا ذورتیوس گوید جای ماه و طالع حمل باید یا ثور یا
یکی از بروج مجسده و بقول کوشیار قمر در اسد نیز شاید و اگر این ستور ریاضت نیافته
باشد طالع و موضع قمر نیمهٔ آخرین اسد باید باخرزی گوید درین اختیار قمر در برج منقلب
باید متصل بسعدی اگر طالع برج ذوجدین کنند بهتر باشد و چهارپای زود تر ریاضت
پذیرد و بهاش زیادت شود ب باید که ماه متصل باشد بکوکب مستقیم السیر و بهتر آنکه
کوکب سعدی باشد مشرقی و صاعد تا در بها و نیکوئی ستور بیفزاید ج باید که اوتاد

از نحوس خالی باشند و بسعود مزین ۴ باید که سادس وصاحبش سلیم باشد از مناحس ۵ باید
که صاحب ششم یا صاحب طالع وخداوند دوازدهم نیز باد موافق باشند و اگر صاحب طالع در حمل بود
بسیار نکوهیده باشد ز صاحب ستر الاسرار گوید درین اختیار قمر در طالع وقت روا باشد ح
باید که قمر بتسدیس یا بتثلیث زهره باشد ط باید که قمر متصل بود بمشتری یا مریخ تا تمام قوت و
نیکو آید طبری در باب اسب خریدن فصلی آورده است اگرچه حقیقت بعضی ازان نکات ما را
معلوم نیست فاما بجهة تبرک ایراد کرده میشود و آن فصل مشتمل است بر دو نوع نوع اول باعتبار
اسنان اسپان و نوع ثانی الوان ایشان اما نوع اول اگر اسپ دو ساله خرد باید که قمر در
عاشر باشد و هفتم مسعود بود و اگر سه ساله خرد باید که قمر در وسط السماء بود و سابع مسعود باشد
و اگر چهار ساله باشد باید که قمر در وسط السماء بود و طالع مسعود بود و شش ساله را میان وتد
الارض و طالع باید و مسعود اما نوع دویم اگر اسپ سیاه خرد باید که زحل در طالع نبود و قمر از زحل
متصل باشد تا کراهتی نرسد و اگر اسپ زرد باشد باید که مشتری در طالع بود قمر براو متصل تا
ازان اسپ خرم و شاد شود و اگر صفو یا گلگون باشد که مریخ در طالع وقت نبود و قمر ازو
ساقط باشد تا زیان نرسد و اگر کمیت بود باید که آفتاب در طالع وقت بود یا قمر متصل
بآفتاب تا بدان اسپ شاد گردد و اگر اسپ خنگ باشد یا جرمه باید که زهره در طالع وقت
باشد یا قمر بدو متصل بود تا آن اسپ فربه گردد و نیکصورت شود اما بر رنج کشیدن قادر و

توانا

توانا نبود و اگر اسپ ابلق باشد باید که عطارد در طالع وقت باشد و قمر بدو متصل بود تا نیک
آید و بمراد برسد و محذورات وی از چیز است ا نباید که ماه بکوکب مستقیم متصل باشد که آن
حیوان بر دل خداوندگران و ناخوش آید ب نشاید که قمر بزحل ناظر باشد که ستور را بیم بود
و خداوندش را ملال افزاید ج حذر کند از مقابلهٔ قمر و مریخ که آن دلیل تباهی چهارپای بود
۴ نشاید که جای ماه و طالع برج سبعی باشد ۵ بپرهیزد از آنکه قمر بکوکبی راجع پیوندد
که آن چهارپای را علتی بدید آید و گفته اند اگر آن کوکب صاعد باشد در تن ستور نقصان
بدید آید اما در بهای وی چیزی بیفزاید و نشاید که قمر بکوکبی هابط بپیوندد که نقصان
برسد و گفته اند اگر آن کوکب هابط مستقیم بود ازین ستور نقصان بخداوندش رسد اما
در بها بیفزاید ز اگر قمر در اسد یا حوت باشد و مریخ در وسط السماء دلالت کند که آن
اسب دندان گیر دیا لگدزن شود و از وی کار رنج رسد ح نشاید که قمر در بروج منقلب باشد
و منحوس بود از مریخ که آن چهارپای سرکش و تند و تیز باشد ط روا نبود که در وقت
خریدن مریخ در هفتم طالع باشد که صاحبش را نکبتی رسد علط چهارپا فروختن جهة حمل و نتاج مشروطات
وی دو چیز است ا اگر چهارپایان بارکش باشند چون شتر و خر باید که طالع وقت و جای
قمر نیمهٔ آخرین قوس باشد ب و اگر چهارپایان باشند بجهة نتاج چون گاو و گوسفند
طالع و جای قمر همین که گفتیم شاید و نیمهٔ آخر اسد نیز تجویز کرده اند و اگر خواهد که آن چهارپای

قیمت زیادت گیرد باید که طالع برج ذوجدین کند و قمر را بستارگان سعد متصل سازد و محذور وی
آنست که نشاید که قمر منحوس باشد و ناظر بزحل که خلل عظیم آرد و بمریخ نیز نشاید ع تماشا کردن
بر خشکی مشروطات وی هفت ا باید که ماه در بروج مجسده باشد ب باید که ماه متصل
باشد بسعدی و بهتر آنکه زهره باشد زیرا که موافق تماشا و طرب و تا باز آمدن انگس شادمان
باشد و هیچ غم بوی نرسد ج باید که قمر از سعدی منصرف شده باشد و بهتر آنکه آن سعد در
طالع بود تا کار بر مراد باشد ۴ اگر ماه در برج دوم باشد و زهره را ببیند درین نزهتگاه
کسانی که باشند بدیدار ایشان شادمان گردد ۵ اگر ماه در عاشر باشد مخصوص بین
السعدین دران نزهتگاه شادی بسیار دست دهد و از برای تماشای بستانها باید که
ماه در بروج خاکی باشد ناظر بزهره و طالع وقت نیز یکی ازین برجها باید ز از برای تماشای
آن مواضع که بر لب آب بود یا دران محلها آب بسیار بود باید که قمر در بروج آبی بود
و بزهره متصل باشد و محذورات این اختیار دو چیز است ا نشاید که ماه با مریخ باشد
خصوصا از مقابله و تربیع که آن دلیل اندوه و ملال باشد ب نباید که قمر بزحل پیوندد که
آن دلالت بر دل مشغولی و ضجرت کند عا تماشا کردن بر آب مشروطات وی هشت است
ا باید که طالع برج ارضی بود ب باید که وتد رابع ذی اربعه قوایم باشد چون حمل و ثور
و اسد و جدی ج باید که از سعدین یکی در طالع باشد و یکی در عاشر ۴ اگر ماه از زهره

منصرف

منصرف باشد و خالی السیر بود بهترین وقتی باشد تماشا را دران نزهتگاه بغایت موافق آید ۵
اگر خواهد که دور رود باید که طالع برج منقلب بود از بهر آنکه دلیل رفتن و حرکت برج منقلب است
و اگر خواهد که نزدیک رود باید که طالع برجی ثابت کند و عقرب هرچند که برج ثابت است نشاید
و باید که قمر در برج چهارم طالع یا در نهم یا در هفتم بود و مسعود باشد تا تماشا بر مراد گذرد ز
باید که مشتری نیک حال باشد و در طالع یا عاشر بود یا عطارد مسعود در یکی ازین دو وتد باشد که
دلالت بر شادمانی و کامرانی باشد ح باید که وتد رابع نیز مسعود بود تا دران مقام و محل تماشا
فایده چند و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که ماه در اوایل عقرب باشد که هبوط قمر و
حد نحس است ب حذر کند از آنکه در موسم باران طالع یکی از بروج آبی کند و قمر و زهره در عاشر
که البته از باران ضرری رسد و بملال انجامد ج حذر کند از نحوست طالع و سقوط صاحب او
از وی که عیشش منغص گردد عب تماشا کردن بر آب محمد ایوب گوید نزهت و تماشا در آب بیشتر نشود و جز در
زورقها و کشتیها پس باید که اختیار کشتی در آب افکندن و روان کردن را ملاحظه نماید
و آنچه خاصهٔ این اختیار است از مشروطات پنج است ا باید که طالع وقت برج آبی باشد
ب باید که زهره در طالع بود یا در دهم یا در یازدهم یا نهم تا آن کار با نشاط و طرب بود و
نیکو برآید ج اگر ماه متصل بود بزهره و زهره در بروج ذوجدین دلالت کند بر آنکه در میان
آب کسانی را که ببیند بدیدار ایشان شاد شود و اگر زهره بمشتری متصل شود یا قمر بمشتری

پیوند و همین حکم دارد ۴ باید که ماه در سیم یا پنجم یا بیت الرجا باشد یعنی خانه یازدهم ۵
اگر خواهد که دران تماشا دیر بماند طالع برج ثابت خاکی کند یا آبی و ماه را در وسط السماء نهد تا در
انتقام سلامت بماند و بادهای خوش و موافق آید و اگر خواهد که ازان تماشا زود باز آید طالع برج
منقلب باید آبی یا خاکی و سعدی در وی و ماه در شرح خود یا فرح مشتری یا معاودت بسعادت
و خرمی بود و آنچه محذورات است اضداد مشروطات است ع شراب ریختن بقول حکماء
مشروطات وی شش است ا باید که قمر در بروج آبی باشد الا عقرب ب باید که
قمر بزهره متصل باشد تا آن شراب طرب فزاینده بود ج اگر قمر بعد از اتصال زهره با آفتاب
بنظر مودت لبسیار کس ازان شراب محفوظ شوند د اگر اتصال ماه بعطارد مسعود بود آن شراب
بخرمی و طرب خورده شود با حریفان موافق ه اگر شراب برای معالجت کنند باید که ماه در
برج هوائی بود و متصل بعطارد تا ازان فایده یابند و بهتر آنست که با مشتری ناظر بود تا ازان
شراب منفعتی عظیم رسد و محذورات وی دو چیز است ا نشاید که قمر بزحل ناظر باشد بنظر
عداوت که آن شراب غم فزاینده بود و دلگیر و خمار آورنده و اگر نظر مقبول بود آن شراب
دیر خورده شود ب روا نبود که قمر بمریخ نگرد بنظر ناپسندیده که آن دلیل شکستن قدح یا تباه شدن
شراب بود عه شراب خوردن حکماء گفته‌اند که مشروطات وی نه چیز است ا باید که ماه در خانهای
زهره بود یا در حوت ب باید که مشتری در طالع بود یا وتدی دیگر ج اگر ماه در میان دهم و هفتم

طالع بر

طالع باشد یا در میان چهارم و طالع در آنوقت شراب کهن خوردن سود دارد و دران
دو ربع دیگر شراب نو ساز کار و شایسته بود و زیان ندارد د اگر پند خورد باید که ماه با آفتاب
متصل باشد بمودت ه و اگر شراب فانیذی و سکری خورد باید که ماه بمشتری متصل باشد
بمودت و محمود و اگر شراب انگوری خورد باید که ماه بزهره پیوند د باتصال پسندیده
ز اگر شراب آبی خورد که حبوبات کرده باشند چون گندم و برنج و ارزن و مانند آن باید که
قمر در بروج خاکی متصل بود بکوکبی سعد تا موافق آید ح خوردن همه شرابها را بهتر آنست که
قمر بزهره متصل باشد از ثور یا میزان و درین شرط باید شرقی بود و زهره مغربی ط اگر خواهد
در شراب خوردن بر همه کس سبقت گیرد باید که دران ربع نشیند که قمر در وی است اگر میان طالع
و عاشر باشد در جانب شرق و شمال نشیند و میان هفتم و چهارم در جهت غربی جنوبی و میان
عاشر و سابع در جانب غربی شمال و میان چهارم و طالع در طرف شرقی جنوبی و محذورات
وی دو چیز است ا ماه در برج خاکی و متصل بزحل شراب انگوری خوردن را زیان دارد
که طبیعت را از صوب اعتدال بوی یبوست و برودت کشد ب ماه در برج آتشی و متصل
بمریخ شراب انگبین خوردن مضرت رساند عه چوگان زدن مشروطات وی پانزده است
ا باید که ماه در برج منقلب باشد ب باید که ماه متصل باشد بسعود یا بمریخ از نظر مودت
خصوصا تثلیث ج باید طالع بیرون رفتن برای چوگان زدن برج منقلب باشد که

گوید درجات طالع باید که از اول آن برج باشد یا ده درجه از برای آنکه هر برجی که منقلب است چه
اول آن برج را از انقلاب زیادت بود و بهترین برجها جهت این اختیار حمل و میزان است از
برای آنکه هر دو برجها اعتدالند تا چوگان زدن و نشاط کردن و اسب دوانیدن بمراد بود
و درست ببرد د باید خداوند طالع بسعود متصل باشد ه
باید که صاحب طالع از احتراق و نحوس پاک باشند و اگر خواهد که غالب شود گوی
بدانجانب باید زدن که ماه دران جانب بود و روی بدان جهت باید کرد بر قیاس ارباع چنانکه
در اختیار نرد باختن گذشت و با خرزی میگوید کیف از انجانب باید کرد بجهت آنکه در نرد و شطرنج
باختن در ربعی می نشینند که قمر دران ربع است و غالب می آیند و در نشستن در روی با خصم
کردن پشت با قمر می کنند انجا نیز همچنان باید ز باید مریخ قوی حال باشد و در عقرب بهتر
زیرا که او دلیل قوت اسبابست ح باید که عطارد مسعود بود تا لعبتهای نیکو توان نمود و کارها
سبک توان کرد ط باید که صاحب طالع در دهم باشد یا یازدهم متصل بسعود و بری از
نحوس ی بهتر آن بود که قمر با صاحب طالع بین السعدین باشند تا آن کار نیکو بر آید و محذورات
وی پنج است ا نشاید که ماه در برج ثابت باشد که آن دلیل گرانی و کاهلی بود و در
برج ذوجسدین نیز روا نداشته‌اند چندان دلالت بر افتادن مرد و مرکب کند ب نباید که ماه
بزحل متصل باشد بهیچ نوع از انواع اتصال که آن دلیل بطوء حرکت باشد ج روا نبود که ماه

باخداوند

باخداوند طالع متصل باشند بستاره هابطه که آن دلیل افتادن از اسپ باشد د محمد ایوب گوید
که کواکب سعد در وتد نشاید که این کار را موافق نبود مرا سر این سخن بیقین معلوم نیست ه عمر
فرخان گوید باید که زحل در وتد نباشد خاصه سابع که تباهی و خلل آورد عو طیب و عطر آمیختن
مشروطات وی شش است ا باید که طالع حمل یا قوس باشد ب باید که زهره در طالع
بود تا آن طیب نیکو آید ج باید که قمر در مثلثه آتشی باشد و در ثور نیز جایز است د باید که قمر
در عاشر بود و متصل بزهره تا فایده بسیار دهد و بویش لطیف و نافع بود و اگر قمر در طالع بود متصل
بزهره همین خاصیت دهد ه اگر آن طیب بدست بکار دارند بهتر آنکه قمر در جوزا بود و بعطارد
متصل و اگر آن طیب از بهر بخور باشد باید که قمر بمقابله مریخ و آفتاب بود تا بخور را از آتش بوی
خوش باشد و محذورات وی آنست که بپرهیزد از بودن زحل در طالع که آن طیب بزیان آید
و بویش متنفر گردد عز هدیه فرستادن مشروطات وی هفت است ا باید که در وقت هدیه
فرستادن قمر در هفتم طالع بود و مسعود تا آن هدیه قبول افتد ب باید که خداوند خامس نیز در
سابع بود مقبول و از صاحب سابع تا آن هدیه بمنت تمام پذیرفته شود و اگر خداوند هفتم در پنجم
بود و قمر در هفتم آن هدیه در محل قبول افتد و فایده تمام دهد ج اگر قمر از چهارم بخداوند سابع
نگرد بنظر مودت و خداوند سابع قمر را قابل موقع آن هدیه نیک باشد و مرادش بر آید د
اگر خواهد که زیادت ازان هدیه منفعتی بوی باز رسد باید که طالع برج ذوجسدین کند خصوصا جوزا

ه حکماء هند گفته‌اند هدیه‌ها نزد پادشاهان فرستادن وقتی باید که خداوند ساعت یکی از
سعدین باشد یا آفتاب تا مقبول و پسندیده بود و اگر قمر در هفتم طالع بود و بخداوند طالع
و خداوند نگرد آن هدیه بخوشدلی باز آید و در میان هیچ ملالتی نبود ز اگر قمر در طالع آن وقت
باشد که هدیه میفرستند و از خداوند طالع منصرف بود و خالی السیر باشد یا بخداوند دوم پیوندد
دلیل کند که بر سر آن هدیه چیزی دیگر زیادت کنند و ببرکت باز فرستند و اگر نبیند بر بدد
پذیرفتن نیکو و با فایده باشد و محذورات وی آنست که نشاید که خداوند هفتم راجع باشد
و قمر ساقط یا قمر در وسط السماء متصل بصاحب طالع که هدیه پذیرفته نشود و وحشت و ملال پدید
آید ع خضاب بشروطات وی دو است ا باید که قمر در جوزا و حوت باشد ب باید که ماه بزهره
متصل بود و حذر باید کردن از بودن ماه در سرطان و عقرب که ناپسندیده باشد در بروج
دیگر متوسط بود عط ابتداء علاج نمودن مشروطات وی هشت است ا باید که سعدی در
طالع باشد تا مقصود حاصل گردد و دیگر طبیب نیکو ظاهر شود ب باید که سعدی در عاشر تا بیمار
فرمان برد و تخلیط نکند ج باید که هفتم و صاحبش مسعود باشد یا بسعود آراسته تا بیمار زود علاج
پذیرد د اگر رابع نیز صالح بحال باشد یا سعدی آنجا بود و علاج نیک کارگر آید و عاقبت
هم طبیب و بیمار بمراد رسند ه اگر قمر از سعدی منصرف بود و بسعدی متصل بیمار و طبیب از
یکدیگر راضی باشند و باید که طالع از بروج منقلبه بود ز باید که خداوند طالع بسعدین متصل باشد

باید که ماه



ح باید که ماه در برج منقلب بود تا علت زود زایل گردد و محذورات وی ده است ا
نشاید که نحسی در طالع باشد که آن علاج را خطا ظاهر شود ب نشاید که نحسی در عاشر بود
که بیمار تخلیط کند و فرمان برد و کار بر طبیب دشوار گردد ج حذر کند از بودن نحسی در هفتم
که بیمار از آن علت بعلتی دیگر رود د بپرهیزد از آنکه نحسی در رابع بود که بیمار را خطر هلاک باشد
ه نباید که قمر منحوس بود یا متصل بنحوس که طبیب و بیمار از یکدیگر متنفر شوند و روا نبود که
طالع وقت منحوس بود خصوصاً بصاحبش ثامن و بیمار را مخاطره باشد ز حذر کند از آنکه
صاحب طالع در هشتم باشد یا صاحب هشتم در طالع که بیمار را آفت رسد ح نباید ماه در طالع
وقت دارو خوردن نشاید که علت ورم پذیر آید گفته‌اند در هیچ وتد نیز نشاید ط بپرهیزد
از آنکه خداوند طالع محترق باشد یا محترق باشد بد و ناظر ی احتراز باید کرد از بودن صاحب
طالع در ششم یا صاحب ششم در طالع که آن دلالت بر زیادتی مرض کند ف علاج عضو
مشروطات وی شش است ا هرگاه عضوی را علاج خواهد کرد بداند که آن عضو از منسوبات
کدام برج است ب باید که ماه در آن برج باشد مسعود و قوی حال و دور از نحوس و این قول
اختیار حکیم سنجری و امام با فخری است و بعضی بر آنند که ماه در آن برج نشاید و این خلاف
از صحتی نیست پس اولی آنکه اگر در آن برج باشد البته مسعود باشد ب اگر علاج نیمه بالا
خواهد کردن از تن و آن از فرق بود تا ناف باید که قمر میان وتد السماء و وتد الارض بود که آنرا



ناحیت علیا خوانند و اگر علاج نیمه در تن خواهد کرد نباید که قمر در ناحیت سفلی باشد ج اگر مقصود
از معالجه نقصان جزویت از بدن یا استفراغ خلطی باید که ماه ناقص النور بود و اگر علاج از بهر زیادتی
باشد مانند فربهی باید که قمر زاید النور بود د شرط اعظم در این باب آنست که در طالع وقت
باشد یا نفعی حاصل آید ه باید که قمر زاید العدد باشد تا آن کار آسان بر آید و باید که هفتم
و صاحبش را مسعود سازد و از صاحب طالع با نصب گرداند تا معالجه بطریق احسن وجود گیرد و محذورات
اضداد مشروطات بود فا علاج بر انواع حناس مشروطات وی پنج است ا بباید دانست
که آن علت از مداولات کدام کوکب است اگر مریخ دلیل آن بیماری باشد در آن وقت علاج باید کرد
که مشتری در وتد باشد و اگر زحل دلیل بود آفتاب را در وتد یا مثلثه باید کرد و اگر عطارد
دلیل بود زهره در وتد باید و اگر قمر دلیل بود باید که ماه در مقابله خداوندان برج بود که ماه
در وی است در وقت استعلاج ب باید که ماه از نحوس خالی باشد ج باید که قمر بسعود متصل باشد
یا بعطارد و مسعود و این بهتر بود د باید که قمر سعدی در طالع بود و سعدی در رابع ه باید که
ششم و صاحبش را باصلاح آورده و محذورات وی نیز پنج است ا نشاید که ماه در هبوط
بود یا در وبال یا در طریقه که کار بر مراد نزود ب نباید که قمر در مقابله خداوند ششم یا ششم
باشد ج روا نبود که ماه با آفتاب مقارن بود یا در مقابله و تربیع وی باشد د حذر کند
از آنکه میان قمر و اوج او کمتر از دوازده درجه باشد ه اگر نحس دلیل مرض باشد نشاید

که در وقت

که در وقت معالجه از وتد باشد که زیان رسد ق علاج بیماریهای قدیم مشروطات وی
سه است ا که ماه در ثور و مثلثهای او باشد ب باید که قمر از نحوس پاک باشد ج
باید که سعدین در اوتاد ماه باشند تا مرض معاودت نکند و احتراز باید کرد از اتصال ماه بزحل
که آن سبب درازی مرض است فی علاج درد پا و وجع مفاصل و نقرس و غیره مشروطات وی پنج است ا باید
که طالع جدی باشد یا دلو یا حوت ب باید که قمر در یکی ازین بروج باشد ج باید که
ماه از نحوس ساقط باشد د باید که ماه بسعود متصل باشد ه اگر این علاج مسهل خواهد کرد
که مریخ بنظر تسدیس یا تثلیث بقمر نگرد تا بقوت حرارت او باطراف رسد و فایده دهد و
محذورات وی خلاف مشروطات باشد فد دارو مسهل خوردن خوردن داروی مسهل را
علی الاطلاق شرطی چند است و باز هر مسهل را نسبت عملی که از وی صادر شود مثل دفع
صفرا یا سودا و مانند آن بشرطی چند خاصه و هر یک بجای خود مذکور می گردد اما شرایط
مسهل خوردن مطلقا سیزده است ا طالع باید که وقت برج آبی باشد ب باید که
قمر در بروج آبی بود خاصه عقرب و حکیم بطلمیوس و اطباع برین قول متفق‌اند و خواجه از
شرح ثمره آورده است که بودن قمر در بروج آبی اقتضای حصول رطوبات کند در
ابدان حیوانات و با حصول رطوبات داروی مسهل را کفایتی تواند بود و سیلان اخلاط با تیسیر
میسر گردد و بعضی گفته‌اند در بروج جنوبی جایز است الا جدی و جمیع در میزان روا داشته‌اند

که از بروج اسافل است ج باید که ماه ناقص النور والحساب باشد د باید که قمر بطئ السیر بود
ه باید که ماه منصرف بود از سعدی و متصل بسعدی دیگر و باید که دوری ماه از ذنب بیش از
سیزده درجه بود ز باید که عرض ماه جنوبی باشد ح باید که ماه هابط بود در جنوب تا خلط
فرو آید ط باید که قمر فوق الارض بود و متصل باشد بستاره تحت الارض که آن ستاره در
رابع نبود ی خواجه در نکت می آورد باید که قمر متصل باشد بکوکبی سفلی چون زهره و عطارد
و آن کوکب اگر تحت الارض باشد بهتر بود تا دارو متوجه باسافل بدن شود یا اگر مسهل بجهت
علاج اندامی خوردمی باید که سعدی در آن برج باشد که دلیلست بران تا بنظر دوستی بدو نگرد
یب بهتر آنست که قمر در حد زهره بود یج باید که صاحب طالع بکواکب تحت الارض یا بکواکب سفلی
متصل باشد که بغایت ستوده بود و محذورات وی ده است ا نشاید که قمر در اسد بود که
بغایت تباه باشد و در سنبله وجدی نیکو نیست ب نشاید که قمر را بازحل اتصال بود که دارو
کارگر نیاید و شاید که علتهای دیگر تولد کند ج نباید که قمر بمریخ پیوندد از نظر عداوت که
درد و پیچیدن روده پدید آید و از تثلیث و تسدیس جایز است تا دارو نیک کارگر آید هر چند
ماه بمریخ نزدیکتر بود عمل دارو بیشتر باشد و هر چند دورتر بود کمتر و در زحل بخلاف است د
نشاید که ماه و مشتری مقارن باشند که اثر دارو ضعیف بود برای آنکه قمر ینبوع قوت طبیعی است
و چون با مشتری طبیعت قوت تمام نماید پس از مؤثر غریب بسهولت تنقیه کرده و زهره این
فعل نکند

فعل نکند چه طبع او ترقیق اخلاط و ترتیب آن باشد و نشاید که قمر با آفتاب ناظر بود بنظر عداوت
که زیان دارو و حرارت و یبوست زیادت شود ز نشاید که قمر بکوکبی راجع متصل بود یا بکوکبی که
بر وسط السماء باشد که دارو قصد اعالی بدن کند و بقی برآید ح حذر کند از اتصال قمر با صاحب
طالع یا بکوکبی که در عاشر بود که دارو کار نکند و بقوت متحرک گردد ط نشاید که صاحب طالع
منحوس و محترق بود ی حذر کند از آنکه نحسین در اوتاد قمر افتند و اگر ضرورت شود نظر قمر بنحس
باید که نظر مودت بود ابومعشر گوید نشاید که ماه کثیر السعاده باشد و نیز نشاید که کثیر النحوس بود
از آنکه قمر دلیل طبیعت است و اگر طبیعت قوی بود مسهل نیکو کار نکند و اگر ضعیف باشد زیان دارد
فد داروی که سودا دفع کند مشروطات وی سه چیز است ا باید که ماه در بروج آبی بود ب باید
که جای ماه نیز برج آبی بود ج باید که قمر بسعدی متصل باشد و گفته اند بمشتری بهتر بود و محذورات
وی دو چیز است ا نشاید که جای ماه و طالع وقت برجی خاکی بود که حال بر طبیعت سودا
دست و قوت دارو باز دارد ب نباید که قمر بزحل متصل باشد فو داروی که صفرا دفع کند
مشروطات وی سه چیز است ا باید که طالع یکی از بروج هوائی بود ب باید که قمر در
برج بادی باشد ج باید که قمر بسعدی متصل بود و گفته اند زهره نیکوتر است و محذورات
وی دو است ا نباید که طالع و جای ماه برج آتشی بود ب حذر کند از آنکه قمر بمریخ یا
آفتاب متصل باشد بهر نظر که باشد فز داروی که بلغم دفع کند مشروطات وی سه چیز است ا

باید که طالع برجی آتشی باشد ب باید که جای قمر نیز یکی از بروج ناری باشد ج باید که قمر متصل
باشد با آفتاب باتصال مودت و محذورات وی سه است ا نشاید که قمر در طالع بود یا در یکی
از اوتاد که بسیار نکوهیده باشد ب نشاید که خانه ماه و طالع برجی آبی بود ج روا نبود که قمر
بزهره پیوندد که زیان مند باشد فح داروی که اسهال عظیم آرد مشروطات وی سه چیز است ا
باید که قمر متصل باشد بکوکبی که از تحت الشعاع بیرون خواهد آمدن ب باید که ماه بستاره پیوندد
که در آن وقت مستقیم شده باشد تا عاقبت بعافیت انجامد ج باید که قمر متصل بزهره باشد
خصوصا اتصال محمود و محذورات وی دو است ا نشاید که ماه متصل باشد بزحل ب
نباید که قمر بستاره راجع یا رونده بتحت الشعاع پیوندد فط داروی که کار بسیار کند مشروطات
وی سه چیز است ا باید که ماه در برجهای ذوجسدین باشد ب باید که قمر تربیع سعدین باشد
یا تربیع عطارد مسعود ج باید که قمر بمشتری ناظر بود خصوصا بنظر مودت و محذورات وی دو است
ا نشاید که جای ماه طالع باشد برج ثابت باشد ب نباید که قمر در طالع بود که
از خوردن دارو فایده نیابد ص داروی که خلط اکثر آرد مشروطات وی سه چیز است ا باید که
در برجهای ثابت بود ب باید که طالع وقت نیز یکی از بروج ثابته باشد ج باید که سعود
در اوتاد باشند و اگر طالع بکوکبی سعد مزین باشد بهتر بود و حذر باید کرد از آنکه قمر در یکی از
اوتاد باشد که خوردن دارو دشوار بود و منفعت نرسد صا داروی که علت از چشم برد مشروطات وی
چهارست

چهارست ا باید که ماه در حمل و ثور باشد ب باید که قمر ناقص النور بود ج باید که ماه بطئ السیر باشد
د باید که میان قمر و ذنب کمتر از سیزده درجه نبود و محذورات وی نیز چهارست ا نشاید که قمر
در دلو و حوت باشد ب نشاید که ماه سریع السیر بود ج روا نبود که قمر از اجتماع منصرف بود و
روی باستقبال نهاده باشد د حذر کند از بودن قمر با ذنب صب حب خوردن مشروطات
وی دو چیز است ا باید که قمر در بروج منقلبه باشد ب باید که طالع وقت نیز برج منقلب باشد
و حذر باید کرد از آنکه جای ماه و طالع برج ثابت بود صج مطبوخ خوردن مشروطات وی سه چیز است
ا باید که طالع و خانه ماه برج آبی باشد ب باید که ماه بزهره متصل باشد ج باید که طالع و
جای ماه از بروج منقلبه بود و محذورات وی سه است ا نشاید که طالع و جای ماه برج خاکی
و آتشی باشد ب حذر باید کرد از اتصال ماه با آفتاب یا یکی از نحسین ج طالع و خانه ماه برج
ثابت کردن بغایت تباه بود صد جوارش خوردن مشروطات وی دو است ا باید که قمر در
خانه مشتری بود ب باید که مشتری با آفتاب متصل باشد باتصال محمود تا نفع آن پدید آید و
محذورات هم دواست ا نشاید که قمر در خانه عطارد بود ب حذر کند از اتصال قمر بزهره
و عطارد صه غرغره دفع کردن مشروطات وی هشت است ا باید که ماه در حمل باشد از
دوازده درجه تا بیست و بعضی در تمام حمل جایز داشته اند بجهة آنکه این برج معطی است و از ناحیه
سعود و علیا که آنرا نصف صاعد گویند ب باید که طالع نیز یکی از بروج صاعده باشد ج

باید که قمر ناقص النور بود ۴ باید که قمر متصل بود بعطارد و سعود یا یکی از سعود ٥ باید که ماه هابط باشد
و متصل بود بکوکبی صاعد فوق الارض که مسعود بود و اتصال قمر بکواکب علوی نیز پسندیده است
و باید که سعدی در طالع بود ز باید که صاحب طالع قوی حال بود ناظر بطالع ح بطلمیوس
گوید علاج سر و غرغره را قمر در مثلثهٔ آتشی باید اما بشرطی که مسعود باشد بزهره و محذورات وی
سه است ۱ نشاید که قمر متصل بمریخ یا بآفتاب از تربیع خاصه چون در حمل باشد که درین معالجت
حرارت از حد اعتدال خود در گذرد ب نشاید که ماه بستاره راجع پیوند دگر آن کوکب سعد باشد
ح حذر کند از بودن قمر در محاق که پس پسندیده بود صو دارو که علت بقرچادر مشروطات وی
دو است ۱ باید که قمر در حمل و ثور و جوزا باشد ب باید که ماه بزهره متصل بود که سبب عافیت
و صحت باشد و محذورات وی دو است ۱ نشاید که قمر در برج سافل باشد که آفتها بدید آید
و آن از میزان است تا حوت ب حذر کند از آنکه قمر بمریخ متصل باشد که ملال و زحمت کشد
ضر داروه در گوش و بینی چکانیدن مشروطات وی سه است ۱ باید که قمر متصل در سرطان باشد یا
اسد یا سنبله ب باید که طالع یکی ازین بروج باشد ح باید که قمر متصل باشد بسعود و احتراز باید کرد
از اتصال قمر بکوکبی راجع صح علاج سفیدی و ورم چشم مشروطات وی شش است ۱ باید
که قمر در ثور و حساب زاید ب باید که جای برج ثابت باشد که اگر بروج مجسده و منقلبه بود
دیگر باره بدستکاری حاجت افتد ح باید که قمر بشمس ناظر بود بمودت ۴ باید که درجهٔ طالع

ونیرین

ونیرین پاک باشند از کواکب سحابی ٥ باید که نیرین که دلیل عینین اند بغایت قوی حال باشند
و باید که قمر از نظر مریخ پاک باشد و محذورات اضداد آنها بود صط دستکاری چشم با تن
مشروطات وی هشت است ۱ باید که قمر زاید النور و الحساب باشد ب باید که نحسین از طالع
ساقط باشد ح باید که صاحب طالع مسعود باشد ۴ باید که قمر متصل باشد بسعدی خصوصا
مشتری و اگر یکی ازین دو سعد که قمر بدو متصل است ٥ از عاشر یا حادی عشر باشد و یکی از طالع
غایت کار باشد ٥ بهتر آنست که قمر ناظر باشد بشمس و مقبول بود از وجه آن دلیل سلامت
و زود بهتر شدن ز باید که قمر فوق الارض بود ز باید که قمر از نحوس پاک شده باشد خصوصا
از نظر مریخ که آن دلالت بر بسیاری رنج کند ح باید که مشتری از نحوس ساقط باشد و فوق
الارض بود و اگر میسر نشود در موضعی قوی باید کرد از طالع و محذورات وی سه چیز است ۱
نشاید که قمر بنحسین پیوندد یا در حالت اجتماع بود ب حذر کند از سقوط صاحب طالع از طالع و از
نیرین ح بپرهیزد از آنکه قمر در برجی باشد که چشم بدان منسوب بود حکما متفق اند بر آنکه
آهن باندامی بردن که قمر از آن برج باشد که بدان منسوب نشاید از برای آنکه چون قمر در برج
عضوی بود رطوبات بدنی متوجه آن عضو شود و اقتضای تعفن مواد کند پس جراحت رسانیدن
با حصول رطوبات افزونی و استعداد تعفن مؤدی بضرر باشد ق حقنه کردن مشروطات وی
سه چیز است ۱ باید که قمر در میزان یا عقرب باشد ب باید که طالع برج بود از بروج سافل ح

بهتر آنست که ماه زاید النور باشد متصل بسعود و محذورات وی دو است ۱ بپرهیزد از اتصال
قمر بمریخ که آن پیچ شکم آورد ب حذر کند از پیوستن ماه بزهره و زحل که آن دارو را از عمل باز دارد
و منفعت نرسد قا داغ نهادن مشروطات وی پنج است ۱ باید که قمر در برج آتشی باشد
ب باید طالع نیز از یکی ازین بروج بود ح باید که قمر بمریخ یا آفتاب متصل باشد باتصال محمود
۴ باید که صاحب طالع بطالع ناظر بود ٥ باید که خداوند خانهٔ ماه بماه متصل باشد و محذورات
وی دو است ۱ نشاید که قمر در بروج آبی باشد ب حذر کند از آنکه ماه در آن برج باشد
که منسوب بود بدان عضو که داغ بر آن خواهد نهاد و گفته اند که اگر سعدی در آن موضع یا ماه باشد
جایز بود قب فصد کردن و دندان کندن مشروطات وی شش است ۱ باید که ماه در بروج ثابته باشد
تا فصاد خطا نکند و گفته اند بهیچ وجه روا نبود ب که ماه زاید النور و الحساب باشد اگر خواهد که
خون اندک بر دارد و در آن وقت قمر ناقص النور باید و بطی السیر ح باید که قمر در بروج مذکره باشد
۴ باید که طالع وقت از بروج هوایی باشد تا خون صافی بر نیاید ٥ باید که ماه بسعود
متصل باشد خصوصا بزهره تا خون فاسد از تن بیرون آید و آن کار سبک و آسان بر آید
و باید که سعدی در طالع وقت باشد و اولی آن بود که آن سعد مشتری بود و محذورات
وی ده چیز است ۱ باید که نشاید که ماه در بروج منقلبه بود و ذوجدین نیز روا نباشد خاصه
جوزا و حوت و هر برجی که منسوب است بدان اندام که فصد آن می کند آن نیز نشاید ب نباید که

خانهٔ ماه

خانهٔ ماه و طالع بر جسدانی ارضی بود که برودت و یبوست دفع شود و حرارت بماند و اگر بروج
آبی بود برودت و رطوبت دفع شود و حرارت بماند و این هر دو مطلوب نیست اما اگر برج آتشی
باشد حرارت و یبوست دفع شود و اگر برج هوایی بود هم حرارت مندفع گردد و این هر دو
مطلوب است ح در وقت اجتماع تا دوازده ساعت این کار را نشاید چه آن ساعت
محترقات است که حکما آن را ساعات لبت گویند در این باب منافعهای عظیم کرده اند و از فصد
خصوصا منع فرموده اند ۴ حذر باید کند از زمان استقبال که آن نیز ناپسندیده باشد
٥ نشاید که یکی از نحسین در طالع وقت باشد که آن دلیل جراحت باشد و نشاید که ماه با
زحل بود که بیم پدید آمدن سودا باشد و گفته اند نظر زحل خصوصا از تثلیث در اول زیان ندارد
و اگر ماه قوی حال باشد و حکیم کوشیار گوید نظر زحل بهیچ وجه جایز ندارد چه آن فصد بی فایده باشد
ز نشاید که قمر با مریخ باشد که دلیل تباه شدن آن عضو شود و گویند سبب مزید صفرا گردد
و بعضی نظر مریخ از تثلیث و تسدیس جایز دارند چه مقابله و مقارنه و تربیع او با قمر دلیل خطا
شدن منقطع و تعویق التیام جراحت است و اگر آن اتصال از بروج ذوجدین باشد دلیل
بود بر آنکه دو بار بیشتر منقطع گردد ح باید بر آن ساید نیز که خون بر نیاید ط حذر باید کرد
از آنکه زحل یا مریخ از ثامن باشد ی روا نبود که زحل یا مریخ در ششم و در دوم با نیرین
باشد که آن منحوس تر وقتی بود مر خون بر داشتن را نشاید که قمر بطی السیر باشد که هیچ

فایده نباید قج حجامت کردن مشروطات وی پنجست ۱ باید که خانهٔ ماه وطالع از بروج هوائی
بود تا خون فاسد برود و صافی بماند و نفع آن ظاهر شود ب باید که ماه بمشتری متصل باشد ۲
باید که ماه زاید بود در نور و حساب و قصرانی کوید که ناقص النور و الحساب باید و حکیم بافرزی نیز بر
قول قصرانی رفته و بر هر تقدیری باید که ماه از نحوس دور باشد ۴ باید که خداوند خانهٔ قمرا
بقمر نظر مودت باشد ۵ اگر خواهد که خون بیشتر بردارد باید که قمر در بروج مذکره بود بنظر
مودت مریخ و کفته اند چون قمر در بروج ارضی باشد یا در حوت نشاید که مریخ ناظر بود و محذورات
وی نیز پنج است ۱ نشاید که ماه در بروج خاکی بود خصوصاً ثور که سودا پدید آید و اسد نیز
بقول بعضی نشاید و در بروج آبی نیز جایز نیست که خوف فالج و لقوه باشد ب نشاید که در
ثانی نیرین یا در ثامن ایشان نحسی باشد که تباهی آرد ۲ نشاید که ماه تحت الشعاع بود ۴
روا نبود که نحسی در طالع باشد ۵ حذر کند از آنکه قمر بعطارد و زحل پیوندد و خاصه چون
خواهد که خون اندک بردارد قه خون بر داشتن بمار بعد از محافظت شرایط فصد
مشروطات خاصه وی سه چیز است ۱ باید که قمر سریع السیر باشد ب باید که ماه بزهره
پیوندد باتصال پسندیده ۲ باید که قمر ناظر بود بمریخ بنظر پسندیده و محذورات همانست
که در باب سابق کفته شد و دیگر نباید که قمر در دوم طالع بود و زحل در هشتم ناظر بقمر که بسیار
بد باشد قه ختنه کردن مشروطات وی هفتاست ۱ باید که ماه مستعلی باشد بر

زهره ب باید که قمر متصل بود یکی از سعدین ۲ باید که خداوند خانهٔ قمر شمالی باشد ۴
باید که قمر در برجهائی شمالی باشد ۵ باید که ماه زاید باشد در نور و کوشیار کوید که ناقص
بود و باید که خداوند طالع صاعد باشد ز باید که خانهٔ ماه و طالع برجهائی هوائی بود
و محذورات وی سه است ۱ حذر باید کرد از بودن ماه در عقرب خاصه چون مریخ بوی
ناظر بود و از اوتاد و کفته اند چون نظر مودت باشد و ماه ناقص النور بود چندان بد نباشد
ب پرهیز دار از نظر ماه بزحل بهر وجه که باشد ۲ حذر کند از بودن قمر و مریخ در اوتاد
و طالع قو چهارپا خصی کردن مشروطات وی چهار است ۱ باید که قمر بیکی از سعود پیوندد
خصوصاً مشتری ب باید که صاحب خانهٔ قمر بقمر ناظر بود ۲ باید که ماه در بروج هوائی باشد
و اگر طالع نیز چنین باشد اولی بود ۴ باید که قمر بر زهره مستعلی بود و محذورات وی دو است
۱ نشاید که ماه در عقرب برود خصوصاً مریخ ب حذر کند از نظر قمر بنحسین بهر وجه که باشد
قر بنده خریدن مشروطات وی شانزده است ۱ باید که ماه در برجهای هوائی
و ارضی باشد الا جدی و حکیم عمر فرخان کوید در همه برجها شاید الا حمل و عقرب و جدی
و بهتر آنست که قمر در برجی بود که بر صورت مردم باشد و آن جوزا و سنبله و میزان و دلو
و نصف اول قوس بود و بعضی در حوت روا داشته اند و درین باب ذورینوس را قولی
مشبع و آن آنست که اگر جای ماه و طالع بوقت خریدن بنده برج حمل باشد بنده پلید و خاین

و خاین و دزد بود و اگر ثور بود نصیحت کیرد و این و فرمان بردار و رنج کش و موافق خواجه باشد و جوزا
نشاید مگر نیمهٔ آخرین آن و سرطان روا نبود که بنده کردنکشی کند و اسد شاید و نیکوتر نشو و نما
یابد اما بسیار خواب برد و از در دامعا نالان بود و اگر سنبله بود مهربان و کارکننده باشد و چون
میزان باشد امین و راست کوی و دانا بود و عقرب نشاید که سخن چین و ضعیف دل و خاین باشد
و اگر قوس بود جلد و قوی باشد و اما کردنکش باشد و اگر جدی بود دروغ کوی و بدخوی بود
و چون دلو بود کارکننده و باصلاح باشد و اگر حوت بود بد اندیش باشد و اگر سعدی درین
برجها بود خیر و سعادت زیادت کرداند و از نحوست نقصان کند و اگر نحسی بود در نحوست
بیفزاید و از سعادت کم کرداند ب باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد و بافرزی کوید
بهتر آنست که طالع ثور باشد پس جوزا پس سنبله پس میزان باید که خداوند طالع و طالع سالم بود
از نحوس ۲ باید که قمر و صاحب بیت قمر نیز بدین حال باشند یعنی از نحوس سلامت باشند منافع
بدین اختیار مترتب کردد ۴ باید که خداوند سادس را با صاحب طالع ممازجتی محمود باشد
تا میان بنده و خداوند کار اتفاق باشد ۵ باید که قمر و خداوند طالع در اوتاد باشد یا
در مایلی و باید که اوتاد طالع قایم باشند و از آثار نحوس مبرا با انوار سعود مزین ز باید که
صاحب طالع در برج انسی باشد و قمر بدو پیوسته ۲ باید که سهم العبید قوی حال باشد و صاحبش
بخداوند طالع ناظر بنظر مودت ط اگر این مملوک بجهة آن میخرد تا او را پیشه آموزد باید که

صاحب عاشر را اتصال محمود باشد بخداوند سادس ی اگر آن بنده که می خرد درودست او صنعتی بود
باید که طالع و خانهٔ ماه نیمهٔ آخر جوزا باشد یا اگر آن بنده خاصی بجهة خدمت خود میخرد باید که قمر مقبول بود
از عطارد یب اگر خداوند طالع در وسط السماء باشد پسندیده بود مولی و بنده از هم راضی باشند
یج اگر خداوند سادس در طالع بود و قمر بصاحب طالع متصل بنده را اطاعت و فرمان برداری
تمام حاصل باشد ید اگر خواهد که بنده ثابت قدم بود باید که قمر در نیمهٔ اول میزان بود متصل بسعدی که در وتد
بود یه باید که همه خانهای سادس و صاحبش سالم باشد از نحوس و محذورات وی چهار است ۱ نشاید
که جای قمر و طالع خانهای مریخ باشد ب حذر کند از آنکه قمر با نحسین باشد و تحت الارض و در برج
منقلب که غلام کریز پای بود ۲ نشاید که قمر از نحس منصرف باشد که غلام کریزنده و بی ثبات بود
و اگر بنحس متصل بود بدتر بود ۴ حذر کند از آنکه ذنب در ششم افتد یا با خداوند ششم یا با سهم العبید
که بنده دون همت و خسیس و ناکس باشد و از و ضرری بمالک وی رسد قج بنده فروختن
درین اختیار طالع هرچه باشد شاید اما باید که قمر خالی السیر باشد تا فایده رسد و اگر سعدی در
طالع وقت باشد بسیار مناسب بود و خرنده و فروشنده نفع یابند قط بنده آزاد کردن
باید دانست که آفتاب و کوکبی که قمر از و منصرف باشد و طالع وقت دلیل خداوندست و آن
کوکبی که قمر بدو متصل بود و سابع دلیل بنده و عاشر دلیل بر سبب آزادی و رابع دلیل بر عاقبت
آزادی پس از جمله آنچه قوی حال و با سعود باید چنان سازد چه این از شرایط کلیه است اما مشروطات

جزئیه وی هشت است ا باید که ماه زاید النور والعدد باشد چه از زیادتی نور تندرستی و از
زیادتی عدد ولایت ب باید که ماه در بروج ثابته باشد ج باید که قمر بسعدی مشرقی متصل باشد
چه اگر مغربی بود و از پس آزادی پیوسته بیمار شود و ضعف بر وی غلبه کند د باید که طالع و خداوندش
از نحوس پاک باشند ه باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند از تثلیث یا تسدیس و هر دو از نحوس سالم
که آن دلالت کند بر موافقت مولی و بنده و دوستی بنده با خداوند و باید که آفتاب و وسط
السماء هر دو پاک باشند از مناحس تا خداوند را آفتی نرسد ز باید که ماه در برجی ثابت باشد
از نحس منصرف و بسعدی متصل که آن دلالت بر خیر و منفعت کند ح باید که قمر و صاحب طالع دفع
تدبیر بسعود کنند تا سعود دفع تدبیر بصاحب طالع کند و محذورات وی چهار است ا حذر کند
از مقابل نیرین که آن دلیل خصومت بود میان بنده و خداوند و نظر تربیع میانه باشد ب
نشاید که ماه منحوس بود و در سابع که باز به بندگی افتد ج حذر کند از انکه که ماه در محاق باشد
د بپرهیزد از انکه ماه از سعود منصرف باشد و بنحوس متصل که بنده را کار بدان انجامد که او را
بندگی بهتر از آزادی باشد **فی نکاح کردن** این باب از جملهٔ مهماتست باید که تامل و
احتیاط در وی هیچ فرو نگذارد و تهاون و تغافل روا ندارد چه هر خلل که درین اختیار افتد همه عمر
خداوند اختیار را معذب دارد و اثر آن مدت الدهر با عقاب و اولاد او رسد پس شرطست
که درین باب اهتمام تمام مرعی باشد و بعد از محافظت شرایط کلیه آنچه از جزئیات ملاحظه باید فرمود

هست

هست و ده شرطاست ا باید که طالع و سایر اوتاد سالم باشند از نحوس ب باید که قمر و زهره
مسعود باشد ج باید که زهره که کوکب الغرض است در خانهای سعود باشد یا در حدود ایشان
و اگر زهره در برج مذکر باشد و مشتری در برج مؤنث مرد را در ان تزویج بهتر از آن باشد و بالعکس
بالعکس د باید که زهره ناظر باشد بطالع و بخداوند طالع ه باید که زهره بخداوند خانهٔ خود متصل
باشد و اگر سعدی بود و از وی منصرف باشد اگر نحس بود و باید که ماه و مشتری و زهره هر سه در یک
مثلثه باشند و بهتر آنکه در مثلثهٔ آبی باشد ز باید که ماه در شرف زهره بود یا در خانهای وی
یا در شرف وی تا آن مهم بخیر برآید ح باید که قمر مقارن مشتری بود یا بر تثلیث و تسدیس وی
که آن دلالت کند بر کثرت خیر ط باید که قمر مقارن عطارد مسعود باشد یا متصل بوی که آن دلالت
بر کثرت فرزندان کند ی باید که آفتاب و طالع و خداوند طالع و آن ستاره که قمر از وی
منصرف است سلیم باشند از مناحس که این همه دلیل کار مرد است یا باید که ماه و زهره و سابع و
صاحبش و آن ستاره که قمر بوی متصل است پاک باشند از نحوس که این همه دلیل کار زن است
یب باید که عاشر و خداوندش نیز نیکو باشند که این دلیل معاش ایشان باشد و باید که بهیچ حال
وسط السماء از سعدی خالی نباشد تا به نیکوئی معیشت گذرانند یج باید که رابع و صاحبش را
بصلاح آورد و سعدی در وی نهد که آن دلالت بر عاقبت کار ایشان کند ید باید که از
صلاح خانهٔ ماه غافل نشود که آن نیز دلیل انجام کار مناکحت است یه باید که ماه در برجی

ثابت باشد و بهترین ثور و اسد است خاصه از ده درجهٔ ثور تا بیست درجه و در اختیارات طبری
آورده است که اگر قمر در اسد باشد همه چیز آن نیکو بود الا آنست که شوهر بر مال زن مشفق
نبود و زن را بر مال شوهر شفقت نباشد و هر یکی در اتلاف و اهلاک مال دیگری کوشند
و حکیم کوشیار گوید در اختیار عقد برج منقلب باید و در زفاف برج ثابت و بعضی برای عقد
نکاح بودن ماه در سرطان جایز ندارند و گویند در وی خیر نیست اما ابومعشر فرموده است
که اگر بوقت نکاح بستن عزیمت آن دارند که زفاف بعد از مدتی باشد برج ثابت باید و اگر
زفاف بزودی خواهد بود لامحاله برج منقلب باید و در جامع شاهی آورده است که در نکاح
کردن بودن ماه در حمل تمامت و میانهٔ ثور بهتر است چه اول و آخر او دلیل فساد حال زنان
باشد و نیمهٔ اول از جوزا نیکو نیست و نیمهٔ آخر روا بود و تمام سرطان بد است و اسد نیک است اما
زن و شوهر در اتلاف مال هم کوشند و سنبله زن شوی دیده را پسندیده بود اما زن بکر را
بد بود و میزان نکاح را نیک است اما زفاف را نشاید و اول عقرب نیک است و آخر او تباه است
چه دلالت بر مفارقت و عدم ثبات صحبت کند و قوس میانه بود و گفته اند دعوت عروسی را
و اول و میانهٔ جدی بد است و آخر او روا بود و دلو بواسطهٔ تیزی شهوت نیکو نبود و حوت نیک است
اما زن سلیط و فحش گوینده بود یو باید که از ثوابت آنچه بر مزاج زهره و زحل اند چون شجاع
و حرفه و ظهر الاسد در یکی از اوتاد باشند یا با ماه و سهم السعاده یز باید که میان صاحب طالع

و صاحب سابع

و صاحب سابع ممازجتی محمود باشد یح اگر سعدی در هشتم باشد بهتر بود و کار بر مراد رود
یط باید که دوم و هشتم و خداوندان ایشان را چندانکه تواند اصلاح کند که یکی بیت المال
ناکح است و دیگری بیت المال منکوحه ک اگر غرض ازین مناکحت طلب فرزند است باید که
خامس و خداوند او را نیز اصلاح کند والبته پنجم را بطالع ناظر سازد و صاحب طالع را در
پنجم نهد و اگر درین حال قمر در پنجم بود غایت کار باشد و اگر در کثرت فرزند غلبتی صادقست
تا عطارد را مقارن صاحب خامس باید ساخت و باید که هر دو سعد باشند در برجی از بروج
کثیر الولد ناظر بصاحب طالع کا که قمر زاید باشد در نور و عدد کب بهتر آنست که طالع وقت
برجی انسی و انثی باشد و ثابت و گفته اند منقلب باید و این قول صوابست و بر هر تقدیر از نحوس
پاک باید و بسعود مقترن تا آن کار در غایت نیکوئی باشد و میان ایشان بغضی و کینه
نبود و آرزومند یکدیگر باشند کج باید که قمر زاید باشد در حساب که آن دلالت بر مزیدی
خیر و برکت کند کد باید که ساعت نکاح ساعت سعدی بود و خداوندش قوی حال که
باید که راس در خانهٔ پنجم باشد که آن دلالت بر بسیاری فرزند کند با عمر دراز و شادمانی
۲۶ باید که سهم التزویج و سهم الولد و سهم المال و سهم السعادة در اوتاد باشند یا در مایلی
مقبول از خداوند خانهٔ خویش کز باید که قمر از وتد بسعدی نگردد که آن دلالت بر زیادت
شدن مال کند کح حکیم محیی الدین مغربی گوید اگر در وقت تزویج عطارد بسعود ناظر بود بهتر بود.

چه آن حالت دلالت کند بر آنکه زود فرزندی پدید آید کط باید که مشتری بصاحب طالع و صاحب سابع ناظر باشد که دلیل سعادت و عفت و خیانتست و اگر نظر زهره با این حال دست دهد غایت کار باشد و محذورات وی دوازده است ا نشاید که زهره بنحوس ناظر باشد و فی الجمله از فساد حال زهره که کوکب حاجتست احتراز باید نمود ب نشاید که ماه از وتد بنحوس نگرد خصوصا بنظر تربیع که آن دلالت فرقت و خصومت بود و گفته اند اگر از مقابله نگرد از تربیع منحوس تر بود و اگر نظر تسدیس و تثلیث بود دهر دو را با هم ساختگی باشد اما رنج و بیماری و بی برکی با ایشان آید و گفته اند اگر اتصال قمر بنحوس از مقارنه باشد دلالت بر هلاکت یکی از زوجین کند خصوصا که قمر در طالع یا عاشر باشد ء نشاید که قمر در نیمهٔ اول جوزا و نیمهٔ آخر عقرب و میانه جدی و تمام دلو باشد و نه در سنبله زن دوشیزه را که امکان هلاکت مرد بود ه نشاید که قمر در ثانی عشر افتد از طالع یا در سادس و ثامن که بیم باشد ه حذر کند از بودن قمر در طالع و عاشر که عاقبت آن کار بفضیحت انجامد و نشاید که نحسی در طالع بود و اگر ذنب در طالع بود یا مجاسد صاحب طالع بدتر باشد و میان ایشان دشمنی خیزد ر نشاید که آفتاب بنحوس متصل بود خصوصا بنظر عداوت که میان زوجین نزاع قایم باشد ح حذر کند از بودن قمر با ذنب که کار بر مراد نرود ط نشاید که قمر در حدود نحوس بود ی حذر کند که قمر بدرجهٔ اجتماع یا استقبال نزدیک بود یا نشاید که ماه مقارن زهره باشد که دلیل

تباهی

تباهی حال زن بود و درین سخن محل تأمل است یب نشاید که نحسی در پنجم باشد که آن دلیل تباهی فرزند بود و بودن ذنب در پنجم بدتر باشد قبا زفاف کردن مشروطات وی پنجست ا باید که ماه در بروج ثابته باشد الا دلو و در عقرب نیز منع کرده اند اما اسد در غایت نیکوی است و میانهٔ ثور از اول و آخر بهتر است و در جوزا و سنبله نیز روا بود ب باید که زهره بقمر و بطالع ناظر باشد ج باید که برج پنجم بسیار فرزند بود تا زن زود آبستن گردد د باید که زهره قوی حال باشد و بمریخ ناظر بود بمودت ه باید که عطارد مقارن صاحب خامس بود و هر دو سعود باشند در هر برجی از بروج بسیار فرزند و بخداوند طالع ناظر باشند تا سبب بسیاری فرزند گردد و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که قمر در بروج منقلبه باشد ب حذر کند از بودن قمر در ثامن و سادس و ثانی عشر ج بپرهیزد از آنکه قمر بدرجهٔ اجتماع یا استقبال نزدیک باشد قبا لچه زن نوشتن مشروط وی آنست که قمر بسعدی پیوندد از میزان و اگر آن سعد زهره بود بهتر باشد و سعدی نیز در طالع باید و نشاید که قمر در ششم و هشتم باشد و با ذنب و زحل باشد قبح بجنگ رفتن حاجت ملوک بدین باب زیاده از ابواب دیگر است و هیچ اختیاری از اختیار حرب مایل تر نیست چه اگر درین باب خطای واقع شود سبب استیصال ملت و دولت است و علی الاجمال قبل از شروع درین باب بباید دانست که طالع دلیل آن کس است که بجنگ خواهد رفت و دوم خانهٔ یاران و اعوان اوست و هفتم دلیل دشمن است و دهم دلیل

انصار او و چون کسی این مسئله را مختصر باشد و در این اخبار تأمل کند و آنرا که قوی حال باید سخت و سعود چنان سازد و آنرا که ضعیف و بدحال باید کرد چنان کند کار بر مراد رود و پس درین اختیار احتیاط اتم و اکمل باید کرد و شرایط تمام بجای باید آورد و از محذورات بکلی احتراز باید نمود اما مشروطات وی چهل و سه است ا باید که طالع یکی از خانهای ستارگان علوی باشد و بهترین خانهای مریخ است بدو وجه یکی آنکه نظر این بوقت بهبوط زهره بود و چند آنکه مریخ را در باب حرب قوت زهره را در آن باب ضعیف است پس در اختیار کردن این خانها قوت خداوند اختیار است و ضعف خصم او و وجه دوم آنست که مریخ کوکب حربست پس در اختیار حرب هرچه بدو نسبت دارد اولی بود ب باید که اگر طالع خانهای مریخ باشد مریخ بطالع ناظر بود از تثلیث یا تسدیس ج باید که خداوند طالع در طالع یا وسط السماء یا در حادی عشر باشد و اگر نتواند در رابع یا سابع مقبول و گفته اند که در رابع و سابع نشاید و این قول بصواب اقربست ء گفته اند که ماه در برج آبی بسیار نیکوست و کوشیار گوید ماه در برج منقلب باید و خداوند طالع در برج ثابت یا ذوجسدین و محمد ایوب گوید که ماه در سرطان باید بتثلیث مریخ و بمشتری ناظر که بسیار نیکو باشد ه باید که خداوند طالع مستولی و مستعلی باشد بر صاحب سابع و باید که خداوند هفتم در طالع یا در ثانی عشر و نا مقبول باشد و اگر متصل بود بکوکبی ساقط بهتر باشد ز باید که خداوند طالع در برجهای مستقیم الطلوع باشد ح باید که صاحب طالع بخداوند عاشر متصل بود باید که خداوند هشتم در ثانی بود ط باید که نیرین بطالع ناظر باشند که آن رکن

بزرگست

بزرگست درین اختیار و اگر آن نظر مودت است دلیل ظفر بود ی باید که خداوند صاحب طالع مشرق باشد و بطالع ناظر بنظر پسندیده مودت که آن دلالت بر نشاط و خوشدلی سپاه کند و دلیل ارزانی انجمن باشد که ابتدای کارزار کند یا باید که ستاره که ماه از وی منصرف است در افق قوی حال باشد در وتدی و مستقیم السیر بود که این معین طالع است یب باید که ستاره که ماه بدو متصل است ضعیف حال بود و در زایل الوتد که آن معین سابع است یج باید که ماه منصرف باشد از ستاره علوی و متصل بود بستاره سفلی ید باید که قمر ناظر باشد بطالع که دلالت از اقوی بود و از دلایل خداوند طالع و دیگر دلایل طبع وی اند یه باید که مریخ در وتد باشد و اگر در عاشر بود حرب قوی گردد و غرض حاصل آید یو باید که طالع از سعدی خالی نباشد یا صاحب طالع از سعدی خالی نبود یز باید که ثانی که خانهٔ اعوان و انصار است و خداوندش مسعود و قوی حال باشند یح چه نبود از آنکه بصلاح آرند کواکب حرب را و آن مریخ است و عطارد و ماه و خداوند خانهٔ وی پس باید که همه قوی و نیک حال باشد یط باید که سهم السعاده و خداوندش در طالع باشند یا ثانی ک باید که صاحب طالع فوق الارض باشد کا باید که خداوند طالع مستعلی باشد بر زهره و ناظر نبود کب باید که صاحب ثانی سعود باشد و مریخ از وی مقبول بود که آن دلالت بر نصرت اعوان کند کج باید که از ثوابت کوکبی بر مزاج مشتری و مریخ اند چون ممسک الاعنه و شعری یمانی و قلب الاسد و سماک رامح و نسر طایر آنچه تواند در یکی از اوتاد کند یا مقارن ماه یا با سهم السعاده

که دلیل فتح ونصرت باشد کد باید که سهم الظفر در طالع باشد و یا در ثانی یا در عاشر یا در بیت الرجا
تا نیکو آید که باید که مریخ بخداوند عاشر ناظر باشد بر تثلیث یا تسدیس کو باید که صاحب سلطان سهام
مسعود باشد و از نحوس سالم بود که آن دلالت بر ظفر آغاز کننده حرب کند کز اگر خداوند سابع
بخداوند ثانی متصل باشد دلیل تباهی حال دشمنان باشد کح باید که سعدی در طالع باشد
وصاحب ستر الاسرار گوید بودن زهره در طالع اولی که او غایة شر مریخ که کوکب حرب است میکند
کط باید که صاحب طالع در برجی ثابت بود و در شرف خود قوی حال و شرقی ل باید
صاحب سابع تحت الارض باشد و در برج منقلب در هبوط و ضعیف حال و غربی و راجع و اگر از
کواکب سفلیه باشد بهتر بود لا باید که خداوند سابع مضغوط بین النحسین باشد و اگر نزدیک
بعقده ذنب بود دلالت بر ضعف خصم کند لب باید که از ملاحظه ارباع غافل نبود چنانکه در باب
نرد باختن گفتیم که از درجه اسد شرقی است و از ده درجه اسد تا ده درجه عقرب جنوبی و از
ده درجه عقرب تا ده درجه دلو غربی و از ده درجه دلو تا ده درجه ثور شمالی و امام ابوالمحاسن
غزنوی این معنی را نیز یکی از رموز هرس میداند و میگوید چون مریخ در ربعی باشد از ربعها
اهل آن ربع در حرب غالب آیند برای آنکه مریخ ایشان را معاونت کند چنانچه اگر قمر در ربع
مقامری باشد او غالب آید و ابونصر مظفری ترک از علمای احکام است و از جمله شجعان حرب
میگوید من این حکم را در بسیار حرب بیازمودم و همه راست آمد لج باید که طالع آنکس که بحرب

میرود و اگر برج منقلب باشد خداوند او در برج ثابت باشد یا ذو جسدین ناظر بود تا ظفر در جانب وی
باشد لد باید که اثنی عشریه بقمر قوی حال و مسعود بود که آن دلیل عافیت است له بطلمیوس گوید که
اگر قمر در سرطان باشد بر تثلیث مریخ یا مشتری هر که جنگ آغاز کند ظفر او را باشد و طبری گوید که اگر
قمر در جوزا و سرطان و قوس باشد نیکوست بشرطی که منحوس نباشد و اگر سعدی ناظر باشد نشان ظفر است
لو اگر خداوند طالع و سابع یکدیگر ناظر باشند بمودت دلیل صلح بود لز اگر خواهند که
هر دو خصم بیکدیگر رسند باید آن ستاره که ماه از وی منصرف است از طالع ساقط باشد و از
آن کوکب نیز که ماه بوی متصل است و خداوند طالع و سابع از یکدیگر ساقط باشد لح اگر عطارد
در تحت الشعاع بود هر دو خصم با یکدیگر حیلت سازند لط اگر عطارد در تربیع سعود باشد هر دو در
قوت برابر باشند م اگر خواهد که با دشمنی عذر کند جنگ بوقتی کند که ماه در تثلیث مریخ
باشد در وتد نباشد و مشتری بتربیع ماه بود یا در مقارنه او ما اگر عطارد بمریخ پیوندد و مریخ
بسعدی متصل بود ولایت خصم بدست آید مب اگر خداوند ثامن بخداوند ثانی منحوس بود دلیل
قوت صاحب اختیار است و ضعف لشکر دشمن و محذورات وی نوزده است ا نشاید که خداوند
طالع در ثامن و رابع باشد ب نشاید که خداوند سابع متصل بود بستاره که در وتد باشد ج
حذر کند از آنکه خداوند طالع ساقط باشد از طالع د بپرهیزد از اتصال صاحب طالع بکوکبی ساقط
ه نشاید که خداوند طالع محترق باشد و نشاید که صاحب سابع متصل بود بخداوند رابع که آن دلیل

قوه خصم بود برای آنکه رابع آنکس عاشر خصم اوست ز نشاید که خداوند طالع متصل باشد
بنظر عداوت بصاحب ثامن یا کوکبی که در ثامن بود که مخاطره باشد ح نشاید که خداوند ثانی در سابع و ثامن
باشد که نشانه ضعف لشکر بود و برگشتن بجانب خصم میل کردن ط حذر باید کرد از آنکه ماه و خداوند خانه
او ضعیف حال باشند که تباهی و خلل آرد ی حذر باید کرد از فساد اثنا عشریه ماه که او دلیل عاقبت باشد
یا نشاید که زحل در خانه خداوند طالع باشد یا با خداوند طالع که آن دلیل هزیمت بود یب نشاید
که صاحب طالع بخانه صاحب سابع درآید و صاحب سابع در خانه خویش باشد متصل بخداوند طالع که آن
نیز دلالت بر فرار کند یج نشاید که دلیل مطلوب بالای دلیل طالب بگذرد که آن دلیل ظفر
خصم باشد ید نشاید که ماه در ثور و سنبله و جدی و حوت باشد خصوصا ناظر بمریخ و زحل نظر
ناپسندیده که عاقبت بوخامت انجامد و آغاز کننده حرب مغلوب گردد یه نشاید که صاحب عاشر را
بخداوند سابع نظری پسندیده باشد که خصم غالب گردد یو نشاید که مریخ ناظر باشد بعطارد
که آن دلیل اسیر شدن سپهسالار بود یز نشاید که سابع و ثامن و خداوند ایشان نیکو حال
باشد که دلیل قوت خصم و غلبه اعوان او باشد یح حذر کند از آنکه سهم السعاده در هفتم و هشتم افتد
که دلالت بر غلبه دشمن کند یط نشاید که کواکب حرب تباه باشند که سبب تباهی بقیه لشکر باشد
و این جمله که ذکر کرده شد در تمامی حربها باید که ملاحظه کنند و در باب حصارها و قلعها حکماء نکته
عجب استخراج جنگ کرده اند و منازل قمر را قسمت کرده و بعضی را داخل و بعضی را خارج نام نهاده

وبنای اختیار حرب قلاع بر آن می نهند و بعد از این بتفصیل مسطور خواهد گشت قید تاختن و
شبخون بردن شرایطی که در باب حرب گفته شد اینجا رعایت آن از لوازم باشد و شروط خاصه این
عمل سه چیز است ا باید که قمر در بروج منقلبه بود ب باید که ماه سریع السیر باشد متصل بسعدی که
تحت الشعاع باشد ج باید که سعدی در درجه هفتم طالع باشد تا مراد حاصل گردد و محذورات وی
آنست که نشاید که نحسین بعقبه ناظر باشد بهر نظر که باشد و سایر محذورات که در باب حرب گفته شد
اینجا نیز ملاحظه باید نمود قید سلاح فرو پوشیدن و ساختن مشروطات وی دو است ا باید که مریخ در خانه یا شرف
یا مثلثه یا حد یا وجه خویش باشد ب باید که قمر با مریخ باشد در اواخر ماهها و اگر در مثلثه مریخ باشد
بهتر بود و حذر باید کرد از نحوست مریخ و ضعف وی قید ویران کردن حصارها آنچه در باب ویران کردن
بناها ذکر کرده شد اینجا رعایت باید داشت و شروطات خاصه وی بسیار و سه چیز است ا
در روضة المنجمین آورده است که درین اختیار زحل در دلو یا در میزان باید و مشتری در وسط السماء
ب باید که قمر منحوس باشد خصوصا بزحل ج باید که زحل در غایت ضعف باشد چه اگر زحل
قوی حال باشد ممکن که باز آن حصار آبادان شود گفته اند چون در افراشتن بنا و ساختن حصارها
قوت زحل مطلوبست هر آینه در خرابی ضعف او باید طلبید و او را قوی حال نباید ساخت تا
آن محل ویران بماند قید فرستادن لشکرها مشروطات وی همان مشروطات حرب کردنست
و آنچه مخصوص این اختیار بود پنج چیز است ا باید که طالع برجی منقلب باشد ب باید که

خداوند طالع در مایل الاوتاد باشد ج باید که خداوند طالع در زایل الوتد باشد د باید که آفتاب
منحوس وضعیف حال بود و این شرطی عجیب است و سر این نیک تحقیق نه پیوسته است ه باید
قمر مسعود و قوی بود و محذور وی آنست که خداوند طالع در سابع نباشد قبح طلب دزدیده و کم شده و گریخته کردن
مشروطات اینها پانزده است ا باید که قمر در حمل بود و متصل به مریخ یا در جدی باشد ناظر
به زحل ب باید که قمر بخداوند طالع ناظر بود بنظر مودت ج باید که قمر بخداوند سابع نگرد د باید
که خداوند سابع منحوس باشد ه باید که مریخ مقیم باشد و قمر بدو متصل که آن دلیل گرفتاری
گریخته بود و اگر بجای مریخ زحل بود بهتر که گریخته محبوس گردد و باید که سهم السعادة ناظر
باشد به نیّرین که آن دلالت کند بر یافتن ز باید که نیّرین از یکدیگر ساقط باشند و از طالع
هم تا مطلوب بدست آید ح باید که نحسی در سابع باشد تا بر گریخته مظفر گردد ط باید که صاحب
سابع راجع باشد تا گریخته باز گردد ی اگر ماه را به تربیع یا مقابله یا مقارنه نحوس کند خاصه زحل
گریخته زود یافته شود یا اگر طلب دزدیده و کم شده میکند ماه را بسعود مسعود باید کرد تا
زود بدست آید یب بهتر آن است که خداوند خانه ماه قابل تدبیر ماه باشد در وسط السماء
تا آنچه مطلوب بیابد یج باید که یکی از نیّرین در طالع باشند و اگر ماه در طالع بود متصل
بآفتاب و آفتاب در وسط السماء بهتر بود ید باید که ملاحظه ارباع کند و در روز طلب کردن
ماه در هر ربع که باشد در آن جهت طلب کند و ذکر ارباع تجدید در باب حرب گذشت یه

اگر قمر

اگر قمر از تحت الشعاع بیرون آمده باشد و بنحسی پیوندد و از تربیع یا مقابله طلب کردن را نیکو
باشد و محذورات وی سه است ا نشاید که قمر تحت الارض بود خاصه در وتد الارض که
یافتن متعذر بود ب نشاید که ستاره که قابل تدبیر ماه است در چهارم بود که آن دلیل بود
بر پوشیده ماندن حال گریخته و کم شده ج احتراز باید کرد از سقوط نیّرین از طالع و از
یکدیگر که آن دلیل تعویق باشد و فی الجمله بباید نگریست تا در وقت گریختن کسی یا کم شدن چیزی
قمر زاید النور بوده و یا ناقص النور و در برج منقلب بود یا ثابت اگر ناقص باشد امکان یافتن
بود خصوصا که در برج ثابت باشد و اگر زاید بود مشکل توان یافت خصوصا که در برج منقلب بود
و گفته اند بر هر تقدیری اگر در بروج ذوجسدین باشد ممکن که گریخته بخود باز آید قیط
مناظره و مباحثه کردن مشروطات وی نه است ا باید که قمر در بروج مجسده باشد و گفته اند
در قوس روا نبود ب باید که قمر بیکی از سعدین متصل باشد ج باید که صاحب طالع بطالع
ناظر باشد از وتد و قوی حال بود د باید که قمر از کوکبی علوی منصرف شده باشد که آن
کوکب مستقیم السیر و شرقی باشد و در وتد مقبول و او را در آن خانه شهادتی ه باید که قمر بکوکبی
متصل باشد که آن کوکب ضعیف بود و در برجی منقلب و در زایل الوتد باشد و در مباحثه علمی
باید که قمر ناظر باشد بعطارد مسعود ز ابومعشر میگوید که در هر عملی که بین اثنین بود مجادله و مباحثه
و منازعه و غیر آن باید که خداوند عاشر مایل بجانب خداوند اختیار بود نه ببرج سابع و خداوندش

تا ظفر صاحب اختیار را باشد ح باید که عطارد مسعود باشد و در طالع بود یا واقع تدبیر بود به
صاحب طالع ط باید که صاحب سابع متصل باشد بکوکبی ساقط که او را قبول نکند یا بکوکبی که او را احتراق
کند و محذورات وی سه است ا نشاید که صاحب سابع قوی حال باشد و خداوند طالع بر او متصل
ب حذر کند از نحوست و ضعف عطارد ج نباید که قمر از کوکبی ضعیف بر گردد و بکوکبی
قوی پیوندد فک وصیت بیمار و وصیت نامه نوشتن وصیت بیمار شروطات وی هفت است ا باید که قمر
زاید باشد در نور و ناقص باشد در حساب ب باید که ماه بسعدی متصل باشد خاصه بمشتری
ج باید که قمر شمالی و صاعد بود د قصرانی گوید در حال وصیت طالع برجی ثابت
کنند و قمر و خداوند طالع باید که در برج ثابت باشد تا آن وصیت تغییر نپذیرد ه باید
بطی السیر باشد و متصل باشد بکوکبی بطی السیر که آن نیز دلالت بر عدم تغییر وصیت کند
و باید که اوتاد از نحوس خالی باشد و مشتری و زهره در وتد بودند و قمر با ایشان ناظر
و وصیت پایدارتر بود و ممکن که بیمار از بیماری برهد ز باید که صاحب طالع زاید باشد در سیر
و مسعود و متصل بسعود که آن نیز دلیل خیر بود و محذورات وی شش است ا نشاید که قمر
در برج منقلب بود که وصیت تغییر پذیرد ب نشاید که طالع نیز برج منقلب باشد که تبدیل
در وصیت راه یابد ج نشاید که قمر تحت الشعاع بود مگر آن کوکب زیاده درنگی نکند و زود
ببرجی دیگر تحویل کند د نشاید که قمر مقارن مریخ باشد یا در تربیع و مقابله او که بیمار در خطر

باشد

باشد ه حذر کند از آنکه مریخ در طالع باشد یا در وتدی از اوتاد که بیمار را بیم بود و وصیت نفاذ
نیابد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیمار را بیم بود و اما وصیت بجا آورده میشود فکا سفر بر خشکی
کردن این باب نیز مهمترین ابواب است در اختیارات و حاجت بدین بسیار میباشد پس در این
اختیار سعی بلیغ کردن و اهتمام تمام بجا آوردن اولی باشد چه اگر طالع وقت سفر منحوس بود و خداوند
طالع نیز منحوس باشد دلیل نکبت بر مسافر و اگر قمر در درجات محترقه باشد هم قطع است و بودن
یکی از نیّرین در طالع خطر قوه است و مانند این و در بعضی از کتب اخبار مسطور است که روزی محتشمی
از شهر بیرون رفت و عزیمت سفر مصمم کرد و اختیار وقت نفرمود چون وی برفت یکی از خاصه
وی بصحبت جمعی از حکماء که اختیار کردندی در آمد و پرسید که امروز سفر کردن را چگونه است حکیمان
نظر کردند به تربیع نحسین بود و مریخ روی باحتراق داشت گفتند امروز برای سفر نیکو نیست سایل
فریاد بر آورد که فلانی برفت حکیمان فرمودند که چه وقت بود گفتند بامداد نگاه کردند روز پنجشنبه
بود بامداد که آن شخص رفته بود ساعت مریخ بود و قمر در طالع وقت بود و خداوند ثامن مریخ بود
و او نزدیک باحتراق چون نیک نگاه کردند درجه از طالع وقت گذشته بود که مریخ بعین
احتراق رسید سایل را گفتند اگر فریاد کنی و اگر فغان از امروز تا دهم روز خبر کشته شدن او برسد
سایل دلتنگ از پیش ایشان برخاست و از هر آنکه شنیده روز بد است از کسان خویش کسی را
از عقب آن شخص نفرستاد بلکه بیگانه را بعقب او فرستاد تا او را باز گرداند چون روز دهم شد

خبر کشته شدن آن محتشم و آنکه بعقب وی رفته بود برسید و مثل آن روایات بسیار است حاصل
سخن آنکه در باب اختیار سفر احتیاط نمودن واجب و لازم است و قبل از شروع در بیان شرط
باید دانست که طالع دلیل مسافر است و ابتدای سفر و نهم دلیل سفر و هفتم دلیل مقصد و هشتم
دلیل قوام و چهارم دلیل رجوع از سفر و قمر و عطارد کوکب سفراند و مریخ دلیل قطع طریق
در سفر خشک و زحل دلیل همین حال در سفر دریا پس در حال این دلایل تأمل باید فرمود و آنچه
قوی حال و مسعود باید چنان ساخت تا کار برآورده شود و این ملاحظه از جملهٔ کلیات است اما
شرایط جزئیه که درین باب بجا باید آورد چهل است ا باید که قمر در برج ارضی باشد
و اولی منقلب باشد تا سفر دراز نشود و دیر نماند ب باید که طالع وقت سفر و اوتاد آن
طالع از نحوس خالی باشد تا مسافر زود بمقصد رسد و آغاز سفر وقت حرکت باشد از
مسکن که اول مفارقت باید ج باید که سعدی در یکی از اوتاد باشد که دلالت بر منفعت
و کثرت خیر کند اگر در طالع بود در ابتدای سفر فایده رسد و اگر در عاشر بود در میانهٔ سفر
و اگر در سابع بود فایده هم در مقام او بدو رسد بعد از رجوع و اگر در چهارم باشد یا بوقت
معاودت که روی بمنزل آرد خیری روی نماید در اختیارات محی الدین مغربی آمده است
که اگر وقت سفر سعدی بطالع باشد کفایت بود و جبر همه نقصانها بکند د باید که صاحب
طالع از نظر نحسین ساقط باشد که در نحوست صاحب طالع مسافر را خطر عظیم بود چنانکه در

اختیارات طبری آورده که چون در وقت سفر طالع نحس باشد اگر صاحب طالع مسعود باشد دلالت
بر صحت بدن کند که چون طالع سعد باشد و صاحب طالع منحوس دلیل مرگ مفاجات کند ه
باید که سابع دلیل مقصد است بسعدی آراسته بود و باید که صاحب سابع قوی حال باشد و از
نحوست پاک ز باید که خداوند نهم که بیت سفر است سعدی بود بهتر آنکه سعدی در طالع
بود و از مناحس سلیم بود ح بهتر آنست که ماه در پنجم طالع باشد رنج مسافر کم بود و حاجت او
روا شود و راه بآسانی از پیش رود و مطاع بسلامت ماند ط باید که نحوس از ماه ساقط باشند
و از طالع هم و سنجری گوید که در کتاب معالی آورده است که در اختیارات سفر کردن نظر نحوس
بطالع سهل تر است از نظر ایشان بقمر ی باید که ماه بمشتری یا بآفتاب متصل بود بمودت
یا باید که قابل تدبیر ماه قوی حال بود و در طالع یا در وسط السماء یا بیت الرجا باشد که آن
دلیل است بر حصول خیرهای بسیار در سفر یب باید که در اختیار سفر ملوک اصلاح خانهٔ دوم و خداوندش
بکند از جملهٔ ضروریات است و رعایت عاشر و صاحبش نیز لازم بود یج باید که ماه بخداوند خانهٔ
خود ناظر باشد ید باید که خداوند طالع در وتدی باشد بسعود آراسته و از نحوس دور یه
باید که خداوند خانهٔ ماه در وتدی باشد از مناحس سالم یو اگر آفتاب بتربیع سعود باشد یا در مقابله
ایشان دلالت کند بر آنکه زود از آن سفر باز گردد یز اگر طالع مسافر معلوم است باید که صاحب
طالع وی از نحوس پاک باشد و سالم راه وی همچنین یح باید که طالع وقت سفر و هم طالع اصل

مسافر باشد یا سابع یا رابع طالع تحویل و تنها بجای طالع اصل بکار توان داشت یح باید که قمر
در یازدهم یا پنجم یا سیم طالع اصل وی باشد و اگر در دهم و نهم بود باید قوی حال باشد و اختیار
صاحب روضه آن است که در طالع اصل بهتر بود و اگر طالع اصل معلوم نبود باید که ضمیری کند از بهر
سفر و بطالع مسئله نگرد و آن را بجای طالع اصل بکار دارد یط باید که قمر زاید النور باشد متصل
بسعدی یا در خانهٔ سعدی اگر ماه زاید العدد باشد خوبتر بود چه زیادتی عدد دلالت کند بر زود
رسیدن بمقصود و مقصد در راحت و شادکامی گذرانیدن ک باید عطارد که کوکب سفر است
در حد خویش باشد متصل بسعدی که آن دلیل آسانی سفر بود کا اگر سفر تجارت است باید که دوم
از طالع نیکو حال باشد و صاحب وی بوی ناظر از تثلیث خواه فوق الارض و خواه تحت الارض
و گفته اند که خداوند دوم فوق الارض باید و اگر بهم از دوازدهم افتد روا بود کب باید که
اتصال محمود باشد میان صاحب تاسع و خداوند طالع تا آنچه مراد است دران سفر بخوبی برآید
کج در اختیار سفر سلاطین باید که در اصلاح رتبانه بوجهی بکوشد و کوکبی که در قرآن
صغری محمود باشد در طالع اختیار مراعات او نیز بکنند کد باید که عطارد مسعود بطالع
ناظر باشد بنظر پسندیده تا مهمات بر موجب دلخواه ساخته گردد که باید که کوکبی که قمر
بدو می پیوندد مسعود باشد یا مقارن سعود تا بهره تمام یابد کو باید که اصلاح بیت غرض
کوشش داشتن غرض از اوست و چون اصلاح کوکب غرض و خانهٔ غرض نکرده باشد و خانهٔ

حاجت کرده باشد مقصود فوت نشود کز اگر قمر منحوس است باید که او را از طالع ساقط سازد
تا زیانی نرسد چون ماه از طالع ساقط افتد باید که خداوند طالع یا خداوند خانهٔ ماه در اوتاد
باشد کح باید که عطارد با ماه باشد یا مقارن مشتری یا ناظر بوی از تثلیث که آن دلیل آسانی کار
بود و اگر نظر تربیع دلیل زودی مراجعت بود کط بهتر آنست که طالع و هفتم و نهم و هشتم و خداوند
هر چهار از عداوت مریخ سالم باشند ل باید که مریخ در فرح باشد و قوی حال و سعدین
بدو ناظر تا ضرر کمتر کند لا باید که در اصلاح سهم السعادة و سهم السفر و خداوندان ایشان بغایت
سعی نماید لب اگر طالع موضعی که در آن جا سفر میکند معلوم است باید که سعدی در آن برج نهد تا
باز رسیدن بدان موضع در وقت کامرانی باشد لج باید که نیرین بیکدیگر بطالع ناظر باشند
لد اگر سفر بجهت عملی و منصبی است باید که خداوند عاشر از طالع ساقط نباشد درین نکته احتیاط
فرمودن از لوازم است له باید که خداوند طالع از تحت الشعاع دور بود لو باید که صاحب
بیت قمر مشرقی بود و از احتراق دور بود لز رعایت آن کند که مسافر را روی بکدام [illegible]
مردم است هر آینه باید قمر بدان کوکب که آن جماعت از منسوبات وی اند متصل سازند اتصال
پسندیده و محذورات وی پنج و چهار است ا نشاید که خداوند طالع از طالع ساقط
باشد ب نشاید که ماه در برج آبی بود خصوصاً عقرب باخرزی گوید که شاید وقتی
دست دهد که جمله کواکب منحوس و بدحال باشند و مریخ قوی و نیکو حال بود پس در چنین

وقتی چون ضرورت افتد که اختیاری باید کرد قمر در عقرب از بروج دیگر بهتر بود ج حذر کند
از نحوست ماه که او را با سفر خصوصیتی عجب است د نشاید که بوت سواقط و زوایل از طالع
اصل اختیار کند که نقصان کلی روی نماید ه حذر کند از بودن ماه در تحت الشعاع که خلل آرد
و نشاید که قمر در ثانی عشر یا سادس عشر افتد ز نشاید که عطارد محترق یا راجع بود ح
نشاید که عطارد مسعود در ششم یا دوازدهم افتد ط نشاید که نیرین مقارن نحوس باشند
یا در تربیع و مقابلهٔ ایشان خصوصاً آفتاب که آن دلالت کند بر دیر ماندن در آن سفر
و مسافر را مرض و حبس و خصومت روی نماید و امکان موت بود و از آن سفر او را مراجعت
دست ندهد تا سعدی بدان درجه نرسد که آن نحسی بوده باشد ی نشاید که ماه در اول ماه
متصل باشد بمریخ که آن دلیل آفت از دزدان یا از اعوان پادشاه یا از آتش یا نشاید
که ماه در آخر ماه متصل باشد بزحل که آن دلالت کند بر موانع و آفات و نزدیک یونانیان
ممازجت قمر با زحل جایز است یب حذر کند از بودن ماه در رابع که آن دلیل دشواری راه
و دوری مسافت باشد یج نشاید که آفتاب در طالع بود که بیم مخاطره باشد و بودن
نیر در طالع دلیل بیماری مسافر بود و در راه رنج سخت بوی رسد ید نشاید که نیرین
از طالع ساقط باشند که دلیل درازی سفر یا موت مسافر است یه حذر کند از بودن قمر
در طریقهٔ محترقه که آن دلالت بر قطع و عدم معاودت کند یو احتراز کند از مقابلهٔ نیرین
درطالع

درطالع که آن دلیل رنج بود یز نشاید که صاحب ثانی تحت الارض بود خصوصاً در رابع و خامس و
سادس و بعضی بر آنند که اگر صالح الحال باشد و تحت الارض جایز است یح نشاید که قمر
تحت الارض بود و سیما در رابع چه در ثالث و خامس روا داشته‌اند یط نشاید که خداوند طالع
با خداوند خانهٔ قمر مقیم باشند که عاقبت کار مسافر وخیم بود ک نشاید که در ابتدای حرکت یکی
از نحوس در خانه افتد پیش از خانهٔ قمر که از آن مشقتها خیزد کا نشاید که یکی از نحوس در وتدی
از اوتاد طالع بود که مسافر بمقصد و مقصود نرسد کب طبری گوید که نشاید که قمر در قوس باشد
که آن موجب تعویق کارها و مهمات مسافر کند کج حذر کند از ضعف و تباهی حال مریخ تا
کار مسافر بنیکو پیش رود و قطع نبود کد حذر کند از نحوست هشتم و خداوندش چنانکه در کتاب ثمره
آورده است که احذر النحوسة الثامن وصاحبه للخارج والثانی وصاحبه للداخل مراد
از خارج مسافر است و از داخل کسی که دخول بلد یا مسکن کند و چون سابع مسافر را دلیل
مقصد است و ثامن ثانی اوست دلیل ما یحتاج و فواید او باشد در سفر و طالع دلیل داخل
بلد است و ثانی دلیل مال و غذا و منافع او را مسکن پس بدین سبب از نحوست این دو خانه
درین دو اختیار حذر باید نمود فایده بعضی از افاضل فرموده‌اند که از ایام هفته هر روزی
حذر باید کردن از سفر کردن بجوانبی از جوانب اربعه عالم برین منوال نظم کرده‌اند
نظم سوی مشرق دوشنبه و شنبه ∴ نروی ای برادر من به ∴ آنچه در مغرب آورد کینه ∴

روز یکشنبه است و آدینه ∴ روز سه‌شنبه و چهار بفال ∴ نروی زینهار سوی شمال
پنجشنبه چه خور برآرد سر ∴ رخت خود جانب جنوب مبر ∴ فصل سفر کردن در آب
مشروطات وی ده چیز است ا باید که ماه در برجهای آبی بود یا برج رطب و در عقرب
مکروه است بسبب ضعف ماه در او و دیگر بسبب مریخ که صاحب اوست چه دشمن است مر ساکنین
کشتی را و محمد ایوب گوید در برجهای خاکی روا بود و ذو جسدین از بودن قمر در هر برجی خبر باز میدهد
و میگوید بودن ماه در حمل دلیل صلاح کار و نیکو رفتن کشتی بود و در ثور از ضرر خالی نبود و در جوزا
پس از هشت درجه دلیل سلامتی باشد و در سرطان نفع بیند و از موج ایمن باشد و در اسد
اگر نظر نحسین نبود ضرر کمتر رسد و در سنبله دیر آید و درست و در میزان چون از ده درجه بگذشت
سفر بر و بحر را نشاید و در عقرب احتراز اولی و در قوس از موج تباهی کند و کشتی را ضرری
رسد و در جدی پس از سه درجه باکی نبود با این احتراز بصواب نزدیکتر است و در دلو از رنج
و تعویقی خالی نبود و در حوت بی ضرر باشد و فی الجمله بنظر سعود ضرر کم میشود و بنظر نحوس
خلل میفزاید ب باید که موضع قمر از نحوس خالی باشد ج باید که طالع و سایر اوتاد مسعود
باشد د باید که طالع وقت برج آبی باشد و اگر سعدی در آن بود بهتر باشد ه باید که
خداوند عاشر در برج آبی بود و مسعود باشد و اگر خداوند طالع در برج آبی بود و نظر با عاشر داشته باشد
غایت کار باشد ز باید که زحل در فرح بود و قویحال باشد تا آفتی نرسد ح باید
که قمر

که قمر فوق الارض باشد و زهره بدو ناظر تا از موج ایمن باشد ط باید که نیرین و عطارد
مسعود و طالع ناظر باشند که آن نیز دلیل سلامتی بود ی باید که سعدی در طالع بود تا آن
سفر برادر رود و در عاشر نیز نیکو بود و محذورات وی یازده است ا نباید که ماه
بزحل پیوندد خاصه از اوتاد اما اگر قمر در موضعی قویحال باشد متصل بسعود غایلهٔ زحل کم کند
ب نشاید که در طالع ستارهٔ مقیم بود با قامت رجعت که کشتی دیر رود ج نشاید
که ماه متصل باشد بستارهٔ مقیم که کشتی در آب راست نرود د نشاید که زحل در برجی
آبی بود و تباه حال که بیم غرق شدن کشتی بود و فساد حال زحل در سفر دریا لایق نیست
چنانکه فساد حال مریخ در سفر بیابان ه نشاید که طالع حدود نحوس بود و احتراز
باید کرد از بودن ماه در بروج ثابته و در ده درجهٔ اول جوزا و بیست درجهٔ آخر میزان
و ده درجهٔ اول جدی نیز نیکو نبود ز نشاید که قمر تحت الارض بود خصوصاً با نحس
و اگر آن نحس زحل باشد دلیل در آب افکندن رختها باشد ح حذر کند از نظر
نحسین بیکدیگر و نظر عطارد با ایشان که آن دلالت بر شکستن کشتی کند ط پرهیز
کند از بودن زحل در طالع یا در تربیع و مقابله که بسیار بد باشد ی احتراز کند
از آنکه صاحب طالع بستارهٔ مقیم یا هابط پیوندد که بیم بگرداب افتادن باشد یا نشاید
که نحسی در وسط السماء بود که هول و هراس عظیم آورد و بیم دیر ماندن و غرق شدن

بود واین شرایط که در سفر آب گفته شد با مشروطات در کشتی نشستن و کشتی در آب روان کردن
بمریخ باید کرد و مشروطات اجزاء سفینه در بحر علیحده گفته میشود و آن اینست فصل کشتی در آب
روان افکندن مشروطات وی سیزده چیز است ا باید که طالع یکی از بروج آبی باشد
ب باید که قمر نیز در برج آبی بود و عقرب مستثنی بود درین اختیار ج باید که ماه از عیوب
پاکیزه باشد و از تحت الشعاع دور د باید که سعدین در اوتاد طالع نیّرین باشند ه اگر
از بهر تجارت در دریا می نشینند باید که ماه با عطارد مسعود باشد تا نفع عظیم یابد و باید که خداوند
طالع صاعد بود و در طالع بود که آن دلیل سرعت کشتی باشد ز باید که قمر زاید النور والعدد
بود که آن نیز دلیل زود رفتن کشتی بود و سلامتی آن کند ح باید که ماه بمشتری ناظر بود و از
سرطان یا حوت و از عقرب نشاید چه مریخ دشمنیست نشنیده دریا را ط باید که آفتاب
مسعود بود و از نحوس سالم ی باید که خداوند طالع یا خداوند خانه ماه در نهم یا دهم یا یازدهم
بود که آن دلیل زود رفتن کشتی و بمقصد رسیدن باشد یا باید که سعدین در اوتاد باشند و اگر
مشتری در تربیع ماه باشد غایت کار بود یب باید که نیّرین از تربیع و مقابله و مقارنه یکدیگر
سالم باشند یج اگر ماه بزهره ناظر بود و زهره تحت الشعاع دلالت کند بر ایمنی و سلامت و
بمقصد رسیدن و محذورات وی دوازده است ا نشاید که ماه در محاق باشد که موجب
رنج رسیدن بود ب نشاید که عطارد با زحل بود که مشقت رسد ج بودن عطارد با مریخ
دلیل

دلیل تفرقه باشد د حذر کند از آنکه یکی از نحسین بماه ناظر باشند یا بآفتاب که آن دلالت بر
بلا و سختی کند و نظر مقابله بدتر باشد ه نشاید که صاحب طالع در چهارم و ششم بود که آن دلیل
بطوء و سیر کشتی بود و نشاید که خداوند خانه قمر در وتد الارض بود که دلالت بر تعویق امر
اهل کشتی کند و در ششم نیز مناسب نبود ز نشاید که خداوند خانه ماه در مقابل ماه باشد که اهل
کشتی را بیماری رسد ح نشاید که مریخ با ثوابتی که بر مزاج مریخ اند در حادی عشر یا وسط السماء
باشند یا مقارن صاحب طالع که موجب فساد کشتی و اهل کشتی باشد ط نشاید که طالع حد و نحوس
بود که مضرت عظیم رسد و حد نحس در سفر بیابان کمتر زیان دارد و از سفر دریا ی نشاید که
ساعت روان شدن ساعت کوکب نحسی باشد که بیم هلاکت بود یا حذر کند از بودن
ماه تحت الارض متصل بنحسی که بکشتی و اهل کشتی آفتی رسد از جوهر آن کوکب یب حذر کند از
رجعت سعود که دلالت کند بر بازگشتن ولی مرادی اما مال تلف نشود فصل در شهر و خانه
نو شدن درین اختیار شرایط احتیاط رعایت باید کرد که این باب از انجمله مهمات است
که آثار در مزاج و مصالح مرد اثری تمام است و دخول عبارت از آنست که چشم بر جایگاه مقصد
افتد که آن اول وصول است و مشروطات وی نوزده است ا باید که قمر در بروج
ثابته بود و اگر خاکی بود بهتر ب باید که طالع و خداوندی از نحوس بری باشند ج باید
دوم و صاحبش که دلیل معاش اند در سکن قوی حال باشند د باید که صاحب دوم کوکب

سعد باشد ه باید که خداوند دوم فوق الارض بود الا در ششم و گفته اند اگر طالع باشد بهتر
بود و اگر صاحب ثانی نحسین بود باید که بطالع و خداوندش بنظر پسندیده ناظر باشد ز باید
که قمر مقبول بود از خداوند طالع و مسعود بود ح باید که سعدی در وتد باشد تا دران شهر دیر ماند
و کارش بر مراد رود ط اگر خواهد که دران شهر بسیار مقام کند باید که ماه در سه باشد مقبول
از خداوند طالع و سعدی در وتد بود ی باید که ماه در غایت قوة بود و بکلی از مناحس دور بود
یا باید که سهم السعادة در طالع یا وسط السماء بود ناظر بصاحب طالع یب باید که ماه فوق الارض
باشد تا دران شهر مشهور گردد اما اگر دران شهر کارهای پوشیده خواهد کرد یج باید که ماه
تحت الارض بود و در تحت الشعاع بهتر باشد ید باید که صاحب ثانی مستقیم السیر بود یه
باید که صاحب ثامن باشد و فوق الارض بهتر یو باید که ساعت دخول ساعت کوکبی باشد یز
اگر کار سلطانی یا عملی بزرگ می کند باید که قمر در دهم و یازدهم مقبول بود از خداوند طالع و اگر
خداوند دهم کوکبی سعد بود در طالع باشد و به تثلیث آفتاب دلالت کند بر آنکه کارش را
نظامی بود و رعیت وی را مطیع باشند و دوست دارند یح باید که رابع که دلیل مسکن است
و صاحبش نیکو حال باشد یط صاحب کفایة التعلیم گوید که درین اختیار میباید که زحل که کوکب
مسکن است در فرح باشد و قوی حال بود طبری گوید اگر کسی بطالع ناموافق در شهری
رود باید که بگذارد تا قمر تمامی منازل بیست و هشت گانه قطع کند پس بطالعی موافق در روز سعد
بیرون

بیرون رود و سه روز در بیرون توقف نماید تا قمر برج تمام برود و آن بیرون رفتن را کلی
خواهند و بیرون ماندن را جزوی پس بطالع نیک اختیار موافق اندر شهر آید چنانکه خداوند
دوم مسعود باشد و باقی شرایط رعایت کند و محذورات وی چهارده چیز است ا نشاید
که قمر در بروج منقلبه باشد خصوصا که بنحسین متصل بود ب روا نبود که خداوند ثانی
تحت الارض باشد و آن دلیل خوف و دشواری بود و هیچ مقصود حاصل نشود و اگر بودن
او فوق الارض میسر نشود البته باید که بکوکبی فوق الارض متصل باشد تا دفع آن غایله بکند
ج نشاید که خداوند ثانی راجع باشد یا تحت الشعاع یا مقیم که آن دلیل کمی نفع و زود بیرون
رفتن باشد د نشاید که ماه بزحل مقارن بود که دلالت بر مضرت کند ه نشاید که ماه
با خداوند ثانی بود که کار فرو بسته شود و نشاید که خداوند ثانی با عطارد بود و مریخ بوی
ناظر از سابع که آن دلیل جراحت بود و اگر بجای مریخ زحل بود دلیل ضایع شدن مال و تعویق
مهمات بود ز اگر مریخ با ماه در قوس بود یا ناظر باشد بماه از قوس دلیل مضرت بود و از آن نشاید
ح نباید که خداوند دوم در چهارم باشد که بیم مرگ بود خصوصا که نحسی برو پیوندد ط
اگر صاحب ثانی در نهم بود دیر مقام نکند و زود بیرون رود ی اگر خداوند دوم در ششم
داشته باشد مخاطره کار فرو بستن بود یا نشاید که قمر در چهارم بود یا با خداوند چهارم
نشاید که صاحب رابع در طالع بود که بسیار بد بود یب در کارهای سلطانی احتراز کنند

از آنکه صاحب وسط السماء در چهارم باشد یا خداوند رابع در عاشر چه آن دلالت کند
بر آنکه شغل وی با تمام نرسد و رعیت فرمان وی نبرد مد اگر شهر از آن صاحب اختیار
نیز نشاید که صاحب ششم در طالع باشد و صاحب ثانی در تاسع مگر که خواهد زود از آن
شهر بیرون برود **حکایه بیعت و قبول تخت و تاج** حکما در اختیار این معانی بجهة ملوک و سلاطین
احتیاطی تمام کرده اند و اگر کسی را طالع ولایت معلوم نبوده است طالع نشستن را بر تخت ملک
اصل بزرگ ساخته اند و بجای طالع اصل بکار داشته اند پس باید که در شروطات و محذورات
وی هیچ دقیقه نامرعی نماند اما شروطات وی چهل و سه است ا باید که طالع و خداوندش
قوی باشد ب باید که ماه و خداوند خانه اش از نحوس ایمن باشد ج باید که طالع و قمر
برج ثابت باشد و اسد که برج ملوکی است بهترین بروج ثابته است و در این باب امام ابو
المحامد غزنوی گفته است که روا باشد که طالع عقرب کنند تا عاشر اسد افتد د باید که
جای ماه برج ثابت باشد الا عقرب که دلالت بر جنگ و شغب و فتنه کند و ذو جسدین
نیز نشاید خصوصاً قوس و حوت بشرط که مشتری در برج ثابت باشد متصل با آفتاب و گفته اند
در این اختیار قمر در حمل باید که شرف آفتاب است و در سرطان نیز جایز است که اوج است
ه باید که خداوند طالع نیز در برج ثابت بود یا ذو جسدین و باید که صاحب طالع
یکی از سعدین ناظر باشد بنظر قبول خصوصاً مشتری ز باید که قمر و صاحب بیتش ناظر باشند

بمشتری باید بتثلیث تربیع باشند ح باید که دلیل ملوک یعنی آفتاب قوی حال بود
ط باید که ماه با آفتاب متصل باشد و آفتاب بمشتری اتصال قبول داشته باشد ی اگر خداوند
وسط السماء مشتری باشد با وی در وسط السماء بود بغایت نیکو بود یا بهتر آنست که آفتاب
در بروج ناری بود چه آن بروج تعلق بملوک دارند و آفتاب دلیل ایشان است یب
باید که اوتاد چهارگانه از سعدی یا مسعودی خالی نباشد بتخصیص وتد عاشر یج باید که خداوند
عاشر ممازج بود بخداوند طالع ید باید که آفتاب در وسط السماء بود یا زهره یا مشتری و بهتر
آنکه در شرف باشد یه باید که سعدین هر دو شرقی باشند و از نحوس و از احتراق ایمن یو باید که
خداوند طالع در وتدی بود و قوی ترین وتد عاشر است یز باید که خداوند عاشر یکی از نیرین
باشد که بسیار نیکو بود یح جهد کن که قمر قوی حال بود و در وتدی افتد یط باید که صاحب
طالع در شرف خویش باشد یا متصل بخداوند شرف طالع ک باید که درجه طالع یا وسط السماء
از برجهای ناری یا هوائی بود که آن دلالت بر آراستگی لشکر و زیادتی هیبت پادشاه کند
کا باید که ماه زاید النور باشد کب باید که سهم السعادة قوی حال و مسعود باشد ناظر به نیرین
و در یکی از اوتاد خصوصاً عاشر کج بهتر آنکه طالع وتدی از اوتاد طالع قران گذشته بود
یا از اوتاد طالع سال یا طالع اجتماع یا استقبال مقدم که آن بسیار پسندیده افتد و اگر
طالع وقت همان طالع قران سابق بود خواه اوسط و خواه اصغر بهتر بود کد اولی آنکه

طالع وقت عاشر طالع آن شهر بود که دار السلطنه است که باید که عاشر و صاحبش مسعود باشند
کو باید که قابل تدبیر قمر قویحال و نیکو بود و اگر قمر در خانه وی بود بهتر کز باید که مشتری که
دلیل خرقه پوشانست مسعود و نیک حال باشد و دیگر قمر در خانه وی بود بهتر کح باید که قمر
از عطارد یا از زهره منصرف بود و بشمس یا مشتری متصل که نیک پسندیده بود و کار پادشاه و
رعایا بر مراد رود کط باید از کوکب ثابته آنکه از قدر اول است یا دوم بر دقیقه طالع بود یا
وسط السماء بشرط آنکه بر مزاج سعدی بود ل باید که قمر از کواکب سفلی منصرف بود
و بکوکب علوی متصل بشرط آن کوکب ماه را منحوس نکند لا باید که سهم الملک السلطان نیکو
حال باشد و خداوندش در عاشر قویحال بود و دور از مناحس لب باید که خداوند عاشر
صاعد باشد تا روز بروز مهمات در ترقی بود لج باید که رأس در موضعی نیکو باشد از طالع و بهتر
آنکه رأس با صاحب طالع بود لد باید که صاحب طالع بروز مشرقی بود و اگر صاعد باشد بهتر
له باید که قمر از کوکب هابط برگردد و بکوکبی صاعد پیوندد که سعد باشد لو باید که خداوند
طالع متصل باشد بستاره آن اقلیم که آن مالک در آن ملک است لز باید که ستاره اقلیم
مشرقی باشد و صاعد و قویحال بود لح باید که طالع و خانه ماه و خداوند ماه بروج مستقیم
الطلوع باشد تا کار بر مراد او میسر گردد لط باید که نیرین بخداوند طالع پیوندد بدوستی
م باید که نیرین از نحوس ساقط باشند و زحل در این باب از مریخ ضرر زیادت کند ما

اگر میسر شود که قمر را در اسد نهند ناظر با آفتاب بنظر مودت و آفتاب در جای نیکو بود نهایت
کار باشد مب حکیم ماشاء الله مصری و قصرانی و کندی و جندی که از استادان معتبر اند شرط
کرده اند که چون صاحب وتد عاشر مشرقی باشد و از احتراق دور مدت سلطنت دراز
کشد و در کامرانی و شادمانی گذرد مج باید که در اختیارات امور ملکی میان طالع اختیار
و طالع سلطان شرایطی که معتبر است نگاه دارد تا خرابی باز نگردد و دفع ملک و ملک
و محذورات وی چهارده است ا نشاید که ماه در بروج منقلبه باشد ب روا نبود
که خداوند طالع نیز در برج منقلب باشد که دلالت بر عدم ثبات و بقا کند ج نشاید
که ماه ناقص باشد در نور یا عدد یا حساب خصوصاً متصل باشد بنحسی که دلالت کند بر سستی
کارها د حذر کند از برجی که موافق ملوک نباشد چون سرطان و عقرب و جدی
و دلو از این بروج نه طالع توان ساخت و نه موضع ماه توان کرد در این اختیار ه حذر کند
از آن بروج که در وی زحل یا مریخ یا ذنب بود و حذر کند از فساد حال آفتاب که
با وجود ضعف آفتاب صلاح و حال هیچ دلیل دیگر سود ندارد و آن کار نا پاینده بود ز
حذر کند از آنکه نحوس بطالع ناظر باشد خصوصاً از اوتاد ح بپرهیزد از نحوس خبر و اجتماع
یا استقبال مقدم یا استیلاء نحسی بر آن جزو و اگر چه در همه اختیارات این معنی را رعایت
باید نمود اینجا محافظت آن اولی و انسب است ط حذر کند از اوقات کسوف و خسوف

که بسیار بد بود و درین باب مبالغتها نموده اند شاید که ماه در زایل الوتد بود و منحوس باشد ا
نشاید که ماه از آفتاب منصرف بود که دلیل نقصان کارها باشد ب حذر کند از بودن ثابته قاطع
بر درجه طالع یا عاشر و از ثوابت منحوسه نیز احتراز واجبست ج حذر کند از مجاسده زحل
و نظر او با صاحب طالع و خداوند وسط السماء به هر نظر که باشد و گفته اند مقابله و تربیع و مقارنه
بدتر باشد و انظار دیگر زیان زیادت نکند د حذر کند از آنکه صاحب طالع در بیت زایل
الوتد بر افتاده بود که کار بفساد انجامد فصل لوا بستن مشروطات وی هشت است
ا باید که ماه در خانهای عطارد و زهره و مشتری باشد و اگر از برای حرب بود در خانهای
مریخ بهتر باشد و در عقرب نیکوتر است از آنکه بروج ثابت است و مریخ درینباب اصلی و توفیق
تمام دارد ب باید که خداوند طالع در خانهای مشتری یا مریخ باشد ج باید که ماه و خداوند
طالع از نظر مریخ با آفتاب خالی نباشد و خاصه تثلیث یا تسدیس که آن بهتر بود د باید که
طالع و خداوند وی و ماه و صاحب خانه وی مسعود باشند ه باید که خداوند طالع مستقیم السیر
باشد بهتر و باید که صاحب بیت قمر مشرقی بود و اگر مستقیم باشد بهتر ز باید که قمر
بسعدین متصل باشد ح اگر ماه در خانه مریخ بود مقارن متصل سعدی و مریخ ناظر باشد
بران سعد بمودت بغایت ستوده باشد خصوصا در اواخر ماه و محذورات وی سه است ا
حذر کند از آنکه خداوند طالع راجع باشد که آن دلالت بر کراهت لشکر کند و نصرت ایشان
از هزیمت

از هزیمت و گفته اند اگر صاحب بیت قمر نیز راجع بود همین عمل میکند ب روا نبود که ماه در
سرطان بود چه آن کار را پایداری چندان نباشد ج نشاید که قمر بزحل پیوندد خصوصا
بعداوت فصل لوا کشادن اگر خواهد که لوای پادشاه باز کشاید که دیگر بار باز خواهد بستن باید
که هفت چیز رعایت کند ا باید که ماه در بروج منقلبه باشد ب باید که طالع نیز یکی ازین
برجها باشد ج باید که ماه در یکی از اوتاد باشد د باید که قمر بسعود متصل بود ه باید که
ماه در نور و عدد زاید باشد و باید که ماه صاعد و شمالی بود ز باید که طالع از نحوس سالم
باشد و اگر باز بستن مطلوب نبود خواهد که باز بسته نشود چهار شرط بجا آورد ا باید که ماه را
منحوس ساخت ب طالع برجی باید نهاد از بروج نحسین و صاحبش در وی ج باید که ماه ساقط
باشد از طالع و بهتر آنکه در ششم و دوازدهم بود د باید که قمر در برج ثابته بود در یکی از
خانهای نحسین و بهتر آنکه در حد و نحسین بود تا آنکه مطلوب است درین باب وجود گیرد فصل
استفتاح خراج و جبایت مشروطات وی هشت است ا باید که ماه متصل باشد بزحل
در اول ماه در تثلیث و تسدیس ب باید که قمر در خانه زحل باشد بشرطی که مسعود بود ناظر
باشد که آن دلالت بر دوام عمل و ایصال مال خراج کند ج باید که وسط السماء برجی ثابت باشد
و از نحوس پاک تا عمل باقی ماند د باید که یازدهم را که بیت المال العمل است چندانکه تواند
اصلاح کند ه باید که صاحب یازدهم بصاحب عاشر نظری بود از مودت و هر دو بخداوند

طالع ناظر باشند و باید که نیرین بیکدیگر نگرند بطالع و عاشر نیز ناظر باشند که غایت کار
بود ز باید که ثامن و خداوندش نیکو حال باشند ح طبری گوید بهترین اختیاری درین باب
آنست که قمر در جدی باشد یا در اول دلو و زحل ناظر تا رعیت ترسنده و پیوسته شوند
از سیاست و اگر بسعدی نگرد بهتر باشد و رعیت خوشدل باشند و حذر باید کردن از فساد
ثانی و خداوندش و صاحب حادی عشر که در ان کار تعویق افتد فصل طلب عمل کردن
مشروطات وی شش است ا باید که وسط السماء را اصلاح کنند ب باید که حادی عشر
نیز بصلاح بود تا زودتر بمقصود رسد و عمل او بزرگتر گردد ج باید که خداوند وسط السماء
در وسط السماء بود یا ناظر بوی و وسط السماء از نحوس خالی باشد د باید که خداوند آن شهر که
در وی طلب عمل میکند مسعود باشد و ناظر بوسط السماء و صاحبش ه باید که قمر و عاشر در نظر
مریخ بمودت خالی نباشد خصوصا در آخر ماه حکیم با فرزی گوید اگر خداوند وسط السماء و
خداوند خانه قمر با مریخ باشند در آخر ماه در امثال این اختیار و در وجوب خراج ستاندن
و مانند این پسندیده باشد و باید که خداوند وسط السماء و صاحب ثانی را باهم موافقتی باشد
و اتصال نیکو بود و دیگر طبع آن بهتر و چه آن عمل باید دانست و این مشروطات را در شرایطی
که در باب حاجت خواستن ذکر خواهیم کرد بمریخ باید نگرد بمقتضای مقام و محذورات خلاف
مشروطات باشد فصل ولیعهد ساختن بعد از ملاحظه بعضی از شرایط بیعت و جلوس
بر تخت

بر تخت سلطنت که سابقا مذکور شد و قدری از شروط باب حکومت و امارت نشستن که بعد ازین
بیاید مشروطات خاصه وی دو چیز است ا قمر را در بروج ثابته باید گرفتن ب قمر در مقارن
زهره باید اختیار نمودن ولیعهد ساختن و حذر باید کرد از نظر نحسین و آفتاب از تربیع و مقابله
و مقارنه فصل رفتن بعمل مشروطات وی چهار است ا باید که مشتری در طالع باشد
یا در سابع تا در ان رفتن خیر و شادی یابد ب باید که ثانی بسعدی مقبول باشد ج باید که
زهره از وتدی بماه و مشتری ناظر باشد د باید که ثانی صالح باشد و صاحبش نیکو باشد و محذورات
وی هم چهار است ا نشاید که ماه تحت الشعاع باشد که در ان کار هیچ خیر نباشد ب نباید
که ماه یکی از نحسین ناظر باشد یا با ذنب باشد که بیم مخاطره بود ج حذر کند از آنکه نحسی در دوم
باشد که کار آن کسان که از وی مانده اند تباه شود د نشاید که ماه و خداوند طالع منحوس باشد
که او را در راه اندوهی رسد یا خبری موحش شنود فصل دیدن ملوک و اکابر مشروطات وی شش است
ا باید که طالع برج ثابت باشد خصوصا اسد ب باید که قمر در شرف بود و بستاره که آن
سعد متصل ج باید که خداوند طالع بستاره سعد پیوندد و اگر خداوند طالع ستاره سعد باشد
بهتر د باید که قمر زاید النور بود تا کار بر مراد رود ه باید که خداوند وسط السماء و خداوند
ثانی را باهم موافقتی باشد و و اگر قمر بمریخ ناظر باشد بنظر مودت از جایگاه موافق نیک
پسندیده بود و محذورات وی دو است ا حذر باید کرد از نقصان نور که تباهی آرد ب

نشاید که نحوس بطالع و خداوندش و عاشر و صاحبش و خداوند خانهٔ ماه و ناظر باشند و درین باب اختیار
صلاح حال کوکب آنکس که پیش وی میرود ملاحظه باید کرد و صاحب طالع خداوند اختیار را با صاحب طالع
اختیار را بوی متصل گردانید و اگر بحاجتی میرود یا شرایط باب حاجت بتمزیج باید داد و این نکته
که ذکر یافت از کلیات است اگر رعایت کرده شود فایده بسیار دهد فصل عرض کردن نامه و دفتر بر سلطان
مشروطات وی چهار است ا باید که ماه در بروج منقلبه باشد الاجدی ب باید که ماه
وسط السماء پیوسته بود بسعود و اگر بخداوند وسط السماء پیوندد اولی بود ج باید که قمر زاید النور
والعدد باشد د باید که قمر صاعد بود و بکوکبی پیوسته باشد او نیز صاعد بود و محذورات
اضداد اینها باشد که یاد کرده شد فصل بار دادن و عرض لشکر کردن مشروطات وی دو است ا
باید که قمر در بروج منقلبه باشد الاجدی ب باید که طالع و صاحب طالع قوی حال باشند و
محذورات وی هم دو است ا نشاید که قمر در اسد و عقرب بود ب نشاید که مقارن نحسین
باشد یا متصل ایشان بعداوت فصل بحکومت و امارت نشستن اگر امیریست از خواص پادشاه
و اگر یکی است از خدام او که در موضع امارت خواهد نشست حکم همه یکیست از خدم او که درین باب
ملاحظه باید کرد که درجهٔ عاشر دلیلست بر عمل او و وتد مغرب بر حال حشم و ثامن بر مضرت و بند
و قتل و طالع بر خلیفه و سلطان و وتد زمین بر شهری که مقصد اوست و برج پنجم بر رعیت او
و دوم بر دبیر و سیم بر صلاقای او و حادی عشر بر عاملی که آن شهر را باشد از حال و مال و

خراج

و خراج او و نهم بر عاملی که بوده است پیش از ین و ششم بر عبید و خدام او و دوازدهم بر ستوران
و بنگان او و پس تفحص این حالات بر حسب سعود و نحوس و مواضع ایشان و اتصالها بعضی از ایشان
ببعضی میباید کرد و فی الجمله درین باب آنچه شرط کرده اند از جزئیات شانزده است ا
باید که طالع برج ثابت باشد ب باید که موضع قمر هم برج ثابت بود که اگر منقلب باشد آن
کار را ثباتی نباشد و اگر ذو جسدین باشد دلالت کند بر آنکه که بار دیگر این عمل برو دهند
یا کسی را با وی شریک کنند ج باید که خداوند طالع در موضع قوی حال بود یا ناظر بشمس بنظر مودت
د باید که خداوند عاشر از نحوس دور باشد ه باید که صاحب وسط السماء بخداوند حادی
عشر ناظر بود بنظر پسندیده و باید که قمر بخداوند خانهٔ خویش نگرد بدوستی ز باید که قمر در
غایت قوی حال و نیکو حالی باشد و اگر قمر را نیکو حال نتواند کرد از طالع ساقط باید کرد ح
باید که صاحب رابع قوی حال باشد و ناظر بسعود ط در اصلاح یازدهم و خداوند او سعی بلیغ باید
نمود تا مرادش بکلی بر آید و خراج آسان بدست آرد ی بصلاح باید آورد آنرا بهره داد رد
و چون خداوند حد و شرف و وجه خداوند شرف دلیل حال بود در ذات او و خداوند
حد دلیل صلاح و فساد معیشت او و خداوند وجه دلیل حجاب و نواب وی بود یا باید که
سهم السعادة و خداوندش نیز نیکو حال باشند که آن دلیل نفع تمام بود یب باید که خداوند
وسط السماء شرقی باشد که آن دلیل قوت و زیادتی جاه بود یج آنکه خداوند طالع بر زحل

پیوندد و بمودت یا ماه بزحل متصل باشد و زاید بود در نور دلیل آن باشد که مدتی دور در آن
حکومت بماند ید باید که خداوند طالع بمودت بخداوند یازدهم نگرد تا مال بآسانی بدست آید
یه باید که خداوند یازدهم از نظر نحوس دور بود که آن دلالت بر اصابت رای کند یو
نظر خداوند ثانی بصاحب حادی عشر دلیل سهولت خراج و بسیاری آن بود و محذورات وی
ده است ا نشاید که صاحب عاشر بصاحب حادی عشر ناظر بود بعداوت ب بپرهیزد
از آنکه خداوند طالع بصاحب ششم نگرد ج نشاید که قمر در ثانی عشر یا سادس بود یا ناظر بخداوند
آن دو برج که دلیل گرفتاری و بند و حبس باشد د حذر باید کرد از آنکه خداوند دوازدهم بخداوند
طالع پیوندد و در وقتی که خداوند طالع در وتدی باشد که آن نیز دلیل حبس و قید بود ه
احتراز کند از اتصال خداوند طالع و صاحب عاشر بخداوند رابع که دلالت بر زود عزلی کند و
نشاید که قمر در درجهٔ استقبال باشد که مخالفت و منازعت پدید آید ز نشاید که خداوند خانهٔ
قمر راجع باشد و نه خداوند طالع که آن دلیل کراهیت رعیت و نفرت ایشان باشد از والی
ح حذر کند از بودن ماه در عقده خصوصا ذنب که آن دلیل گریختن باشد ط بپرهیزد
از بودن صاحب طالع در وبال و هبوط یا بودن قمر در هبوط که آن دلیل نکبت و حبس میباشد ی
نشاید که در برج حمل وسط السماء زایل باشد که بغایت ناپسندیده بود فصل در کارهای رعایا
نظر کردن مشروطات وی دو چیز است ا باید که قمر در خانهٔ سعدین باشد ب باید که قمر

درهرخانه

در هر خانه از خانهای سعدین بود بصاحبش ناظر باشد و محذورات وی هم دو چیز است ا
نشاید که قمر با زحل و ذنب و مریخ باشد ب حذر کند از آنکه قمر در خانهٔ نحسین یا در حد و وبال
ایشان بود فصل قضیه بسلطان رفع کردن مشروطات وی نه است ا باید که طالع اسد باشد ب باید که قمر در
ثور بود و در وسط السماء ج و اگر اختیار کننده با کسی خصومت میکند باید که قمر زاید باشد
در نور و میان تربیع اول و مقابله باشد د باید که قمر صاعد باشد و متصل بسعود ه
باید که سعود در طالع باشند یا در عاشر یا ناظر بطالع و عاشر یا بخداوندان ایشان و باید که
خداوند طالع در وتدی باشد در موضع نیکو و قویحال ز باید که صاحب طالع مستعلی باشد بر صاحب
سابع یا متصل باشد بدو ح باید که قمر از کوکب قوی منصرف شده باشد و بکوکب ضعیف پیوندد
ط باید که سهم السعادة در طالع باشد یا در وسط السماء که ظفر اختیار کننده را بود و محذورات وی
آنست که نشاید که ماه ناقص النور باشد و خداوند خانه اش منحوس اما اگر کسی با اختیار کننده
خصومتی کند آن حال مرعی باید داشت و خداوند طالع سابع نیکو حال و مسعود تا حقیقت صاحب
اختیار قوی تر باشد و بر خصم ظفر یابد فصل محاسبه وکلا کردن مشروطات وی دو است
ا باید که قمر در خانهٔ عطارد باشد ناظر زهره یا در خانهٔ زهره بود ناظر بعطارد ب باید
که ماه یکی ازین دو کوکب که گفتیم متصل باشد و از دیگری منصرف و احتراز کند از بودن قمر در
خانهٔ مریخ که موجب نزاع و فتنه و ملالت باشد فصل ابتدای اشغال و اعمال دیوانی مشروطات وی نخست

ا باید که طالع آنوقت برج اسد یا قوس باشد ب باید که آفتاب و مشتری در یازدهم طالع باشند
یا در وسط السماء متصل بخداوند خانهٔ خود یا بصاحب شرف خود یا بارباب مثلثات خود ج
باید که قمر بری باشد از نحوس د باید که ماه متصل باشد بآفتاب یا بمشتری از اوتاد ه باید که قمر
در اسد باشد یا قوس بود یا ناظر بخداوند طالع و احتراز کنند از نظر نحسین بقمر و گفته اند از بودن قمر در عقرب
درین کراهیتی نیست **در اوقات دعا کردن** این بابیست بزرگ بسیار فایده و حکما را درین
باب تصانیف بسیار است و فلاسفه این باب را از سفها و جهال قوم پوشیده داشتندی تا این باب
دعوات در شهوات خویش و محارم شریعت استعمال نکنند و فی الجمله آنچه مشروطات وی است سی و
هشت است ا چون حکما دانسته اند که مسعودترین کواکب مشتری و زهره اند چنین فرموده اند که
در وقت دعا کردن باید که یکی ازین دو سعد در طالع باشد و دیگری در رابع تا ابتدای کار و عاقبت
وی بخوبی بود و بعضی گفته اند سعدی در طالع باید و یکی در عاشر تا کارها بمراد برآید و گفته اند سعدی
در رابع بود و دیگری در عاشر تا مهمات دینی و دنیوی ساخته گردد و پیش بعضی آن است که
یک سعد در رابع باید و یکی در تاسع تا سعادت هر دو سرای حاصل گردد ب بر هر تقدیر این هر دو
سعد باید که مشرقی باشند و قوی حال و از نظر نحوس و ضعفهای دیگر خالی و حقیقت آنست که سعد
اکبر مشرقی باید و سعد اصغر مغربی ج باید که قمر قوی حال باشد و متصل بسعدین د و اگر دعا
برای آن وقت و طلب جمعیت خاطر و امان و ثقتی باید که قمر در خانهای مشتری باشد متصل بزهره

درین صورت

درین صورت تجربه پیوسته ه و اگر دعا برای کارهای دنیاوی است و طلب مال باید که قمر در خانهای
زهره باشد متصل بمشتری و بمعنی نیز مجربست و دعا برای هر مهمی باشد باید که ماه متصل باشد
بکواکب الغرض و از وی مقبول بود چنانچه برای طلب ریاست و بزرگی باید قمر بآفتاب متصل باشد
باتصال پسندیده و آفتاب نیکو حال باشد و برای طلب علم حال عطارد ملاحظه کنند و قس علی هذا
ز باید که کواکب الغرض مسعود باشد ح باید که سعود در خانهٔ غرض جمع باشند ط باید که
مشتری با راس بود و اگر در عاشر باشند اولی بود ی باید که ماه منصرف بود از خداوند طالع
و متصل بمشتری باشد یا منصرف از مشتری و متصل بخداوند طالع باتصال محمود یا باید که
صاحب وسط السماء ناظر بود یب باید که اوتاد از نحوس سالم باشند یج باید که صاحب طالع
متصل باشد بمشتری و اگر مجاسده راس باشد بهتر بود ید اگر قمر در اسد بود و آفتاب در حمل یا
آفتاب در اسد و قمر در حمل بود بزرگی و رفعت خواستن را نیک است یه اگر مشتری در خانهٔ
یا در شرف خویش باشد و قمر بدو پیوندد از ثور یا میزان وقت اجابت دعا باشد و بیشتر آنست
که فی الحال دعا مستجاب باشد یو اگر قمر در حوت باشد زهره در سرطان دعا بغایت مقبول بود
علی الخصوص در تاهل و تزویج یز برای طلب مساکن و ضیاع و ابنیه باید که زحل در
میزان بود و قمر در دلو یا قمر در میزان و زحل در دلو یح برای ریاست و استعلا باید آفتاب در حمل باید
و قمر در اسد برای طلب علم و کتابت و اشغال دیوانی باید که عطارد در پانزدهم درجهٔ سنبله بود

و قمر در پانزده درجهٔ سرطان یا در پانزده درجهٔ ثور یا عطارد در جوزا باید قمر در درجهٔ شرف و آفتاب در
حمل یا اسد بتسدیس عطارد یط برای قضا و اعمال دینی و طلب وزارت باید که قمر متصل باشد بمشتری
چنانچه قمر در سرطان باشد و مشتری در ثور باشد یا مشتری در سرطان و قمر در ثور و این مناسب ترست
ک برای طلب ملک و سلطنت باید که قمر متصل بود بآفتاب بشرط قبول و اگر آفتاب در وسط السماء
بود بهتر باشد کا برای کم شدهٔ آفتاب در نوزده درجهٔ حمل باید که قمر در سه درجهٔ ثور کب جاه و حرمت
آفتاب در حوت باید و قمر در سرطان کج برای موافقت و الفت زهره در بیست و هشت درجهٔ حوت
و باید قمر در ثور یا در سرطان باشد کد بهتر آنست که طالع دعا کردن نوزده درجهٔ سرطان نهند
تا سه درجهٔ حمل عاشر بود و اگر سه درجهٔ اسد طالع کند تا بیست و یک درجهٔ حمل بر وسط السماء افتد اولی باشد
باید که از نوزده درجهٔ سرطان آغاز کند دعا کردن و تضرع و خشوع کردن تا اینوقت بدعا رسد
برآید که قطع دعا کند که نکتهٔ مفید جامع درین باب آن است که ابومعشر میگوید که چون خداوند
طالع و اصل دلالت یا در طالع تحویل مسعود افتد اما بسعادت صاحب تاسع تا بوقوع سعدی در طالع
اصل یا تحویل بنظر سعدی بصاحب تاسع یا بمجاسده صاحب طالع و خداوند تاسع یا راس هرگاه که چنین
وضعی واقع شود وقت اجابت دعاست کو خواجه ابوالحسن بیهقی در کتاب ذخایر الحکمة
آورده است که بهترین وقتی دعا را آنست که مشتری با راس مجاسد بود و مشتری راجع بود تا در سیر
با راس موافق بود و این را اثر زیادت بود در اجابت دعا کز اعتقاد بهبود آن است

که در ملت

که در ملت موسی علیه السلام وقت اجابت دعا آنوقت بود که قمر از استقبال باز گردد و بسعدی پیوندد و بهترین
استقبالات آن بود بزعم ایشان که قمر در میزان باشد و آفتاب در حمل و این استقبال در بیست و
یک درجهٔ حمل و میزان افتد کز نصاری چنین گویند که وقتی که قمر از مشتری برگردد و برأس پیوندد
وقت اجابت دعا بود کح اخبار حکمای یونان در استجابت جمیع دعا آن است که طالع چنان
اختیار کنند که مشتری و راس بمقارنه در وسط السماء باشند و زهره در نفس طالع و مشتری و راس در
تاسع و زهره در رابع یا زهره در طالع که دلیل ابتداست و مشتری در رابع که دلیل انتهاست بعد از آنکه
موضع هر دو سعد نیکو بود و نحوس از مقابله و مقارنه و تربیع ایشان ساقط باشند و قمر بدیشان
متصل و اگر یکی ازین شرایط باطل باشد حکم ضعیف بود کط شرایط اعظم درین باب ملاحظهٔ
کف الخضیب است و کف الخضیب کوکبی ثابت شمالی در قدر سیم بر مزاج زهره و زحل و در تاریخ
تالیف این کتاب که غرهٔ ذی الحجة الحرام سنه ثمان و سبعین و ثمانمائه هجریه است موافق یادوم
شهریور ماه قدیم سنه ثلاث و اربعین و ثمانمائه یزدجردی بمقتضای حساب زیج ایلخانی
قدس سره جامعه این کوکب در حمل است به بیست و هشت درجه و یکدقیقه و چهل و سه ثانیه
و بمحاسبه زیج رصد جدید کورکانی موضع این کوکب درهمین تاریخ حمل است به بیست و هشت درجه
و سی و دو دقیقه و استاد ابوریحان رحمه الله در آثار الباقیه آورده است که حکیم یعقوب بن
اسحق کندی رساله ساخته است مقصود بر اوقات دعا و در آنجا یاد کرده است که هرگاه که قمر

وعطارد مقارن کف الخضیب باشند هر آینه وقت اجابت دعا میباشد و هر دعائی که در صلاح
تن کنند مستجاب کردد و اکر آفتاب بدو پیوندد و دعا بجهة توانکری و شجاعت مستجاب کردد و اکر زحل
نیک حال بدو پیوندد و امید اجابت دعا باشد و در نتیجهٔ آخر عمر سعادت یابد اما اکر زحل منحوس بود
حال بر عکس باشد و دعا کننده فقیر و درویش و بی نوا کردد چه بعضی از ادعیه آنست که منعکس میشود
بر داعی و خلاف آنچه متمنی اوست حاصل میکردد چنانچه اهل طبرستان در زمان حسین بن زید العلوی
که ببلای قحط و جدب مبتلا بودند باستسقا بیرون رفتند و هنوز از دعا فارغ نشده بودند که حریق
در اطراف شهر پدید آمد و بیشتر شهر سوخته کردید و اکر اختیار وقت دعا کردن کرده بودندی دعای
ایشان منعکس نشدی و چون مشتری پیوندد دعا کند و نصرت خواهد بر ظالم ظفر یابد و اکر زهره بدو
پیوندد و در مال خواستن دعا مستجاب شود اما چندانکه در مال او زیادت شود از عمر نقصان کند
و اکر مریخ مقارن کردد دلالت کند برین که داعی درین وقت بر عدو علیه ظالمست اما دعا
جز نا مستجاب کردد و بدین باب در امر طلسمات از عزایم و افسونها استغاثه جویند تا اینجا سخن
استادانست که ایراد کردیم ل اکر وقتی اجتماع نیرین باشد بر درجهٔ کف الخضیب عظیم وقتی
بود استجابت دعا را و هر کوکب که با آفتاب هم برین درجه بود هم وقت دعا کردن باشد علی
الخصوص که عطارد و زهره بود و اکابر کفته اند زحل و مریخ نشاید لا اکر عطارد با راس درین
موضع مقارن کردند وقتی مرجو باشد مر اجابت دعا را و قران عطارد و مشتری همین حکم دارد

لب اکر راس

لب اکر راس با این کوکب ثابت مقارن شود هم وقت اجابت دعا بود لج اکر زحل و
مشتری با این کوکب قران کنند وقتی که راس در جدی بود بسیار پسندیده است لد برای
دعای زوال خوف و رنج می شاید که زحل مقارن کف الخضیب باشد اما بشرطی که شمس در
درجهٔ شرف باشد له اکر ماه بخداوند بیت خود پیوندد حاجت زودتر و بهتر برآید و محذورات
این باب چهار است ا نشاید که قمر متصل باشد باجرام و شعاع نحوس از عداوت ب
حذر کند از رجعت و احتراق سعدین بکر رجعت مشتری وقتی که مع الراس باشد ج حذر کند از
مقارنه و مقابلهٔ زهره و زحل با کف الخضیب که پس فایده ندهد د نشاید که زحل یا مریخ
با آفتاب باشند بر درجهٔ کف الخضیب که خلل آرد قما حاجت خواستن از ملوک مشروطات وی
سی و پنج چیز است ا باید که طالع برج ثابت باشد خصوصا اسد اکر حاجت از سلطان
خواهد در برج ذوجسدین نیز جایز داشته اند ب باید که قمر در برج ثابت باشد یا ذوجسدین
ج باید که ماه متصل باشد بسعود د باید که صاحب طالع نیز بسعود پیوندد ه باید که ماه زاید باشد
در نور و عدد و حساب و باید که ماه در طالع بود و کفته اند اکر در ثور بود یا در وسط السماء بهتر بود
ز باید که ماه شمالی صاعد بود ح باید که صاحب طالع مقبول باشد از صاحب عاشر ط باید که
صاحب طالع بطالع ناظر بود بمودت ی اکر ماه بخداوند بیت خود پیوندد و حاجت بهتر آید و زودتر
برآید یا باید که قمر بسعدی متصل کردد که آن سعد مستقیم بود و زاید در سیر تا کار بمراد برآید

یب باید که ماه با صاحب طالع بود یا متصل بدو یج باید که ماه بخانهٔ خود نکرد از عاشر یا مایل الوتد
که آن دلیل روا شدن حاجت باشد ید باید که ماه با ثانی عشریهٔ خود ناظر باشد یه نظر خداوند
خانهٔ نیرین بطالع یا نیرین دلالت کند بر روا شدن حاجت و بمراد رسیدن یو باید که سهم
الرجا در موضع نیکو افتد از طالع و در حادی عشر اولی بود یز باید که صاحب طالع متصل باشد
بکوکبی که دلیل آن بزرک بود که محتاج الیه است چنانکه سلاطین را شمس و وزرا را مشتری و علی
هذا القیاس یح باید که سهم السعادة در عاشر بود یط باید که سعدی در بیت الرجا بود و مشتری
اولی باشد ک باید که میان صاحب طالع و صاحب یازدهم قبول اتصال باشد بمودت کا
باید که صاحب طالع به نیر نوبت ناظر بود از موضع نیکو بمودت تا کار بر مراد برآید کب اکر این حاجت
خواستن بقصه نوشتن باشد سعادت عطارد مطلوبست و اتصال او بصاحب طالع و عاشر
بدوستی کج باید که سابع و خداوندش که دلیل مقصد اند مسعود باشند کد باید که صاحب سابع
بطالع ناظر باشد بنظر پسندیده تا حاجت روا کردد بدلخوشی که باید که کوکبی که قمر از او منصرف
میشود با کوکبی که قمر برو متصل شود نظر بتثلیث داشته باشد تا آن مراد بزودی و خوبی برآید
و نظر تسدیس کمتر از تثلیث باشد و در نظر تربیع و مقابله اکر حاجت برآید با مشقت و عنا بود
کو اکر قمر در طالع یا ثانی عشر باشد تربیع سعدی در بروج مجسده حاجت بزودی روا
کردد و در دوم دیرتر روا شود و اکر طلب علمی میکند باید که در وقت اجتماع سعدی در طالع بود
باشد

باشد و به نزدیک استقبال در سابع تا کار بمراد بود کح باید که صاحب طالع ممازج صاحب
سابع باشد کط باید که صاحب حاجت که کوکب الغرض است مسعود بود ل باید که اوتاد در بروج مستقیم
الطلوع باشند که آن دلیل یافتن مرادها باشد لا باید که اوتاد بسعود مزین باشند که آن دلیل
یافتن مرادها باشد لب باید که اثنی عشریهٔ ماه بسعدی بود و اثنا عشریهٔ آن سعد با ماه بود تا آن
حاجت در ساعت روا شود لج باید که خواستن حاجت در ساعت کوکبی سعد باشد یا عطارد مسعود
لد باید که صاحب ساعت در وسط السماء باشد که آن دلیل زود روا شدن حاجات است له
باید که از ثوابت آنها که بر مزاج مریخ و زهره اند در یکی از اوتاد باشند یا با ماه یا با سهم السعادة یا در
حدود والی طالع یا عاشر یا در حدود سعود بشرطی که آن سعد بدیشان ناظر باشد که آن دلالت
بر حصول مراد و مقصود کند بر نیکوتر وجهی و محذورات وی هفت است ا نشاید که قمر در
مقابلهٔ طالع باشد ب روا نبود که عطارد ضعیف و بدحال بود و متصل بزحل که اینکس مردود
شود ج حذر کند از آنکه قمر متصل بنحسی باشد که آن دلیل مشقت و عنا بود د بپرهیزد از
سقوط قمر از خداوند خانهٔ خود که آن دلالت بر دشواری کار و تعویق مهم کند ه حذر کند از
رجعت صاحب طالع که مهم ساخته نکردد و حذر کند از آنکه دلیل حاجت راجع باشد یا منحوس
بود که آن دلیل تاخیر مهمات بود ز کلدانیان درین باب سخنی دارند و آن اینست که
چون آفتاب در میزان بود و قمر بوی متصل مقصود از پادشاهان حاصل نشود و زحل در حمل

ازدوس و مشتری در جدی از قضاة و زهره در سنبله از زنان و عطارد در حوت از دبیران و مریخ
در سرطان از ترکان وقتی که این کواکب درین خانها باشد که هبوط ایشان است و قمر بدیشان
متصل باشد دلیل است بر روان شدن حاجت و در توقف ماندن مقصود و دشواری مهمات
و تعویق امور و خایب ماندن قمب حک یکر فتن عقد مواخات درینباب اول عداوت و مودت
میان بروج کواکب باید شناخت و ذکر آن بتفصیل در رساله مواهب زحل مذکور شده پس در
طالع هر دو اگر معلوم بود ملاحظه باید کرد که این مصادقت میان ایشان وجود کیرد یا نه و اگر
طالع هر دو ندانند یا در طالع هر دو میان کوکب و بروج سعادتی باشد حالا وضع کواکب بنوعی
سازد که موجب موافقتی باشد و درین باب احتیاط تمام نماید و آنچه قانون اختیارات است
کوشش باز دارد و علی الاجمال شروطی که درین باب کفته اند نوزده است
ا باید که قمر در بروج ثابته باشد و بهتر از همه ثور است بجهة ثبات و دیگر آنکه خانه زهره است
و زهره کوکب دوستی و دیگر آنکه شرف قمر است ب باید که قمر متصل باشد بزهره بنظر مودت
و اگر از خانه مشتری بمشتری پیوندد و باتصال پسندیده بشرطی که مشتری نیکو حال بود هم نیکو باشد
و اگر نشود قمر را در موضعی نهند که زهره را در آن حظی باشد ج باید که ماه پاکیزه باشد از
نحوستها و قوی حال بود د اگر طالع هر دو معلوم باشد باید که خداوند هر دو طالع را بیکدیگر
نظری محمود بود ه اگر خداوند طالع هر یک را بخداوند یازدهم آن دیگر ناظر سازد بهتر بود و در
طالع تحویل

طالع تحویل و انتهانیز همین معنی رعایت باید کرد و اگر ماه را در برج زهره کنند از طالع اصلی یا شاید
یا طالع وقت خانه زهره کنند از طالع اصل یا تحویل بسیار پسندیده افتد ز اگر غرض ازین مصادقت
کسب مالی باشد باید که سهم السعادة در طالع بود یا در وسط السماء یا در یازدهم ح اگر مقصود
ازین دوستی طلب عمل بود باید که قمر در وسط السماء باشد از طالع اصل مقبول از خداوند خانه او
که صاحب عاشر اصلی است و اگر عاشر اصل دست ندهد تحویل و انتهار و ا بود و اگر اینها نیز
میسر نشود در عاشر طالع اختیار نهند ط اگر این دوستی بجهة تجارتی باشد باید که قمر در سابع
اصل یا تحویل یا اختیار نهند و قمر را از نحوست نگاه باید داشت ی اگر این محبت جهة
ضیاع و املاک باشد باید که قمر را در طالع اصل یا تحویل یا اختیار نهند و از نحوس پاک دارند یا
اگر این مودت بجهة یافتن هدایا باشد یا برای صلت و عطایا باید که قمر در خانه پنجم بود از اصل
یا تحویل یا اختیار هر کدام موافق تر باشد یب اگر این مصادقت بجهة طلب علم و دین بود باید
که قمر در نهم بود ازین طوالع ثلثه که یاد کردیم یج اگر این دوستی بجهة امیدی باشد یا بلیه
از عمل بدو رسد قمر در یازدهم باید ازین طالعها و متصل بسعود ید نیک ملاحظه کند تا مصادقت
او با کدام طایفه است قمر در بروج کوکبی باید که آن جماعت از منسوبات وی باشند و قمر بصاحب
آن بروج پیوسته مثلا اگر خواهد که با علماء دوستی کند باید که قمر در یکی از دو خانه مشتری باشد
و مشتری در سرطان یا در یکی از خانهای خود قویحال و باقی برینقیاس یه باید که طالع برج

مستقیم الطلوع بود تا آن دوستی پایدار بود یو باید که خداوند ساعت زهره بود و زهره مستقیم السیر
باشد در یکی از خطوط خویش یز باید که صاحب حادی عشر بطالع ناظر باشد یا بصاحبش پیوسته یا در طالع
بود یح باید که سهم السعادة قویحال باشد و ناظر بخداوند یازدهم تا کار در غایت نیکویی بود
یط باید که سهم السعادة الالفة و المحبة در موضع نیکو باشد و خداوندش متصل بصاحب طالع
و بسعود مزین و محذورات وی دو چیز است ا نشاید که نحسی در یازدهم باشد که مار یا طالع
نحس کند چه آن دلیل است بر رنج و سختی کشیدن از جهة دوستان ب نشاید که قمر در او تاد
نحسین باشد که آن کار بهم نرسد و اگر رسد فایده ندهد قمب بیرون شدن بصید مشروطات
وی شانزده است ا باید که طالع برج ذوجسدین باشد و حوت را درینباب منع کرده اند
ب باید که موضع قمر نیز یکی از بروج مجسده باشد ج باید که خداوند هفتم که دلیل صیدست
مغربی باشد و بطی السیر و ناقص النور و منحدر در مایل الوتد تا زود بدست آید د باید که عطارد
از مایلی آفتاب بطالع نکرد و اگر منحدر باشد بهتر چه آن دلالت بر ضعیفی صید کند ه باید که
قمر منصرف باشد از مریخ و مریخ صاعد بود در جایگاه نیک از طالع و بودن مریخ در
وتد سابع بغایت نیکو باشد ز باید که قمر نیکو حال باشد که اگر قمر وقت بیرون رفتن
بصید منحوس بود دلالت کند بر آنکه کزندی بصاحب اختیار رسد و اگر فساد قمر از زحل بود
آن رنج صعب تر باشد و از نظر مریخ که بمودت بود باکی نباشد ح باید که قمر بعطارد و سعود
نظری

نظری محمود کند تا زود بمقصود رسد ط باید که قمر در مایل الوتد باشد نه در وتد چه بودن او در
وتدی دلیل قوت صید باشد و در زایل دلیل مردن و رها شدن صید ی باید که قمر زاید النور
و العدد باشد یا باید که خداوند خانه قمر بدو ناظر باشد تا گرفتن صید آسان بود یب اگر
شکار کوه است باید که ماه در حمل و مثلثات او باشد و خداوند طالع در برجی خشک تا نیک آید
یج اگر شکار صحرا خواهد کرد باید که ماه در ثور و مثلثات او باشد تا نیکو بود ید باید که زهره
و ماه صالح الحال باشند پس قصد مریخ که آن دلالت کند بر آنکه صیاد را صید مسلم شود یه صاحب
کفایه گوید در اختیار صید باید که مریخ و صاحب بیت قمر قوی حال باشد که آن رکنی بزرگ است
درین باب یو در اختیارات طبری آمده است که بهترین نکته در اختیار صید آن است که
مشتری در طالع باشد و مریخ در سابع و زحل ساقط از طالع و از زهره و زهره در یازدهم یا در
وتدی از او تا دو قمر بدو متصل تا آنکه کار بمراد برآید و دران صید کردن نشاط افزاید و صیادان
با حرص و جلادت باشند و هیچکس را رنجی نرسد و محذورات وی شش است ا نشاید که
خداوند طالع از طالع ساقط باشد که صیدی که پیش آید در نتوان یافت ب نشاید که قمر خالی
السیر باشد یا در آخر بروج که هیچ بدست نیاید ج نشاید که خداوند هفتم ساقط باشد از طالع
که دلالت کند بر رمانیدن صید پس از گرفتن د نباید که قمر در بروج منقلبه بود و از خداوند
بیت ساقط که هیچ خیر در نیابد ه نشاید که در شکار کوه زحل بد حال بود که از آن خلل پدید آید

د نشاید که در شکار کوکبی که قمر بدو متصل است در وتد باشد که صید سبقت گیرد و بیرون رود
و نشاید که ساقط بود که آن نیز دلالت بر گریختن صید کند و آنچه درین باب گفته شد از مشروطات و
محذورات باید که در مطلق بیرون رفتن بشکار رعایت کنند و باز بهر نوع شکاری را علی حده شرطی
چند هست آن نیز مرعی باید داشت چنانکه یاد کرده میشود قسم صید مرغان مشروطات وی
پانزده است ا باید که قمر در برج هوائی باشد ب باید که قمر متصل بود بعطارد ج باید که
عطارد قوی حال باشد و از قمر مقبول تا بر صید ظفر یابد د اگر صید مرغان آبیست ه باید که ماه ناظر
بود از برج بادی بکوکبی که در برج آبی باشد باید که صاحب طالع در برج آبی باشد یا بادی
ناظر بخداوند خانهٔ خویش و اگر صید بچرخ و شاهین میکنند باید که طالع و جای ماه میزان باشد
و قمر بزهره یا عطارد پیوندد ز اگر صید بباز باشد باید که قمر از بروج هوائی بسفلیین پیوندد
ح اگر صید بعقاب باشد جای قمر دلو یا قوس بهتر باشد بشرطی که بمریخ متصل بود از تثلیث
یا تسدیس ط باید که ماه در عاشر بود مسعود و اگر در طالع باشد دلیل آسانی صید بود ی اگر
مشتری در طالع باشد بهتر باشد و فایده تمام بیابد یا باید که زحل از طالع ساقط باشد و بودن
مریخ در سابع نیک است یب باید که زهره در وتدی باشد یا در مایلی خصوصا در حادی عشر
یج اگر خواهد که باز را کشاید باید که قمر در دلو باشد متصل بمریخ و مریخ در عقرب تا نیک آید
ید باید که کوکبی که بماه متصل باشد در مایل الوتد بود یه باید که قمر بزهره و بعطارد متصل باشد

ازبرجهای

از برجهای هوائی تا مرغانی که خوردن را شاید چون کبک و تذرو و دراج و مانند آن بدست
افتد و محذورات وی پنجست ا نشاید که ماه از خداوند خانهٔ خود ساقط باشد یا منحوس بود
خاصه بزحل ب اگر قمر از برجهای هوائی بزحل پیوندد دلیل بود بر مکر کردن صید و جستن و در
دست افتادن مرغی که نتوان خورد چون بوم و زغن و غراب و مانند آن ج اگر ماه بستاره
راجع متصل باشد بر صید ظفر نیابد د نباید که ماه در جدی باشد و در وسط السماء مریخ
منحوس و مریخ در حمل زیرا که آن دلالت کند بر آنکه باز یا چرغ باز نیاید یا از صید چیزی بدست
افتد که خوردن را نشاید ه حذر کند از بودن مریخ در وسط السماء که آن دلالت بر
تفرقهٔ مرغان شکاری کند و دور افتادن از شکارگاه قسم صید بهایم و سباع مشروطات
وی ده است ا باید که ماه در بروج ناری باشد ب باید که قمر بمریخ متصل باشد از تثلیث
یا تسدیس زیرا که آن دلیل قوت آن جانور باشد که بدو صید کند ج باید که در سابع
نحسی باشد و مریخ اولی بود زیرا که وی دلیل قتل و خون ریختن است د باید که ناظر
باشد بسعدی که آن سعد در طالع باشد ه اگر صید جانورانی میکنند که سم دارند چون
میش و گوزن و شقر باید که ماه در عاشر باشد متصل بزهره و زهره در هفتم تا ظفر یابد و
اگر صید جانوران پنجه دار میکنند چون روباه و خرگوش و مانند آن باید که ماه از مریخ
مقبول بود و یکی ازین هر دو در عاشر باشد تا مراد برآید ز شایسته تر وقتی از

بهر نخچیر آن وقت باشد که طالع برج منقلب بود و قمر در هفتم و زحل ساقط و قمر متصل بزهره
و زهره در طالع یا در وتدی تا کار از پیش رود ح چون یوز را کشایند باید که قمر در اسد
بود متصل بمریخ و مریخ در خانهٔ خود تا بر نخچیر ظفر یابد و ملالش نگیرد ط چون سگ را خواهند
کشود باید که قمر در حمل باشد متصل بمریخ که آن دلالت کند بر آنکه صید را دریابد و اگر
قصد سباع دارد چون شیر و پلنگ و هرچه صیاد از وی ترسان باشد ی باید که
اتصال قمر بسعدی باشد و در طالع نیز سعدی بود و مریخ در طالع نبود و در هیچ وتد
نیز نشاید زیرا که اگر چنین بود در آن کار ایمن نباشد و محذورات وی چهارست ا
نشاید که قمر در ثور یا در جوزا یا در عقرب بود که آن صید عذر کند و گرفتار نگردد و یا
که اسب از عقب او خطا کند یا اشکره را زخم رسد ب نشاید که زحل در سابع باشد از برای
آنکه زحل دلیل عذر و حیلت است و چون وی در سابع باشد اگرچه صید را جراحت کند
اما فرار کند و از دست برود ج بوقت نخچیر گرفتن نشاید که قمر در ثور بود خاصه که آن
نخچیر از جای بلند بیفتد یا در چاه افتد و اگر قمر در جدی بود در میانهٔ خاشاک پنهان
شود د اگر قصد سباع دارند باید که طالع وقت حمل باشد یا قوس و منحوس بود بمریخ
که بیم باشد که درنده گان مسلط گردند و صید کننده را مجروح سازند قسم
صید دریا مشروطات وی هشت است ا باید که طالع برج ذو جسدین باشد

وکوشیار

وکوشیار جوزا را جایز نداشته است و بعضی حوت را نیز مکروه داشته اند ب باید که جای ماه
برج آبی باشد ج باید که صاحب طالع در برجهای آبی بود د باید که ماه بزهره پیوندد
و عطارد با او باشد که صیدهای بزرگ بدست آید ه باید که والی طالع یا عاشر یا رب ساعت
صید زهره و ماه و عطارد باشد و باید که زهره و قمر قوی حال باشند تا آن صید نشاط
افزاید و طرب زیاده کند و صید بسیار بدست آید ز بهتر آن بود که قمر در سرطان باشد
متصل بمشتری و مشتری در خانهای یا حوت و میزان بود و مغربی باشند تا صید بزرگ بدست
آید که اگر مشرقی بود صید خورد بود ح اگر قمر بزهره و عطارد مسعود متصل باشد و مشتری
بدیشان ناظر از بروج آبی دلیل سلامتی صیاد و بسیار گرفتن صید باشد و محذورات وی
پنج است ا نشاید که زهره با مریخ مقارن بود که صید وی قوی بود و کم بدست آید
ب نشاید که قمر خالی السیر بود ج نباید که قمر بزحل پیوندد که هیچ صید گرفتار نشود
د روا نبود که قمر با عطارد منحوس اتصال کند که چیزی بدام افتد که بکار نیاید ه حذر
کند از اتصال قمر بمریخ خاصه که مریخ در برج آبی بود که آن دلیل تباه شدن آلتهای
صید بود و بی بهره ماندن قسم مرغان شکاری را گرفتن و آموختن مشروطات وی چهار است ا باید
که قمر در جوزا باشد یا دلو یا اسد یا قوس و در جدی نیز چون صورت نسر طایر در اوست
جایز داشته اند ب باید که قمر از نحوس پاک باشد ج باید که طالع و خداوندش مسعود باشد

د درآموختن مرغان باید که عطارد نیکوحال باشد و قمر بسعود متصل و محذورات خلاف اینها
بود فی سگ و یوز خریدن و تعلیم کردن مشروطات وی چهار است ا باید که ماه در اسد یا قوس یا
جوزا باشد و یا در سرطان که صورت کلب الجبار در او است تجویز کرده اند ب باید که ماه زاید باشد در
نور و عدد ج باید که خداوند طالع و ماه مسعود باشند بیکی از سعدین یا عطارد مسعود د درآموختن
ایشان سعادت عطارد خاصه ملاحظه باید نمود اما سگ را بخصوصه باید که قمر در سرطان بود و در اسد
نیز جایز است و احتراز باید کرد در همه این ابواب از نحوست قمر و عطارد فی قط کردن و اسب
تاختن مشروطات وی سه است ا باید که قمر در بروج منقلبه باشد ب ملاحظه صاحب ساعت
کردن از لوازم است چه در ان محل صاحب ساعت در هر موضع که افتد از طالع حکمی دارد اگر در طالع
باشد در اول مرتبه است باید تاخت تا سبقت گیرد و اگر در وسط السماء بود یا حادی عشر در دوم
مرتبه و اگر در سابع بود در سیم و اگر در وتد الارض بود در آخر بارها ج بباید نگریست که رنگ اسپی
خواهد تاخت از منسوبات کدام کوکب است باید که آن کوکب در وتد الارض بود و در حاق درجه
او و اگر صاحب ساعت او بود بهتر است و محذورات وی دو است ا نشاید که صاحب ساعت
در هبوط بود که بیم افتادن باشد خصوصا که نحسی ناظر بود و اگر آن نظر مقابله باشد یا مقارنه
بیم هلاکت است ب نشاید که قمر در بروج ثابته بود که کار بر مراد نرود و اسب سبقت نگیرد
فی اسب را ریاضت دادن مشروطات وی دو است ا باید که قمر در برج منقلبه بود

باید که ماه

ب باید که ماه متصل بسعدین باشد و احتراز باید کرد از نحوست قمر و بودن او در بروج ثابته
فی طرح عداوت و نزاع افکندن مشروطات وی پنج است ا باید که طالع برج خاکی باشد
و بهتر آنکه معوج الطلوع باشد ب باید که صاحب طالع محصور بین النحسین باشد ج باید که ماه میان
زحل و ذنب باشد و اگر از طالع ساقط بود بهتر د باید که نحوس در او باشند ه باید که
قمر از سعدی منصرف باشد و بنحسی متصل و از اضداد این مشروطات احتراز کند فی بند نهادن
و در حبس افکندن اگر خواهد که محبوس در آن بند بسلامت بماند باید که قمر در بروج مجسده باشد
مسعود نیکوحال و اگر خواهد که دیر بماند و در رنج افتد قمر در دلو باید متصل بزحل و اگر خواهد که
هلاک شود باید که قمر در اسد یا عقرب باشد متصل بمقابله و تربیع مریخ تا آنچه مطلوب بود بوقوع
انجامد و فی الجمله آنچه درین باب میخواهد از سعادت و نحوست قمر و ثبات و انقلاب موضع و نظر
او بسعود و نحوس همه معتبر است فی طلب صلح کردن مشروطات وی شش است
ا باید که خداوند خانه دوازدهم در تثلیث و تسدیس طالع افتد ب باید که خداوند طالع نیز
تثلیث و تسدیس خداوند ثانی عشر باشد و مقبول بود از او و مسعود باشد در جای خود ج باید
که سعود در اوتاد باشند و نحوس از ایشان ساقط د باید که قمر در وتد باشد یا مایل الوتد
و مسعود مقبول در موضع خود ه خداوند خانه قمر قویحال باید ناظر بقمر بنظر مودت و باید
که قمر در سرطان و ثور و حمل و میزان باشد و اتصال بیکی از سعدین و اگر بهر دو بود بهتر باشد

و احتراز باید کرد از تربیع و مقابله نحسین با قمر و اگر نظر تثلیث یا تسدیس بود میانه باشد و البته قمر را
بسعود مسعود باید کرد تا صلح با تمام رسد و اینمقاله بر لفظ صلح با تمام رسید اصلح الله حالنا
وختم بالخیر آجالنا وانجح بالسعادة آمالنا انه میسر المآرب والمقصد
فی المطالب خاتمه در بیان اختیارات متفرقه و این خاتمه مشتمل است بر سه فصل
فصل اول در اختیارات باتصال قمر بکواکب در بروج و قبل از شروع میگوئیم که حکیم
فاضل فائق احمد بن محمد ابن عبد الجلیل سنجری روحیه روح الله روحه مراتب اختیارات را
بر سیزده وجه مرتب گردانیده است شش وجه که در طرف سعادت و شش در طرف نحوس
و یکی وسط اما آن شش وجه که در طرف سعادتست اول سعد و آن
نیکو بود برای جمیع امور و شایسته باشد همه اختیارات را
دوم مختار و آن شایسته بود از برای بعضی کارها دون
بعضی سیم محمود و آن فروتر از مختار باشد چهارم جید و آن
در سعادت نازلتر از محمود بود پنجم صالح و آن فروتر از
جید باشد ششم فراغ که در ان وقت فراغت بهتر بود و
این مرتبه اولی مراتب سعادت است اما آن شش وجه که در طرف
نحوست است اول نحس و آن عام بود در جمیع کارها دوم محذور

و آن

و آن خاص بود به بعضی از امور دون بعضی سیم مذموم و آن
وقتی بود که در او امید خیری ندارند چهارم مکروه و آن
از مذموم فروتر باشد پنجم فاسد و آن در نحوست از مکروه
نازلتر بود ششم لاباس منه و آن وقتی بود که در او از
مکروهی نترسند اما آنچه وسط است در و نه بیم مکروهی باشد
و نه امید خیری و صورت مراتب اینست که در ان صفحه نموده
شده و چون حکیم مذکور اختیارات اتصال قمر بکواکب
برین مراتب وضع کرده در جدولی
نهاده برای اقتضاء آثار درین
طریق اولی و انسب مینماید
ومن الله التوفیق

الساعات	المراتب		المراتب	الساعات
۱	یوم سعد		نحس	۱۳
۲	مختار		محذور	۱۲
۳	محمود		مذموم	۱۱
۴	جید		مکروه	۱۰
۵	صالح		بد	۹
۶	یوم فراغ		یوم لا باس منه	۸
۷	وسط		وسط	۷

جدول الاختیارات و اتصالات القمر بالکواکب السیارة فی البروج

فی الانظار الثمانیة

تثلیث تسدیس قمر با زحل و بروج | تثلیث تسدیس قمر بمشتری

یا صالحست

یا صالحست برای حاجت خواستن از اشراف
ا مختارات برای بنا نهادن و درخت نشاندن
ب مختارات برای طلب حاجت از قضاة و مشایخ
د صالحات برای عمارت و زراعت
۴ مختارات برای بنا نهادن و طلب حاجت از اشراف
ه نیکست برای خریدن چهارپایان و عمارت زمینها
و مختارات برای حاجت خواستن از اکابر
ز جیدات برای دارو خوردن و کاریز کندن
ح جیدات برای بیع دواب و طلب حاجت از بزرگان
ط صالحات برای خریدن چهارپایان و عمارت زمینها
ی نیک است برای حاجت خواستن از مشایخ
یا صالحست برای اجرای قنوات و شرب دوا

تسدیس و تثلیث قمر بمریخ

یا مختارات برای صید و سیاست و سواری
ا نیکست برای تعبیه لشکرها و ساختن اسلحه
ب جیدات برای حرب و مکر و صلاح تیر و کمان

مختارات برای ابتداآت و حاجت خواستن
مختارات برای بنای شهرها و مواضع عبادت
مختارات برای نقل و تحویل و تجارت و شرکت
سعدات برای ابتداآت و سفر
مختارات برای جواهر خریدن و حاجت خواستن از وزرا
صالحات برای نو پوشیدن و طلب حاجت از کتاب و تعلیم
مختارات برای ساختن معاجین و تریاقات و عطر
صالحات برای خریدن زمین و جواهر آبی
مختارات برای خریدن دواب و شرکت کردن
صالحات برای خریدن بنا و عمارت مساجد
صالحاست برای حاجت خواستن از قضاة و مشایخ
مختارات برای سفر و تجارت و شرکت و در کشتی نشستن

تسدیس و تثلیث قمر بآفتاب

مختارات برای ابتدای اعمال و حاجت خواستن از ملوک و قضاة
جیدات برای صناعت زرگری و دیدن اکابر
جیدات برای معالجه و شکار و طلب حاجت از ملوک

ج جیدست برای شکار دریا و سواری
۴ صالحست برای اعمال آتشی و فصد و شکار و طلب حاجت از امرا
ه صالحست برای سیاست لشکر و اصلاح آلات حرب
و جیدات برای تعبیه لشکر و صید و ساختن سلاحها
ز مختارات برای صید دریا و سیاست و ریاضت
ح صالحست برای اصلاح آلات حرب و خریدن اسبان
ط صالحست برای سواری و حرب و شکار
ی صالحست برای شکار و بنای قلاع و عمارت ربعها
یا صالحست از برای ساختن اسلحه و خریدن عبید و دواب

تسدیس و تثلیث قمر بزهره

یا مختارات برای تزویج و ابتداآت و سفر
ا مختارات برای تزویج و تعلیم موسیقی
ب مختارات برای نقل و حرکت و شرکت و نکاح
ج مختارات برای سفر و تزویج و دارو خوردن
۴ مختارات برای حلیت ساختن و تزویج و شرکت

مختارات برای سواری و طلب مال و دولت و طلب حاجت از وزرا
مختارات برای عقد الویه و بیعت و ابتداآت
مختارات برای شکار و طلب حاجت از وزرا
مختارات برای صید و فصد و خریدن غلامان
صالحات برای معالجه و شکار و پوشیدن آهن باندام
مختارات برای خریدن اسباب و حاجت از ملوک
صالحست برای عمارت زمینها و خریدن چهارپایان
مختارات برای بنا نهادن عمارت و حاجت از مشایخ
جیدات برای جوهر خریدن و شرکت و سواری

تسدیس تثلیث قمر بعطارد

مختارات برای مناظره و تعلیم و شکار
صالحست برای تزویج و نقاشی و تعلیم موسیقی
مختارات برای ابتدای تعلیم و امور عطاردی
مختارات برای تجارت و حرکت و صید و تعلیم
جیدات برای تعلیم و خریدن جواهر و حاجت از کتاب

ه جیدات

ه جیدات برای حیلت ساختن
و مختارات برای تزویج و خریدن غلامان و اعمال زهری
ز مختارات برای شرب دوا و معالی و شادی
ح مختارات برای ساختن پیرایه و شرکت
ط مختارات برای عمارت زمین و تعلیم موسیقی
ی صالحست برای عمارت بناها و خوردن اشربه
یا مختارات برای جواهر خریدن و چهارپایان

تربیع قمر بزحل

یا نحس است تزویج و سفر و ابتداآت
ا باک نیست عمارت زمینها و محذورات حرکت
ب از همه کارها حذر کنند
ج حذر کنند از نقل و میانه است برای کاریز کندن
۴ میانه است برای بنا نهادن و جوی بریدن
ه مذموم است برای حرکت و شرکت و حوایج
و هیچ چیز نیست در او الا تدبیر شر و فساد

مختارات برای تعلیم و مشارکت و تزویج و نو پوشیدن
صالحست برای تعلیم صناعت و مناظره و شکار
جیدات برای معالجه و دارو خوردن و مناظره و صید
مختارات برای خریدن ضیاع و بنده و شرکت و تجارت
صالحست برای خریدن عقار و چهارپای و تعلیم
صالحست برای تعلیم فقه و حاجت از علما
صالحست برای شرکت و حرکت و خریدن جواهر

تربیع قمر بمشتری

صالحست برای طلب مال و معاش و حاجت از اشراف
مختارات برای بنا نهادن عمارت و مساجد و خریدن دواب
جیدات برای شرکت و طلب حاجت از وزرا
مختارات برای سفر و نقل و فرستادن رسول و ابتداآت
صالحست برای عمارت زمینها و خریدن چهارپایان
جیدات برای بیع جواهر و خریدن دواب
جیدات برای شرکت و تجارت و نو پوشیدن

ز حذر کند از سفر و حرکت و ابتداآت
ح فراغ بهتر باشد
ط میانه است برای عمارت زمینها و زراعت
ی مکروه است ابتدا و میانه است برای بنا
یا حذر کند از سفر دریا و شرکت

تربیع قمر با مریخ

ب مذموم است برای حرب و خصومت و امثال آن
ا حذر کند از سفر و تزویج و ابتدای کارها
. باک نیست مجادله و مناظره
و باک نیست برای صید و چوگان زدن
۴ حذر کند از حاجت خواستن از ملوک
ه مکروه است برای لقای اشراف و شرکت
و سکون و خلوت بهتر
ر حذر کند از سفر و تزویج
ح صالحست برای اصلاح آلات حرب و شکاری

صالحست برای امور دینی و حاجت از علما
باک نیست خریدن دواب و حاجت از سپاهیان
صالحست برای زمینها و خریدن چهارپایان
جیداست بنای شهرها و خریدن غلامان
مختاراست برای شرکت سفر و تجارت و خریدن جواهر

تربیع قمر با آفتاب

حذر کند از خصومت و طلب حاجت از بزرگان
جیداست برای ساختن تاج و کمر
هیچ کار نشاید الا سیاسات و تمکین در حرب
مختاراست برای کندن جوی و کاریز
مختاراست برای کاریز کندن میانه است برای ادای [illegible]
مختاراست برای اجرای قنوات و حفر آبار
هیچ کار را نشاید و نباید
مذموم است برای سفر و تزویج و حوایج و ابتداها
باک نیست خریدن جواهر و غلامان ترک

ط حکم او مانند حکم قوس است
ی سکون بهتر باشد
یا حذر کند از سفر کردن و در کشتی نشستن

تربیع قمر با زهره

ا جیداست برای شکار و تعبیه لشکر و شراب خوردن
ا صالحست برای تزویج و ابتداآت حوایج
. صالحست برای معالجه و تزویج و عمل نقاشان
و نیک است برای نقل و سفر و کندن کاریز و خریدن دواب
۴ صالحست برای عمل صناعت و خریدن جواهر
ه صالحست برای تزویج و سفر و ابتداآت
و صالحست برای شراب و عطر ساختن و خریدن کنیزان
ر مختاراست برای دارو خوردن و معالجه و ترکیب ادویه
ح صالحست برای خریدن ستور و جواهر
ط صالحست برای دارو خوردن و برده خریدن
ی صالحست برای بنا نهادن و برده خریدن

صالحست برای کندن جوی و بریدن کاریز
میانه است برای بنا نهادن
غیر محموداست هیچ کار نشاید سکون بهتر

تربیع قمر با عطارد

صالحست برای مناظره و مجادله و خصومت
میانه است برای حاجتها و صالحست تعلیم موسیقی
جیداست برای ابتدای تعلیم و در باقی کار میانه بود
صالحست برای تعلیم سواری و سیاست کردن
جیداست برای محاسبه و کلام و صحبت کتاب
مختاراست برای تعلیم و مناظره و مجادله
صالحست برای خریدن کنیزان و چهارپایان
صالحست برای معالجه بیماران و خوردن دارو
صالحست برای مناظره و خریدن دواب
میانه است برای ابتداآت و شاید دارو خوردن
و هیچ کار را نشاید

یا صالحست برای شرکت و سفر و حرکت

مقابله قمر با زحل

ا حذر کند از حرکت و ابتداآت
ا حذر کند از سفر و تزویج خصوصا در آخر ماه
. حذر کند از تجارت و سواری و حوایج
و حذر کند از ابتداآت و سفر
۴ فراغ بهتر
ه حذر کند از نو پوشیدن جامه
و حذر کند از سفر و نقاشی و ساختن عطر
ر حذر کند از سفر و میانه است دارو خوردن
ح حذر کند از تزویج و خریدن برده و ابتداآت
ط حذر کند از سفر و تزویج و عمارات
ی حذر کند از سفر و تجارت و بنا نهادن
یا حذر کند از سفر دریا و میانه است برای ابتداها

مقابله قمر با مریخ

باک نیست خریدن بندگان

مقابله قمر با مشتری

صالحست برای سفر و نقل و سواری
جیداست برای بنا نهادن
صالحست برای سفر و خریدن ستور
مختاراست برای سفر و نقل
صالحست برای بنا و ابتداها و حوایج
صالحست برای شرکت و تجارت و سفر
صالحست برای خریدن چهارپایان
صالحست برای خریدن کنیزان و میانه است دارو خوردن
صالحست برای شرکت و تجارت و سفر و خریدن ستور
صالحست برای تجارت و طلب حاجت از مشایخ
صالحست برای بنا نهادن و حاجت خواستن
مختاراست برای سفر و در کشتی نشستن و طلب جواهر

مقابله قمر با آفتاب

ه شاید اصلاح آلات حرب و شکار کردن
ا باک نیست برای آراستن لشکر و استعمال مکر و حیل
. صالحست برای سیاست و شاید سواری
و ناستوده است برای سفر کردن
۴ غیر مختاراست برای ابتداآت
ه صالحست برای صید و مناظره و جدول
و صالحست برای شکار و مجادله
ر حذر کند از سفر کردن
ح باک نیست آتش کاری و تیر انداختن
ط صالحست برای خراب کردن و بناها
ی صالحست برای شکار باز و شاهین
یا باک نیست بصید دریا و ساختن اسلحه

مقابله قمر با زهره

ا صالحست برای خریدن کنیزک و چهارپای
ا مختاراست برای تزویج و نقل و تحویل

حذر کند از دیدن سلاطین و طلب حاجت از ایشان
حذر کند از سفر و خصومت با زنان
حذر کند از مناظره و سواری و خصومت
فاسداست برای ابتداآت و سفر و نقل
مذموم است برای نقل و طلب حاجت از ملوک
مختاراست برای تزویج و شرکت و تجارت
مکروه است برای سفر و ابتدای امور
حذر کند از سفر و دارو خوردن
باک نیست خریدن چهارپایان
شاید بخراب کردن بناها
شاید بویرانی کردن
حذر کند از نشستن در کشتی و عرض کردن

مقابله قمر با عطارد

صالحست برای مناظره و محاسبه و شکار
میانه است برای تزویج و شاید مجادله و محا[illegible]

۰ مختارات برای تزویج و سفر و شرکت
۲ مختارات برای سفر و خریدن کنیزک
۴ صالحست برای مهمانی و حاجت از زنان
ه صالحست برای تزویج و شرکت و خریدن کنیزان و سفر
و صالحست برای ضیافت و نقل و خریدن بندگان
ر مختارات برای خوردن دارو و اشتغال بلهو و لعب
ح صالحست برای شرکت و خریدن چیزها
ط صالحست برای عمارت بوستانها و حرکت
ی صالحست برای عمارت بناها و خریدن غلامان
یا صالحست برای حمام رفتن و سفر و شرکت

مقارنهٔ قمر با زحل

یا مذموم است برای حاجت و سفر و ابتداآت
ا جیدست برای بنا بمشارکت مشتری
۰ ستوده نیست بجهة هیچ کار
۲ حذر کند از سفر و نشستن در کشتی

صالحست برای ابتداء تعلیم و نقل و کوچ کردن
صالحست برای تعلیم و صید دریا و سوار شدن [illegible]
هیچ فایده و نفع ندارد
باک نیست برای تعلیم و رفتن بحمام
صالحست برای مناظره و شکار و علمهای لطیف
صالحست برای معالجه و دارو خوردن
میانه است برای تجارت و حجامت
و شاید معلم پسندیده نیست بهیچ کار را
باک نیست برای تعلیم کردن
باک نیست برای حرکت و سفر کردن

مقارنهٔ قمر با مشتری

مختارات برای فصد و حجامت و طلب حاجت از اشراف
سعد است از برای تجارت کردن
جیدست برای تجارت و شرکت و حوایج و ابتداآت
مختارات برای سفر و امور خطیره

۴ میانه برای امور ملکی
ه باک نیست برای عمارت و زراعت
و باک نیست بنای مساجد و غیر آن
ر صالح است برای دارو خوردن بشرکت زهره
ح پسندیده نیست برای اعمال حاجات
ط میانه است برای عمارت زمینها و انهدام بنیان
ی باک نیست بنا نهادن بشرکت مشتری
یا جیدست برای بناء صوامع و مساجد

مقارنهٔ قمر با مریخ

یا صالحست برای سیاست و امور مریخی
ا حذر کند از سفر و ابتدای کارها
۰ صالح است برای ساختن اسلحه
۲ حذر کند از سفر و نقل و تحویل
۴ حذر کند از سفر و باک نیست با آتشکاری
ه حذر کند از شرکت و تزویج

مختارات برای عقد لوا و بنای شهرها و حاجت از ملوک
جیدست برای سفر و تجارت و حاجت از اشراف
مختارات برای بنای عبادت خانها
مختارات برای ابتداها و حوایج و فصد
مختارات برای خریدن ضیاع و عبید و حاجت از قضاة
مختارات برای حاجت از دیوانیان
مختارات برای بنا نهادن و زمین خریدن
مختارات برای ابتداآت و حوایج و حرکت

مقارنهٔ قمر با آفتاب

صالحست برای کمین بودن و مکر و حیله در حروب و سیاسات
حذر کند از تزویج و ابتدای امور
شاید مکر و حیلهای نهانی
شاید کمین کردن و گریختن
شاید سیاست و تدبیرات سری
شاید الا پنهان کردن سترها و مطالعهٔ کتب

و هیچ کار را نشاید
ر ستوده نیست بسفر و شرب دوا
ح صالحست برای خریدن اسبان و عمل اسلحه
ط صالحست برای مخاصمه و منازعه و کارهای مریخی
ی حذر کند از ابتداآت
یا باک نیست حاجت خواستن از ملوک

مقارنهٔ قمر با زهره

یا مختارات برای خریدن برده و حاجت از زنان و خوردن آب
ا مختارات برای تعلیم تزویج و نقش و تعلیم موسیقی
۰ مختارات برای شرکت و تزویج و ابتدای کارها
۲ مختارات برای صید آبی و نقل و ابتداها
۴ مختارات برای ساختن تاج و کمر از خواتین و ملوک
ه صالح است برای شرکت و نو پوشیدن و زینت و جمال
و صالح است برای تزویج و حاجت خواستن و نقل
ر مختارات برای دارو خوردن

شاید عطر ساختن و نکاح پنهانی
شاید معالجه کردن دردهای اعضای نهانی و دفینه کردن
شاید دفن کردن مال و معالجه
شاید تدبیر شرایح بپنهانی و معالجه بیماریهای سنگین
شاید دفن مال و نهادن کنوز
شاید پنهان کردن اسرار

مقارنهٔ قمر با عطارد

مختارات برای تعلیم مناظره و ابتدای امور
صالح است برای صناعت و تعلیم و نقاشی
مختارات برای ابتدای تعلیم و صید و تزویج
مختارات برای سفر و تجارت و شرکت و ابتداها
مختارات برای صید و طلب حاجت از ملوک
صالح است برای شرکت و تزویج و دارو خوردن
صالح است برای معالجه و تعلیم موسیقی و نقاشی
صالح است برای دارو خوردن و شکار

ح مختارات برای شرکت و گوی باختن و ساختن پیرایه و طلب حاجات
ط مختارات برای عمارت زمینها و درخت نشاندن
ی صالحست برای بنا نهادن و عمارت مساجد
یا مختارات برای صید دریا و ابتداها و طلب حوایج

صالحست برای خریدن مرغان شکاری
صالحست برای تعلیم و طلب حاجت از مشایخ و علما
صالحست برای تعلیم و شکار کردن باز
صالحست برای شرکت و حرکت و سفر و بیع و شری

فصل دوم در بیان اختیارات نزول قمر در بروج اثنی عشریه وقتی که خالی السیر باشد و اختیارات بر حالات قمر در بروج چون اختیارات بر اتصالات قمر بکواکب دانسته شد شاید که وقتی قمر را در برجی بهیچ کوکب اتصال نباشد و در آن حال اختیاری ضرورة شود پس باید که آن نیز دانسته شود تا در وقت اختیار مضطر نگردد و دیگر قمر را چهارده حالتست و در هر حالی کاری را شاید آن نیز دانستنی است اما بودن قمر در بروج خالی السیر هم حکیم سنجری درین باب جدولی آورده است و مراتب ثلثة عشر مذکوره را مرعی داشته بعینه همان جدول ایراد کرده شد و هو هذا

جدول الاختیارات علی کون القمر فی البروج خالیا عن التسییر

یا میانه است برای خون برداشتن و بحمام رفتن و طلب پاکیزگی کردن
ا صالح است برای خلوت و فراغت و سکون و لهو و شرب
۰ باک نیست بجهة امور دیوانی و کتابت کردن و اشتغال بشرب
۲ میانه است برای ابتداآت و طلب کردن حاجات و مهمات

۴ صالح است برای حمام رفتن وخون برداشتن ونظافت وپاکیزگی کردن
٥ صالح است برای نو پوشیدن وشراب خوردن و تعلیم کردن
و صالح است برای طلب کردن فراغت وعشرت و بازی وشرب کردن
ز میانه است دارو خوردن را و دیگر جهة همه کارها نحس است
ح صالح است ریاضت چهارپایان و فراغت و باک نیست از فصد وحمام
ط مذموم است جهة ابتدا آت وطلب کارها و در وفراغت بهتر باشد
ی جید است برای فراغ وسکون وخلوت کردن وشراب خوردن
یا باک نیست در سواری وحرکت وطلب راحت و خلوت وآسایش

هو الله العزیز

وآنچه خواجه نصیر الحق والملة والدین درباب اختیارات نزول قمر در بروج اثنی عشر وهنگام خالی السیر باشد بصورت نظم فرموده اند اینجا ایراد کردن بطریق صواب اقرب می نماید چه اکثر طبایع را سخن منظوم میلانی میباشد و دیگر جهة حفظ اسهل است و دیگر ببرکت انفاس شریفه اکابر بسیار است پس این باب را ازان برکت خالی گذاشتن مناسب ننمود والله هو الموصل الی المقصود وبه نستعین وهو مفیض الخیر والجود

حمل

هرکهی

هرکهی کاید بتایید خدای لم یزل   جرم مه در خانهٔ مریخ یعنی در حمل
نیک باشد هم سفر هم دیدن روی امیر   جامه پوشیدن حریر وصید افکندن بتیر
گرچه نیکست ابتدای کار خون برداشتن   بد بود بنیاد کردن خاصه تخمی کاشتن

ثور

ماه چون در ثور باشد عقد کردن را نکوست   تخم افکندن بباغ ونامه بنوشتن بدوست
خوبتر دیدار خاتونان وعطر آمیختن   از جدل بگریختن در خرمی آویختن
گرچه شاید شرکت بیع پریرویان چین   فصد کردن بد بود حمام رفتن همچنین

جوزا

چون فتد در برج جوزا جرم نور ماهتاب   بیع ترکان خطای ده که چون باشد صواب
هم توان خواندن کتاب وهم توان دیدن امیر   هم توان نامه نوشتن هم توان انداختن تیر
جامه پوشیدن نشاید سفر کردن رواست   لیک ناخن چیدن وفصد وحجامت را خطاست

سرطان

ماه چون در برج خویش آید نکو باشد نکو   جامه پوشیدن سفر کردن درو شاید درو
داروی مسهل درو خوردن عجب درخور بود   نامه بنوشتن چگویم کز همه بهتر بود
مینزد گرمابه رفتن موی لستردن ولیک   فصد وتزویج وبنای نو نهادن نیست نیک

اسد

ماه آهو سیر چون جرم افگند در برج شیر   نیک باشد عهد بستن شغل بگرفتن دلیر
فصد وکار آتش وحاجت زشاهان خواستن   وز برای تاجداران روی تخت آراستن
بیع ترکان خطائی اندرو عین رضاست   لیک نو پوشیدن وز ای سفر کردن خطاست

سنبله

مه چو از برج اسد آید بسوی سنبله   بر ره هامون همی باید شدن با قافله
نو بریدن شاید وشاید ازین بهتر دگر   خاص را تعلیم علم و عامیان را کشتکار
خوب باشد بیع ترکان سمین سیما بنقد   بد بود بدزرگری وانگه علاج فصد وعقد

میزان

مه چو در میزان بود نیکو بود دیگر وزنیم   هم سفر هم عقد هم جوهر فری لی ترس وبیم
جامها پوشیدن ونوشیدن انگه جام می   خاصه بربانگ سماع جانفزای چنگ ونی
لیک چون مه بگذرد از عقدهٔ عقده دو ریح   هرکه کاری کرد بیشک دید رنج بیفرج

عقرب

ماه چون در عقرب آید نیک باشد نیکسره   خوردن دارو درو کردن طعام وغرغره
هم جراحت بست شاید هم معاجین ساختن   هم شد انگرمابه هم خصم برون تاختن

اسپ را

اسپ را شاید ریاضت دادن وناخن فگند   لیک دیگر کارها دروی نباشد سودمند

قوس

ماه چون در قوس آید نیک باشد چهار کار   اولش تزویج وتعلیم آخرش فصد وشکار
هرکه بیع جوهر حیوان کند ناید خجل   خاصه نو پوشد بر قاضی رود ببندد سجل
قرض دادن تخم کشتن موی ستردن بد بود   گر کسی مسهل خورد بیشک عدوی خود بود

جدی

ماه چون در جدی شد کاریز کندن درخوراست   جامه پوشیدن خوش است وصید کردن خوشتر است
جادوی وساحری وباخدا بردن پناه   مینزد خاصه عطار در انظهر باشد بماه
نیک باشد نیک مکر وحیله عذر وقصد را   بد بود بد دیدن شاهان وعقد وفصد را

دلو

ماه چون در دلو باشد کرد باید جد وجهد   از برای کشت کار وبستن میثاق وعهد
نیک باشد نیک اگر یاری کند اقبال وبخت   بندهٔ هندو خریدن یا نشانیدن درخت
حصنها و قلعه ها شاید در وکردن بنا   لیک نقل وفصد وتزویج زن دوشیزه نی

حوت

چون قمر در حوت آید نیک باشد بی شگفت   فصد کردن دست را و پای را ناخن گرفت

دعوت خود نیک باشد دیدن اشراف نیز — کوری چرخ کهن پوشیدن از نو چار چیز
هم قبا و هم کلاه و هم کمر هم پیرهن — وانچه در تن باشد آنرا جمله بخشیدن بمن

و هم درین باب گفته اند و بسیار زیبا واقع شده است و بجهة تحفظ نظیر ندارد لاجرم ایراد آن لایق [illegible]

حمل

مه در حمل ای مهتر نیکو دیدار — شاید سفر و تجارت و فصد و شکار
زرینه ز ن خواه ز ترکان حاجت — دارو مخور و زن مکن و باک مدار

ثور

ماه اندر ثور عقد و شرکت نیکوست — مهمانی آنکه مر ترا میل بدوست
آنگاه عمارت و زراعت بد نیست — بد خاصه مزور مصافحت ای دوست

جوزا

مه در جوزا بیشتری کار رواست — از اهل قلم حاجت دل باید خواست
رفتن سوی دیوان کتابت بد نیست — فی الجمله بنا نهادن و فصد خطاست

سرطان

مه در سرطان نشان دریا باید — ور نیز سفر کنی مبارک آید
جوهر فری و جامه پوشی شاید — زنهار مکن بنا که نیکو ناید

اسد

اسد

مه در اسد اولی بود آتش کاری — یا لی ز ملوک حاجتی کان داری
بنیاد نهی ترا نکو آید گر — نو دوختن و معاملت بگذاری

سنبله

در سنبله ماه را چه رفتار بود — کاری که کنی عظیم مختار بود
تعلیم خط و عمارت و زرع نکوست — زن خواستن و گذاشتن عار بود

میزان

مه در میزان خلوت و عشرت باید — ور نو پوشی و زن بخواهی شاید
تعلیم رباب و نقش تصویر نکوست — رو جنگ مکن که خصم غالب آید

عقرب

مه در عقرب جوی کن و دارو خور — بر دشمن خود مکر کن و شبخون بر
بنشان تو نهال و حرب را کار بساز — زنهار حذر کنی ز تزویج و سفر

قوس

ماه اندر قوس فصد کن و رو به سفر — وانگاه بخر اشتر و اسپ و استر
پس حاجت خواه از قضاة و علما — دارو مخور و جان بتن و پای ببر

جدی

ماه اندر جدی از عمارت بگریز — در بیع ستور و برده میکن پرهیز
پس تخم بکار رو در زراعت آویز — حاجت مطلب آب رخ خویش مریز

دلو

ماه اندر دلو نیک باشد به تخم — وانگاه نهادن بناهای عظیم
بنده خر و ملک ساز دهقانی کن — تزویج و سفر مکن بشنو پند حکیم

حوت

ماه اندر حوت جنس بفروش و بخر — نو پوش تجارت کن و کن علم از بر
دارو خور و پس حوض کن و آب ببر — از فصد و بنا و کار آتش بگذر

اما احوالات قمر آن نیز در جدول نهاده شد و از اعمال آنچه در هر جا شاید و نشاید ذکر کرده اند

جدول الاختیارات علی حالات القمر

[illegible] — نیکست بنای مساجد و مواضع عالی و تزویج و مناکحت و بیع و عمارت
هبوط — هیچ کار نشاید الا هلاک و خرابی ابنیه و دارو خوردن
مع الرأس — نیکست دیدار زهاد و عباد و سفر و حج و غزا کردن و خیرات
مع الذنب — هیچ کار نشاید الا ساختن مسمومات و مکر و حیل و هلاک اعدا
وحشی السیر — نیکست خلوت و رفتن بحمام و عمارت و املاک و عقار

بعید الاتصال

بعید الاتصال — نیکست استحمام و زینت و زفاف و ناخن گرفتن و تماشا
تحت الشعاع — نیکست دفینه نهادن و کارهای نهانی و عذر و مکر
[illegible] — بد است برای طلب حاجت و تجارت و نقل و تحویل و سفر و نیکست خلوت
طریقه محترقه — نیکست تزویج و ضیافت و تماشا و ابتدا آب و حرکت و سفر
[illegible] — نیکست ختنه و استحمام و خلوت و انزوا و دیگر هیچ کار نباید کرد
بین السعدین — نیکست سفر و نو پوشیدن و صحبت اکابر و تفرج و تماشا
[illegible] — نیکست دیدار سادات و قضاة و علما و تزویج و اکثر مهمات خیر
بین النحسین — هیچ کار نشاید الا قتل و حرب و غارت و اظهار عداوت
[illegible] — فراغت و خلوت

فصل سیم در بیان اختیارات بحلول قمر در منازل بدانکه ارباب این صناعت را برین اخبار اعتمادی تمام است و چون قمر در یکی از منازل پست و مشکانه باشد مهمی را شاید و کاری را شایسته نبود و اکابر درین باب جدولی نهاده اند و حکیم سنجری نیز در یکی از کتب خود آورده و همان مراتب را مرعی داشته و بدستوری که ایشان ایراد کرده اند بعینه نقل افتاده و هو هذا

جدول الاختیارات بحلول القمر فی المنازل

برج	منزل	خاصیت
الحمل	شرطین	صالح است برای سواری و فصد و سفر دریا و دارو خوردن و ستور خریدن و حذر کند از تزویج و شارکت و برده خریدن
	بطین	جیدست برای عمارت و زراعت و کندن کاریز و فصد و دارو خوردن و حذر کند از تزویج و وصلت
الثور	ثریا	صالح است برای انتقام کشیدن و تجارت و صید بیابان و خریدن دواب و حذر کند از تزویج و شرکت و فصد و دارو خوردن و سفر دریا
	دبران	صالح است برای زراعت و نو پوشیدن و پیرایه بستن و بنای شهرها و سفر و خریدن برده و ستور و حذر کند از تزویج و شرکت و فصد و حجامت
الجوزا	هقعه	صالح است برای تزویج و تعلیم کودکان و معالجه و سفر و خریدن بنده و حذر کند از دارو خوردن و بنا نهادن و سفر کردن
	هنعه	صالح است برای حرب و محاصره و طلب حاجت و سفر دریا و فصد و حذر کند از تزویج و شرکت و دارو خوردن و نو پوشیدن
السرطان	ذراع	صالح است برای تجارت و نو پوشیدن و پیرایه بستن و سفر دریا و شرکت و خریدن برده و ستور و حذر کند از خریدن زمین و معالجه کردن
	نثره	صالح است برای دارو خوردن و نو پوشیدن و حلی بستن و سفر دریا و حذر کند از خریدن برده و شرکت و تزویج کردن

صالح است

برج	منزل	خاصیت
الاسد	طرفه	صالح است برای انتقام کشیدن و سفر دریا و حذر کند از عمارت زمینها و سفر و شرکت و نو پوشیدن و موی ستردن
	جبهه	صالح است برای عمارت زمینها و زراعت و بنا و شرکت و حذر باید کرد از قرض دادن و ستدن و سفر کردن و نو پوشیدن
السنبله	زبره	صالح است برای تعبیهٔ لشکر و بیرون شدن بحرب و مکروه است سفر و حرکت و تجارت و موی گرفتن و نو پوشیدن و بریدن
	صرفه	صالح است برای نو پوشیدن و تزویج و درخت نشاندن و سفر و شرکت و حذر باید کرد از خریدن بنده و نشستن در کشتی
	عوا	صالح است برای بیرون شدن لشکر و عمارت و زراعت و تجارت و خریدن بنده و بریدن جامه و بنا نهادن و حذر باید کرد از قرض و تزویج
المیزان	سماک	صالح است برای تجارت و تزویج و خریدن بنده و دارو خوردن و در کشتی نشستن و شرکت و حذر باید کرد از عمارت ساختن و زراعت کردن و سفر کردن
	غفر	صالح است برای تجارت و برده خریدن و حذر کند از کندن جوی و کاریز و سفر و تزویج و شرکت و خریدن دواب و گرفتن موی
	زبانا	صالح است برای ساختن نبید و نو پوشیدن و برده خریدن و حذر باید کرد از سفر و دارو خوردن و تجارت و غرس اشجار و زراعت کردن

برج	منزل	خاصیت
العقرب	اکلیل	صالح است برای نو پوشیدن و بنا نهادن و خریدن چهارپایان و نشستن در کشتی و حذر کند از شرکت و بیع غلامان و بیرون رفتن لشکر
	قلب	صالح است برای سفر بناحیت مشرق و نشستن در کشتی و نشاندن درخت و حذر باید کرد از بنا نهادن و بنده خریدن و دارو خوردن
القوس	شوله	صالح است برای درخت نشاندن و حذر باید کرد از تزویج و بیع و شری و خریدن مملوک و سواری کشتی و مشارکت و وصلت
	نعایم	صالح است برای خریدن ستور و سواری کردن و میانه است بسفر و حرکت و حذر باید کرد از شرکت
الجدی	بلده	صالح است برای خریدن ضیاع و برای عمارت زمینها و عقار و دواب و شرکت کردن میانه است برای سفر و حرکت و بیع و برده
	ذابح	صالح است برای دارو خوردن و فصد و سفر و نو پوشیدن و از شرکت حذر باید کرد و از تزویج و خریدن بنده و نشستن در کشتی
	بلع	صالح است برای دارو خوردن و در تعب نهادن و سفر و حرکت و شرکت و دل خوشی و دخول کشتی و حذر باید کرد از تزویج کردن
	سعود	صالح است برای شرب دواء و خروج لشکر و میانه است برای سفر و دخول سفینه و حذر باید کرد از نو پوشیدن و زراعت کردن و تزویج و شرکت

صالح است برای انتقام و رسول

برج	منزل	خاصیت
الدلو	اخبیه	صالح است برای انتقام و رسول فرستادن و بنده خریدن و بنا نهادن و دخول کشتی و حذر کند از تزویج و شرکت کردن
	مقدم	صالح است برای ابتدا آت و طلب کارها و نشاید تزویج کردن و مواصلت و شرکت و دارو خوردن
الحوت	مؤخر	صالح است برای تجارت و دارو خوردن و میانه است برای سفر و حرکت و حذر کند از خریدن بنده و کشتی در آب افکندن و در وی نشستن
	رشا	صالح است برای تزویج و دارو خوردن و میانه است برای سفر و خریدن ممالیک و دخول سفینه و شرکت کردن و الله اعلم

فصل چهارم در بیان اختیارات منازل بجدول استاد ابوریحان بیرونی بر آنکه اختیار منازل بر مذهب حکمای روم و هنداست و صابیان نیز بران روند و آنچه ملوک را شاید الا آبد باشد بر کافه خلق برو محتاج باشند بر منازل بنا کرده اند و حکیم اسمعیل با فزی آورده است که در مدت عمر خویش آنچه از ینباب امتحان کرده شد اکثری موافق قول ایشان آمد و درین باب استاد ابوریحان جدولی نهاده است و آنرا از جیهانی روایت میکند از حکمای هند در بیان منازل و نسبت هر منزلی بکوکبی از کواکب سبعهٔ سیاره و حکم هر یکی و استاد درستی درین باب

مبالغه بسیار کرده است وهرچه استاد این صنعت ابوریحان کوید کس را بادی
مجال منازعت وخلاف نبود وجدول اینست

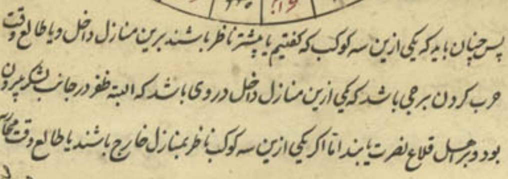
زحل	ذراع	[illegible]	بلده	[illegible]
مشتری	[illegible]	صرفه	[illegible]	[illegible]
مریخ	نثره	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زهره	[illegible]	دبران	[illegible]	[illegible]
عطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

منازل زحل چون ماه بمنزلی ازین چهار منزل که منسوب است بزحل فرود آید روا نبود که بجد
پادشاه رفتن وجامهٔ نو پوشیدن وخانهای جدید عمارت کردن واز مباشرت نیز حذر
باید کرد که فرزند نافرمان آید ودشمن والدین بود وچیزی بعاریت بکس نباید داد که بدست نیاید
وترک شکار باید کرد امّا اکر چیزی کم کرده باشند چون ماه بدین منازل رسد طلب کند
بزودی

بزودی باز آید منازل مشتری چون ماه بمنزلی از منازل مشتری رسد مختار است خدمت
ملوک وطلب حوایج از ایشان وستوده است بر سریر ملک نشستن و درخت نشاندن و کشت
کردن وریاضت دادن ستوران وروا نبود حرب کردن وزینت دادن وتهیه کردن
طعام در خانهٔ خویش منازل مریخ چون ماه بمنزلی از منازل مریخ رسد مکروه بود
خدمت پادشاه وطلب حاجت از ایشان امّا هرچه تعلق بسلاح وارباب آن دارد
از خریدن وفروختن وساختن روا باشد وستوده بود بحرب رفتن وقصد قلاع کردن
وکارهای سخت پیش کرفتن وبشکار رفتن وریاضت ستوران فرمودن وفصد وحجامت
ونشاید نهال نشاندن وکشت کردن وجامه بریدن وپوشیدن وناخن چیدن
وسر شستن منازل آفتاب چون قمر دریکی از منازل آفتاب بود پسندیده بود
خدمت ملوک وسلاطین وحاجت خواستن از ایشان وروان کردن آب در جویها
وزراعت کردن ودرخت نشاندن وناخن چیدن وروا نبود بصید رفتن ومنازعت
کردن منازل زهره مذهب حکمای هند آنست که هرکاه قمر در منزلی باشد از منازل
زهره چون پادشاهی بر تخت ملک نشیند آن پادشاهی را دوامی وثباتی میباشد و
مدّتی دران بماند وبر رعیت خویش مبارک باشد وروا نبود تزویج وبریدن وپوشیدن
جامه وفرزند را بمعلّم سپردن وحذر باید کرد از صید وقتال وعلمای ایشان کویند

که هرکاه سال نو شود وماه دریکی ازین منازل باشد اکر دران سال جنکی افتد ظفر مشرکان را
باشد واین حکمی عجیب است منازل عطارد چون ماه بیکی ازین منازل باشد روا بود
خریدن وفروختن سلاح ومرتب کردانیدن آن وبکارزار رفتن وصید کردن وفرزند
بمکتب فرستادن واکر کسی در خوکسی افترا خواهد کرد یا دزدی در خاطر دارد در نوقت بمقصود
خویش رسد وحذر کند از بریدن وپوشیدن جامه وبنا نهادن که کفته اند که چون ماه در
یکی ازین منازل باشد وکسی بنا آغاز کند هرکز دران بنا ننشیند واکر کسی حاجت دارد
جز دروغ او را بمطلوب نرساند واکر کسی درینوقت بامارت نشیند مدّتی دراز بماند وکسی او را
بآسانی از وی نتواند رسانید منازل قمر چون ماه در منزلی از منازل خویش باشد هیچ
کار را ستوده نبود وابوریحان میکوید اکرچه حقیقت آن مارا معلوم نیست که از چه وجه توضیع
این منازل کرده اند ولیکن چون در علم نجوم امثال این بسیارست چون حال حدود
ووجوه ونه بهرات واثنا عشریات وترتیب ارباب الایام والساعات وغیر آن
درین جمله را اثر ظاهرست انکار نمودن هیچ وجه روی ندارد وانچه استاد البشر خواجه نصیر الحق
والدین دربیان منازل نحسه فرموده است که نظم از منازل که برین چرخ برین دارد
ماه ؛ انچه نحس است همین هست که کفتیم حاشاک ؛ شوله وجبهه ونثره وحرفه دبران
بلده وزابج واکلیل وزبانا سماک ؛ هم ازین وادی می نماید که بر حقیقت آن وقوفی
حاصل

حاصل نیست فصل پنجم دربیان اختیارات منازل جهة فتح قلاع حکما این معنی را
استخراج عجیب کرده اند وبیشتر تصانیف اختیارات ازین حالیست بدانکه زحل ومریخ وآفتاب
مناسبتی دارند باکرفتن شهرها وکشادن حصارها وقلعه ها ومنازل قمر را قسمت کرده اند وبعضی را
خارج نام نهاده اند وبعضی را داخل چنانچه درین دایره قسم بران دلالت می کند



پس چنان باید که یکی ازین سه کوکب که کفتیم یا بیشتر ناظر باشند برین منازل داخل ویا طالع وقت
حرب کردن برجی باشد که یکی ازین منازل داخل دروی باشد که البته ظفر در جانب لشکر بیرون
بود ودر اهل قلاع نصرت یابند امّا اکر یکی ازین سه کوکب ناظر بمنازل خارج باشند یا طالع وقت محاربه

برجی بود که یکی ازین منازل خارج در وی باشد دلالت کند برآنکه ظفر اهل حصار را باشد
و چون این حال مجرّبست پس چنان باید کرد که درین باب ملاحظهٔ تمام کرده شود تا مؤدّی بصواب
باشد والله اعلم فصل ششم در بیان اختیارات منازل بر اقوال حکماء از براهمه وغیرهم بر آنکه
علامه فخر الملّة والدّین محمّد رازی قدّس سرّه در کتاب سرّ المکتوم آورده است که این اختیارات
منازل از کتاب اسطوطاس که از جملهٔ مؤلّفات حکیم هرمس است آورده شد و کتابی دیگر درین
باب دیدم که آنرا مصحف قمر خوانند و میان هر دو کتاب در بعضی از احکام منازل اختلافی هست
و امام کتاب اسطوطاس را بر ترتیب بیارد و بموضع خلاف اشارتی کند و حکیم سنجری در جامع
شاهی اختیارات منازل را بر دو قول ذکر کند یکی رای براهمهٔ هند و دیگر قول ذورنیوس حکیم
و امام اسمعیل باخرزی قول رومیان را یاد در بعضی ازین اقوال را که یاد کردیم ذکر کند و ما این
سخنان را بتمامی بر ترتیب بیاوریم ان شاء الله تعالی ۱۱ الشّرطین و آن از اوّل حمل است
تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست پنج ثانیه و این منزلیست ناری مرکّب از سعد و نحس
حکیم هرمس گوید که چون قمر در دوّم درجه باشد ازین منزل شاید عمل محبّت کردن و در مصحف قمر
آورده است که طلسم دشمنی شاید ساختن و در سیم درجه جامهٔ نو نباید پوشید که بیم هلاک باشد
و در چهارم درجه حذر کند از دیدن ملوک و سلاطین که مخاطره باشد و باشد که بقتل انجامد
و در پنجم درجه شاید تزویج کردن که زن و مرد از یکدیگر برخوردار شوند و در ششم درجه نیکست
چهارپای

چهارپای و برده خریدن و در هفتم درجه شاید درخت نشاندن و لیکن بسیار نیکو بود بنا نهادن و عمارت
محمود باشد و در هشتم درجه شاید عقد محبّت بستن و در نهم درجه حذر کند از تجارت و عمل طلسمات
و اعمال کیمیاگری و برای حکماء هند چون ماه درین منزل باشد نیکست دارو خوردن و ستوران
بکار کردن و سفر را مکروهست ذورنیوس گوید که خیر باشد در زنی [illegible] اشوی و ستور خریدن
و برده خریدن و سفر کشتی و سلاح ساختن و درخت نشاندن و موی ستردن و ناخن چیدن
و جامهٔ نو بریدن و پوشیدن و چون ماه از نحسها پاک باشد نشاید شرکت کردن رومیان
گویند حذر کند از خدمت ملوک و طلب حاجت از ایشان چه در نیوقت تغرّلی در طبع پادشاه
بدید آید و شاید تزویج کردن امّا جامهٔ نو نباید پوشید که البتّه در آن لباس جراحتی رسد
و با کسی دوستی نباید گرفت که عاقبت هر دو نامحمود بود ۱۲ البطین از آخر شرطین است تا بیست و
پنج درجه و چهل دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه از حمل و این منزلیست سعد هرمس حکیم گوید شاید درین
منزل عمل محبّت کردن و بخدمت ملوک پیوستن و از ایشان طلب حاجت کردن و حذر کند
از تزویج و چیزی خریدن برای تجارت و نو پوشیدن و حکمای هند گویند نیکست کشت کردن
و کاریز و جوی کندن و باره ساختن ذورنیوس گوید نشاید زن خواستن و برده خریدن رومیان
گویند چون قمر درین منازل باشد نیکو باشد خدمت ملوک کردن و از ایشان حاجت خواستن
و با ابنای جنس خود دوستی کردن و مکروهست برده و ستور خریدن و هر که درین روز جامهٔ نو پوشد

اگر ماه منحوس باشد موجب بیماری بود ۱۳ الثّریا از آخر بطین است هشت درجه و سی و چهار
دقیقه و هفده ثانیه از ثور و این منزلیست میانه و ممزوج هرمس گوید در دوّم درجه شاید عمل نیرنج محبّت
و در سیم درجه شاید عمل صنعت و دعا کردن و در چهارم درجه نیکو باشد دیدن اشراف و زیارت
دوستان و در پنجم درجه نیکست تزویج و چیزی خریدن و بنا نهادن و درویدن و کیل کردن
غلّه و نو پوشیدن حکمای هند گویند نیکست بازرگانی کردن و سفر را میانه بود و ذورنیوس گوید
حذر باید کردن از تزویج و خریدن دوابّ و برده و ریاضت ستوری و سفر آب که بیم موج باشد
و شرکت و شاید صید کردن و اعمال آتشی و نشاید درخت نشاندن و کشت کردن و نو پوشیدن
رومیان گویند این منزل نزدیک کلدانیان منزلی سعد است چون زاید ماه در وی باشد همه
کارهای خیر را پسندیده است از دوستی گرفتن و بنزدیک اکابر رفتن و حوایج خویش عرض کردن
و بدرگاه حق عزّ و جلّ و علا دعا کردن و تضرّع نمودن و زن خواستن و برده و ستور خریدن و بنا
نهادن و کشت کردن و درویدن و نو بریدن و پوشیدن والله اعلم ۱۴ الدّبران از آخر
ثریاست تا بیست و یکدرجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزلیست نحس هرمس گوید در دو
عمل تفریق و دشمنی شاید کرد از دیدار اکابر و اشراف و اعمال صغوری دعا و زراعت و بنا
و درخت نشاندن و معالجه و کیل غلّات و تزویج و سفر و حکمای هند گویند نیکست کشت
کردن و زرّینه ساختن و نو پوشیدن و شهرها بنا کردن و سفر شاید کردن تا کم در ثلث دو
دل روز

دل روز که در آن سفر مکروه است ذورنیوس گوید نشاید زن خواستن بد فعل بود و سفر دریا
که بیم غرق باشد و شاید بنده خریدن که ناصح و امین بود و ستوران ریاضت کرده خریدن از او حذر کنید
از جوی و چاه و کاریز کندن و بر تخت نشستن و لوا بستن و رومیان گویند هیچ کار را نشاید
۵ الهقعه از آخر دبران است تا چهار درجه و هفده دقیقه و هشت ثانیه از جوزا و این منزلیست
مرکّب از سعد و نحس هرمس گوید و در وی همه طلسمات شاید کردن و در مصحف قمر گوید که طلسم شتر
و تخریب و عقد آرجال را شاید و نیکو بود دیدار ملوک و اشراف و خریدن برده و ستور و سفر
کردن و حکمای هند گویند شاید زن کردن که فرزند سلامت بماند و ممکن که عالم گردد و نیکو
بود فرزند بدبیرستان فرستادن و اگر ماه از نحسها سالم باشد سفر کردن نیکو بود ذورنیوس
گوید نیکو بود بنده خریدن که امین و صالح بود دلشره‌ای که خداوند خانهٔ قمر در برج انسی باشد
و شاید بنا و سفر و سر شستن و موی ستردن و غزا کردن امّا نشاید شرکت با کسی که مهر باشد
و رومیان گویند نشاید درین روز بجهة خصومت زهر آمیختن و طلسمها کردن و نیکو باشد زراعت
و عمارت و تزویج و سفر ۶ الهنعه از آخر هقعه است هفده درجه و هشت دقیقه و سی و چهار
ثانیه از جوزا و این منزلیست سعد هرمس گوید که عمل محبّت را نیکواست و شاید خدمت ملوک
و اشراف و تزویج و بنا و سفر و زرع و نشاید درخت و برده خریدن و کیل غلّات و حکمای
هند گویند نیکست لشکر فرستادن و حصارها گرفتن و کارهای بد طلب کردن و نشاید

سفر و زراعت و امانت نهادن و ذورینوس گوید نیکست کشتی در آب افکندن که بمقصد برسد اگر
چه دیر کشد و نشاید شرکت کردن چه انباز ناصح و امین بود و حسیه کردن نیکو باشد و حذر باید کرد
از دارو خوردن و ریشها را علاج کردن و نو پوشیدن که بیم باشد که هم در آن جامه بمیرد و رومیان
گویند نیکست خدمت ملوک و طلب حوایج و دوستی با اکابر و ساختن طلسمات و سفر و تزویج و بنا و
خریدن برده و ستور و زرع و نهال نشاندن و اگر کسی قصد دشمن دارد آغاز قصد این روز باید کرد
۷ الذراع از آخر هنعه باشد تا اول سرطان و این منزلیست سعد هرمس گوید شاید در وی عمل طلسمات
و کیمیاگری از درجهٔ دوم پیوستن بخدمت ملوک و اشراف مناسب بود الا در درجهٔ سیم زراعت کردن
و غله درودن و درخت نشاندن و بیع و شری و نو پوشیدن و بریدن و سفر و در درجهٔ چهارم
دعا کردن و تسخیر روحانیات را نیکو باشد حکمای هند گویند نیکست شرکت و در کشتی نشستن و
ذورینوس گوید شاید بگرمابه رفتن و موی ستردن و نو پوشیدن و ستور و برده خریدن و صلح کردن
و سفر اما مکروه باشد معالجات و دارو خوردن و زمین خریدن اهل روم جملهٔ اعمال را نیکو
دانند خصوصا طلب حاجات از اکابر و دوستی گرفتن و دعای خیر کردن و نکاح و سفر الا در
ثلث آخر هر روز و زراعت و ستور بچرا فرستادن ۸ النثره از اول سرطان است تا دوازده درجه
و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزلیست مرکب از سعد و نحس و در مصحف قمر آورده است
که سعد مطلق است نشاید در وی عمل طلسمات کردن و نشاید تدبیر امور صنعت و نو پوشیدن

و نوبریدن

و نو بریدن که بیم سوختن جامه و تن باشد هرمس گوید درین منزل شاید اعمال عداوت طلسمات
و دعا و سفر کردن و اتصال با اشراف و سعی در حوایج و زرع و حصاد نشاید کیل کردن غله و تزویج
و برده و ستور خریدن برای تجارت حکمای هند گویند شاید دارو خوردن و زرینه ساختن و سفر
کردن مگر در ثلث دوم شب که نیکو نباشد ذورینوس گوید نشاید تزویج کردن که میان
مرد و زن بفساد انجامد رومیان گویند برین منزل نحوست غالب است اعمال عداوت
و قطعیت نیکو باشد و مکروه است تجارت و تزویج و نو پوشیدن و معالجه بیمار و هر بنای
که نهند مدتی بماند و هر مملوک که خرند بیهوده گوی و گریزپای و هرزه گرد باشد و گفته اند که
چون قمر درین منزل باشد در سفر بجز هیچ خیر نبود ۹ الطرفه از آخر نثره است تا بیست و
پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه یک ثانیه و این منزلیست نحس و در مصحف قمر آورده است که
سعد است شاید در وی طلسم طیر کردن و نشاید معالجه و دعا و نو پوشیدن که خطر جراحت باشد
هرمس گوید درین منزل شایسته است طلسمات عداوة و قطعیت را نشاید خدمت
سلاطین و تزویج و خریدن برده که موافق نباشد زراعت که نفع نیابد و نه کیل غله که
بیم غارت بود و نه سفر حکمای هند گویند نشاید سفر و زرع و امانت دادن و طلب حاجت
ذورینوس گوید نشاید شرکت که انبازان بیکدیگر سگالند و نباید نو پوشیدن که بیم
غرق شدن باشد با آن جامه و حذر کند از موی برداشتن و شاید جمع کردن طعام

با خرزی گوید این منزل در ترکیب نزدیک است و نثره و اهل روم گویند نحس است و هند و عرب
در نحوست این منزل اتفاق دارند و رومیان هیچ کار را اتفاق ننهند و هیچ مهم نفرمایند
الا حرکت و حرب و دشمنی که ظفر یابد و سفر آب روا بود و نکاح بکر نشاید که مفارقت افتد و نشاید
خریدن مملوک که بی باک و گریزنده باشد ۱۰ الجبهه از آخر طرفه است تا هشت درجه
و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه از اسد و این منزل سعادت آمیخته بجزوی از نحوست و در مصحف
قمر گوید شایسته است طلسمات حیات و عقارب را و نیک باشد خدمت اکابر و زرع و درویدن
و نشاید کیل کردن غله که آفت بدو رسد هرمس گوید نیکست تزویج و خریدن بنده و ستور و سفر
و آغاز حرب کردن حکمای هند گویند نشاید سفر کردن و زرینه پوشیدن و ذورینوس گوید
اگر انبازی کنند زیان رسد و نشاید جامه پوشیدن و موی ستردن رومیان گویند شاید
دیدار ملوک و اشراف و حاجت خواستن و حرب کردن که ظفر ابتدا کننده را باشد ۱۱ الزبره
از آخر جبهه است تا بیست و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزلی سعد است و در
مصحف قمر گوید نحس است در وی عمل تفرقه و عداوت توان کردن هرمس گوید شایسته است
مر اعمال محبت را نیکست پیوستن بخدمت ملوک و اشراف و زراعت و نو پوشیدن و نقر
و تدبیر حرب حکمای هند گویند شاید رسول فرستادن و جنگ حصار کردن و سفر و
زراعت اما تجارت میانه باشد و ذورینوس گوید نیکست بنا و شرکت کردن و تجارت

و مکروه است

و مکروه است نو پوشیدن و موی ستردن رومیان گویند نیکست بنا و شرکت و تجارت و
دیدار پادشاهان و طلب حاجات و ساختن آلات حرب ۱۲ الصرفه از آخر زبره است
تا چهار درجه و هفده دقیقه و هشت ثانیه سنبله در نیم منزلی نحس است و در مصحف قمر سعد است هرمس
گوید اعمال صنعت و ابتدای کارها و خدمت اکابر و تزویج و نو پوشیدن اما نیکست حرب
کردن و سفر و حکمای هند گویند نیکست بنا کردن و زمین باجارت ستدن و زراعت
و تجارت و نکاح و نهال نشاندن اما نشاید زیور بستن و نو پوشیدن و سفر کردن در اول
روز ذورینوس گوید نشاید وام دادن که بزحمت باز یابد و حذر کند از نشستن در کشتی که
نکبتی رسد و شاید زیور ساختن و بنده خریدن چون ماه در اسد نبود که اگر قمر در اسد باشد بنده
بسیار خوار بود و از آنجمله بیماری کشد اما جلد و خویشتن دار بود و کسی را کردن نهند رومیان
گویند درین منزل نشاید جز عداوت کردن و کناره کردن از اجناس مردمان خصوصا
اکابر و حذر باید کرد از نو پوشیدن که بیم باشد که از سلطان نکبتی رسد و بد باشد ستور
خریدن و در سفر دریا گزندی عظیم رسد اما در شرکت سود بود ۱۳ العوا از آخر صرفه است
تا هفده درجه است و هشت دقیقه و چهل و چهار ثانیه از سنبله و این منزلیست ممتزج از سعد
و نحس شاید در او همه اعمال محبت و در مصحف قمر گوید سعادت و نیکو بود برای مصالح هرمس
گوید شاید زراعت کردن و درویدن و نشاید کیل غله که بیم تلف باشد از احکام و حذر

باید کرد از حرب و خلاط با عتدال شاید دیدار دوستان و مخالطه با اکابر و نکاح و پوشیدن
جامهای نو و سفر و خریدن بنده و ستور و حکمای هند گویند نیکست تجارت و سفر مگر در ثلث
دوم از روز و پسندیده بود زن خواستن و لشکر فرستادن ذورینوس گوید مکروه است خواستن
زن بکر که بهم مفارقت باشد و نیک بود بنده خریدن که ناصح و امین بود و شاید دارو خوردن
و نو بریدن و بنا کردن و نزدیک اکابر و سلاطین رفتن و موی ستردن و طلب شادی کردن
رومیان درین منزل سعد بر نحس غلبه دارد و مشتری از کارها را شایسته است چون پیوستن
بدوستان و حاجت خواستن از ملوک و ستور خریدن و نو پوشیدن و سفر کردن ۱۰۴ التمان
از آخر عواست تا آخر برج سنبله و این منزلی است نحس در اعمال تفرقه و عداوت روا باشد
و در مصحف قمر گوید سعد است و در اعمال محبت شاید هرمس گوید حذر کن از ابتدا آت
و اعمال کشتن و درویدن و بنا نهادن و تجدید سلاطین رفتن و حرب و تزویج و سفر و اگر از
جمله اعمال حذر کند بهتر باشد حکمای هند گویند شاید زنان شیب را خواستن و تجارت کردن
و دارو خوردن و حذر کند از امانت بکسی سپردن و ذورینوس گوید نیکست بنده خریدن
که مهربان بود و در کشتی نشستن که بسلامت بماند و شرکت کردن که نفع باید رومیان
این منزل را منحوس دانند و در وجه اعمال قطیعت و وحشت نفرمایند ۱۰۵ الغفر
از اول درجه میزان است تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزل

سعادت

سعادت و مشتری اعمال شاید و در مصحف قمر گوید نحس است در اعمال املاک را روا باشد
هرمس گوید نیکست سفر کردن و بسلاطین و اشراف توسل جستن و نکاح و زفاف کردن و برو
ستور خریدن و نو پوشیدن و زرع و حصاد و ابتدای اعمال حکمای هند گویند نیکو باشد جوی
و کاریز کندن و نقل تحویل کردن چون دوم خداوندش نیک حال بود و نشاید زن کردن
و وام دادن و سفر خشکی و دریا و شرکت و موی ستردن ذورینوس گوید مکروه است و تجارت
و سفر که هم حبس و غارت باشد و اگر بازآید بمقصود کرد داخل روم گویند این منزلیست مبارک
و در مشتری از مهمات ستوده است چون عقد مودت بستن و بیعت کردن و حاجت خواستن
از ملوک و سفر کردن و مانند آن ۱۰۶ الزبانا از آخر عفراست تا بیست و پنج درجه و چهل و دو
دقیقه و پنجاه و یک ثانیه و این منزل سعادت آمیخته بنحس شایسته است برای اعمال تفریق
و عقد آرجال هرمس گوید نیکست زراعت کردن اما نشاید سفر و حذر کند از نو پوشیدن که
هم صرع باشد یا افتادن از جای بلند و روا بود ساختن آلات حرب و تدبیر آن و تزویج و خریدن
دواب و دیدن اشراف حکماء هند گویند روا بود زرینه ساختن و پوشیدن اما نشاید
تجارت و سفر و کشت کردن و نهال نشاندن و ذورینوس گوید حذر باید کردن از زن
خواستن خطر مردن زن باشد و نشاید سفر بحر و بر و شرکت کردن که یکدیگر را متهم دارند
با فوزی گوید نحوست برین منزل غالب است رومیان گویند خدمت ملوک نیکو باشد و تزویج

که پسندیده بود چه زن پارسا باشد و مکروه دارند برده و ستور خریدن ۱۰۷ الاکلیل از آخر زبانات
تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه از عقرب و این منزل نحس است هرمس گوید نشاید در او
ابتدای کارها کردن چه از اعمال هیچ کدام را نیکو نیست مگر شر و تخریب و عداوت را حکمای هند گویند
نیکست چهارپای خریدن و زیور بر خویشتن بستن و در شهر شدن ذورینوس گوید بنا کردن و بدوستی
گرفتن و معاجین ساختن و دارو خوردن اما نشاید در کشتی نشستن که حمل آن را ملائق باشد و نشاید
شرکت و موی ستردن و رومیان گویند اینمنزل بغایت نحس است از جمله اعمال حذر کردن اولی باشد
۱۰۸ القلب از آخر اکلیل است و بیست و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزل
نیک است و در وجمه کارهای خیر توان کرد و عقد اللسان و نیرنجات محبت را شایسته است
و در مصحف قمر آورده که این منزل برای عقد شهوت نیکست هرمس گوید شاید سفر و کارهای زراعت
و ابتدای اعمال و طلب حوایج و خریدن برده و دواب و حکمای هند گویند نیکو بود بنا نهادن و عمارت
زمین و بستن لواها و سفر کردن بجانب مشرق و ذورینوس گوید اگر ماه با مریخ بود و زن خواهد آن
زن را اگر بیابد و نشاید بنده خریدن اما نیکست در کشتی نشستن و دارو خوردن و درخت نشاندن
نشاید شرکت و موی ستردن و رومیان گویند نیکست دیدار ملوک و اشراف و نو پوشیدن
و دوستی کردن با اکابر و حاجت خواستن ۱۰۹ الشوله از آخر قلب است تا چهار درجه و هفده دقیقه
و هشت ثانیه از قوس و این منزلی سعادت آمیخته بنحس و در مصحف قمر گوید شایسته است بهر طلسمات محبت

وعمل

و عمل تهییج و اعمال کیمیاگری را هرمس گوید شاید کارهای دهقانی و نشاید سفر و تزویج و خریدن
بنده و حذر باید کرد از نو پوشیدن که هم تب مهلکت باشد حکمای هند گویند شاید شهرها را
حصار کردن و با اعدا محاربه کردن و سفر نشاید اما امانت نهادن نشاید ذورینوس گوید حذر
باید کردن از سفر دریا که خطر شکست کشتی باشد و از خریدن دواب که نفع نیابد رومیان علی
الاطلاق تحذیر کنند از جمله کارها و اولی آنست که درین روز مباشرت هیچ مهم نکنند و از ابتدای
اعمال بر حذر باشند ۱۱۰ النعایم از آخر شوله است تا هفده درجه و هشت دقیقه و سی و چهار
ثانیه و این منزلی سعادت هرمس گوید شایسته بود بدوستی گرفتن و عمل نیرنجات محبت کردن با
ابتدا آت و دعا و زراعت و تزویج و بنا و زینت کردن و نیکو باشد محاربه با اعدا چه آغاز کننده
ظفر یابد حکمای هند گویند ستور خریدن نیکو باشد و سفر میانه بود ذورینوس گوید نشاید شرکت کردن
و نشاید ستور خریدن نیکو باشد رومیان گویند هر کاری که پیش گیرند عاقبت آن محمود ۱۱۱ البلده
از آخر نعایم است تا درجه اول جدی و این منزل نحس است هرمس گوید شایسته است کارهای را که
موذی باشد بغایت که مضرت و نشاید سفر و تزویج و زراعت و دعا و مخالطه با اکابر و حذر کند از
نو پوشیدن که موجب ملالی و تنگدلی باشد حکمای هند گویند نیک باشد بنا ساختن و ضیاع
دواب خریدن میانه بود ضیاعت و نو بریدن و سفر و ذورینوس گوید میانه باشد برده خریدن
و اگر زنی را طلاق دهند یا شوهر او بمیرد پس از آن شوهر نکند و شرکت شاید اما در آخر میان

شکم مضادتی پدید آید و اگر کسی بر طریق تجارت سفری کند بازنگردد و اگر بعمل سلطان بیرون
شود هیچ چیز بدو نرسد و شقاوت قرین او شود و رومیان در او هیچ کار روا ندارند الا علی که از او
فرار رسد ۲۲ الذابح از اول جدی است تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج
ثانیه و این منزلی است مرکب از سعد و نحس در مصحف قمر گوید نحس مطلق است هرمس گوید شاید اختلاط
کردن با دوستان و زراعت کردن و نشاید سفر و نو پوشیدن که بیم جراحت باشد و حکمای
هند گویند نیکست زر زینه و زیور ساختن و دارو خوردن مگر در ثلث آخر از روز ذورینوس گوید
نشاید تزویج که پیش از اجتماع مفارقت افتد و اگر بهم آیند مرد پیش از یکسال بمیرد یا بدترین
حالی جدا شود و زن بفسق و فجور میل کند و حذر کنند از بنده خریدن که بر خداوند بیرون آید و
گریزپای بود و شاید شرکت کردن و در کشتی نشستن نیکست چه کشتی بسلامت ماند اما اهل کشتی را از
عقاب رنجی تمام رسد رومیان گویند هیچ کار را نشاید و تحذیر کنند از جامه نو پوشیدن که البته
در آن جامه او را جراحتی رسد بافرزی گوید بکرات تجربه افتاده و بیان واقع است ۲۳ سعد
بلع و آن از آخر ذابح است تا بیست و پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه از جدی و این
منزل ممتزج است از سعادت و نحوست اعمال قطعیت و عداوت را شاید و در مصحف قمر گوید همه
اعمال خیر را نیکو بود هرمس گوید مختارست سفر کردن و بخدمت سلاطین پیوستن و زراعت و نو پوشیدن
اما نشاید تزویج و بیع و شری حکمای هند گویند نیکست مناظره کردن و قضیه بسلطان برداشتن و محاکمه
کردن

کردن و زیور بستن اما نشاید امانت سپردن و سفر کردن مگر در ثلث دوم روز ذورینوس گوید بت
تزویج کردن زن و شوهر ستم کنند و زود میان ایشان جدائی افتد و بنده خریدن اما در کشتی نشستن
و شرکت کردن ستوده است رومیان گویند هیچ کار را نشاید الا سفر کردن و ملوک و اشراف
دیدن را ۲۴ سعد السعود از آخر بلع تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه از دلو و این
منزل سعد است مشتری کارها را پسندیده باشد هرمس گوید نیکست سفر و تزویج و نو پوشیدن
و زراعت حکمای هند گویند نیکست لشکر فرستادن و طلایه گذاشتن و دارو خوردن و میانه باشد
سفر کردن و بدست تجارت و ضیاعت و تزویج و جامه نو بریدن و پوشیدن ذورینوس گوید
نشاید تزویج و جامه نو بریدن و هم گوید شرکت اما نیکست بنده خریدن و رومیان گویند
همه کارها را گزیده است چون خدمت ملوک و اکابر و بدست آوردن دلها و دوستی گرفتن
و سفر بر و بحر و زراعت و تزویج ۲۵ سعد الاخبیه از آخر سعود است تا بیست و یک درجه
و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزلی نحس است هرمس گوید هیچ کار را نشاید الا عمل
تخریب و تفرقه را و در مصحف قمر گوید شاید مصالحه کردن و اعمال محبت را نیز نیکست حکمای
هند گویند نیکست قلعها و شهرها را حصار ساختن و رسولان فرستادن و سفر بجانب قبله کردن
و نشاید تزویج و زرع و تجارت و ذورینوس گوید نیکست بنده خریدن و بنا نهادن که بسیار
استوار بود و در کشتی نشستن و نشاید تزویج که مفارقت افتد و حذر باید کرد از شرکت که زیان

رسد و رومیان گویند بغایت نحس است و همه او مذموم است هیچ کار را نشاید ۲۶ المقدم
از آخر اخبیه است تا چهار درجه و هفده دقیقه و هشت ثانیه از حوت و این منزل سعد است ممتزج
و در مصحف قمر گوید نحس است عمل عداوت را شاید و پس هرمس گوید نیکست ابتدا آت و تدبیر صنعت
و معالجات کلیه و زرع و سفر و تدبیر حرب و نو پوشیدن حکمای هند گویند شاید کارهای خیر
کردن و سفر رفتن مگر در ثلث اول از روز نشاید دارو خوردن ذورینوس گوید الی نیکست
بنا نهادن و برده خریدن و سفر دریا و بدست تزویج و شرکت رومیان گویند منزلی سعد است
جمله اعمال در او ستوده باشد بافرزی گوید حکمای که در عهد ملک عضد الدوله بودند جز در این
سه منزل آخرین اجازت ندادندی که جامه بریدی و پوشیدی و آن سه منزل مقدم است
و موخر ۲۷ الموخر از آخر مقدم است تا هفده درجه و هشت دقیقه و سی و چهار ثانیه
از حوت و این منزلی سعد است ممتزج بنحس و در مصحف قمر گوید سعد مطلق است هرمس گوید شاید
حرب و دیدار ملوک و سفر و زراعت و نو پوشیدن و نشاید تزویج بیع و شری و کسیل غلات
که بیم تلف بود و حکمای هند گویند نشاید تجارت و دارو خوردن و دهقانی و میانه است سفر مگر
در ثلث دوم روز حذر باید کرد از ودیعت نهادن و وام دادن و سفر دریا ذورینوس گوید هیچ کار
لایق نیست درین منزل رومیان اعمال قطعیت و عداوت روا دارند و در سفر نو بریدن مبالغه
نمایند ۲۸ الرشا از آخر موخر است آخر برج و این منزلی سعد است هرمس گوید همه اعمال را
شایسته است

شایسته است چون زراعت و تزویج و نو پوشیدن و ابتدا آت و دیدار اشراف حکمای هند
گویند نیکست بازرگانی و تزویج و دارو خوردن و کار دهقانی ساختن است و میانه است
سفر مگر در ثلث دوم از روز نشاید امانت نهادن ذورینوس گوید نشاید بنده خریدن که
دراز زبان و خشمگین و بزرگ منش بود و شرکت کردن در اول نیک بود و در آخر تباه بود رومیان
گویند منزلی سعادت و مبارک و همه کارها نیک بود از خدمت ملوک و اشراف و طلب حاجات
از ایشان و برده و ستور خریدن و شکار کردن و چوگان زدن و حصارها گشادن والله اعلم
فصل هفتم در بیان اختیارات بر طلوع درجات مخصوصه بجهة اختیارات جزئیه است منقول
از کتاب صور درجات فلک بر قیاس حکیم احمد بن محمد بن عبد الجلیل السجزی چنانچه در جامع
شاهی آورده و گفته اند که در هر کاری طلب کن درجهای مخصوصه را بدان کار و آن درجه را
طالع وقت کن یا موضع ماه یا جایگاه سهم السعادة یا جای ستاره حاجت یا موضع سهم آن حاجت
تا قوت آن دلیل زیادت گردد و زود بمراد رسی و آنچه خواهی بخیر و خوبی حاصل آید و ما آن را
در جدولی ایراد کردیم تا باز یافتن آسان تر باشد و چون در
نسخها اختلافی بود نسبت با درجات و رفع و دفع آن
متعسر بل متعذر نمود آنچه متفق علیه بود از درجات
بسیاهی نوشته شد و آنچه مختلف فیه بود بسرخی
مکتوب شد والله اعلم و احکم
بالصواب

جدول الاختیارات الجزئیة علی الدرجات المخصوصة

	تعلیم علوم	طلب ملک و جلوس بر تخت	طلب حاجت از ملوک	طلب فرزند	نکاح کردن	دارو خوردن
لا	،لط ار	ار ی	اه لو کط	لط	لدک	.لد رح
ا	ه ح و ب ح ل	ل	لد لط	س لط	الح کط کط	
.	ب	س	ه	ح لد ار	ع لح ار کط	
ع	ه مـ	ا	ح	حح ار	ح لد ای	
ه	ب	الح کط	ع لط	ا	لی ی کط	یح ی
و	اروح لو لد لد کط کط		،ل	ان	وح لد مر ار	
ر	ه لط ار	ه ب	ح	ح ر ار	رکو لو لط کد	
ح	رح کره		ح	لط ب	م ا س کد	لح
ط	وی لط ب لح	ه ر لط	رکو	[illegible]	وح لط کط	لو
ی	س ر کط	ر ی کد کن	اه	الط	ن	ح ک
یا	ع	ل	ار لط		ح ع ک	
ــ						

تمه جدول الاختیارات علی طلوع الدرجات المخصوصة

	طلب مال	سفر خشکی	سفر دریا	بنای عمارت	خریدن ستور	کندن جوی و کاریز
لا	عیسی لط		.دی مر	ط		
ا		ح		لح طار لو ی	ح ،	
ج	طه کد	ح	د س لط	.ط ار له	ل ی ار	کی
م	ا	ای	لح کد ار ر	حح ک	و ط	ی لح
ه	لی لو	ح ار لط ل		ط لط کو	ح لح	
و	طک لح		ه ور	ر و لح		
ر	ی ل		ا ر کد کط	لح ک	ی	
ح	.	حلد کد ار ب	مار	ه.		
ط	ای	ل	لی	ح اه لح	ح	
ی	ط ل	درکشی بس رکط	،ل ار	و		
یا	مار		وح	ـه	لح ل	
ــ	ا	د	ه س لط ل		ه ح لح کو	

تمه جدول الاختیارات علی طلوع الدرجات المخصوصة

	برده خریدن	وام خواستن	عمارت کردن	شکار کردن		
ع			ح	ک له	لح	
ا	ی لح	لح	ی س ک کو	طلد کد ا		
.	ه ع لح		ه ح		ر	
ع	لد ر ار			لو کو کط		لط کط
م	له			ک ار		ح
ه	ن	ب.ح			ه ر	
و	.لد لو ک ل	کد ل				
ر		لد ک که		لح	د کط	
ح	ی	وه ه ل کد ط د	ا	و		
ط	ا	ح	کدن	له لح		
ی	له	ه ر ه	لو ر ح			
یا		ح ر لح ه	ب		ک	

فصل هشتم در اختیارات درجات مخصوصه که یعقوب قصرانی برشمرده است و گفته که چون سعود بدین بروج رسند قوت آن درجات در آن اختیار زیادت شود و چون منحوس بدان رسند فی زیادت کنند و چون این درجات منحوس باشند از سعود دور آن را در اعمال خصم بکار دارند و آن درجات و اختیارات وی اینست که در جدول نهاده شد والله اعلم بالصواب

		الاعمال
حمل	لا	شاید ابتدای کارها را
ثور	.	شاید زراعت را
جوزا	۴	شاید کتابت و ادب و خدمت سلاطین
سرطان	۴	شاید کندن کاریز و جوی را
اسد	ه	شاید امر و نهی را
سنبله	و	شاید معالجهٔ بیماری را
میزان	ر	شاید تجارت و دوستی را
عقرب	ح	شاید خلاف عصیان و حبس را
قوس	ط	شاید سفر را
جدی	ی	شاید طلب حاجت از سلطان و اکابر
دلو	یا	شاید ظفر جستن بر خصمان
حوت	ـب	شاید تزویج را

فصل نهم

در اختیارات آمدن کواکب در حدود یکدیگر بدان جمله که بکر و ثش (؟) بابلی بیرون آورده است و آن آنوقت باشد که نیک حال و قوی باشند و از اشهادت بود در طالع و ماه و سهم السعادة اما چون بدحال و منحوس بود باید که پرهیز کنند از کارها ذکر کرده میشود و از جمله حدود و این اختیارات بر حدود مصریان نهاده اند و اکابر در کتب خود ذکر کرده و جدول ساخته و درین فصل همان مراتب اختیارات سیزده گانه مذکور ملحوظات و الله اعلم بالصواب

جدول الاختيارات على حلول الكواكب في الحدود

الزحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
العطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل دهم در اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر این باب نیز در اختیار اعتباری تمام دارد و چون نیک حال و قوی باشد سعادت زیاده بخواند اما چون بد حال و منحوس بود احتراق باید کردن از اعمالی و در آن باب مذکورات و درین باب جدولی نموده میشود بدین منوال و هو العزیز

جدول الاختيارات على نزول الكواكب في الوجوه

البروج	الحمل				الثور		
الوجوه	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳		وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
الزحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
المریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
العطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]

تتمه جدول الاختيارات على حلول الكواكب في الوجوه

البروج	الجوزا				السرطان		
الوجوه	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳		وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
الزحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
المریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
العطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية جدول الاختيارات على نزول القمر في الوجوه

البروج	الاسد				السنبله		
الوجوه	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳		وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
الزحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتری	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
المریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
العطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية جدول الاختيارات على نزول الكواكب في الوجوه

البروج	الميزان			العقرب		
الوجوه	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
الزحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتري	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المريخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
العطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية جدول الاختيارات

بقية جدول الاختيارات على نزول الكواكب في الوجوه

البروج	القوس			الجدي		
الوجوه	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
الزحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتري	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المريخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
العطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقية جدول الاختيارات على نزول الكواكب في الوجوه

البروج	الدلو			الحوت		
الوجوه	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳	وجه ۱	وجه ۲	وجه ۳
الزحل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المشتري	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المريخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الشمس	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الزهره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
العطارد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
القمر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل یازدهم

فصل یازدهم در اختیارات ایام فرس بدو نوع نوع اول آنچه منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و این باب بسیار معتبر است و جدولی ایراد کردیم و نام و صنعت هر روزی و آنچه شاید در او و نشاید ثبت نموده شد والله اعلم بالصواب

جدول الاختيارات على ايام الفرس

اعداد		صفات الایام نام خدای تعالی است درین	آنچه شاید کرد	آنچه حذر باید کرد
ا	·	روزی مبارک است نیک است جهت کارها	تجارت و دوستی با ملوک و بنا کردن	حمام و قرض و فصد و مناظره کردن
ب	بهمن	نام فرشته است موکل بر چهارپایان	شرکت و تجارت و سفر و نکاح و تجویز و زرع و نو بریدن	فصد و حجامت کردن و حمام رفتن
ج	اردیبهشت	درین روز شیر از مادر بوجود آید روز نیک است	خود را نگاه باید داشت از حسد کردن و خریدن دواب را نیک است	هر که بسفر رود مالش ببرند
د	شهریور	روز نحس است و درین روز قابیل هابیل را کشت	نیک است عمارت کردن و بنا نهادن صلح و نکاح و تجارت	حذر باید نمود از نقل و تجدید کردن
ه	اسفندارمذ	نام فرشته است که موکل است بر کوهها	خود را نگاه دارد با عمارت کردن و دارو خوردن نیکوست	بد بیعا و مناظره
و	خرداد	نام فرشته است موکل بر حیوانات	صلح و نو پوشیدن و تعلیم و مناظره و تزویج و سفر	فصد و تعلیم
ز	مرداد	این نام فرشته است از نامهای خدای تعالی روز مبارک است	نامه نوشتن و رسول فرستادن و تعلیم و عمارت و نکاح و معالجه	فصد و حجامت و زراعت
ح	دیباذر	این نام فرشته موکل است بر آتش اولش خوب آخرش بد	تجارت و بیع و شری و خیاطی و فصد و طلب حاجات	سفر و صید و مناظره بودن
ط	آذر	نام فرشته است موکل بر دریا درین روز نوح متولد شد	دیدن ملوک و طلب حاجت و سفر کردن و شکار و دارو خوردن	ملک بنگرد که زود خراب شود
ی	آبان		تجارت و دوستی با ملوک و صید و بنا و عمارت و نو پوشیدن	حمام و قرض و فصد و حرب

تتمه جدول الاختيارات على ايام الفرس

	اسامى	صفاتها	آنچه شايد بود	آنچه حذر بايد بود
يا	خور	نام فرشته است كه موكل بر آفتاب درين روز موسى متولد شد	ديدن ملوك و زرع و مناظره و صيد و بنا و سفر و چهارپا خريدن	فصد و حمام و نكاح و نو پوشيدن
يب	ماه	نام فرشته ست كه موكل است بر ارزاق	دارو خوردن و صيد و حمام و زرع و نقل و تحويل	از همه كارها حذر نيك است
يج	تير	نام فرشته ست موكل بر كواكب	با اهل صلاح بنشيند و بدعا مشغول باشد	از همه كارها حذر كند
يد	گوش	نام فرشته ست موكل بر بهايم درين روز ابراهيم ع متولد شد	ديدن اشراف و تجارت و شركت و مناظره و فصد	از همه كارها حذر كند
يه	ديبمهر	نام فرشته است موكل بر عرش درين روز عيسى ع متولد شد	تجارت و نكاح و سفر و نو پوشيدن	از صيد حذر كند
يو	مهر	نام فرشته ست موكل دوزخ روز نحس است	طلب حاجات و خيرات نيكوست	از همه كارها حذر كند
يز	سروش	نام فرشته ست موكل نام است گفته اند خبر است روز ميانه است	طلب حاجات و خيرات نيكوست	از همه كارها حذر كند
يح	رشن	نام فرشته است موكل بر آتش روز نيك است	سفر و تجارت و شركت و زراعت و نو بريدن و فصد	از كارهاى بد احتراز كند
يط	فروردين	نام ملك الموت است درين روز اسحق متولد شد	فصد و حمام و نامه و رسول فرستادن و تحويل و ديدن اشراف	خون برداشتن موى تراشيدن
ك	بهرام	نام فرشته است موكل بر بهائم	سفر و نكاح و فصد و موى تراشيدن	خصومت و بغض

تتمه جدول الاختيارات الفرس

تتمه جدول الاختيارات على ايام الفرس

	اسامى	صفاتها	آنچه شايد كرد	آنچه نشايد كرد
كا	رام	نام فرشته است بد و زرخ روز نحس است	خدا را ياد كنيد در پناه دارد و صدقه دهد	از كرومات خود را نگاه دارد
كب	باد	نام فرشته ست موكل بر بادها	نكاح و سفر و مناظره و بيع و شرى و عمارت و فصد	صد و مصالحه و گرمابه رفتن
كج	ديبدين	نام خداوند تعالى است و روز بسيار نيك است	سفر و نكاح و فصد و حمام و موى گرفتن	از فسق و فجور حذر بهتر
كد	دين	روز نحس است درين روز فرعون متولد شد	فصد كردن از انگشت و بس	از طعام ناسازگار حذر كند
كه	ارد	نام فرشته ست موكل بر ديوان و درين روز	روزى نحس است و دران خلوت به	از همه كارها حذر كند خصوصا
كو	اشتاد	نام فرشته است موكل بر آدميان و روز مباركست	طلب حاجت و درخت نشاندن	تحويل و سفر و عمارت و فصد
كز	آسمان	نام فرشته است موكل بر آسمانها روز نيك است	نيكست سفر خصوصا در خواست و مناظره	فصد و صيد و نكاح و خريدن چارپاى
كح	زامياد	نام فرشته ست موكل بر زمينها	سفر و خريد و فروخت و مناظره و دارو خوردن	فصد كردن و حمام رفتن
كط	مارسفند	نام ميكائيل است روز بسيار خوبست	ديدن اشراف و نكاح استوار كردن	سفر و طلب علم
ل	انيران	نام فرشته ست موكل بر روزها	سفر و زرع و نكاح و فصد و گرمابه رفتن	از بدى احتراز كند

نوع دويم در اختيارات ايام فرس از حكماى فارس است و آن جدول نهاده شد و هو هذا

جدول الاختيارات على ايام الفرس

ا	نيكست طلب حاجت و سفر و نكاح و خريد و فروخت و كودك تعليم دادن و تخم افكندن
ب	نيكست ديدار مهتران و حاجت خواستن و سفر دريا و درخت نشاندن
ج	حذر كند از نكاح و سفر هم خصوص
د	نيكست تزويج و مصاهرت و حوايج خواستن
ه	نحس است از همه كارها حذر بايد كردن
و	نيكست سفر و نكاح و بيع و شرى و حجامت كردن و حاجت خواستن
ز	نيكست سفر و تزويج و درخت نشاندن و بيع و شرى اما خبر بكسى نبايد داد
ح	نيكست سفر و درخت نشاندن و حوايج خواستن
ط	درين روز خويش را از سفر و بد بها نگاه بايد داشت
ى	نيكست عمل پادشاه قبول كردن و تخم افكندن و درخت نشاندن
يا	روز نيكست اما خود را از خصومت و دعوى نگاه بايد داشت
يب	نيكست حاجت خواستن و خريد و فروخت و طلب گم شده نمودن
يج	روز نحس است حذر بايد كرد از پادشاه
يد	نيكست شركت كردن و زراعت نمودن و آنچه تعلق بعلف دارد
يه	نيكست بگرمابه رفتن اما نشايد موى ستردن

تتمه جدول

تتمه جدول الاختيارات على ايام الفرس

يو	روزى نحس است از هر كارها حذر بايد كرد خاصه از سفر
يز	شايد بنا افكندن و جوى كندن
يح	روزى بد است حذر بايد كردن از گريختن
يط	روزى نحس است از همه كارها حذر كند خاصه نكاح
ك	روزى نحس است بپرهيزد از حرب كردن و سفر
كا	روز غير مختار است درين روز هيچ كار نكنند
كب	روز بد است حذر كند از نكاح كه زود جدائى افتد
كج	روزى بسيار بد است درين روز خلوت و فراغت بهتر باشد
كد	روزى نيكست شايد بكارها اشتغال نمودن
كه	نيكست سفر كردن و طلب حاجت و مناظره و گرمابه
كو	نيكست سفر و خريد و فروخت و مناظره و معالجه
كز	همه كارها را نيكو است الا سفر و نكاح نيز نشايد كرد
كح	نيكست سفر و شركت و زرع و نكاح و فصد از خيرات كنند هرچه كنند نيكو آيد
كط	
ل	

فصل دوازدهم در اختیارات ایام هفته و منقول از حضرت اسد الله الغالب علی بن ابی طالب ع
وآنچه درین باب بر زبان مبارک آنحضرت گذشته است بیت ترجمه هر بیت اینجا مثبت میکردد والله اعلم

لنعم الیوم یوم السبت حقا	لصید ان اردت بلا امتراء
نیکو روزیست چونک روز شنبه	زبهر صید اندر کوه و صحرا
وفی الاحد البنا لان فیه	بنی الله فی خلق السماء
بیک شنبه بنا کن زانکه در وی	بنا کرد آسمان را حق تعالی
وفی الاثنین ان سافرت فیه	ستظفر بالنجاح وبالثراء
بدوشنبه سفر کردن چو نیکست	رسد فیروزی و مال و مواهب
وان ترد الحجامة فالثلثا	ففی ساعاته حرق الدماء
وگر خواهی حجامت در سه شنبه	که ساعاتش درین کار است زیبا
وان شرب امرء یوما دواء	فنعم الیوم یوم الاربعاء
اگر دارو خوری در چهار شنبه	بود نیکو و زود یابی مداوا
وفی یوم الخمیس قضاء حاج	ففیه الله یاذن بالدعاء
طلب حاجت بروز پنجشنبه	که در وی مستجاب آید دعاها
وفی الجمعة تزویج وعرس	ولذات الرجال مع النساء
بروز جمعه تزویج و عروسی	مناسب باشد و ذوق و تماشا
وهذا العلم لا یعلمه الا	نبی او وصی الانبیاء
بدین دانش نباشد راه الا	نبی را یا وصی انبیاها

چون نیک

وچون نیک درین باب تأمل کرده شود مناسبت هر علی با روزی از آن روز با کوکبش نیک ظاهر میگردد
فصل سیزدهم در اختیارات سکر یولدوز و تحقیق موضوع آن بدانکه حکمای ترک و خطا و تمغاج شکلی تصور
کرده اند و آنرا سکر یولدوز نام نهاده اند گویند بصورت هشت ستاره است و دهن باز کرده که هر چه پیند بر بان
فرو کشد و بدین سبب دیگر نحس دارند و اهل ایغور و خطا آنرا حرکتی معین کرده اند و ابتدای
دور او از اجتماع ماه با آفتاب گیرند که اول ماه ترکان باشد و هر
ده روز یکدور تمام کند و ابتدا از مشرق کند و بجانب جنوب
بگردد تا باز بمشرق رسد چنانچه در دایره
نموده میشود والله اعلم بالصواب



پس باید که البته در حرب و در مصارف و سفر و خصومت و امثال آن پشت بروی کنند که

در بیان معرفت رجال الغیب
[illegible]

پرهیز کننده نیز که دست راست بدانچه نداشته باشد تا ظفر وی را بود و اگر در روز سفر یا معارضه
در طرف مقصد افتاده باشد اول پشت بروی کند و انده کی برود پس متوجه طرف مقصود شود
وچون فوق الارض باشد شاید سواری کردن و اسپ تاختن و چون تحت الارض باشد روا بود
دفینه نهادن و تخم کاشتن و کاریز کندن و بنا نهادن و پنهان شدن و آنچه مانند آن بود
باشد والله اعلم فصل چهاردهم در اختیارات ساعات که بعد از ساعات لبت باشد نسبت
کواکب سبعه سیاره غیر از آفتاب بدانکه از زمان اجتماع تا دوازده ساعت زمانی تعلق با آفتاب دارد
که آنرا ساعات لبت آفتاب خوانند و علی الاطلاق نیز ساعات لبت گویند و بعد از
انقضای آن ساعات دوازده ساعت بمقید یش وکر نصیب زهره است و آنرا لبت
زهره گویند و مقید کنند و بعد از آن دوازده ساعت دیگر تعلق بعطارد دارد و همین میرود
تا بعد از انقضای هفتاد و دو ساعت باز نوبت با آفتاب میرسد و پیش ازین در فصل دوم از
مقاله اول گفته شد که ساعات لبت آفتاب بچه غایت نحس است و اینجا نیز شمه
گفته میشود که او هیچ کار را نشاید اما آن ساعت دیگر تعلق بکواکب سبعه
یافته دارد شایسته باشد کارها را که آن کوکب دلیل است
بر آن چنانچه درین جدول نموده میشود
و جدول اینست والله
اعلم بالصواب

این ساعتها

الشمس	این ساعتها سخت تباه بود زیرا که چهار ساعت اول دلیل هلاک جان و تن باشد و چهار ساعت دوم دلیل بیماری و تباهی حال بود و چهار ساعت سیم تباهی مال باشد
الزهره	شایسته باشد همه کارها را خاصه آنچه تعلق بزهره دارد چون نو بریدن و پوشیدن و نکاح کردن و شادی و عشرت و مهمانی و کارهای زنان و ساختن پیرایه و عطر
العطارد	درین ساعت نیکو بود هر کاری که تعلق بعطارد دارد چون اعمال دیوانی و تعلیم علوم و کتابت و محاسبه و شرکت و تجارت و خوض در کارهای حیله
القمر	این ساعت نیکو بود برای سفر کردن و راه رفتن و نزدیک سلطان شدن و خرید و فروخت کردن خاصه که ماه مسعود باشد
الزحل	این ساعتها شایسته بود زراعت را و جوی کندن و درخت نشاندن و تخم افکندن و آنچه تعلق بزحل دارد چهار ساعت اول عمارت و بنا را نیکست چون ماه زاید النور باشد
المشتری	این ساعت نیکست کارهای سلطانی را و شرکت و تجارت و طلب حاجت از وزراء و سادات و علماء و اشراف و هر چه تعلق بمشتری دارد از اعمال خیر
المریخ	چهار ساعت اول شایسته است برای سواری و سلاح پوشیدن و حرب کردن و چهار ساعت دوم نیکست فصد و حجامت و چهار ساعت سیم هیچ کار نشاید چه پیوسته ساعات لبت است

فصل پانزدهم در اختیارات ساعات مفتوح از قول حکیم ابو معشر بلخی رحمة الله علیه و در بعضی از کتب
آورده است که سلطان سعید شهید بهرام شاه انار الله برهانه حکیم ابو معشر بلخی را فرمود که از برای من روزنامه
باز چنانچه بفهم نزدیک بود و تحویل سالها و استقبالها و مامنوح نگردد و حکیم گرامی اهتمام بجای آورد و این
جدول اختیار ساعات را که منسوبست بکواکب سبعه سیاره تالیف کرد و در جدول نهاد و صلاح هر ساعت از
روز و شب نوشته باز نمود تا در آن ساعت معلوم گردد که بکدام کار اشتغال توان نمود و این جدول

نزد حکمای این فن اعتباری دارد ما آن را بهمان دستوری که حکیم مذکور ترتیب داده ایراد نمودیم تا فایدهٔ آن
جدول اتم باشد و هو هذا

ما ک	اح	ط	ه ے	سر ما	ه ب	و	د
	دیدن ملوک	تعلیم علم و نوشتن	ابواب فرزند داران	دیدار و داع تجن	دیدار قضاة و علما	تزویج و زفاف	[illegible] زاده
لوم	د	ل	ے	ح	س	ه	ر
	ابواب فرزند داران	بنا نهادن	دیدار بزرگان	زاده بزرگ و دین	دیدار زاهدان	تزویج و زفاف	سفر و دام
ارح	ح	س	ه	ر	ب	ن	ے
	عرض لشکر	فصد و حجامت	نو بریدن و پوشیدن	سفر و تجارت	نقل و تحویل	عمارت کاریز	دیدن وزرا
۱۵	۶	ل	۱۱	ے	ع	۶	ه
	تعلیم حساب	ابواب فرزند داران	زراعت کردن	جواهر خریدن	دواء مسهل خوردن	طلب حاجت	نو بریدن و پوشیدن
لب	ے	ح	س	ه	۶	ن	له
	دیدار بزرگان	دیدار امرا	طلب حاجت	زینت یافتن	دیدار بزرگان و علما	سفر و تحویل	بنا عمارت
لحو	ه	۶	و	ل	ے	ح	س
	[illegible]	[illegible]	سفر و جنگ	طلب کردن	[illegible]	زاده خریدن	جواهر خریدن
لا	ل	ی	ح	س	ه	ر	و
	دیدار و داع تجن	بنا نهادن	ابواب سلاح خریدن	دیدار ملوک	[illegible]	مناظره کردن	نقل و تحویل

فصل نهم

فصل شانزدهم در بیان اختیارات مأمونی و این جدولیست که حکیم ابومعشر جهة مأمون خلیفه نهاده است
چون خواهد که در امر خطیر شروع کند و نخواهد که منجم وغیره بر آن اطلاع یابند بر طریق کلی درین جدول
تأمل کند اگر نیک یا میانه یا بد در ان کار شروع کند والا ترک کرده اگرچه این نوع نزدیک است
بتفأل اما چون اکابر در کتب اختیارات ذکر کرده اند تتبع ایشان انسب است و طریق معرفت
این جدول چنان است که ببیند که تا از نوروز سلطانی تا روزیکه اندیشهٔ آن کار می کند چند
روز است از انجمله سی و شش سی و شش طرح کند تا سی و شش یا کمتر از آن بماند آن مقدار را درین جدول
باز طلبد اگر در جدول ایام سعد بود آن کار بکند که نیک آید در جدول ایام وسط میانه بود
و در جدول ایام نحس باشد و کردن آن کار نشاید جدول اینست

ایام	سعد	ایام	متوسط	ایام	نحس
۱	۱۰۴	۲	۵	۳	۶
۷	۱۰۲	۸	۱۱	۹	۱۲
۱۳	۱۶	۱۴	۱۷	۱۵	۱۸
۱۹	۲۲	۲۰	۲۳	۲۱	۲۴
۲۵	۲۸	۲۶	۲۹	۲۷	۳۰
۳۱	۳۴	۳۲	۳۵	۳۳	۳۶

فصل هفدهم در اختیارات ثمنی که بر مذهب حکمای هند و ایشان این را او بهره گویند و
معنی این بعربی ثمن باشد یعنی هشت یک ثمن را این سخن آنست که حکمای هند در هر روزی از
ایام هفته یکثمن را منحوس میدارند و از نقل و حرکت و ابتدای کارهای مطلوب الشباب در آن
زمان احتراز میفرمایند و در عذر و مکر و کمین و مجادله و مخاصمه نیک میدارند اوقات او بهره
درین جدول مذکور میگردد تا بازیافتن آسان شود و تعیین اوقات بساعات زمانی
بحصه میشود تا مجهول نماند و مقرر است که حصه هر وقتی یکساعت و نیم است و آن این است

روز ایام	اوقات مذمومه		ساعات مسعوده
یکشنبه	از چاشت فراخ تا نیم ساعت		از چهار ساعت و نیم تا شش ساعت
دوشنبه	از اول نماز دیگر با انحطاط شمس		از نه ساعت تا ده و نیم
سه شنبه	از نیم چاشت تا چاشت کودکان		از یکساعت و نیم تا ده ساعت و نیم
چهارشنبه	از نیم روز تا میان دو نماز		از شش ساعت تا هفت ساعت و نیم
پنجشنبه	از انحطاط آفتاب تا غروب		از ده ساعت و نیم تا آخر روز
جمعه	از چاشت کودکان تا چاشت فراخ		از سه ساعت تا چهار و نیم
شنبه	از میان روز تا اول نماز		از هفت ساعت و نیم تا نه ساعت

فصل هجدهم در اختیارات کلکی بمذاهب جوکیان و معتقدان ایشان آن است که در
هر روزی که دو ساعت بد است که در آن دو ساعت از همه کارها احتراز باید کرد دیگر قلع

بناء

بناء و آنرا کلک خوانند یعنی ناشایسته در اوقات کلک از هر روزی درین جدول باز نموده
می آید و تعیین ساعت کرده میشود

روز ایام	اوقات مکروهه		ساعات زمانیه
یکشنبه	از چاشت فراخ و غروب شمس		ساعت پنجم و دوازدهم
دوشنبه	از نیم چاشت و میان دو نماز		ساعت دهم و نهم
سه شنبه	از چاشت فراخ تا نیم روز		ساعت پنجم و ششم
چهارشنبه	چاشت میانه اول نماز دیگر		ساعت سیم و دهم
پنجشنبه	پس از نیم روز تا نماز پیشین		ساعت هفتم و هشتم
جمعه	از چاشت کودکان و نماز دیگر		ساعت چهارم یازدهم
شنبه	وقت طلوع شمس و نماز پیشین		ساعت اول و هشتم

فصل نوزدهم در اختیارات جگر جوگنی و این باب نزد اهل هند اصلی تمام دارد و چنان باید
که در هر اختیاری که کند و هر مهمی که پیش آید چون سفر و حرکت و لقای ملوک و سلاطین و آغاز
کارها این جگر جوگنی را بر دست چپ دارد یا پس پشت اندازد تا پیوسته عزیز و مکرم باشد و در
همه کارها مظفر و غالب باشد و این جگر جوگنی مرامند و آن چنان باشد که سگ یولد و زمرتر کار را
جگر جوگنی باعتقاد هنوز قومی باشند که هر روزی در جهتی از جهات عالم ظاهر کردند و در ساعت
مخصوص از ان روز سوار شوند پس در ان روز خصوصا در ان ساعت بهر مهمی که اقدام نمایند

ایشان از پس پشت دست چپ می باید داشت و ما جدولی بیاوردیم و حرکات ایشان در جهتی در آنجا
پیدا کنیم و ساعت سواری ایشان سازیم و جدول اینست

میان جنوب و مشرق ا ط له کد	المشرق ل لا کح کط	میان مشرق و شمال و ی ح
الجنوب ع ح ه	اول ساعت سوار شوند کوکبه	الشمال ع ط ع د
میان مغرب و جنوب ا ب	سو حه المغرب	میان مغرب و شمال ه

فصل بیستم در نکات غریبه و اسرار عجیبه در باب اختیارات این فصل محتویست بر
فواید لایحصی و مشتمل بر چهارده نکته نکتهٔ اولی روایتست از حضرت امام موسی کاظم علیه الصلوة
و علیه السلام که چند روزیست از ماههای رومیان که هر که دران روز بمصاف رود بقتل آید
و هر که سفر کند بمقصود نرسد و هر که زفاف کند برخوردار نشود و آن بیست و
چهار روز است در هر ماهی دو روز چنانچه درین جدول نموده میشود

تشرین الاول

تشرین الاول	تشرین آخر	کانون اول	کانون آخر	شباط	آذر
ی ک	اه	ط ب	ر ل	یه ر	و ک
نیسان	ایار	خزیران	تموز	آب	ایلول
ا ک	و ح	ا ح	و ک	۶ ل	ا ح

نکتهٔ ثانیه روایت است از امام حسن عسکری ع که از ماههای عربی از ماهی یک روز
نحس است چنانچه دوازده ماه که یکسال است دوازده روز باشد و آن روزها هیچ کار را نشاید
مگر طاعت و عبادت را مناسبتر باشد اگر چه سر این نوع صورتها معلوم نیست اما چون
بر زبان اکابر گذشته تقلید آن از لوازم باشد این ایام درین جدول مقرر گردید والله اعلم

محرم	بت چهارم	صفر	دهم	ربیع الاول	چهارم
ربیع الآخر	چهارم	جمادی الاولی	بت ششم	جمادی الاخری	دوازدهم
رجب	بت دوم	شعبان	بت و ششم	رمضان	بت و چهارم
شوال	دوم	ذیقعده	بت و هشتم	ذیحجه	هشتم

نکتهٔ ثالثه چون حکیم محقق ماشاء المصری عزیمت سفر آخرت مصمم فرمود و طوطی روحش را
که شاهباز ریاض حقایق بود از قفس آب و گل خلاصی روی نمود در خزانه کتب از صندوقی بایدکشید
چون سر بکشادند در وی قدری حریر سفید بود این فصل بر وی نوشته بعبارتی که محصلش

این است هر که عملی کند و ماه در عقرب باشد یا سنبله از آن عمل پشیمان شود و هر که جامه پوشد و قمر
در اسد بود مضغوط بین الشعاعین در آن جامه بمیرد و هر که سفر کند و قمر در طریقهٔ محترقه باشد باز نگردد
الا برنج و سختی و بیشتر آن باشد که با وطن نیاید و هر که تزویج کند و قمر در منزل سعد ذابح باشد در
محاق قبل از اجتماع متفرق شوند اگر مرد با زن مجتمع شود هم دران سال بمیرد یا صورت مفارقت
بر وجهی که اقبح از آن نباشد دست دهد هر که نکاح کند و قمر در منزل زبانا باشد در محاق زن
بمیرد و دو سه کلمهٔ دیگر هست در احکام موالید که ایراد آن درین موضع مناسبتی ندارد نکتهٔ رابعه
صاحب اسرار النجوم آورده است که چون ابتدای خصومت کنی و قمر منحوس باشد غلبه ترا بود
و هم او گوید که سفر مکن در حالتی که یکی از نیرین در طالع باشند که باز نگردی یا بیمار شوی
و هر گاه طالع نحس باشد در وقت سفر و صاحب طالع مسعود دلالت کند بر صحت بدن و
هر گاه که طالع سعد بود و صاحب طالع منحوس بود دلیل است بر مرگ مفاجات و چون قمر
در قوس بود سفر مکن که موجب تعویق امور شود و تزویج مشغول مشو در وقتی که قمر در سرطان
باشد که دران هیچ خیری نبود و موی لب باز مکن و ناخن مگیر وقتی که قمر متصل باشد بعطارد
یا مشتری در خانهای ایشان باشد و هر گاه قمر هابط باشد یا در جنوب بنامه که زود منقطع
شود و چیزی منویس وقتی که قمر در طالع باشد که پسندیده نبود و چون قمر خالی السیر باشد
نیکست مر صید و سواری را و فراغت و خلوت و فراغت و شراب خوردن و ضیافت را چون

قمر

قمر با رأس بود نیکست بخدمت سلاطین و حکام رفتن و از ایشان حاجت خواستن نکتهٔ خامسه
چون قمر در حد کوکبی از سعد و نحس حکم قمر در آن حد چون حکم اتصال او باشد بدان کوکب و هیچ کوکب
دیگر را این خاصیت نیست و عطارد و چون در حد کوکبی افتد طبع او چون طبع آن کوکب شود همچنانچه
در اتصال بکواکب چه عطارد بهر کوکب که پیوندد طبع او گیرد نکتهٔ سادسه چون محتاج شوی در
اختیارات باآنکه قمر در شرف باشد و آن صورت اتفاق نیفتد قمر را در حدود زهره کن
که آن حال مثل آن باشد که قمر در شرف بود و بلکه قوی تر باشد نکتهٔ سابعه صاحب کفایة التعلیم
گوید اگر نحس بتسویه در وتدی افتد چون بر جست در تثلیث یا تسدیس طالع افتد باکی نیست بلکه مختار است
چون آن نحس باید که در اختیار قوی حال بود نکتهٔ ثامنه صاحب سر الاسرار آورده است که هر گاه
منحوس مشرق باشد و در حادی عشر و ایشان را در طالع نصیبی باشد حکم مسعود دارند و از ایشان
نفع رسد و هر گاه سعد راجع یا از طالع ساقط و در سیر ناقص حکم منحوس دارند و از ایشان ضرر
رسد نکتهٔ تاسعه یکی از اکابر گوید آنچه منجمان در اختیار ما بر میشمرند از روزهای محمود و منحوس
بجهة فصد کردن و مسهل خوردن مثل در قلب تموز و اول ماه و میان زمستان این فن هیچ
نسبتی ندارد و دران فصل نوعی از فضولست منجم را سخن گفتن چه در ایامی از فصد تحذیر
کرده اند مثل چله زمستان و تابستان اگر یکی را احتیاجی گردد و موی یا سرسامی چگونه شاید
که در فصد تاخیر کند تا ماهی و هفته دیگر و این نظر نظر نجومی این است نکتهٔ عاشره در بعضی

از کتب حکمت آورده اند که از اول اردیبهشت ماه قدیم سیزده روز را جاب قوس کرده خوانند
وگویند دهاقین باید که درین ایام هیچ کار زراعت و عمارت نکنند و اگر ناچار بود عمارت و زراعت
در روزهای جفت کنند چون دوم و چهارم تا آخر و این صورتی عجیب است نکتهٔ حادی عشر
یکی از حکما آورده است که طالع بیت الحیوة است و او بمنزلهٔ بدن است خداوند طالع بمنزلهٔ
روح است دران بدن و چهار وتد طالع چون چهار ارکان بدن پس اول چیزی در
اختیارات اصلاح طالع است و خداوند طالع و اوتاد اربعه از بهر آنکه چون طالع منحوس بود
خلل بجان راه یابد و اگر نحسی در وتدی افتد خلل دران رکن افتد که بدان وتد منسوبست
نکتهٔ ثانی عشر حکیم کوشیار میگوید که هر کاری که او را نوبتی بود که هر روزی کنند یا هر هفته
باز آید هر ماهی آنرا احتیاج باختیار کردن نباشد و بعضی از فضلا گویند معنی این سخن نیکو نیست
زیرا که بگرمابه رفتن هر هفته اتفاق افتد غالبا و حال آنکه هم حکیم در اختیارات مجمل مقدم همه
اختیارات بحمام رفتن را شرح داده است و حق آن است که هر کاری که آنرا دیرتر کنند
و کمتر کرده اثر اختیار در وی ظاهرتر بود و قول صاحب کفایه مؤید این است که میگوید که هر
که هر هفته کرده شود و از اختیار نباشد بدان سبب که عادة شده است و عادت
طبیعت است و کارهای طبیعی را که احتیاج باختیار نیست نکتهٔ ثالث عشر در اسرار
النجوم آمده است که اگر اختیاری ملاحظهٔ خانهٔ غرض و کوکب غرض کنند که ایشان را مسعود
آراسته

آراسته دارند و از نحوس دور سازند کفایت باشد چه اصطلاح خانهٔ غرض از اصطلاح طالع است
و این سخن عجیب است نکتهٔ رابع عشر حکمای گفته اند که آثار اختیارات استدلالست به
دلیلهای عام و دلیلهای عام را اثر جز در حق کسانی که افعال ایشان عام باشد ظاهر
نشود و آن نباشد الا پادشاهان و بعد از ایشان ارباب مراتب
هر یکی را بحسب مرتبهٔ ایشان اثری بود و هر چند مرتبه اعلی
و اکمل باشد اثر اختیار در حق وی اتم و اشمل بود
والله جامع الأشمل و متمم النور
و الیه تصیر الأمور تمت الکتاب
بعون الملک الوهاب
فی شهر رجب المرجب
۱۲۳۶

